

ساختار عالم

نویسنده: طهمورث کارگر

فهرست

۱.....	مقدمه.....
۳.....	توضیحات کلی بر ساختار عالم.....
۷.....	مبحث خلقت.....
.....	خصوصیات منحصر به فرد در عالم ماده.....
.....	تاثیر شرایط محیطی بر انسان.....
۲۱.....	پرسش و پاسخ با مخاطبین.....
۲۷.....	فصل مبدل ها.....
.....	نظریه بیگ بنگ.....
.....	شرح کلیات در مورد مبدل اولیه در عالم ماده.....
.....	تولید اجرام در عالم ماده.....
.....	فوتون را بشناسیم.....
.....	واقعیت کوانتوم های نور.....
.....	ویژگی های فیزیکی فوتون.....
.....	حیات یک ذره در عالم ماده.....
.....	آزمایش دو شکاف.....
.....	موج را بیشتر بشناسیم.....
۴۳.....	مواضع علمی ما.....

تئوری بیگ بنگ صحیح نیست.....

مبدل اولیه و شبکه مادی.....

مبدل و شبکه در عالم ها.....

مثال قفسه کتاب برای شبکه ها.....

عملکرد منطبق.....

عملکرد غیر منطبق.....

پرسش و پاسخ با مخاطبین ۶۰

فصل حواس..... ۶۲

حواس در موجودات عالم ماده.....

تاثیرگذاری حواس در ارتباط با شعور عالم هستی.....

تاثیر شعور عالم هستی بر ماده.....

توضیحات کلی در مورد سیاهچاله ها.....

مبدل ثانویه را بشناسیم.....

زمان در عالم ماده.....

عملکرد مبدل ها.....

رابطه شبکه ها با مبدل اولیه و ثانویه.....

پرسش و پاسخ با مخاطبین ۸۸

مباحث زمان و لایه ها در عالم..... ۹۶

زمان نسبی در ذرات.....

چرا نسبی بودن زمان ، جهان شمول است.....

ماهیت مبدل ها و شعور عالم هستی.....

داستان سرائی پیشینیان.....

مرحله بعد از پیوند شعور عالم ، با کالبد انسان.....

اتصال کالبد با روح الهی.....

اشرف مخلوقات.....

اهداف در خلقت عالم ها.....

تفاوت نفوذ شعور عالم در انسان با سایر مخلوقات مادی.....

تاثیر گذاری و تاثیر پذیری انسان از سایر عالم ها.....

توضیحات کلی بر ساختار لایه ها.....

تاثیر حواس بر رفلکس ها.....

تاثیر حواس بر قانون علیت.....

توسعه بکارگیری از حواس.....

تاثیر حواس در شناخت.....

نیایش و تاثیر آن در ارتقاء حواس.....

مبحث حواس را روی روند تکامل انسان متمرکز می کنیم.....

تاثیر شبکه عالم ماده بر ارتقاء انسان.....

تاثیر اشتیاق بر حواس.....

آزمایش کریستال های آب توسط استاد ماسارو ایموتو.....

شکل و ساختار طبقه بندی.....

روند تغییرات در ذره.....

ارتباط قویتر انسان با شعور عالم.....

پرسش و پاسخ با مخاطبین ۱۵۰

۱۵۶..... ساختار انسان.....

..... روح اولیه.....

..... روح ثانویه.....

..... کالبد.....

..... مسیر اتصال روح اولیه به ماده.....

۱۶۴..... ارتباط کالبد با بخش ماورای ماده.....

..... عامل تغییرات در انسان اولیه.....

..... مبحث اشتیاق در انسان اولیه.....

..... حیات بخش غیرمادی انسان.....

..... تاثیر حواس و لایه بندی در شبکه.....

..... قانون ارتباط دو طرفه.....

..... استمرار خلقت.....

۱۷۹..... فرآیندها و الزامات.....

..... قانون کشش سطحی لایه مبنا و لایه متغیر.....

..... جبرناشی از شبکه.....

..... تخریب شبکه ها.....

..... تاثیر اشتیاق در لایه بندی.....

..... قانون جذب و اشتیاق.....

..... رابطه اشتیاق و اختیار.....

..... عدالت آفریدگار.....

..... مبحث سیکل زندگی روح ثانویه.....

پرسش و پاسخ با مخاطبین ۲۱۵

مبحث جبر و اختیار ۲۲۷

اختیار یک مکانیسم است.....

شکل گیری نظارت در انسان.....

سخن پایانی..... ۲۳۶

مقدمه:

همیشه برای انسان این پرسش ها مطرح بود که:

--خالق هستی کیست و هدف او از خلق عالم چه بوده است؟

--ماهیت خالق هستی چیست ؟

--قانون و ساختار حاکم بر عالم ماده ، چگونه است؟

--خلق عالم ماده به چه صورت شکل گرفته است و عاقبت کار او چه خواهد شد؟

--ارتباط عالم ماده با سایر عالم ها ، بر چه اساسی شکل گرفته است؟

--مواردی مانند سرنوشت و پیشگویی صحت دارد یا خیر؟

برای رسیدن به یک پاسخ منطقی ، ایدئولوژی و ادیان مختلف ابداع گردید؛ ولی در اکثر موارد؛ ایدئولوژی های فوق ، پس از یک دوره رشد و بالندگی ، مواجه با رکود می گردید. زیرا با توسعهٔ پرسشگری در مردم؛ موارد جدیدی مطرح می شد؛ که ایدئولوژی های فوق ، قادر به پاسخگویی نبودند و یا پاسخی که می دادند ناقض حقایق علمی بنظر می رسید.

به هر حال بنظر می رسد که ضرورت دارد؛ به سوالات فوق به شکلی منطقی تر و به دور از هر نوع تعصب ، پاسخ داده شود.

البته در طول تاریخ اشخاصی بودند؛ که از مسیر علم و دانش وارد وادی عرفان شدند؛ این بزرگان پس از شناخت ساختار عالم ، حقایق را در قالب کتب شعر و یا کتب رمز بیان نمودند؛ تا چراغ راه مشتاقان کسب حقیقت قرار گیرد.

برای به نتیجه رساندن زحمات این بزرگان؛ باید صراحت در کلام داشت؛ و مباحث را با هم مرتبط نمود؛ این رسالتی است که ما پی میگیریم.

امید است که تلاش ما در جهت ارتقاء فکری جامعه مورد قبول حق قرار گیرد.

آنچه که مسلم است، باید برای دستیابی به نتیجه؛ و نشر آگاهی؛ کتابهای متعددی؛ هم سو با کتاب "ساختار عالم" تالیف نمود.

ولی انجام چنین کاری منوط به دو آیت اصلی است:

اول، کسب اجازه از حضرت حق

دوم، اشتیاق از سوی جامعه بشری

واقعیت اینست که هیچکدام از این دو محقق نگردید، و بنظر نمی رسد که انقلاب فکری؛ که اینجانب آرزوی آن را داشتم؛ شکل بگیرد.

به هر حال؛ این چند سطر ناقابل؛ در جهت دستیابی به این آرزو؛ بصورت کتابی کوچک درج شد؛ امید است که مورد قبول حضرت حق قرار گیرد.

طهمورث کارگر



توضیحات کلی بر ساختار عالم:

بیان کلیات و سر فصل ها را در این مرحله انجام می دهیم؛ و تاکید و تعمق و استدلال را به فصول آتی می سپاریم:

الف) ساختار عالم از دید انسان دو بخش دارد: (۱) بخش مادی (۲) بخش غیر مادی

این تقسیم بندی از دید انسان مادی است؛ ولی از نظر ارزش گذاری و وسعت؛ این دو بخش با هم قابل مقایسه نمی باشد.

بخش مادی؛ جلوه ای از بخش غیر مادی است؛ یعنی آن چیزی را که می بینیم و می شنویم و حس می کنیم؛ معلول است؛ که علت آن؛ در بسیاری از موارد غیر مادی است.

ب) عالم های دیگر: در کل عالم خلقت؛ دنیاهائی وجود دارد؛ که بیس ساختاری آنان ماده نیست؛ ولی بر ماده تاثیر گذار می باشد.

اینگونه عالم ها؛ دارای مشخصات و قوانین و مخلوقات منحصر به خودشان می باشند، در فصل مبدلها و تلاقی عالم ها؛ ما به تشریح این موضوع خواهیم پرداخت.

ج) شعور عالم هستی: عامل مهمی که در همه عالم ها مشترک است؛ شعور عالم هستی است.

همه عالم ها؛ غوطه ور در شعور عالم هستی است؛ درواقع شعور عالم هستی؛ زمینه ساز و شالوده و خالق همه عالم ها تلقی می گردد؛ لذا ماهیت شعور عالم هستی؛ کاملاً فراگیر است؛ و همه نوع عالم و ماهیتی را شامل می گردد.

شعور عالم هستی؛ عامل اتصال بین عالم ها تلقی می گردد؛ ماهیت شعور عالم هستی و نوع عملکرد آن را، در فصول آتی تشریح خواهیم نمود.

(د) **مبدل یا خالق هر عالم:** دنیا‌های متعدد؛ خلقت شان و تفکیک شان؛ به واسطه مبدل مربوطه است.

مبدل از توانمندی های شعور عالم هستی تلقی می گردد؛ مبدل مانند ابزار عمل می کند؛ و موجب خلق بیس اولیه هر عالم می گردد، مثالهای مربوط به این موضوع ، و تشریح جزئیات این مبحث را در فصل خلقت ، و تلاقی عالم ها ؛ بیان خواهیم کرد.

(ر) **شبکه یا مجموعه قوانین هر عالم:** بیس اولیه هر عالم ؛ پس از اینکه توسط مبدل اولیه خلق شد ؛ باید درون شبکه مربوط به هر عالم ، قرار بگیرد؛ تا بتواند رشد کند؛ و توسعه یابد؛ و اعضاء و پدیده ها و مخلوقات آن عالم را تولید نماید.

در واقع ، شبکه در هر عالم ؛ بیانگر مشخصات و قوانین مربوط به مخلوقات آن عالم میباشد؛ که در فصل شبکه ها و ساختار شبکه عالم مادی ، این موضوع تشریح خواهد شد.

تفکیک بین عالم ها را؛ در چهارچوب نوع مبدل و نوع شبکه منحصر به خودشان؛ باید ارزیابی نمود.

عالم ماده بهترین گزینه برای آشنائی با عملکرد شبکه ها و مبدل ها میباشد؛ زیرا کالبد مادی ما ، در آن زندگی می کند.

موضوعات مربوط به شبکه ها را؛ در فصل شبکه ها ، و سایر فصول؛ تشریح خواهیم کرد.

(س) **هدف از آفرینش:** خلقت هر عالم ؛ دارای هدف گذاری است؛ و این هدف گذاری است؛ که موجب گردیده، خلقت هر عالم؛ در شعور عالم هستی شکل بگیرد.

توجه داشته باشید؛ که عملکرد بدون هدف ؛ در نظام آفرینش بی معنی است؛ هدفمند بودن در خلق عالم ها و علت داشتن وقایع ؛ از قوانین همه عالم هاست؛ و مبحث حادثه و وقوع پدیده بی علت منتفی است.

این هدف گذاری توسط روح اولیه یا روح القدس مشخص می گردد؛ موارد مربوط به این بحث را در فصل خلقت ، و فصل ساختار انسان بیان خواهیم نمود.

ش)مبحث تاثیر گذاری عالم ها بر همدیگر:هر یک از عالم ها؛ از جمله عالم ماده؛ ساختار و روابط و نقاط تلاقی مربوط به شبکه خود را دارد.

یعنی به فرض عالم مادی ما قادر است؛ بر سایر عالم های غیر مادی تاثیرگذار شود؛همینطور بالعکس ؛یعنی بسیاری از عالم های غیرمادی شناخته شده ؛ می توانند به اشکال و طرق مختلف ؛ بر عالم مادی ما تاثیر بگذارند.

این تاثیر گذاری ها می تواند بصورت مادی بروز کند؛ و در چشم انداز ما قرار بگیرد؛ این موضوع را در فصل تلاقی عالم ها تشریح خواهیم نمود.

ص)ماهیت انسان:

در واقع انسان دارای یک پیکره مرکب است؛ که شامل سه بخش می باشد:

بخش اول ؛ کالبد مادی انسان است ؛ که ماهیت فیزیکی دارد ؛ و با هدف پیوند یافتن با عالم ماده ؛ شکل گرفته است.

این بخش ساده ترین بخش انسان است ؛ و قابل تشریح بوده ؛ و اجزاء آن ؛ تحت تاثیر علوم مختلف قابل آنالیز است.

بخش دوم ؛ روح ثانویه است ؛ که ماهیت آن از نوع شعور عالم هستی است ؛ که با هدف پیوند با سایر عالم های غیر مادی خلق شده؛ و قادر است؛ از طریق شعور عالم ؛ بر سایر عالم ها تاثیر بگذارد؛ و یا از آنان تاثیر بپذیرد.

ضمن اینکه روح ثانویه اتصال مستقیم به کالبد فیزیکی انسان دارد؛ و می تواند مستقیما روی عوامل مادی تاثیرگذار شود.

بخش سوم ؛ روح اولیه است ؛ که ماهیت آن از نوع روح پاک و مقدس الهی است ، این روح با هدف اتصال کالبد و روح ثانویه ؛ با روح پاک و مقدس پروردگار خلق شده است؛ و حالت هشدار دهنده و توصیه کننده دارد ؛ اتصال مربوط به روح اولیه ؛ شرایط خاصی دارد؛ که در فصول آتی تشریح خواهیم نمود.

ط) بخش ماورای مادهٔ انسان؛ به دو بخش تقسیم می گردد:

بخش اول ؛ غیر قابل انعطاف است؛ و تغییرات در او معنی ندارد؛ و محیط و سازنده بخش انعطاف پذیر است. این بخش اول را ما روح اولیه می نامیم.

بخش دوم ؛ قابل انعطاف میباشد ؛ و تغییرپذیر است . همهٔ عالم ها (از جمله عالم ماده) و شبکه ها و مبدل های اولیه و مبدل های ثانویه و تلاقی شبکه ها و تاثیر گذاری مخلوقات در بخش دوم اتفاق می افتد. بخش دوم را روح ثانویه می نامیم.

با توجه به اینکه ؛ کالبد انسان در عالم ماده حضور دارد. روح ثانویه ، از نظر انسان ، نقش واسطه را برای دستیابی به سایر عالم ها ؛ فراهم می نماید.

که این موضوع؛ در فصل ساختار انسان و هدف از خلقت؛ تشریح خواهد گردید.

مبحث خلقت :

الف) علت خلقت عالم:

علت اراده ؛ برای خلق عالم ماده را ، باید تشریح نمود؛ و انگیزه خلقت را شناخت ، ما می دانیم که؛ همه اتفاقات و پدیده ها؛ در کلیه عالم ها؛ تحت تاثیر قانون علت و معلول است.

یعنی اینکه تصور شود؛ خالق هستی ، برحسب حدس و گمان یا بدون هدف ، اقدام به خلق عالم ماده نموده است؛ یک تصور اشتباه هست.

ولی باید شناخت که؛ علت خلق عالم ماده چیست و ضرورت خلق عالم ماده از چه چیزی ناشی شده است.

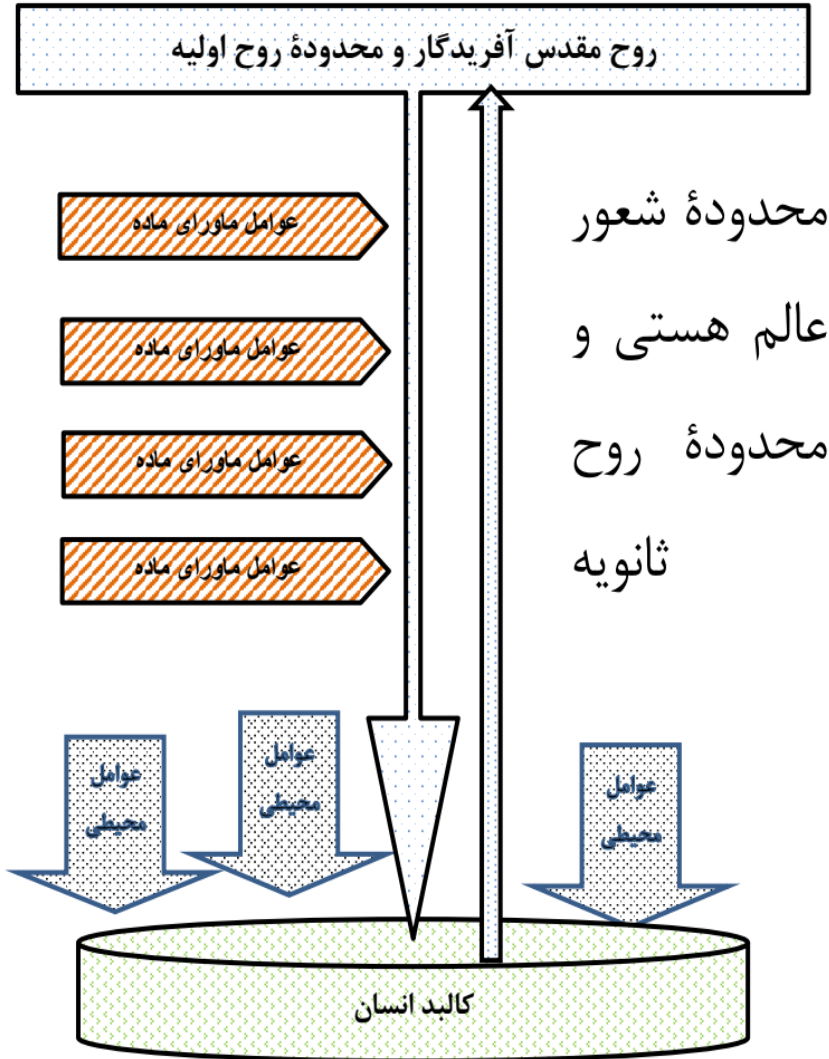
خلقت عالم ماده؛ برای دستیابی به یک هدف مقدس صورت گرفت؛ هدف از خلقت عالم ماده ، ساخت کالبدی بود؛ که در آن امکان برقراری ارتباط با روح مقدس آفریدگار ، فراهم گردد. یعنی نیاز به این بود؛ که عالم ماده شکل بگیرد؛ و سلسله اتفاقات در آن ، تحت تاثیر قانون علت و معلول رخ دهد؛ تا شرایط لازم برای خلق انسان فراهم گردد.

لذا بخشی از این مبحث ، وابسته به اینست ؛که با ساختار انسان آشنا شویم؛ ما ساختار انسان را در فصول آتی تشریح خواهیم نمود؛ ولی ابتدا ضرورت دارد؛ که عملکرد قانون علیت را در خلق بخش مادی انسان بیان نمائیم؛ تا تصورات ناصحیح در مورد پدیده ها و وقایع ، از ذهن مخاطب ، خارج گردد.

در تصویر مقابل ارتباطی را که بین روح مقدس پروردگار؛ با کالبد انسان مادی صورت گرفته است، را بصورت و بازگشت آن از کالبد نیز به بصورت نشان داده شده است. عوامل تاثیر گذار ماورای ماده به مشخص گردیده و عوامل تاثیر گذار ماده به صورت مشخص گردیده است؛ سیکل این عملکرد یادآور گفته معروف "همه از خداییم و به سوی او باز می گردیم ؛می باشد.

می باشد "موارد دیاگرام فوق در فصول آتی کاملاً تشریح خواهد شد.

مسیر جدائی روح اولیه و حرکت سمت کالبد انسان و مراجعه مجدد آن سمت روح مقدس آفریدگار



"سیکل زندگی انسان ناشی از جدائی از روح القدس و پیوستن به کالبد مادی است سپس

عوامل تاثیر گذار مادی و غیر مادی ، و آنگاه مجدداً بازگشت سمت پروردگار "

ب) عملکرد قانون علت و معلول در خلقت:

مبحث علت و معلول یک قانون جهان شمول است؛ و اینکه بیان می گردد؛ برخی از پدیده های طبیعی؛ دارای علتی نیست و یا قانونمند نیست؛ و حادثه ای غیر قابل توجیه است؛ یک صحبت غیر منطقی است.

در واقع همه پدیده ها مانند زلزله و سیل و طوفان و پدیده هایی که در اجرام آسمانی و کهکشانها رخ می دهد؛ همگی تحت تاثیر علت های متعدد شکل می گیرد؛ و عوامل متعدد موجب شکل گیری آنان می گردد.

حتی برخی پدیده ها که به نوعی ناقض قانون علت و معلول تلقی می گردند؛ نیز دارای وجوه علمی است؛ و پی نبردن به دلایل علمی آن پدیده ؛ ناشی از ضعف علمی بشر می باشد.

در اینگونه موارد؛ باید روش صحیح علمی را پیدا کرد؛ و به روش صحیح ، موضوع را مورد بررسی قرار داد.

مثلا گیاهی را در نظر بگیرید؛ که از گونه های گیاهی متعلق به مناطق مرطوب و معتدل است؛ ولی استثنائا این گیاه در یک منطقه گرم و خشک مشاهده گردد؛ یعنی در منطقه ای رشد و نمو نماید؛ که منطبق بر شرایط اقلیمی این گونه گیاهی نباشد.

این اتفاق در نگاه اول ؛ با قوانین زیست شناسی و اکولوژی و گیاه شناسی همخوانی ندارد؛ و یک حادثه خارج از قوانین علمی تلقی می گردد.

در واقع این معلول؛ که همان گیاه باشد؛ دارای علت قانونمند نیست؛ و ناقض قوانین علمی تلقی می شود.

در حالیکه اینطور نیست؛ و معلول فوق ناشی از علت های متعددی است؛ که باید ارزیابی شود تا علت این تغییر مشخص شود.

این علت و معلول ها را ، در عالم ماده ، شبکه مادی نیز می توانیم بنامیم . درواقع کلیه تغییرات در عالم ماده را ، ما تحت همین شبکه باید ارزیابی کنیم.

کلیه علوم مانند علوم ریاضی و فیزیک و شیمی و زیست شناسی و علوم مهندسی و علوم پزشکی؛ در همه رشته ها ، همگی از نتایج وجود شبکه عالم ماده می باشد؛ و از تاثیرات و عملکرد این شبکه بر مخلوقات عالم ماده ناشی می گردد.

البته باید توجه داشت؛ که شبکه عالم ماده؛ تاثیر پذیر از سایر شبکه ها نیز می باشد.

یعنی سایر عالم ها نیز می توانند بر شبکه ما تاثیر بگذارند؛ و در عملکرد آن ؛ تغییرات ایجاد کنند؛ و عامل تغییر مسیر و یا عامل سرعت بخشیدن و یا کند شدن در بروز پدیده ها گردند.

ج) حدس و گمان و پدیده ها:

مبحث حدس و گمان و پدیده بی علت ، برای همه عالم ها؛ از جمله عالم مادی منتفی است؛ هر معلولی در عالم ناشی از علتی است؛ که قابل ارزیابی بوده؛ و انسان می تواند؛ با کنکاش در علوم مختلف؛ به جزئیات آن پی ببرد؛ و سلسله عوامل تاثیر گذار بر آن را؛ مورد ارزیابی قرار دهد.

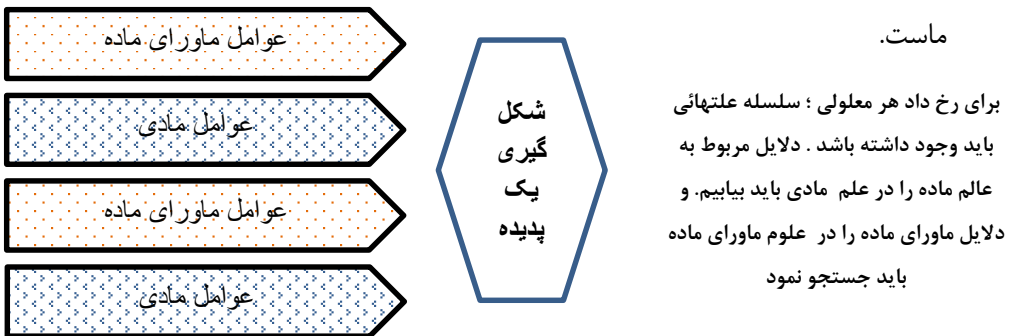
قانون علیت؛ در عالم ماده؛ برایمان ملموس است؛ و با کمک دانش های مختلف باید این قانون را شناسائی نمود؛ و مورد ارزیابی قرار داد؛ و برهان ناشی از وقوع پدیده ها و تغییرات را شناخت و به آنها سمت و سو و جهت داد.

البته ؛ این یک واقعیت است؛ که تصمیمات و پدیده ها ، در بسیاری از امور مادی عالم ، تحت تاثیر عوامل ماورای ماده است ، ولی باید دقت نمود؛ که انسان یک موجود مرکب است؛ و دارای بخش غیر مادی است؛ و بخش غیر مادی او ، دارای توانمندی هائی است؛ که در سایر مخلوقات غیر مادی ، بی نظیر است؛ و می تواند بر عوامل غیرمادی تاثیر بگذارد و یا تاثیر بپذیرد.

لذا در اینگونه موارد نیز ، باید علت پدیده را شناسائی کرد ، هرچند که علت ممکن است؛ عامل ماورای عالم ماده باشد.

برخی از پدیده ها معلول دلایلی است؛ که علت آن را باید در سایر عالم ها مورد ارزیابی قرار داد؛ در واقع مکانیسم علت ماورای ماده را؛ باید به طریق مناسب شناخت و با اینگونه علتها به طریق صحیح برخورد نمود، ما در مبحث تلاقی عالمها و شعور عالم هستی؛ اینگونه علتها را توضیح خواهیم داد.

به هر حال عالم ماورای ماده نیز ، بخشی از جهان هستی است؛ که عامل تاثیر گذار بر عالم ماست.



روش عملکرد علتهای ماورای ماده نیز؛ از حیطة علوم ماده می گذرد.

مبحث علت شکل گیری پدیده ها؛ در عالم ماده ، از مهمترین مباحث در شناخت عالم است؛ زیرا برای ما مشخص میگردد؛ که علت وقوع یک تصمیم در ذهن یک انسان چه عواملی است؛ یا برای ما مشخص میگردد؛ که در وقوع یک پدیده خاص؛ در عالم ماده؛ چه مواردی دخالت دارند؛ و در شکل گیری او نقش ایفا می کنند.

البته در این موارد نیز؛ ابزار مورد استفاده ، باز هم عوامل حاضر در عالم ماده می باشد.

یعنی تاثیرگذاری عوامل غیر مادی؛ بر پدیده های عالم ماده ، توسط قوانین شبکه ماده رخ می دهد؛ یعنی همان علمی که گفتیم.(ریاضی و فیزیک و شیمی و زیست شناسی و سایر موارد)

لذا تاثیر گذاری سایر عالم ها ، به شبکه عالم ماده نیز؛ الزاما باید تحت تاثیر قوانین شبکه عالم ماده شکل بگیرد؛ تا بتواند در عالم ماده عملیاتی شود؛ وگرنه عملیاتی نخواهد شد و تحقق نخواهد یافت. این ارتباط مهم در تاثیر گذاری عالم ها؛ موجب ایجاد قوانین مربوط به تلاقی عالم ها؛ و ارتباط دوطرفه می گردد؛ که در فصول آتی به تشریح آن خواهیم پرداخت.

پس همانطور که می توان پرسش نمود؛ و سپس بررسی کرد؛ و از وقوع یک پدیده؛ مانند زلزله و یا سیل و خشکسالی مطلع شد.

میتوان پرسش نمود؛ و بررسی کرد؛ و از علت یک تصمیم یا یک حرکت احساسی و یا عاطفی ؛ مطلع شد؛ و دلایل بروز آن را ؛ درک نمود.

ممکن است دلایل بروز یک حس خاص؛ تحت تاثیر عوامل غیر مادی شکل بگیرد؛ و یا اینکه تحت تاثیر فعالیت هورمونی و سایر عوامل رخ دهد. ولی به هر حال علت دارد که قابل ارزیابی است.

خصوصیات منحصر به فرد عالم ماده:

برای اینکه ضرورت بر خلق چیزی مانند عالم ماده شکل بگیرد؛ و خالق هستی تصمیم بر؛ خلق عالم ماده اتخاذ نماید؛ باید در درجه اول؛ خلاء ناشی از نبود آن، احساس شود؛ منظور اینست که اصلا اگر عالم ماده خلق نمی شد چه اتفاقی رخ می داد؟

یا به عبارت دیگر ، چه خلأیی احساس شد؛ که نهایتا منجر به تصمیم برای خلق عالم ماده گردید؛ و خالق عالم ها تصمیم بر خلق عالم ماده گرفت؟

بیان این پرسش نتایج شگرفی را به همراه دارد؛ پاسخ به این پرسش یعنی اینکه عالم ماده ای که در آن هستیم؛ دارای خصوصیات هست؛ که در سایر عالم ها نیست.

این خصوصیات می تواند شامل عوامل متعددی باشد؛ یکی از این عوامل می تواند؛ مخلوقاتی باشد؛ که در آن زندگی می کنند؛ که مهمترین این مخلوقات انسانها هستند.

الف) یعنی انسانها دارای خصوصیات خاصی از نظر آفرینش هستند؛ که این خصوصیات در سایر مخلوقات نیست.

ب) یکی دیگر از خصوصیات عالم ماده می تواند؛ ارتباط این عالم با سایر عالم ها باشد؛ یعنی عالم ماده؛ دارای تاثیر پذیری و تاثیرگذاری شگرفی بر سایر عالم هاست؛ که این میزان تاثیر و تاثر در سایر عالم ها مشاهده نمی گردد.

یا به عبارت دیگر ، به واسطه محدودیت های فراوانی که بر عالم ماده قرار گرفته است (از جمله این محدودیت ها ، عامل زمان و مکان می باشد). میتوان این عالم را پست ترین و محقر ترین عالم ها قلمداد نمود؛ ولی از بابت اینکه در عالم ماده موجودی بنام انسان زندگی می کند؛ که قابلیت اتصال به روح مقدس خالق هستی را دارد؛ در واقع می توان گفت؛ که عالم ماده ، ارزشمندترین عالم خلق شده توسط خالق هستی می باشد.

ج) از خصوصیات عالم ماده اوج و سقوطی هست؛ که در مخلوقات این عالم می تواند شکل بگیرد؛ یعنی خالق هستی؛ موجوداتی در این عالم قرار داد؛ که قادرند شبکه ای که بر عالم ماده تسلط دارد؛ تخریب کنند؛ و اعمال غیر منطبق بر آن را انجام دهند.

یا اینکه سلسله اعمال و تفکراتی را اشاعه دهند؛ که فراتر از شبکه مادی باشد؛ و به مبدا علم و عشق برسند و با او یکی شوند.

این به معنای داشتن اختیار است؛ که مبحث آن را؛ در فصول مربوطه توضیح خواهیم داد.

هیچ یک از مخلوقات خداوند؛ در سایر عالم ها ؛ دارای اختیار در این ابعاد نیستند؛ و خداوند فقط برای مخلوق خاص خود؛ یعنی انسان؛ چنین دامنه تغییراتی را فراهم نموده است.

همانطور که گفتیم، سناریوی آفرینش؛ یک رفت آمد عظیم را شامل می شود؛ که از روح مقدس الهی آغاز می گردد؛ و به پست ترین و محدود ترین عالم ها نزول می نماید؛ و مجدداً به سمت جایگاه اصلی خود باز می گردد؛ که این رفت و آمد ؛ تحت تاثیر قوانین خاصی رخ می دهد؛ که باید شناخت و به این سیکل ، آگاهی یافت.

تأثیر شرایط محیطی ؛ بر انسان:

برای اینکه انسان قادر به ادامهٔ حیات در عالم ماده باشد؛ مبحث شرایط و عوامل محیطی ، مطرح می شود؛ عوامل محیطی شامل مواردیست که می تواند؛ بر زندگی انسان تأثیرگذار باشد. این میزان تأثیر گذاری بسیار متفاوت است؛ ولی بود و یا نبود یک آیتم مادی؛ یکسان نیست.

بهرتر است قضیه را بیشتر توضیح دهیم.

مثلا محل زندگی شما در یک سرزمین پیشرفته با آب و هوای مساعد شکل بگیرد؛ با حالتی که زندگی شما؛ در یک منطقهٔ کویری با شرایط نامساعد و در یک کشور عقب مانده رخ دهد؛ بسیار متفاوت است؛ این حقیقتی است؛ که نیاز به هیچ توضیحی ندارد .

حال مثالی در ارتباط با عوامل تأثیر گذار بیرونی کالبد بزنیم:

دو برادر دوقلو را در نظر بگیریم؛ که از یک پدر و مادر بوجود آمده اند؛ و عوامل محیطی در خلق آنان نیز با همدیگر یکسان است؛ ولی یکی از برادرها ملزم شده که در مزرعهٔ پدری کشاورزی کند؛ ولی برادر دیگر به شهر نقل مکان کرده و در حال تحصیلات عالی در دانشگاه است .

چون عوامل محیطی برای این دو تغییر نموده است؛ احتمال اینکه روند زندگی آنان با هم متفاوت باشد؛ بسیار زیاد است.

درواقع؛ هر یک از برادران؛ با عوامل و شرایط جدیدی برخورد می کنند؛ که از دیگری جداست. از آنجائی که ؛ عوامل بیرونی کالبد آنان؛ تغییر یافته است؛ نتیجتاً در روندی که؛ کالبد آنان طی میکند؛ تغییرات حاصل می گردد.

لذا تغییر عوامل بیرونی؛ عاملی خواهد شد که ؛ موجبات تاثیرات متفاوتی را فراهم خواهد نمود. حتی سلسله حوادث و اتفاقات و سوانح ؛ قابل تصور برای این دونفر ؛ با همدیگر متفاوت خواهد بود.

درواقع روند زندگی این دو برادر دوقلو ؛ به علت تغییر در عوامل محیطی ، متفاوت از همدیگر خواهد گردید.

حال مثالی در ارتباط با عوامل تاثیر گذار داخلی کالبد بزنیم:

بار دیگر دو انسان دوقلو را در نظر می گیریم؛ این بار دو خواهر دوقلو را در نظر بگیرید؛ که هر دو زندگی یکسانی دارند؛ و عوامل محیطی برآنان یکنواخت است؛ ولی یکی از خواهران مواجه با ورود عوامل بیماری زا در کبد خود شده باشد؛ و کبد وی آسیب دیده باشد.

پس از اینکه ، تغییرات در کالبد وی ایجاد شد؛ و بخشی از کالبد به علت عوامل داخلی مواجه با اختلال گردید؛ در روند زندگی او تغییرات ایجاد می گردد؛ و مواجهه او با عوامل بیرونی و شرایط محیطی ، با خواهر دوقلوی او ؛ تغییر می کند.

در واقع به علت عوامل داخلی ، که در کالبد او ایجاد شده است؛ در روند زندگی او تغییرات ایجاد شده و شرایط محیطی بین دو خواهر دوقلو با همدیگر متفاوت گردیده است.

در واقع روندی که هر یک از خواهرها ، در طول زندگی طی می کنند متفاوت خواهد بود؛ این تغییر روند زندگی ؛ تحت تاثیر ؛ عوامل داخل کالبد مادی انسان رخ داده است.

حال مثالی در ارتباط با تاثیر انسان بر عوامل محیطی بزنیم:

حال یک انسان را در نظر بگیرید؛ که در یک مزرعه گندم زندگی کند؛ و در کنار مزرعه گندم او یک باغ سیب باشد.

مالک و صاحب باغ سیب شخص دیگری است؛ سیکل زندگی بین این دو با هم متفاوت است؛

منابع مالی و دانشی که هر یک از آنها کسب می کنند؛ و تجربیاتی که از محیط اطرافشان اخذ می نمایند؛ با همدیگر فرق دارد؛ و تاثیری که این دو نفر؛ بر محیط اطراف خود می گذارند با هم متفاوت است .

حال در نظر بگیرید؛ که جای این دو نفر را عوض کنیم؛ فکر می کنید که چه اتفاقی بیفتد؟ چون عوامل و خصوصیات داخلی این دو نفر تغییر ننموده و بخشی از عوامل بیرونی تغییر کرده است؛ میزان و نوع تاثیر گذاری هر یک از این افراد؛ بر محیط اطرافشان؛ از دیگری متفاوت خواهد بود.

مثلا فرض کنید؛ شخصی که مالک باغ سیب بود؛ انسانی فرهیخته و علاقه مند به دانش باشد؛ و شخصی که مالک مزرعه گندم است؛ شخصی اهل تفریح و عیش و عشرت باشد؛ اگر درآمد دارنده باغ سیب دوبرابر مالک مزرعه گندم باشد؛ احتمال اینکه با کمک مالی دارنده باغ سیب؛ یک مدرسه در آن محدوده ساخته شود؛ زیاد است.

ولی اگر جای این دو نفر را عوض کنیم؛ احتمال اینکه در همان منطقه؛ یک عشرتکده احداث گردد؛ بیشتر می شود. این به معنای تاثیر گذاری اندیشه در عوامل محیطی است.

حال مثالی در ارتباط با تاثیر عوامل محیطی بر انسان و سایر مخلوقات بزنیم:

حال فرض کنید؛ که یک شخص دارای یک منزل مسکونی معمولی در شهر است؛ فرض کنید که در حیاط منزل وی یک درخت زیبای بید مجنون و یک باغچه کوچک قرار گرفته باشد؛ بدیهی است؛ که این شخص از درخت و باغچه فوق تاثیر می پذیرد؛ و این تاثیر پذیری؛ در خصوصیات اخلاقی و روحیات وی ؛ بروز خواهد کرد؛ و نهایتا در تصمیمات و سلامتی او ظهور خواهد نمود.

حال فرض کنید؛ که این شخص در همین خانه زندگی می کرد؛ ولی این درخت زیبا و این باغچه کوچک نبود؛ فکر می کنید؛ که چه اتفاقی می افتاد؟ نتایج ناشی از تاثیر پذیری ، که به واسطه وجود درخت و باغچه؛ در زندگی شخص ، رخ داده بود؛ اتفاق نمی افتاد؛ و این خلاء

در تصمیمات و حوادث و حتی بیماری ها و مشکلات زندگی وی ، مشاهده می شد؛ بطوریکه این تغییرات قابل ارزیابی بود.

در واقع تاثیر پذیری بصورت خواسته و یا ناخواسته می تواند عمل کند؛ و سیکل زندگی انسان را عوض نماید.

حال یک سوال مهمتر بپرسیم؛ فرض کنید؛ در فاصله پانصد متری از منزل شما یک درخت کهنسال وجود داشته باشد؛ فکر می کنید؛ که میزان تاثیر گذاری او روی زندگی شما چقدر است؟

قطعا کمتر از حالتی هست؛ که در حیاط منزل شما کاشته شده باشد؛ ولی صفر نیست؛ البته میزان تاثیر گذاری درخت فوق؛ به عامل تمرکز و دقت عمل شما هم بستگی دارد.

در واقع تاثیر گذاری و تاثیر پذیری تحت تاثیر یک رابطه عمومی است؛ که از طریق شعور عالم هستی؛ در شبکه عالم مادی و یا حتی بهتر بگوئیم؛ در کلیه عالم ها ایجاد می گردد.

ما در مبحث شبکه ها به این واقعیت بیشتر خواهیم پرداخت.

در واقع ؛ چرخه زندگی همه موجودات عالم ماده؛ بر هم تاثیر گذار است؛ ولی میزان تاثیر گذاری موجودات با هم متفاوت است.

اختلال در چرخه زندگی یک موجود می تواند؛ عامل اختلال در اکولوژی منطقه شود؛ درواقع

بر اثر هر نوع تغییری ؛ یک دومینوی تغییرات؛ شکل می گیرد؛ که همه عوامل را کم و بیش تحت تاثیر قرار می دهد.میزان این تاثیر پذیری ، به مقدار وابستگی اعضاء و عناصر چرخه برمی گردد.

حال بیائید؛ شرایط را عام تر ببینیم؛ یک شهاب سنگ را در نظر بگیرید؛ که در مسیر حرکت خود با سیاره پلوتون برخورد نماید؛ ما که روی زمین هستیم؛ از چنین برخوردی مطلع

نمی شویم؛ ولی باید بدانیم ؛ که وقوع این پدیده؛ روی زندگی ما تاثیر دارد؛ البته میزان تاثیر گذاری در کوتاه مدت اندک است؛ ولی میتواند در طول زمان، عوامل تاثیر گذار تشدید شود.

نظیر مثال برخورد شهاب سنگ به یک سیاره دور دست را می توان برای کهکشانها نیز بیان نمود. حقیقت اینست که؛ همه اجرام عالم ماده برهم تاثیر گذارند؛ و هیچ تغییری بی تاثیر بر سایر عوامل نیست.

اصل "تاثیر متقابل؛ همه مخلوقات عالم" یک قانون ، جامع است؛ در مورد همه پدیده های عالم ماده جامعیت دارد؛ یعنی همه چیز بر هم تاثیر گذارند؛ ولی میزان تاثیر گذاری آنان متفاوت است.

البته قانون تاثیر متقابل نیز همانند قانون علت و معلول است؛ یعنی جامعیت آن فراتر از عالم ماده است.

ما در مبحث اختیار و اخذ تصمیم توضیح خواهیم داد؛ که عالم ها بر هم تاثیر گذارند؛ و در روند زندگی مخلوقاتشان به واسطه این تاثیر پذیری ، تغییرات ایجاد می شود؛ این تغییرات می تواند؛ عامل تغییر در شبکه عالم های مختلف گردد؛ این تغییرات می تواند در جهت تخریب یا ترمیم شبکه صورت گیرد.

منظور از بیان موارد بالا ، تشریح این واقعیت است؛ که انسان در طول زندگی خود؛ بطور مداوم تحت تاثیر عوامل متعدد است؛ که این عوامل در سیکل زندگی او ، نقش ایفا میکنند و می تواند؛ عامل تاثیر گذار در انتخاب مسیر زندگی او باشد.

بخشی از این عوامل تاثیر گذار را در میان مخلوقات مادی باید جستجو کرد. ولی بخشی از این عوامل تاثیر گذار؛ مربوط به سایر عالم هاست؛ و باید در مبحث مربوط به ماورای ماده مورد ارزیابی قرار داد.

عالم ماده ، یک عالم مستقل نیست؛ عالم ماده از سایر عالم ها تاثیر می پذیرد؛ و بر آنها تاثیر می گذارد؛ حقیقت اینست که؛ باید همهٔ عالم ها را با هم مورد ارزیابی قرار داد؛ و آنچه که مانع از ارزیابی همزمان همهٔ عالم ها می گردد؛ ناشی از ضعف دانش ماست؛ زیرا ما که هنوز بر همهٔ مشخصات و خصوصیات عالم ماده نتوانستیم تسلط یابیم؛ و از سایر عالم ها؛ اطلاعات اندکی داریم ، چگونه می توانیم؛ مشخصات تاثیر و تاثر عالم ها را ، بر هم مورد سنجش دقیق و صحیح قرار دهیم؟

ما فقط می توانیم؛ قوانین و کلیات را یاد بگیریم؛ و در حد و اندازهٔ دانش و تجربیاتمان ، پدیده ها را آنالیز کنیم.

نکته بسیار مهم:

ما وقتی که در مثال ها بیان نمودیم که " انسان تحت تاثیر عوامل مادی قرار می گیرد". این جمله بیانگر اینست که؛ کلنی مرکب انسان ؛ یعنی بخش "کالبدی و روح اولیه و روح ثانویه " متاثر می شود.

الف) بدیهی است که این تاثیر پذیری مستقیماً در بخش کالبدی ظهور خواهد یافت.

ب) این تغییرات ؛ روح ثانویه را متاثر خواهد کرد؛ و به علت پیوند و اتصال قدرتمند بین روح ثانویه در انسان؛ و شعور عالم هستی ؛ این تغییرات به سایر عالم ها منعکس خواهد گردید ؛ و روی آنان تاثیرگذار خواهد شد.

ج) این تغییرات ؛ روح اولیه را متاثر خواهد کرد؛ ولی چون روح اولیه غیرقابل تغییر است. این تغییرات باعث می شود که ؛ انسان به روح اولیه نزدیکتر شود ؛ یا از روح اولیه دورتر شود.

کلیه مباحثی که در مورد چاکراه ها و ضمیر ناخود آگاه و ضمیر خودآگاه مطرح می شود ؛ باید در چهارچوب روح ثانویه جستجو نمود.

اکنون ضرورت دارد تا وارد بحث شروع خلقت عالم شویم.

ما در فصل شروع عالم ماده ، به عامل و ابزار خلقت باید پردازیم؛ و باید مبدل ها را توضیح دهیم ؛ بدیهی است؛ که در ابتدا باید مبدل اولیه را توضیح دهیم؛ و سپس به مباحث مربوط به مبدل ثانویه و زمان پردازیم.

این مبحث به دلیل اینکه با مباحث علمی پیوند نزدیکی دارد؛ احتمالا برای مخاطبین بسیار جالب باشد؛ زیرا ما ناچاریم به فیزیک کلاسیک و فیزیک کوانتوم ورود کنیم؛ و تئورئی را که معتقدیم صحیح تر از تئوری های فعلی است؛ مطرح نمائیم .

ممکن است که برخی از مخاطبین در فصل مبدلها؛ خیلی به مسائل علمی علاقه مند نباشند؛ این دوستان باید بیشتر صبر و حوصله کنند؛ و برخی دیگر از مخاطبین ، مباحث مربوطه را کافی ندانند؛ که این عزیزان باید؛ به مطالعه بیشتر متوسل شوند؛ زیرا ورود بیشتر به مباحث تخصصی ممکن است؛ ما را از اهداف مان دور کند.

پرسش و پاسخ با مخاطبین

سوال : چرا در روح ثانویه ؛ اطلاعات مربوط به زندگی های مختلف شکل می گیرد؟
این ثبت اطلاعات چگونه رخ می دهد؟

پاسخ : زمانیکه پیکره مرکب روح اولیه + روح ثانویه + کالبد شکل می گیرد و ما نام آن را ؛ انسان می گذاریم ؛ پیوند بین روح ثانویه و روح اولیه ؛ تا زمانیکه ماهیت روح ثانویه مساوی و یکنواخت با روح اولیه شود ؛ ادامه خواهد داشت .

این پیوند زمانی رخ می دهد ؛ که روح ثانویه به واسطه عبور از عالم های متعدد از جمله عالم ماده ؛ کسب تجربه و آگاهی نموده باشد و بتواند خود را ارتقاء دهد.

پس روح ثانویه در عالم ماده عوض نمی شود ، بلکه ارزش آن ؛ به واسطه اتصال در کالبد های مختلف ؛ ارتقاء یا نزول می یابد ؛ ولی نهایتاً ؛ پس از طی دوره های حضور در کالبد های مختلف ارتقاء می یابد و به عالم بالادستی می رود.

پس به علت ؛ اتصال و همراهی مربوط به روح ثانویه ؛ با کالبد های متعدد ؛ روند عمکرد و خاطرات و تجربیات این زندگی ها ؛ در روح ثانویه ثبت می شود.

ضمناً روح ماهیت فیزیکی ندارد ؛ و ثبت اطلاعات در آن بینهایت است .

سوال : آیا از همان ابتدا نمی شد ، روح ثانویه به گونه ای خلق شود که همانند روح اولیه باشد و نیاز به این همه زندگی کالبدی و خالص سازی نباشد؟

پاسخ : همه چیز عالم ؛ از جمله روح ثانویه ؛ در ماهیت روح اولیه وجود دارد . پس همه چیز از روح اولیه یا همان روح مقدس پروردگار ناشی می شود.

-- پروردگار ؛ عالم های متعدد (هزاران هزار عالم) با مخلوقات و قوانین متفاوت خلق کرده است ؛ که عالم ماده ما نیز ؛ یکی از آنهاست.

-- خداوند برای هر عالم قوانین و ساختاری منحصر به فرد قرار می دهد ؛ که قوانین و ساختار هیچکدام از عالم ها به دیگری ؛ منطبق نیست و با هم تفاوت دارد.

برخی از عالم ها به لحاظ ساختاری ؛ به هم نزدیکترند. ولی برخی دیگر ؛ با هم تفاوت بسیار دارند. نتیجتاً مخلوقات آنها ؛ با هم تفاوت دارد و سبک زندگی و تاثیر گذاری آنها ؛ تفاوت بسیار دارد.

-- روح ثانویه منطبق بر شعور عالم هستی است ؛ و از اتصال آن به کالبد ؛ ناشی می شود ؛ شعور عالم هستی ؛ همانند اقیانوسی است که این عالم ها در آن حضور دارند و برهم تاثیر می گذارند.

شعور عالم هستی در تاثیر گذاری این عالم ها نقش مستقیم دارد ؛ و ماهیت و هویت آن نسبت به روح مقدس پروردگار ؛ افت بسیار دارد ؛ چون تحت تاثیر عالم های مختلف است و تاثیر آنها را برهمدیگر عملیاتی می کند.

-- روح اولیه ؛ قوانین این عالم ها را شکل می دهد و مخلوقات هر عالم را ؛ با استفاده از روش های مختلف ؛ ملزم می کند که این ساختار را حفظ کنند.

ولی شعور عالم هستی ، مخلوقات و ابزارهای هر عالم را شکل می دهد.

-- عملکرد روح مقدس پروردگار ؛ که در اتصال آن ؛ به کالبد ؛ روح اولیه نامیده می شود ؛ هشدار دهنده و هدایت کننده است ؛ و ساختار و قوانین عالم ماده را تشکیل می دهد .

اگر قرار بود که روح اولیه در چهار چوب قوانین عالم ماده وجود داشته باشد ؛ و کالبد در تسخیر آن باشد و روح ثانویه ای در کار نباشد ؛ مبحث تاثیر پذیری انسان از سایر عالم ها منتفی میشد و انسان نمی توانست اختیار داشته باشد و همانند جمادات و مخلوقاتی مانند

فرشتگان و اجنه (مخلوقات غیر ارگانیک) می شد ولی در ارزش گذاری بالاتر قرار می گرفت چون موجودات غیر ارگانیک در شعور عالم هستی قرار دارند و اتصال با روح اولیه ندارند.

جمله معروف " همه از خداییم و به سوی او باز می گردیم " بیانگر بازگشت روح ثانویه به سمت روح مقدس پروردگار است.

ضمن اینکه روح ثانویه ؛ پس از طی دوره حضور در عالم ماده ؛ و کسب تجربه وارد عالم بالا دستی می شود و باید یکسان سازی شود و مراحل دیگری را در آن عالم ها طی کند ؛ چون تا رسیدن به ماهیت روح اولیه ؛ خیلی کار دارد.

سوال : تولد روح ثانویه کی رخ می دهد و چرا او باید کالبد را انتخاب کند؟

پاسخ : روح ثانویه ناشی از اتصال شعور عالم هستی با کالبد است ، اگر شعور عالم هستی با کالبدی شبیه انسان متصل شود و بدون اتصال روح اولیه به کالبد باشد ؛ این مخلوق ؛ انسان نیست بلکه یک موجود غریزی است مانند میمون های بینی باریک و انسانهای اولیه غیر هوشمند.

ولی اگر میمون بینی باریک جهش ژنتیکی یافته باشد و انسان هوشمند ؛ از تیره مربوطه را ؛ ساخته باشد. مثلا انسان کرومانیون یا تیره های مشابه هوموساپینس یا تیره های ایجاد شده ؛ ناشی از اختلاط نژاد این تیره ها ؛ شکل گرفته باشد و ساختار ژنتیکی آنان پذیرای روح ثانویه در حالت حداکثری خود ؛ و حضور روح اولیه باشد ، بطوریکه مخلوق به دنبال خالق هستی و کسب علم باشد ؛ کالبد انسان نامیده می شود.

اتصال روح ثانویه به کالبد انسان ؛ بخشی از فرایند ؛ بمنظور بازگشت و اتصال به روح اولیه است ؛ پس باید روح ثانویه وجود داشته باشد.

پس روح ثانویه زمان خلقت ندارد بلکه زمان اتصال به کالبد دارد

سوال : بهترین روش برای اتصال به عالم های شبکه مثبت و دریافت آگاهی چیست؟

پاسخ : در درجه اول ؛ کسب آگاهی است ؛ "یک لحظه اندیشیدن از هزار سال عبادت کردن بهتر است"

در درجه دوم ؛ هم فاز نشدن با شبکه منفی یعنی مخلوقات دون پایه است ؛ یا بقول معروف گناه نکردن.

در درجه سوم ؛ کمک به ممنوع ؛ و انجام کارهای منطبق با شبکه انسانی (مانند نشر آگاهی + کمک اقتصادی)

در درجه چهارم ؛ هم فاز شدن با محیطی که امکان ارتباط بهتر با روح اولیه ؛ در آن فراهم شود مانند حضور در طبیعت بکر و یا حضور در محیط های ساکت و یا حضور به تنهایی و...

در درجه پنجم ؛ استفاده از اصوات و سیگنال های تاثیر گذار بر کائنات ؛ مانند خواندن سوره حمد و یا تکرار کلماتی مانند الله و

سوال : چگونه می توانیم زندگی های کالبدی خود را ببینیم؟

پاسخ : این کار وابسته به تکنیک شخص و اجازه ، متولیان مربوطه است .

در ابتدا باید روش جدائی روح از کالبد را یاد بگیرید

توصیه می کنم برای دستیابی به این توانمندی ؛ به هیچ وجه هم فاز مخلوقات غیر ارگانیک نشوید ؛ زیرا زندگی تان تباه می شود.

افرادی می گویند که ما هم فاز شدیم و از آن بهره بردیم و آنان را تسخیر کردیم و

همه این افراد دروغ می گویند این ها گمراه شدند و برخی از آنها ؛ با مکافات بسیار توانستند بازگردند.

برای دستیابی به این توانمندی ها اصرار نکنید ؛ نمونه این کار را آلیستر کرولی کرد و همه دیدند که کتاب شریعت را نوشت و با حوروس و ایزیریس و دیگران ارتباط گرفت .

نتیجه کار کرولی چه شد ؟

کرولی شد رهبر مکتب شیطان پرستی

نظیر کاری را که آلیستر انجام داد ؛ در میان دانشمندان ایرانی و عربی ؛ به وفور مشاهده می شود ، که اینجانب صلاح نمی دانم از آنان نام برده شود.

البته خالق هستی برای بیان این واقعیات ؛ مواردی را در چشم انداز ما قرار می دهد ؛ مثلا مشاهده می شود که فردی یک شبه ؛ زبان اسپانیایی یاد می گیرد و یا شخصی یک شبه موسیقیدان می شود و یا شخصی یک شبه ؛ ریاضیدان می شود .

که این موارد موجب شگفتی مردم می شود و علم نیز برایش پاسخی ندارد.

و یا الهامات و پیشگوئی ها را همه کم و بیش تجربه کردند ؛ و برخی افراد از تعبیر خوابشان در مورد حوادث سخن می گویند .

اینگونه موارد ؛ حکایت از جبر حاکم بر قانون و ساختار اصلی عالم ها دارد ؛ که ناشی از عملکرد روح اولیه است.

سوال : چطور بدانیم که تصمیماتی که می گیریم مربوط به شبکه مثبت است و یا منفی ؟

پاسخ : کسب آگاهی کنید و گناه نکنید و خدمت به خلق کنید تا در حفاظت شبکه مثبت قرار بگیرید.

ولی من توصیه می کنم که فداکاری و ایثار گری ، ننمائید ؛ و سعی کنید که اعمالتان منطبق بر منطق باشد.

سوال : آیا در انتخاب کالبد بعدی ممکن است ؛ به 500 سال قبل بگردیم ؟

پاسخ : خیر حرکت رو به جلو هست چون زندگی های کالبدی ؛ در عالم ماده رخ می دهد .

سوال : نقش الهامات در نوشتن اینگونه کتابها ؛ چگونه است؟

پاسخ : زمانیکه نزول آگاهی انجام می شود ؛ پلان کلی از مفاهیم ؛ کسب می گردد ؛ نویسنده باید این حقایق را بصورتی که قابل درک باشد ؛ درج نماید .

البته در نزول آگاهی ؛ روش نگارش و بیان حقایق نیز بصورت کلیات ؛ بیان می شود و تا زمان عملیاتی شدن قضایا ؛ همراهی ادامه می یابد.

سوال : علت مختصر نویسی و بیان کلی در کتاب ساختار عالم چیست ؟

پاسخ : دوست گرامی ؛ جوانان بزرگوار و مستعدی مانند شما ؛ باید تشریف بیاورند و کتاب های تکمیلی را بنویسند.

بیان همه مطالب و ابهامات توسط یک شخص مقدور نیست ضمن اینکه ؛ توان شبکه منفی را هم نباید دست کم گرفت ؛ و باید مراقب بود.

گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند —جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

فصل مبدل ها:

در این فصل ابتدا کلیات بیگ بنگ و سایر نظریه ها را توضیح می دهیم؛ و نظریه علمی مربوطه را تشریح می نمائیم؛ تا مخاطب اطلاعات عمومی ، در مورد نظریه های علمی موجود کسب کند. سپس پدیده ها و آزمایشات علمی مربوطه را تشریح می کنیم و آنگاه به بیان نظریه خودمان در مورد شروع خلقت عالم ماده می پردازیم.

لذا ضرورت دارد؛ تا هم در بخش علمی کمی صبر و حوصله نمائید؛ و هم اینکه در صورت ضرورت ، به منابع علمی دیگر؛ نیز مراجعه کنید تا مطالب ، کاملاً ملکه ذهن شما قرار بگیرد.

نظریه بیگ بنگ:

نظریه بیگ بنگ بیان می کند؛ که گیتی از یک وضعیت بسیار چگال (متراکم) نخستین آغاز شده؛ و در گذر زمان انبساط یافته است.

اگر در زمان به عقب برگردیم، به نقطه ای در گذشته می رسیم؛ که در آن قوانین فیزیکی شناخته شده؛ کارایی خود را از دست می دهند؛ که نقطه تکینگی نام دارد؛ این نقطه، نقطه پیدایش گیتی است.

بر اساس اندازه گیری های جدید، این لحظه؛ تقریباً ۱۳٫۸ میلیارد سال پیش؛ رخ داده است؛ و

از این رو ؛ سن گیتی ۱۳٫۸ میلیارد سال؛ تخمین زده شده است.

پس از انبساط اولیه؛ گیتی به اندازه کافی سرد شد؛ و امکان پیدایش ذرات زیراتمی و بعدها؛

اتم های ساده ، مانند هیدوژن و هلیوم ، پدید آمد. از به هم پیوستن عناصر اولیه (بر اثر نیروی گرانش) ؛ ابرهای غول پیکر و ستارگان و کهکشان ها پدیدار شد.

توضیحات بیشتر اینکه؛ براساس این تئوری جهان از انفجار یک نقطه بوجود آمده است، این تئوری اولین بار؛ براساس مشاهدات ادوین هابل؛ و همکارانش مبنی بر دور شدن همه کهکشانهای آسمان؛ از کهکشان راه شیری؛ مطرح شد.

مشاهدات نشان می دادند؛ که هر چه کهکشانها دورتر باشند؛ سرعت دور شدن آنها هم بیشتر است؛ آنها تصور کردند؛ که منطقی است؛ که نتیجه گیری کنند؛ که اگر در زمان به عقب برگردیم.

نهایتاً؛ در زمانی خاص؛ همه کهکشانها حرکت خود را از یک نقطه شروع کرده باشند. که آن را نقطهٔ یگانه یا نقطهٔ تکینگی کیهانی می نامند.

این نقطهٔ یگانه؛ یا نقطه تکینگی کیهانی؛ نه تنها کهکشانها؛ بلکه ستاره ها و گازها و غبارها وحتى تابش الکترومغناطیسی؛ را شامل می گردد.

با توجه به این موارد؛ وبا در نظر گرفتن نظریه نسبیت عام؛ دو مدل برای کیهان مطرح شده است. یکی نظریه کیهان ثابت یا پایدار؛ و دیگری تئوری بیگ بنگ. تئوری بیگ بنگ:

این مدل پیش بینی می کند؛ که دمای اولیه در زمان انفجار در حد یک میلیارد درجه بوده است .

از لحظه آغاز فرآیند آفرینش؛ تا زمانی که به زمان پلانک مشهور است (ده بتوان منفی ۴۳) هیچ رابطه یا فرمول فیزیکی شناخته شده ای وجود ندارد؛ و فقط از این زمان به بعد است؛ که روابط فیزیکی وجود دارند.

بعد از عبور؛ از چند مرحلهٔ ویژه؛ و کاهش تدریجی دما؛ در زمان ده بتوان منفی ۱۲؛ چهار نیروی بنیادی شکل گرفته؛ و در زمان ده بتوان منفی شش؛ دما آنقدر پایین آمده؛ تا شرایط برای شکل گیری هستهٔ اتمها فراهم شود؛ در این زمان؛ عناصر طبیعی بویژه هلیوم و هیدروژن شکل گرفته اند.

در مرحلهٔ بعد؛ گرانش موجب تغییر چگالی های موضعی شده؛ و ستاره ها شکل گرفته اند.

به این مدل ایرادات علمی زیادی وارد است؛ البته؛ شواهد کیهانی بخشی از مدل را؛ تایید می کند؛ ولی موارد مبهم از جمله شرایط قبل از انفجار، از موارد بسیار مهمی است؛ که همچنان مبهم است.

البته علم منتظر کسی باقی نمی ماند؛ و نظریه های جدید؛ ازجمله نظریه بوزون در حال بیان موارد جدیدی است؛ که بیگ بنگ قادر به توضیح آن نبود.

نقطه مقابل بیگ بنگ، بیگ کرانچ نام دارد.

بر اساس بیگ کرانچ؛ سرنوشت عالم؛ در حقیقت بستگی به عددی دارد؛ که در علم کیهان شناسی؛ به آن "چگالی بحرانی" گفته می شود.

چگالی بحرانی؛ در واقع نشان دهنده مقدار جرمی است؛ که می بایست در جهان موجود باشد؛ تا انبساط متوقف و به انقباض تبدیل شود. به این فرایند فروریزش بزرگ یا "بیگ کرانچ" می گویند.

بنابراین برای دانستن سرنوشت جهان باید بدانیم؛ چگالی جهان چه قدر است. "پلانک" فیزیکدان و ستاره شناس مشهور، عددی را مشخص نمود به نام "ثابت پلانک" که طبق آن برای مقدار حقیقی این عدد مرزی تعیین میشود.

آن وقت اگر مقدار آن عدد؛ از عدد پیشنهادی پلانک بیشتر باشد؛ جهان تا ابد در حال انبساط است؛ و اگر ثابت باشد؛ جهان مقداری منبسط و پس از آن به همان شکل باقی می ماند؛ و در صورتیکه؛ از ثابت پلانک کمتر باشد؛ جهان ما پس از انبساط دوباره منقبض شده و در همان نقطه اولیه جمع می شود.

یعنی در حالت اول؛ اگر چگالی جهان، از چگالی بحرانی کمتر باشد؛ انبساط عالم تا بینهایت؛ ادامه می یابد؛ و سرعتش نیز، مدام افزایش می یابد.

در حالت دوم؛ اگر مقدار چگالی جهان با چگالی بحرانی برابر باشد؛ انبساط بالاخره روزی متوقف

خواهد شد.

در حالت سوم: اگر چگالی جهان از چگالی بحرانی بیشتر باشد؛ انبساط جهان روزی متوقف شده و به انقباض تبدیل می‌شود؛ و بدین ترتیب؛ این انقباض باعث خواهد شد؛ تا دوباره تمام این جرم؛ به نقطه آغازین باز گردد؛ که این همان فروریزش بزرگ یا بیگ کرانچ است.

ما نواقص تئوری های فوق را رها می کنیم؛ و قصد تخریب آن را نداریم؛ و تا زمانیکه مبحث خلقت ماده به نتیجه قطعی برسد؛ و امکان مدل سازی آن در ابعاد کوچک فراهم گردد؛ دوستان فیزیکدانمان را به حال خودشان واگذار می کنیم.

شرح کلیات در مورد مبدل اولیه در عالم ماده:

به اعتقاد ما ؛ اساس خلقت؛ درعالم ماده؛ ناشی از عملکرد یک سیستمی است؛ که ما آن را مبدل می نامیم؛ این مبدل است؛ که عامل تولید ماده می گردد.

درواقع مبدل موجب خلقت؛ بیس عالم ماده یا همان فوتون می شود؛ و سپس؛ فوتون تولید شده؛ تحت تاثیر قوانین شبکه ماده؛ رشد یافته و توسعه می یابد.

یعنی ما عقیده داریم که بیس عالم ماده ؛ فوتون است ؛ و عامل تولید یا خلقت فوتون ؛ مبدل اولیه است. البته تعریف ما از فوتون ؛ با آنچه که علم کنونی از فوتون بیان می کند متفاوت است ؛ فوتونی که ما بیان می کنیم هوشمند است ؛ و قادر به تغییر در سیگنال های مختلف است.

به اعتقاد ما ؛ برای خلقت عالم ماده ؛ این مراحل طی شده است:

الف) توسط مبدل اولیه؛ اقدام به خلق فوتون می شود؛ این خلق شدن ؛ دارای مفهومی خاصی است؛ معمولا وقتیکه از خلقت صحبت می شود ؛ منظور اینست که؛ قبلا وجود نداشته؛ و در یک زمان خاص؛ و در یک مکان خاص؛ بوجود آمده است.

این تعریف برای کار مبدل اولیه صحیح نیست ؛ برای مبدل اولیه باید گفت که "فوتون در مکانی خاص و در زمانی خاص ؛ توسط مبدل اولیه ؛ در شبکه عالم ماده قرار گرفته است".

ب) فوتون خلق شده ، توسط مبدل اولیه؛ در شبکه عالم ماده قرار می گیرد؛ قرار گرفتن فوتون در شبکه عالم ماده ؛ به معنی پذیرش سلسله قوانین و ضوابط حاکم بر عالم ماده است.

درواقع با قرار گیری فوتون؛ در شبکه ماده ؛ فوتون هویت مادی پیدا می کند؛ و امکان توسعه برای او فراهم می گردد.

شبکه عالم ماده را ؛ در فصل شبکه ها؛ توضیح خواهیم داد.

ج) فوتون که بیس عالم ماده تلقی می گردد؛ پس از قرار گیری در شبکه عالم ماده ، می تواند چگالتر شود؛ و از سرعت او کاسته شود؛ و تغییرات در او رخ دهد.

ایجاد هر نوع تغییر در فوتون ؛ تحت تاثیر سلسله قوانین حاکم بر عالم ماده رخ می دهد ؛ که ما آن را قوانین علمی می نامیم.

تغییرات در فوتون؛ موجب تولید عناصر؛ و در مرحله بعد ؛ مولکول های ساده؛ و سپس اجرام و مولکول های سنگین تر می گردد.

برای تشریح بهتر قضیه ، لازم است؛ تا وارد مبحث تولید اجرام در عالم ماده شویم؛ در ابتدا؛ موارد علمی مربوط به فوتون را تشریح میکنیم؛ و سپس جمع بندی کرده و نظریه خودمان را بیان می نمائیم.

فوتون را بشناسیم:

فوتون در فیزیک، یک ذره بنیادی است؛ که به عنوان واحد کوانتومی نور یا هر نوع تابش الکترومغناطیسی محسوب می شود. فوتون نماینده حامل های نیرو؛ برای نیروی الکترومغناطیسی است؛ که اثر این نیرو؛ به راحتی در سطح ماکروسکوپی و میکروسکوپی قابل

مشاهده است. مانند بقیه ذرات بنیادی؛ بهترین تعریف از فوتون؛ توسط مکانیک کوانتومی ارائه می‌شود؛ که نشان‌دهنده ویژگی دوگانگی ذره و موج است. فوتون دارای اسپین برابر یک است، یعنی از لحاظ ذره‌ای؛ بوزون به حساب می‌آید.

تعریف مدرن خصوصیات فوتون؛ اولین بار توسط آلبرت اینشتین ارائه شد، که علت آن؛ توضیح مشاهدات تجربی بود؛ که آن زمان؛ با فیزیک کلاسیک؛ که نور را فقط موج می‌دانست؛ قابل توضیح نبود.

بر اساس "اصل دوبروی" در مورد ذرات؛ دو حالت ذره‌ای و موجی در نظر گرفته می‌شود، که البته این خاصیت در دنیای میکروسکوپی بیشتر مورد مطالعه است.

به عنوان مثال، اگر ذره‌ای به جرم یک گرم؛ که با سرعت معمولی در حال حرکت باشد؛ در نظر بگیریم، طول موج این ذره؛ چنان کوچک خواهد بود؛ که اصلاً قابل ملاحظه نیست، اما در مورد ذراتی مانند الکترون؛ این طول موج قابل توجه است؛ بنابراین با استفاده از این اصل؛ می‌توان تابش الکترومغناطیسی را نیز متشکل از ذراتی دانست؛ که آن‌ها را فوتون می‌گویند.

واقعیت کوانتوم‌های نور:

نظریه پلانک در ارتباط با بسته‌های انرژی تابشی تا اندازه‌ای مبهم بود؛ و فقط به عنوان مبنایی برای توزیع آماری انرژی؛ میان طول موجهای مختلف؛ در طیف الکترومغناطیسی بکار می‌رفت. پنج سال بعد از پلانک، آلبرت اینشتین توانست؛ این مفهوم را به صورت مشخص‌تری بیان کند.

اینشتین مفهوم کوانتومی نور را برای توجیه اثر فوتوالکتریک به کار برد؛ بر این اساس فوتون‌ها که دارای انرژی معینی هستند، بعد از برخورد با الکترونهای اتم، انرژی خود را به آنها داده و خود از بین می‌رود؛ این امر می‌تواند به عنوان یک مسئله برخورد میان دو ذره با استفاده از نظریه برخورد توضیح داده شود.

بعد از برخورد، فوتون از بین می‌رود؛ و الکترون با انرژی که از فوتون می‌گیرد، از ماده جدا می‌شود و سبب ایجاد یک جریان فوتوالکترونی در مدار خارجی می‌گردد.

مقدار جریان در مدار خارجی؛ بسته به تعداد فوتون‌هایی که بر سطح ماده موجود؛ در کاتد تابیده می‌شود، متفاوت خواهد بود.

رفتار دوگانه نور:

برای بررسی پدیده‌های مربوط به نور؛ باید از دو روش موجی بودن و ذره‌ای بودن نور استفاده نمود.

حقیقت این است که؛ در برخی از پدیده‌ها؛ نور رفتاری همچون یک ذره را دارد؛ مانند اثر فوتوالکتریک؛ و در برخی از پدیده‌ها نور دارای رفتار موجی است. یعنی مانند یک موج عمل می‌کند.

در آزمایش دو شکاف یانگ، طرح‌های تاریک و روشن به وجود آمده را نمی‌توان بر اساس نظریه ذره‌ای بودن نور توضیح داد. در این آزمایش می‌توان بیان کرد؛ که نور هم چون یک موج به دو شکاف برخورد کرده؛ و هر شکاف مانند یک منبع جدید نور موجی عمل می‌کند.

تداخل‌های سازنده و ویرانگر این دو منبع نور موجی، باعث تولید طرح‌های تاریک و روشن بر روی پرده نمایش می‌شود.

در این آزمایش؛ نور همچنان از بسته‌های کوچک انرژی فوتون تشکیل شده، اما طوری رفتار می‌کند که گویی یک موج است.

اگر یک تک فوتون را به طرف دو شکاف یانگ شلیک نماییم، فقط یک نقطه نورانی بر روی پرده نمایش ظاهر می‌شود. حال اگر به شلیک فوتون‌های پی در پی ادامه دهیم، آنگاه طرح تاریک و روشن بر روی پرده نمایش ظاهر می‌شود.

این آزمایش و نتیجه آن برای الکترون نیز صادق است. می‌توان گفت که رفتار جمعی (آماری) باریکه نور، به دو صورت ذره‌ای بودن و موجی بودن ظاهر می‌شود.

در آزمایش فوتوالکتریک؛ رفتار ذره‌ای نور ظاهر می‌شود؛ در اینجا فوتون‌ها همچون گلوله‌های پر انرژی به سطح فلز برخورد کرده، با انتقال انرژی به الکترونهای فلز؛ آنها را تحریک کرده و یک جریان الکترونی پدیدار می‌شود.

ویژگی‌های فیزیکی فوتون:

دیدگاه علمی در مورد فوتون ؛ مبتنی بر این است که :

فوتون ذره‌ای؛ بدون بار و بدون جرم است.

فوتون از دیدگاه الکترو مغناطیسی بوزون محسوب می‌شود و بقیه اعداد کوانتومی آن مانند عدد لپتون و باریونی و رنگ و... صفر است.

فوتون تقریباً از هر فرایند طبیعی ساطع می‌شود، مانند زمانی که باری شتاب بگیرد؛ یا مولکول یا اتمی به ترازی پایین‌تر سقوط کند؛ به اشکال مختلف بروز می‌کند.

فوتون با همان سرعت نور حرکت می‌کند؛ و این سرعت می‌تواند c در فضای خلأ، با سرعت در محیط‌های گوناگون تغییر کند.

سرعت نور در مایعات کمتر از خلأ و در جامدات نیز کمتر از مایعات است، تغییر سرعت نور پدیده شکست نور را باعث می‌شود؛ میزان شکست نور؛ در هنگام عبور از محیط‌های گوناگون به طول موج نور نیز بستگی دارد.

تأییدی دیگر بر وجود فوتون:

آزمایش دیگری که توانست وجود فوتون‌ها را به صورت تجربی به اثبات برساند، مربوط به آزمایشی است، که توسط آرتور هالی کامپتون انجام شد.

در این آزمایش فوتون بعد از تابش مقداری از انرژی خود را به یک الکترون تقریباً آزاد منتقل می‌کرد؛ و خود با انرژی کمتر در راستای دیگر منحرف می‌شد.

نتایج این آزمایش که با استفاده از مفهوم کوانتومی نور صورت می‌گرفت، با نتایج تجربی کاملاً تطابق داشت.

حیات یک ذره در عالم ماده:

به اعتقاد ما ؛ حیات یا زندگی فوتون ها ، بصورت عناصر و مواد و اجرام فیزیکی ، زمانی رخ می دهد؛ که فوتون های تولید شده؛ توسط مبدل اولیه؛ به هم متصل شده؛ و ادغام گردند؛ و افزایش چگالی در آنها شکل می گیرد. این افزایش چگالی موجبات ساخت عناصر و مولکول ها در عالم ماده می گردد.

ادامه این روند به این شکل است که ، فوتون ها مسیر خود را در جهت ساخت اجرام آسمانی طی میکنند؛ و از تغییر در وضعیت گرانشی بین اجرام است؛ که کیهکشانها و اجرام آسمانی مختلف ، ساخته می شود؛ به عبارت دیگر؛ تراکم و کاهش سرعت در فوتونها موجب خلق اتمها و مولکولها می گردد.

در مرحله بعد؛ بعلت ایجاد نیروی جاذبه مولکولی و کندتر شدن فعالیت مولکولها و عناصر ، اجرام شکل می گیرند.

نهایتاً این روند؛ تا زمانیکه ، ماده به مبدل ثانویه ملحق گردد؛ ادامه خواهد یافت . در واقع رسیدن به مبدل ثانویه به معنای پایان زندگی فوتون مورد نظر است.

لذا حیات هر فوتون شامل بازه زمانی و مکانی ، ناشی از خلقت توسط مبدل اولیه و نابودی توسط مدل ثانویه می باشد. در واقع ؛ اگرما یک فوتون را در نظر بگیریم؛ و بخواهیم؛ برای آن

طول عمر بنویسیم، طول عمر آن فوتون؛ شامل زمانی است؛ که فوتون مورد نظر، در محدوده عملکرد، دو مبدل قرار گرفته ؛ یعنی:

مدت زمان حیات یک فوتون در عالم ماده =

لحظه خروج از عالم ماده توسط مبدل ثانویه - لحظه ورود به عالم ماده توسط مبدل اولیه

بازه زمانی ؛ که فوتون ؛ در حواصل عملکرد؛ بین دو مبدل حضور دارد؛ زندگی این فوتون محسوب می شود؛ که زمان آن را ، زمان واحد برای این فوتون می نامیم.

مسیری که کلیه ذرات؛ در عالم ماده طی می کنند؛ با همدیگر متفاوت است، یعنی هیچ ذره ای در عالم وجود ندارد؛ که مسیر و بازه زمانی، حیات آن بر ذره دیگر انطباق داشته باشد.

ولی مسیر و سلسله اتفاقاتی که برای هر ذره ؛ رخ می دهد ؛ مبتنی بر یک شبکه مادی است؛ یعنی قوانین و روابط علمی حاکم بر همه ذرات؛ در عالم یکسان است؛ ولی مسیر و خط سیری را که مخلوقات عالم طی می کنند؛ با همدیگر متفاوت است.

دقت کنید که کلیه قوانین عالم ماده ناشی از ساختار همین شبکه است؛ ما مبحث شبکه ها را در هماهنگی با سایر مباحث بیشتر توضیح خواهیم داد.

آزمایش دو شکاف:

تصور کنید که؛ یک منبع نور را ؛ به صفحه هائی بتابانیم؛ که روی آن دو عدد شکاف وجود داشته باشد؛ نوری که از این دو شکاف ساطع میگردد ؛ اگر روی یک پرده بیندازیم، تصویر موج مانند؛ از نور را به دست می دهد. امواج نوری که از دو شکاف بیرون می آید؛ روی هم تداخل

میکنند. اگر هر دو موج؛ دقیقا روی هم بیفتند، امواج همدیگه را تقویت میکنند؛ و ما نور روی پرده می بینیم. اگر امواج نور، همدیگر را خنثی کنند، همدیگر را دفع میکنند؛ و نوری روی پرده پستی دیده نمیشود.

در نهایت ما؛ یک طناب با چندین گره؛ روی پرده میبینیم؛ که به آن "نقشه تداخل" می گوئیم. این یکی از ویژگیهای نور هست؛ که ما دویست سال است؛ که آن را میشناسیم؛ به این آزمایش دو شکاف یا آزمایش یانگ میگویند .

اگر هر ذره یا حتی مولکول بزرگ را هم؛ به سمت این دو شکاف شلیک کنیم، باز هم به جای دو تار یکه نور؛ روی پرده، همین نقشه تداخل را مشاهده می کنیم.

تا اینجا اتفاق عجیبی نیفتاده است؛ اما حالا بیائیم؛ به جای این که نور را بصورت فوتون؛ به طرف شکافها شلیک کنیم.

هرسری یک فوتون نور را؛ به سمت شکافها شلیک کنیم؛ وقتی این ذره ها را؛ تک تک شلیک می کنیم ، به نظر میرسد؛ که هر ذره ؛ یک جایی را به صورت اتفاقی انتخاب می کند؛ و فرود می آید.

اما اگر این کار را ادامه بدهیم، متوجه میشویم؛ که دقیقا همان الگویی که قبلا؛ روی پرده ایجاد شده بود؛ ایجاد میشود.

فکر می کنید که چه اتفاقی رخ داد ؟

مگر هر ذره از قصد ذره هایی که بعدا قرار است؛ پرتاب گردد خبر دارد؟

یا ذره هایی که در آینده پرتاب میشوند؛ مگه خبردارند؛ که ذره قبلی کجای پرده فرود آمده است؛ که بتواند موقعیت خودش را با آن هماهنگ کنند؟

چرا ما دقیقا همان نقش تداخل را روی پرده مشاهده می کنیم؟

به نظر میرسد؛ که تک تک ذره ها ؛ با این که فقط از یکی از شکافها خارج میگردند ، با این حال ؛ میدانستند که دو شکاف وجود داشته است ؛ نه یک شکاف (در واقع ذرات ؛ هوشمندانه عمل می کنند)

به نظر میرسد ؛ که ذره ها به صورت همزمان از هر دو شکاف رد میشوند ؛ برای این که متوجه شویم ؛ فاز این ذرات یا امواج چیست ، اقدام به بررسی آنان میکنیم.

در واقع می خواهیم بررسی کنیم؛ که اتمها یا فوتونها یی که؛ روی پرده پشتی فرود میآید؛ نصف نمیشود؛ و همانطور که شلیک میشوند فرود می آیند.

ما یک دستگاه؛ برای مشاهده فوتون ها؛ درست بالای یکی از شکافها قرار میدهیم؛ تا به محض این که؛ خروج ذره از شکاف را مشاهده نمود ، با صوت و لامپ عبور را؛ به ما گزارش نماید.

گزارش دستگاه مشاهده گر بیانگر اینست؛ که پنجاه درصد مواقع؛ ذره از شکاف بالائی خارج شده و ۵۰٪ مواقع از شکاف پایینی عبور مینماید.

اما قسمت خیلی هیجان انگیز قضیه این است که، به محض این که دستگاه روشن می شود؛ دیگر آن نقشه تداخل؛ روی پرده دیده نمیشود، بلکه فقط دو تا خط نوری دیده میشود.

واقعا چه شده است؟

حال یکبار دیگر شلیک کننده نور را روشن میکنیم ؛ و دستگاه آشکارگر را از برق می کشیم.

مشاهده می کنیم؛ که دوباره همان نقشه تداخل ایجاد میگردد؛ آیا این به این معنی است؛ که امواج از ما میترسند و راهشان را عوض میکنند؟

چطور امکان دارد؛ که صرفا مشاهده یک پدیده؛ آن پدیده را تغییر بدهد؛ این طور به نظر میرسد که فوتونها؛ قادرند به گذشته یا آینده سفر کنند؛ و از سرنوشت و سرگذشت دوستان شان اطلاع

داشته باشند.

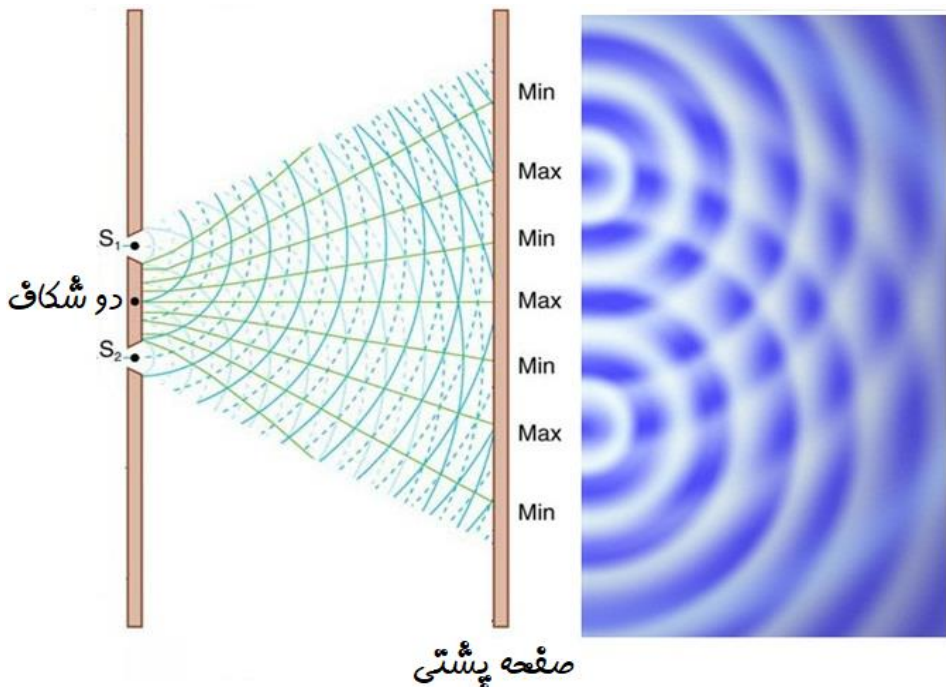
ضمن اینکه ؛ فوتون ها می فهمند که؛ مشاهده گر دارند و زیر نظر قرار گرفته اند ؛ و در مقابل این شرایط از خود واکنش نشان می دهند.

دو مورد از نتایجی که می توان از آزمایش فوق اخذ نمود به قرار ذیل است:

الف) توجه داشته باشید؛ که عملکرد مبدل ها؛ و خلقت فوتون ؛ از توانمندی های شعور عالم هستی می باشد. در آزمایش دو شکاف ؛ شما خلق فوتون از فوتون را مشاهده می کنید؛ که یکی از انواع مبدل های اولیه است.

ب) ما قبلا گفتیم که ؛ همه ذرات عالم به واسطه اتصال شان ؛ به شعور عالم هستی ؛ دارای هوشمندی هستند؛ شما در آزمایش دو شکاف هوشمندی ذرات را مشاهده می کنید.

به تصاویر مربوط به آزمایش دقت کنید





ابتدا توضیحاتی در مورد موج می دهیم؛ که ببینیم موج چیست:

تفسیرهای مختلفی از مکانیک کوانتوم؛ سعی کردند؛ که این پدیدهٔ عجیب را توضیح بدهند. هایزنبرگ و بور که استاد فیزیک دانشگاه کپنهاگ بودند، معتقد بودند که تابع موج، یعنی موجی که قبل از رسیدن به پرده وجود دارد؛ یک پدیدهٔ فیزیکی نیست؛ بلکه فقط یک الگوی احتمالاتی است.

که تصمیم میگیرد هرفوتون کجای پرده فرود بیاید .

طبق «تفسیر کپنهاگی»، این موج وقتی به پرده میرسد، از بین میرود؛ و تبدیل به یک واقعیت فیزیکی میگردد؛ به اصطلاح ، تابع موج فروکاه می باشد.

طبق این تفسیر، قبل از فروکاهیده شدن موج؛ و فرود ذره روی پرده، امکان ندارد؛ که ما بتوانیم خواص ذره را پیش بینی کنیم.

بنظر میرسد که جهان؛ همهٔ احتمالات را به صورت همزمان درخودش دارد؛ و فقط در لحظه ای که اتفاقی به وقوع می پیوندد، آن را انتخاب میکند.

از آن عجیب تر این است که؛ گویا همه آن احتمالات باهم در تماس هستند؛ و حرکت شان را با هم هماهنگ میکنند.

نکته: ما قبلا گفتیم که؛ همه ذرات در عالم ماده؛ باید تابع قوانینی باشند که؛ ما آن را شبکه عالم ماده نامیدیم.

موج را بیشتر بشناسیم:

موج، ارتعاش یا نوسانی (و در حالت کلی تر، آشفتگی ای) است؛ که انرژی را در محیط منتقل می کند.

موج، دو نوع اصلی دارد؛ الکترومغناطیسی و مکانیکی. در موج الکترومغناطیسی، بر خلاف موج مکانیکی، انرژی بدون نیاز به انتقال جرم، منتقل می شود.

موج الکترومغناطیسی ، در واقع آشفتگی در میدان های الکترومغناطیسی است، در امواج الکترومغناطیسی، میدان های الکتریکی و مغناطیسی؛ بطور عمود بر یکدیگر نوسان می کنند؛ و با سرعت نور منتشر می شوند؛ این امواج برای انتشار نیاز به محیط مادی ندارند.

امواج مکانیکی؛ فقط در محیط مادی منتشر می شوند؛ انتشار این گونه موج ها؛ به دلیل انرژی های داخلی یا بر اثر تغییر شکل محیط مادی ؛ صورت می گیرد.

برخی از امواج مکانیکی؛ عبارتند از ، امواج صوتی، امواج لرزه ای و امواج آب

امواج را می توان به دو دسته امواج طولی و امواج عرضی تقسیم کرد.

در امواج طولی (مانند امواج صوتی)، راستای انتشار و نوسان موج، یکی هستند.

در حالی که در امواج عرضی، بر هم عمود هستند؛ امواج الکترومغناطیسی، عرضی هستند.

تابش الکترومغناطیسی یا انرژی الکترومغناطیسی؛ بر اساس تئوری موجی، پدیده ای موجی شکل است؛ که در فضا انتشار می یابد؛ و از میدان های الکتریکی و مغناطیسی ساخته شده است.

این میدان‌ها؛ در حال انتشار ؛ بر یکدیگر و بر جهت پیشروی موج عمود هستند.

گاهی به تابش الکترومغناطیسی نور می‌گویند، ولی باید توجه داشت؛ که نور مرئی فقط بخشی از گسترهٔ امواج الکترومغناطیسی است.

امواج الکترومغناطیسی ؛ برحسب بسامدشان ؛ به نام‌های گوناگونی خوانده می‌شوند : امواج رادیویی، ریزموج، فروسرخ (مادون قرمز)، نور مرئی، فرابنفش، پرتو ایکس و پرتو گاما. این نام‌ها به ترتیب افزایش بسامد مرتب شده‌اند.

امواج الکترومغناطیسی را ؛ نخستین بار ماکسول پیش‌بینی کرد؛ و سپس هاینریش هرتز آن را؛ با آزمایش به اثبات رساند. ماکسول پس از تکمیل نظریهٔ الکترومغناطیس، از معادلات این نظریه؛ شکلی از معادلهٔ موج را به دست آورد؛ و با این کار؛ نشان داد؛ که میدان‌های الکتریکی و مغناطیسی هم می‌توانند؛ رفتاری موج‌گونه داشته باشند.

سرعت انتشار امواج الکترومغناطیسی؛ طبق معادلات ماکسول؛ درست برابر با سرعت نور به دست می‌آید، و ماکسول نتیجه گرفت که نور هم باید نوعی موج الکترومغناطیسی باشد.

مواضع علمی ما:

مواضع علمی ما در مورد بیگ بنگ و پایداری انرژی:

چون در مورد مبدل اولیه بحث کردیم؛ ضرورت می دانیم؛ که توضیحات بیشتری ارائه نماییم؛ و موضع علمی خودمان را نیز اعلام کنیم.

در حال حاضر؛ بحث بیگ بنگ و بوزون و تئوری های مشابه در محافل علمی مطرح می باشد؛ که عالم ماده را؛ در مکان و در زمان خاص محدود می کند.

بطوریکه شنونده به این نتیجه می رسد؛ که حدود سیزده میلیارد سال قبل؛ در موقعیتی خاص بیگ بنگ رخ داده و از نقطه خاصی؛ انرژی انبوهی انتشار یافته و به تدریج کل عالم ماده شکل گرفته است.

تئوری بیگ بنگ صحیح نیست:

به اعتقاد ما؛ تئوری بیگ بنگ صحیح نیست؛ و تولید ماده ناشی از خصوصیات شعور عالم هستی است؛ و این کار توسط مبدل اولیه ؛ در هر نقطه ای می تواند شکل بگیرد .

ما ایجاد عالم را؛ به واسطه؛ فعالیت تعداد بیشماری مبدل اولیه می دانیم؛ که یکسانی زمان؛ در آنها وجود ندارد ؛ و یکی از دلایل وجود مجموعه کهکشانها؛ (به صورت پراکنده) ناشی از همین واقعیت می باشد.

و نکته بعدی اینکه ، عمر همه عناصر عالم ماده یکی نیست؛ و نتیجتاً تکامل شان نیز با هم تفاوت دارد؛ در واقع عمر اجرام سماوی در قالب زمان نیز متفاوت می باشد.

در واقع مبدل های اولیه ؛ در همه زمان ها ؛ از جمله زمان حاضر؛ فعالیت می کنند؛ و بیس عالم ماده یا همان فوتون ها را ؛ خلق می نمایند.

ولی شناسائی موقعیت فعالیت آن؛ برای ما مقدور نمی باشد؛ و هم اکنون نیز مبحث تولید کوچکترین بسته انرژی یعنی فوتون اتفاق می افتد.

فوتون های جدید خلق شده نیز ؛ مسیر خود را تا مرحله دستیابی به مبدل های ثانویه طی می کنند و به سیاهچاله ها می پیوندند.

همانطور که قبلا گفتیم؛ بازه زمانی که حیات یک فوتون یا ذره تلقی می گردد؛ در همه فوتونهای عالم متفاوت است؛ که ما آن را زمان واحد می نامیم؛ و در فصل زمان ، جزئیات مربوط به آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

مجموعه های کهکشانی موجود در عالم ماده؛ ناشی از عملکرد میلیاردها میلیارد مبدل اولیه است ؛ که در عالم وجود دارند.

مبدل های اولیه قادر هستند ؛ که در هر زمان و هر مکانی که ، شرایط محیطی مناسب برای فعالیت آنها فراهم شود؛ فعالیت نمایند؛ و اقدام به ساخت فوتون کنند.(فوتون با تعریفی که ما از آن داریم)

سپس فوتون هائی که ساخته می شود ؛ با توجه به شرایط محیطی که دارند ؛ ادامه حیات می دهند و مسیر ، خاص خودشان را طی میکنند.

واقعیت اینست که ؛ هیچکدام از فوتونها ، مسیری را که در طول حیات شان طی می کنند؛ بر دیگری صد در صد منطبق نیست؛ و با هم؛ یک حداقل تلورانسی را دارند.

- این شرایط در زمانی که ؛ از سرعت فوتون ها کاسته می شود؛ و ماهیت ماده پیدا می کنند؛ بیشتر مشهود می گردد.

یکی از روش های تولید فوتون در آزمایش دو شکاف به نمایش گذاشته شده است؛ و آن روش تکثیر فوتون از فوتون است.

روش تولید فوتون از فوتون، یکی از انواع مبدل های اولیه موجود در عالم می باشد.

ضمن اینکه روش کار مبدل اولیه؛ تنها از طریق تولید و تکثیر؛ به روش فوتون از فوتون نیست؛ بلکه روش های دیگری نیز در عالم ماده وجود دارد؛ تا خلقت ماده را موجب گردد.

لذا به اعتقاد ما ؛ تئوری بیگ بنگ صحت ندارد؛ و جامع نیست و یک جهان بینی ناصحیح را به مخاطبان ؛ القاء می نماید؛ و قادر به پاسخگویی به پرسش های علمی نمی باشد.

به اعتقاد ما ؛ آنچه که عامل تولید ماده است؛ مبدل اولیه است؛ که یک مکانیسم است و ماهیت ماورای ماده دارد؛ ولی می توان ؛ توسط آزمایشات مختلف؛ از وجود آن مطلع شد.

قانون پایستگی انرژی؛ که اعلام می کند؛ که ماده نه خلق می شود و نه نابود می گردد؛ و فقط تغییر می کند؛ نیز باید اصلاح گردد.

زیرا به اعتقاد ما ؛ تغییر ماهیتی ، ناشی از عملکرد مبدل های اولیه ؛ به معنی خلق ماده و عملکرد مبدل ثانویه ؛ به معنی نابودی ماده می باشد.

مبدل اولیه و شبکه مادی:

--واقعیت اینست ؛ که هر عالمی که توسط شعور عالم هستی خلق شده است؛ دارای شبکه ای می باشد؛ که شبکه فوق بیانگر نوع قوانین و روابط بین اجزاء و عوامل تشکیل دهنده آن عالم می باشد.

--در واقع شبکه هر عالم ، کل علم و روابط علمی آن عالم را در بر می گیرد.

یکی از موارد بسیار مهم ؛ در ارتباط با عملکرد مبدلها ، عملکرد مکمل آنهاست ؛ یعنی مبدلی که در عالم ماده تحت عنوان مبدل اولیه می شناسیم ؛ و آن را عامل خلقت می دانیم؛

می تواند برای عالم دیگر مبدل ثانویه باشد؛ که در واقع عامل فروپاشی آن عالم ، تلقی گردد. و مبدلی که ما به عنوان مبدل ثانویه از آن نام می بریم ؛و نامش را سیاهچاله گذاشته ایم؛ و اعلام می کنیم؛ که کارش نابودی عالم ماده است. می تواند عامل خلق عالم دیگر باشد؛ و برای عالم دیگر نقش مبدل اولیه را ایفا کند.

به همین علت است که؛ قوانین فیزیک در محدوده عملکرد مبدلها؛ به خوبی عمل نمی کند. این دور و تسلسل و ارتباطی که ؛ در مورد مکانیسم خلقت عالم ها وجود دارد؛ می تواند؛ بیانگر تاثیر گذاری عالم ها بر همدیگر نیز باشد.

نتایج حاصل از این نگرش شگفت آور خواهد بود؛ و بیانگر ارتباط منطقی و علمی عالمهاست؛ یعنی ما می توانیم از روی شواهد فیزیکی در مخلوقات عالم ماده ، پی به اتفاقات ماورای عالم ماده ببریم.

منطق و قوانین در شبکه های مختلف عالم خلقت؛ با همدیگر تفاوت دارد؛ و منطبق بر هم نمی باشد. یعنی رابطه ای را که بین دو مخلوق عالم مادی وجود دارد مثلا بین دو انسان وجود دارد؛ که همه انسانها موظف به رعایت آن هستند؛ الزاما نباید بین دو موجود غیر ارگانیك رعایت گردد.

این قضیه در مورد لایه های رده پائین مخلوقات عالم ماده نیز صحت دارد؛ مثلا رابطه بین دو ویروس یا دو باکتری؛ با رابطه بین دو انسان قابل مقایسه نیست. این موارد در فصول آینده کاملا تشریح خواهد شد.

-- کلیه عالم ها در بخش تغییر پذیر شعور عالم هستی قرار دارند؛ و بدیهی است که عالم ماده نیز همانند سایر عالم ها؛ در همین بخش وجود دارد.

البته قبلا گفته بودیم؛ که تعداد عالم های غوطه ور در شعور عالم هستی بیشمار است؛ که هر کدام از آنها با هدف خاصی خلق شده اند؛و عالم مادی ما نیز؛ یکی از این موارد تلقی می گردد.

لذا بخش تغییر پذیر شعور عالم هستی ، میزبان و خالق همه عالم هاست. عالم مادی ما نیز توسط مبدل مربوطه ، در همین قسمت ساخته می شود.

کلیه تغییرات؛ از شروع عملکرد مبدل اولیه؛ و تولید بسته های انرژی؛ و طی مسیر تکامل؛ و ساخت عناصر؛ و تولید مولکول ها و ماکرو مولکول ها و شکل گیری کهکشان ها و ساخت عوامل حیاتی و موجودات زنده از تک سلولی ها گرفته تا انسان ، تا زمان تجمع مجدد ذرات و عناصر و کلیه کهکشان ها؛ و رسیدن ماده؛ به مرحله عملکرد مبدل ثانویه؛ همه در قالب زمان واحد معنی پیدا می کنند.

توضیحاتی در مورد دیگرام:

همانطور که مشاهده می کنید؛ در فضای مستطیل شکلی که؛ به عنوان نماد عالم ماده فرض شده است . یکسری مبدل اولیه فعالیت می کند؛ که قادر است فوتون را وارد عالم ماده نماید.

فوتون های خلق شده؛ درون مستطیل حرکت می کنند؛ و خود را به مبدل ثانویه می رسانند؛ و سپس از عالم ماده خارج می شوند؛ و در واقع؛ تغییر ماهیت می دهند؛ و حرکت شان به صفر می رسد؛ و با متوقف شدن ذرات ؛ آنها تغییر ماهیت می دهند.

توجه داشته باشید ؛ که عالم غیر ماده؛ مکان و زمان ندارد؛ و اختلاف و تفکیک مخلوقات آنان؛ برحسب ؛ تفکیک ماهیت آنان رخ می دهد ؛ که ما این مبحث ماهیت مخلوقات عالم فراماده را؛ در این کتاب بحث نمی کنیم ؛ و به آینده می سپاریم.

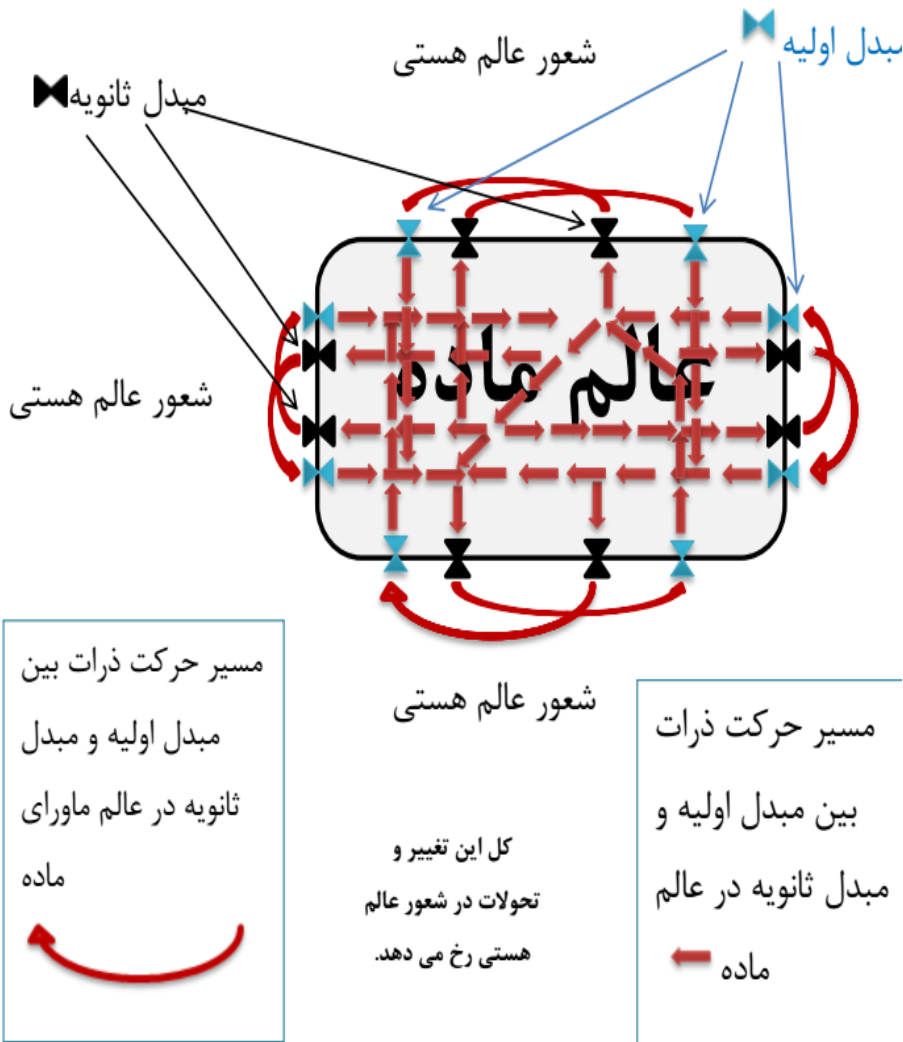
کلیه حرکت های انجام شده؛ توسط فوتون ها ؛ شامل مواردی که در عالم ماده رخ می دهد ؛ و آن مواردی که؛ در عالم فرا ماده انجام می گردد؛ همگی در شعور عالم هستی؛ باید ارزیابی شود.

بازگشت فوتون یا همان ذره یا همان بسته انرژی متوقف ؛ از عالم فرا ماده به عالم ماده ؛ به معنی خلق ماده است؛ که توسط مبدل اولیه رخ می دهد؛ و می تواند در هر جای عالم که شرایط مساعد باشد رخ دهد.

خلق ذره در عالم ماده ؛ تحت تاثیر مبدل اولیه در عالم ماده ؛ و مبدل ثانویه در عالم فرا ماده است.

این گردش ذرات بین عالم ماده و فراماده ؛ همیشگی خواهد بود؛ و پایانی نخواهد داشت؛ و درواقع یک دور و تسلسل است.

سیکل حرکت ذرات در عالم ماده و ماورای ماده



در واقع کلیه تقسیم بندی های زمان ، ساخته و پرداخته ذهن انسان مادی است؛ این تقسیم بندی ها ؛ که حداقل فعالیت مبدل اولیه تا مبدل ثانویه ، را شامل می گردد؛ بخشی از روند تغییرات ، از مبدل اولیه به سمت مبدل ثانویه می باشد.

بخش مادی مبدل ثانویه؛ در عالم ماده؛ به شکل سیاهچاله های فضائی قابل رویت است.



مسیری که ذره بین مبدل های اولیه و ثانویه طی می کند بیانگر زمان واحد می باشد و زمان واحد هیچ ذره ای در عالم به یک مقدار نیست و از دید ناظر مستقل ، با هم تفاوت دارد.

در واقع هر چیز مادی که برای ما ، به هر طریقی قابل درک است؛ ناشی از مسیری است ؛ که کوچکترین ذره عالم ماده (فوتون) ؛ در مسیر تکامل خود از مبدل اولیه تا رسیدن به مبدل ثانویه طی میکنند. ما این را ؛ مسیر حرکتی یک ذره می نامیم؛ لذا مبحث مسیر تکاملی ذره را بصورت یک فصل مستقل توضیح خواهیم داد.

ضمن اینکه؛ زمان برای هر ذره را ، که زمان واحد است؛ باید شرح داد؛ زیرا دیدگاه شما را نسبت به عالم ماده عوض خواهد کرد.

باید توجه کرد؛ که روند تغییرات هر فوتون (و یا هر مولکول) ؛ در چهارچوب شبکه عالم ماده؛ معنی پیدا می کند؛ و تابع اوست. در واقع هر ذره ای که در عالم ماده وجود دارد؛ تحت تاثیر شبکه عالم ماده عملکرد خواهد داشت؛ یعنی باید مطیع قوانین شبکه عالم ماده باشد.

ولی در اینحال؛ هر ذره قادر است؛ که خود مستقلا با عالمی که ما در آن غوطه وریم؛ ارتباط بگیرد؛ لذا ایجاد چنین ارتباطی می تواند؛ موجبات دسترسی به توانمندی های شعور عالم هستی را ؛ برای همه ذرات عالم فراهم نماید.

مفهوم جمله بالا اینست که ؛ همه ذرات ؛ هم دارای ماهیت فیزیکی هستند ؛ وهم ماهیت غیرمادی دارند ؛ و با توجه به اینکه ؛ با شعور عالم هستی پیوند دارند؛ دارای هوشمندی نیز می باشند.

پس در واقع باید گفت؛ که کلیه عالم ها ؛ در هر سیگنال ؛ اعم از سیگنال عالم مادی و یا سیگنال عالم های غیر مادی ؛ غوطه ور در شعور عالم هستی هستند.

زیرا؛ همه عالم ها ؛ در شعور عالم هستی ؛ شکل می گیرند ؛ و بودن خود را از آن کسب می کنند.

نکته مهم: مبدل های مربوط به هر عالم ، سیگنال مورد نظر را؛ برای خلق عالم مورد نظر؛ ایجاد می کنند.

سیگنال هر عالم ؛ و روش عمل مبدل عالم های مختلف ، با هم تفاوت دارد ؛ نتیجتا شبکه هر عالم با عالم دیگر متفاوت است.

لذا مخلوقات هر عالم ، با عالم دیگر تفاوت بسیار دارند ؛ در واقع؛ تفاوت ماهیتی دارد ؛ چون توسط مبدل اختصاصی خودشان خلق شده اند ؛ و در شبکه اختصاصی خود رشد نموده اند.

نتیجتا قوانین و روابطی که ، شبکه هر عالم ؛ بر مخلوقات خود اعمال می نماید ؛ با قوانین سایر عالم ها تفاوت دارد؛ و بر همدیگر انطباق ندارد؛ ولی با همدیگر نقاط تلاقی دارد.

لذا چیزی که در عالم ها مشترک است دو چیز است:

--در درجه اول؛ شعور عالم هستی است؛ که همه چیز در آن غوطه ور است.

--در درجهٔ دوم؛ تلاقی عالم ها می باشد؛ که عامل تاثیر گذاری و ارتباط بین عالم هاست.

همهٔ عالم ها دارای یک سری نقاط تلاقی هستند؛ که این نقاط تلاقی ، عامل بروز تصمیمات و اتفاقات می باشد.

لذا ما باید مبحث تلاقی عالم ها را بصورت مستقل تشریح کنیم؛ تا علت اخذ تصمیمات و حوادث و پیشگوئی ها ، مشخص گردد.

نکات مهم:

الف)هم عملکرد مبدل و هم تولید سیگنال مورد نظر ، یک جانمائی دارد؛ و آن هم شعور عالم هستی است.

ب)کل قوانین خلقت؛ و علوم هر عالم نیز؛ در درجه اول تاثیر پذیر از شبکهٔ عالم مربوط به خود می باشد. و در درجهٔ دوم باید تاثیر پذیری آن را ؛ از سایر عالم ها مورد ارزیابی قرار داد.

ج)شبکه هر عالم؛ منحصر به خود آن عالم است؛ و منطبق بر شبکهٔ عالم دیگر نیست؛ زیرا انطباق دو شبکه به معنی یکی بودن دو عالم است؛ که تکرار در خلقت می باشد؛ وتکرار در خلقت یک عالم معنی ندارد؛ زیرا با هدفگذاری در خلقت عالم منافات دارد.

مبدل و شبکه در سایر عالم ها:

در خلقت هر عالم ، هدفی وجود دارد؛ و بدیهی است؛ با توجه به این هدف گذاری؛ نوع مبدل مشخص می شود؛ لذا مبدل هر عالم منحصر به خودش می باشد .

- شبکهٔ حاکم بر سایر عالم ها؛ با شبکهٔ عالم ماده تفاوت دارد؛ این تفاوت ، در همه چیز؛ حتی قوانین و خوب و بد بودن نیز هست.

یعنی آنچه که در عالم ماده منطقی و منطبق بر شعور عالم هستی تلقی می گردد؛ و به عبارت ساده تر بگوئیم؛ یک حرکت خدا پسندانه هست؛ می تواند در سایر عالم ها؛ یک حرکت غیر

منطبق و ضد شبکه تلقی گردد؛ یا بقول معروف یک حرکت گناه آلوده تلقی شود؛ زیرا با مسیر و هدفگذاری در خلقت آن عالم ، منافات دارد.

نتیجتاً قوانین هر عالم، به گونه ای متفاوت روی اجزاء خود ، تاثیر گذاشته؛ و به صورت منحصر به فرد؛ به آن شکل داده است؛ لذا باید به روش خاص خودش؛ مورد ارزیابی قرار گیرد.

پس آنچه که در ارتباط با شرور بودن برخی از مخلوقات آفریدگار می گوئیم؛ تنها دیدگاه ماست؛ در واقع دیدگاهی است که ، به لحاظ عدم شناخت ما شکل گرفته است.

حتی در مورد عالم فرشتگان نیز؛ چنین است؛ این اطاعت محض و نداشتن اختیار و تحت برنامه کار کردن؛ مورد نکوهش ماست؛ ولی آنچه که در مورد فرشتگان رخ می دهد؛ ناشی از ساختار شبکه عالم آنان است؛ که با عالم ماده انطباق ندارد؛ و فقط تلاقی دارد. (می دانید که فرشتگان اختیار ندارند و موظفند که تحت برنامه و دستور عمل کنند و برخلاف نظر عامه؛ عملکرد آنان بیشتر به غرایز شباهت دارد؛ ولی نقاط تلاقی عالم آنان؛ با عالم ما ، وسیله ای در جهت بهبود و ارتقاء شبکه مادیست؛ به همین علت یاری گر ما انسانها تلقی می گردند)

با توجه به اینکه؛ همه عالم ها در شعور عالم هستی غوطه ور می باشند؛ انسان می تواند از طریق بخش ماورائی خود؛ با شعور عالم ارتباط برقرار کند؛ و پس از اتصال به شعور عالم ، امکان ایجاد ارتباط و یا حتی تاثیر گذاری در سایر عالم ها را؛ برای خود فراهم کند.

لازمه دستیابی به این توانمندی (ارتباط با سایر عالم ها) ، جدائی از عالم ماده است؛ که در این ارتباط ، مباحث مربوط به مراقبه و تحقیر غرایز مادی؛ عامل موثر تلقی می گردد. ضمن اینکه عامل اشتیاق و تمرکز در امر اتصال به شعور عالم ، بسیار تاثیر گذار است.

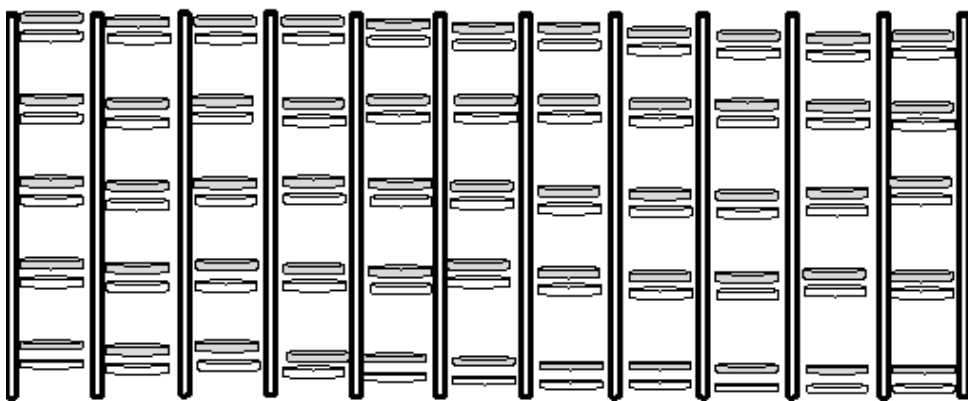
در این بخش من ضروری می دانیم ؛ کمی روی ارتباط مخلوقات عالم ماده با شعور عالم هستی تمرکز کنیم؛ و برای این قضیه مثالی بزنیم.

مثال قفسه کتاب برای شبکه ها:

بهترین مثال برای اینکه ذهنیت مناسبی نسبت به شبکه داشته باشیم؛ مثال قفسه کتاب می باشد. قفسه کتاب دارای یک بخش افقی است؛ که فرض کنید دو لایه باشد؛ آنجا را محل استقرار و وظیفه هر ذره در عالم تلقی کنید؛ در واقع جانمائی هر ذره در بخش افقی مشخص شده است.

در صورت تاثیرگذاری عالم ها؛ بر یکدیگر ، جانمائی ذره ممکن است تغییر کند؛ این تغییر می تواند؛ عامل ایجاد اختلال در هر شبکه؛ از جمله شبکه عالم ماده تلقی گردد؛ و در واقع تاثیر گذاری سایر شبکه ها؛ بر شبکه عالم ماده، در اکثر اوقات؛ یک عامل تخریب شبکه تلقی می گردد؛ و عامل انحراف شبکه ماده و نتیجتاً عملکرد نامناسب ذره محسوب می شود؛ و موجبات ایجاد فاصله در دو لایه در بخش افقی می گردد.

نمائی از عملکرد منطبق در شبکه



وجود هر ذره در عالم ، یک عامل تاثیر گذار تلقی می گردد؛ و بودن آن ذره با نبودش ، یکی نیست؛ و ذره فوق با بودنش؛ بر سایر ذرات و نهایتاً بر عالم هستی؛ تاثیر می گذارد.

این ذرات در شبکهٔ عالم ماده؛ موقعیت و جایگاه منحصر به فرد دارند ، درواقع دارای یک جانمائی می باشند؛ که جانمائی ذره ، ارزش او را بیان می نماید.

ما در ارتباط با جانمائی ذرات؛ در عالم؛ بصورت مستقل توضیح خواهیم داد؛ ولی در حال حاضر می خواهیم ؛ مبحث تغییر جانمائی ذره را بیشتر توضیح دهیم.

فرض کنید که؛ یک ذره و یا یک مخلوق؛ که مجموعه ای از میلیاردها ، میلیارد ذره است؛ اگر از جانمائی که شبکهٔ عالم ماده برای او مشخص می نماید؛ منحرف شود؛ برای او چه اتفاقی می افتد؟ بهتر است؛ برای درک بهتر قضایا مثالی بزنیم.

فرض کنید که "ما دریک ساحل زیبا هستیم؛ ساحلی سرسبز با درختان کهنسال و چمنزار و باغچه هائی با گل رز، ساحل نیزماسه ای پاک و تمیز و زیبا دارد؛ و آب دریا نیلگون و بسیار زیباست".

عملکرد منطبق با شبکه:

عملکرد منطبق با شبکهٔ مادی ، در ساحل فوق اینست که؛ در جهت تداوم و حفظ زیبائی آنچه عالم ماده فراهم نموده است؛ کوشا باشیم؛ و این طبیعت زیبا را تداوم ببخشیم؛ و آب دریا را آلوده نکنیم؛ فضای سبز را مراقبت کنیم؛ و حتی عامل توسعهٔ این چشم انداز زیبا باشیم.

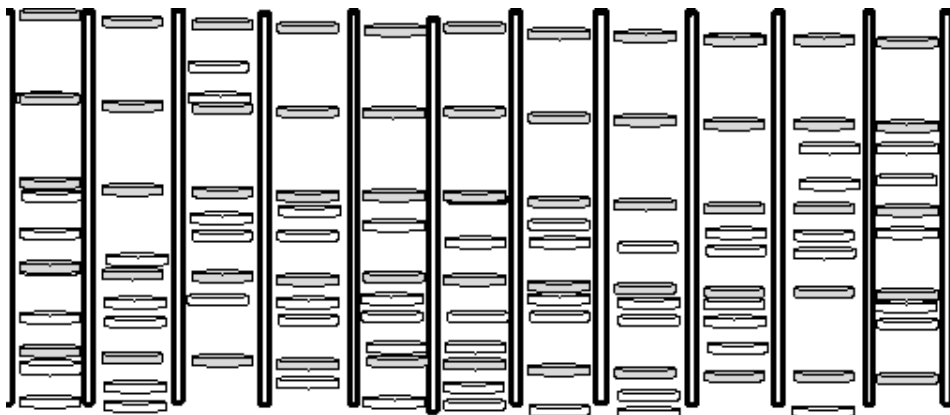
انجام اموری که خواست و تداوم حیات شبکهٔ مادی باشد؛ یک عملکرد منطبق با شبکه تلقی می گردد؛ و به قول عامهٔ مردم کار ثواب تلقی می گردد.

عملکرد غیر منطبق:

فرض کنید که؛ در همین ساحل ؛ به هر علتی توسط انسان ، مشکلاتی ایجاد شود؛ و جنگ و نزاعی رخ دهد.

تحت تاثیر این درگیری ها؛ فضای سبز ساحل به آتش کشیده شود؛ و درختان نابود شوند؛ و باغچه ها و گلها از بین برود؛ و مواد سوختنی و آلاینده های محیطی؛ وارد دریا گردد؛ و به

نمائی از عملکرد غیر منطبق در شبکه



چرخه حیات موجودات دریائی صدمه وارد شود؛ و در تولید مثل و روند حیات موجودات دریائی اختلال ایجاد گردد.

تحت تاثیر اتفاقات رخ داده؛ و عملکرد ناصحیح و دخالت های انسانی؛ به اکولوژی منطقه آسیب وارد شده ؛ و از حالت طبیعی و نرمال خود خارج گردیده است.

در واقع بروز جنگ؛ یک عملکرد غیر منطبق با شبکه عالم مادی است؛ که موجبات تخریب در شبکه را فراهم نموده است.

در این حالت، اینگونه اعلام می شود؛ که مخلوق دارای عملکرد غیر منطبق گردیده است.

شرایط جدید ایجاد شده ؛ و تغییرات در جانمائی ، از نظر عرف جوامع ، تحت عنوان گناه یا رفتار غیر متعارف و عملکرد غیر منطقی و خارج از قانون انسانی شناخته می شود. عدم انطباق دو لایه افقی ، ناشی از عملکرد غیر منطبق است.

- قفسه کتاب دارای یک بخش عمودی نیز می باشد؛ این محور را ، در تشابه ، به مسیر ارتباط ذره با شعور عالم هستی می توان تلقی نمود.

ما قبلا در آزمایش دوشکاف گفتیم؛ که حتی کوچکترین ذرات ، یعنی فوتونها نیز دارای اتصال با شعور عالم هستی هستند. در واقع کوچکترین ذرات نیز دارای ادراکی هستند، که این ادراک را از شعور عالم هستی؛ دریافت می نماید. یا به عبارتی دیگر باید گفت که؛ به واسطه اتصال به شعور عالم هستی ، چنین ادراکی برای ذرات شکل گرفته است.

روش دریافت این اتصال در مثال قفسه کتاب همین محور عمودی است.

و دو لایه بودن موقعیت افقی ، در مبحث انطباق یا عدم انطباق آن ذره (یا مخلوق) قابل ارزیابی است.

در واقع هر ذره؛ در عالم هستی؛ دارای یک جانمائی تعریف شده می باشد؛ که در صورت جدائی از جانمائی اصلی خود ، امری خلاف شبکه مثبت تلقی می گردد.

عملکرد هر شبکه ؛ در هر عالم؛ برحسب مجموع وظایف و اهدافی که؛ برای آن عالم در نظر گرفته شده است؛ ارزیابی می شود.

ما قبلا گفتیم که؛ برای خلقت هر عالم ؛ اهدافی وجود دارد؛ بدیهی است که ؛ مخلوقات آن عالم نیز باید همسو با اهداف خلقت نقش ایفا کنند؛ تا عملکرد منطبق با شبکه تلقی گردد.

برخی از عالم ها ؛ یک عملکرد حاشیه ای دارند ؛ و وظیفه آنان ، صرفا تاثیر گذاری بر عالم ماده است ؛ و قرار نیست که مخلوقاتشان ؛ مانند انسانها ارتقاء یابند.

اینگونه عالم ها به منظور تاثیرگذاری بر عالم ماده ؛ خلق شده اند ؛ و ارزش و جایگاه آنان با عالم ماده ؛ قابل مقایسه نیست.(ما صلاح نمی دانیم که این مبحث را ؛ بیش از این باز کنیم ؛ ولی اگر صلاح دانستیم ؛ که توضیح دهیم ؛ موارد آن را در کتابی مستقلا بیان خواهیم نمود)

مقایسه عالم ها و لایه ها با همدیگر صحیح نیست:

عملی که در عالم مادی ، تحت عنوان ؛ عملکرد در چهارچوب ؛ شبکه منفی تلقی می گردد؛ و انجام آن نهی می شود.

می توانند در عالم دیگر؛ دقیقا منطبق بر شبکه مربوطه باشد؛ زیرا معیارها ؛ در هر شبکه ای؛ منحصر به خودش می باشد؛ و کلیه عالم ها و شبکه های آنان؛ بر هم تاثیر گذارند.

این قضیه ؛ در لایه بندی یک عالم نیز صحت دارد ؛ ما در لایه بندی های عالم ماده نیز ؛ می بینیم که یکنواختی در قانون معنی ندارد.

مخلوقاتی که در لایه های ارزشی پائین تری؛ نسبت به انسان هستند؛ سلسله اعمالی را از روی غریزه انجام می دهند؛ که مورد پذیرش انسانها نیست؛ و با قوانین و شبکه انسانی مغایرت دارد؛ و به هیچ عنوان ارزش های انسانی نمی تواند چنین اعمالی را بپذیرد.

بسیاری از گونه های عنکبوتیان هستند ؛ که وقتی عمل تماس جنسی بین نر و ماده اتفاق می افتد؛ نر به عنوان تامین کننده ؛ مواد غذایی ماده مورد استفاده قرار می گیرد.

یعنی پس از تماس جنسی؛ ماده به نر حمله می کند؛ و از آن به عنوان تغذیه خود استفاده می نماید.

و در برخی گونه های دیگر از عنکبوتیان؛ و برخی از حشرات؛ وقتی نوزاد خلق می شود؛ نوزاد خلق شده؛ به مادر خود حمله نموده؛ و از او تغذیه می کند؛ تا به رشد کافی برسد. در واقع مادر خود را در اختیار نوزاد قرار می دهد؛ تا خورده شود.

یا در برخی از انواع پستانداران و پرندگان ، خصوصا پنگوئن ها و کفتارها، زمانی که مادر با مشکل تغذیه ای مواجه می شود؛ از فرزندان خود به عنوان مواد غذایی استفاده می کند.

دقت کنید: در همه این اعمال؛ که از روی غریزه رخ می دهد؛ و مبحث اختیار در مورد آنان مطرح نیست ؛ شما عدم تطابق با شبکه انسانی را مشاهده می کنید.

همین شرایط؛ در مورد مخلوقات سایر عالم ها نیز وجود دارد؛ و عدم انطباق اعمال آنان با تفکرات و قوانین شبکه انسانی؛ دلیل بر غیر موجه بودن این اعمال نمی باشد.

آن بچه عنکبوت؛ که بر حسب غریزه ؛ اقدام به خوردن مادر خود می کند؛ مجرم و قاتل مادر

تلقی نمی گردد.

یا مورد دیگر اینکه ، برخی از انواع زنبورها؛ برای تخم گذاری، اقدام به استفاده از حشره دیگری به عنوان میزبان می کنند. آنها یک حشره را نیش میزنند؛ تا حالت نیمه فلج پیدا کند؛ و سپس اقدام به تخم گذاری؛ درون بدن او می کنند.

نوزادان زنبور؛ وقتی از تخم خارج می شوند؛ از حشره میزبان جهت تغذیه بهره برداری می کنند؛ تا رشد کرده؛ و دوره لاروی را طی کنند؛ و نهایتاً قادر به پرواز شوند.

کلیه اینگونه سلسله اعمال؛ که از نظر ما انسانها منطقی نیست؛ و منطبق بر لایه انسانی شبکه مادی عالم ما؛ تلقی نمی گردد.

منطبق بر غرایز و لایه های پائین دستی ، شبکه عالم ماده هست؛ و هیچ نقص و ایرادی بر آن نمی باشد.

این جانوران؛ در قبال اعمالی که انجام می دهند؛ نباید محکوم گردند؛ و جنایتکار تلقی شوند؛ زیرا اعمالی منطبق با لایه خود انجام داده اند. ولی اعمال آنان؛ منطبق با شبکه انسانی نیست؛ و اگر انسانی مرتکب چنین حرکاتی شود؛ یک عملکرد مغایر با شبکه انجام داده است؛ و در واقع یک عمل در چهارچوب شبکه منفی برای وی لحاظ می گردد؛ که مورد شماتت و نهی و توبیخ باید قرار بگیرد.

مبحث تاثیر گذاری شبکه ها ؛ و مبحث لایه بندی هر عالم؛ باید بیشتر تشریح گردد؛ تا در ذهن مخاطب؛ تصویر روشنتری از مطالب عنوان شده شکل بگیرد؛ ولی در ابتدا باید مبحث حواس را تشریح نمود.

در مبحث حواس متوجه خواهیم شد؛ که یکی از اصلی ترین ابزارهائیکه ، ارتباط ما با عالم ماده را شکل می دهد حواس است .

حواس در نوع نتیجه گیری ها؛ و تحلیل های ما ، نقش زیادی ایفا می کند؛ و مهمتر از همه

این است که؛ عامل حواس است؛ که می تواند در لایه بندی ها نقش ایفا کند؛ و در واقع می توان تحلیل کرد؛ که لایه بندی در شبکهٔ عالم ماده نیز، یکی از نتایج تفاوت حواس در بین مخلوقات عالم ماده می باشد.

پرسش و پاسخ با مخاطبین

سوال: آیا روش هائی وجود دارد که برخی از زندگی های قبلی ؛ برای من ؛ به شکل خاص قابل رویت و بازبینی باشد؟ در صورت مثبت بودن چگونه است؟

پاسخ : زندگی های قبلی انسان ؛ در حافظه روح ثانویه وجود دارد و درواقع بخشی از ماهیت وجودی روح ثانویه می باشد ؛ لذا زمانیکه قید و بندهای ناشی از کالبد حذف می شود این امکان فراهم می گردد.

پس از مرگ برای همه این توانمندی فراهم می شود ؛ ولی بصورت الهامات ؛ این واقعیت ؛ در همین زندگی کالبدی ؛ به انسان گوشزد می گردد.

بصورت تکنیک و اسکن روح ؛ این امکان وجود دارد که از زندگیهای قبلی تان مطلع شوید ؛ ولی به شما اعلام می کنم که وارد این وادی نشوید زیرا لازمه کار هم فازی با مخلوقات غیر ارگانیک است و موجب افول در ترکیب ماهیتی انسان خواهد شد.

سوال : چگونه می توان اثرات سوء زندگی های قبلی را جبران نمود؟

پاسخ : ساختار عالم ماده به نوعی طراحی شده که اثرات سوء را تجربه خواهید کرد ؛ این تجربیات بصورت تحمل مشکلات و مصیبت ها ست ؛ توجه داشته باشید که در این حالت ؛ باید اتصال تان را با روح اولیه افزایش دهید چون در حال پاک سازی گذشته هستید.

شما باید درک کنید ؛ که جهنمی که در آن زندگی می کنید ، خودتان در زندگی های گذشته تان ؛ برای خودتان در زندگی آینده تان فراهم نموده اید.

پس باید تجربه کرد ؛ این قانون حاکم بر عالم ماده است و از آن گریزی نیست.

سوال : آیا می توان زندگی های بعدی را مشاهده کرد ؟ چگونه؟

پاسخ : بله این واقعیت را در الهامات می توان تجربه نمود ؛ همانطور که در ساختار عالم گفتیم ؛ 80٪ از زندگی مبتنی بر جبر است لذا تحت ساختار عالم قرار دارد .

ساختار عالم جبار است و پیکره و سازه آن از روح مقدس الهی است .

لذا پیوند بیشتر با روح اولیه و الهی شدن ؛ این توانمندی را برایتان ایجاد خواهد نمود.

این حقیقت در دو حالت برای شما فراهم خواهد شد:

الف (در حالت نظارت است که اگر به این درجه برسید ؛ از بزرگان و اولیاء الهی خواهید شد. که امکان دستیابی به آن از طریق کسب آگاهی و سپس تزکیه و پیوند بیشتر با روح اولیه است.

ب) حالت دوم با کمک گرفتن از مخلوقات غیر ارگانیک است که لازمه آن هم فازی با این مخلوقات است.

تعداد افرادی که در وادی نظارت وارد شدند از ابتدای خلق بشر تاکنون انگشت شمار هستند و اکثرا فقط ادعا کردند , ضمن اینکه حضور در شرایط نظارت ؛ یک شرایط موقت است و بسیار گذراست ؛ در برخی افراد شکل می گیرد و سپس قطع می گردد.

ولی افرادی که با مخلوقات غیر ارگانیک هم فاز می شوند بسیار زیادند ؛ شما وارد این وادی نشوید ؛ زیرا افول خواهید کرد وخواهید شد.

مبحث حواس:

مبحث حواس و نقش آن در شناخت عالم ماده:

ادراک ما از عالم ماده ؛ تحت تاثیر حواس است. حواس مخلوقات ، در عالم ماده ؛ چه آنهایی که تاکنون شناسائی شده اند ؛ و آنالیز و مکانیسم شان کاملاً مشخص گردیده است (مانند حواس پنج گانه) و چه آنهایی که هنوز کاملاً شناسائی نگردیده است ؛ و ماهیت آن هنوز مبهم می باشد؛ و در حال ارزیابی و شناسائی است ؛ مانند حواس منتج از امواج مغزی و تابش حرارتی اعضاء بدن و مواردی نظیر آن ، همگی وسیله ارتباط و شناسائی عالم ماده است.

این قضیه حواس؛ عامل طبقه بندی موجودات عالم مادی نیز تلقی می گردد؛ و یکی از اصلی ترین ابزارها ، در لایه بندی عالم ماده می باشد.

--در واقع آنالیز حواس مخلوقات عالم ، بهترین وسیله جهت شناسائی لایه های عالم ماده می باشد. که ما می توانیم از آن بمنظور شناسائی؛ میزان تاثیر گذاری و تاثیر پذیری؛ هر یک از مخلوقات عالم ماده ، بر سایر عالم ها بهره ببریم.

بر اساس میزان برانگیختگی حواس است؛ که مخلوق قادر به برقراری ارتباط با محیط خود می باشد. طبقه بندی حواس؛ عاملی است؛ که باید توضیح داده شود؛ تا امکان آنالیز ساختار عالم ماده؛ برای ما فراهم گردد؛ زیرا باید لایه های عالم ماده را ؛ بتوانیم توسط حواس موجودات تفکیک کنیم.

برانگیختگی حواس در انسان، کاری است؛ که مبتنی بر تکنیک است؛ و تجربیات انسانی در شکل دهی آن تاثیر گذار است؛ بهترین روش برای شناخت بهتر حواس؛ اینست که؛ انسان خود را ، جای مخلوقات لایه های پائین عالم ماده قرار دهد؛ و تصور بودن در آن؛ شرایط را در ذهن خود تجسم کند.

حواس در موجودات عالم ماده:

خودتان را جای یک موجود دیگر بگذارید؛ که از حواس کمتری برخوردار است. موجودی مانند کرم خاکی؛ که از حواس بینائی و شنوائی بهره ندارد. اینچنین موجودی چه تصویری از عالم ماده و محیط اطراف دارد؟

خودتان را جای ویروس بگذارید؛ که همه زندگی خود را در درون یک باکتری با ابعاد میکروسکوپی سپری می کند.

سوال اینست که تصور می کنید؛ موجوداتی که دارای توانمندی مختلف در حواس هستند؛ و دارای رشد مغزی متفاوت می باشند ، عالم ماده را چگونه تصور می کنند ؟

به هر حال می دانیم که شعور عالم هستی؛ در همه چیز نفوذ دارد؛ و همه مخلوقات به آن متصلند. می خواهیم بدانیم که این اتصال چه نتیجه ای برای آنها دارد؛ و قابل ارزیابی می باشد یا خیر؟

--مبحث حواس در ارتباط با ؛ شناخت بهتر؛ لایه بندی شبکه عالم ماده ، یک مبحث کلیدی است؛ که باید به آن بیشتر پرداخته شود.

ما قبلاً توضیح دادیم؛ که همه موجودات و مخلوقات؛ حتی در ابعاد یک فوتون ، متصل به شعور عالم هستی هستند؛ و قادرند از آن بهره ببرند؛ این واقعیت در مورد موجودات دون پایه از نظر ما نیز ، صادق است؛ و یک ویروس نیز دارای اتصال به شبکه عالم هستی است.

موجودات رده پائین ارزشی؛ در عالم ماده نیز؛ دارای هوشمندی هستند؛ ولی سلسله اعمالی که برای آنان رخ می دهد؛ تحت تاثیر غرایز قابل ارزیابی می باشد.

این موجودات؛ تمایل به ارتقاء و بهینه سازی شرایط زندگی خود را ندارند؛ و نمی خواهند محل سکونت مدرنی برای خود بسازند؛ و حوزه حکومتی برای خود ایجاد کنند؛ و ارتقاء دانش داشته باشند؛ و به رموز عالم هستی پی ببرند؛ و علت شب و روز را بدانند؛ و علت پیدایش

گیاهان و دریاها و کوهها و کویرها را پیدا کنند؛ این موجودات برحسب شرایط موجود محیطی؛ به زندگی عادی خود می پردازند؛ و تولید مثل می کنند؛ و سپس می میرند.

باید توجه داشت؛ که این تکرار و مکررات؛ در زندگی این موجودات ، برگرفته از نوع ساختار فیزیکی این موجودات؛ و انطباقی است؛ که با شبکهٔ عالم ماده؛ طی سالهای سال؛ شکل گرفته می باشد ؛ و برحسب این شرایط فیزیکی ؛ اتصال او با شعور عالم هستی مفهوم و جایگاه پیدا کرده و ارزش گذاری شده است.

این ساختار فیزیکی خاص؛ هر مخلوق است؛ که حواس را در آنها محدود نموده است؛ و توان برقراری ارتباط با عوامل محیطی را مشخص می نماید.

ضمن اینکه ؛ میزان بهره برداری از توان مغزی، یک عامل تعیین کننده؛ در ارتباط گیری و بهره برداری از شعور عالم هستی می باشد.

البته برای ارتباط گیری با شعور عالم هستی؛ الزاما نباید مغز داشت؛ و پرسلولی بود.ولی داشتن مغز و پیچیده بودن ساختار فیزیکی؛ یک مزیت است؛ و این مزیت خود عامل لایه بندی می باشد.

ما از عملکرد برخی از موجودات ساده؛ و به قولی دون پایه از لحاظ لایه بندی مطلع هستیم.مثلا از رفلکس ها و هوشمندی ویروس ها ، خصوصا ویروس هائی که از نظر ما؛ بیماری زا و مخرب هستند خبر داریم.

ویروس ها ؛ قادرند در قبال عملکرد سیستم دفاعی بدن انسان ؛ هوشمندانه عمل کنند؛ ویروس ها با تغییر نوع عملکرد ، و یا تغییر در شکل ظاهری خود ، می توانند سیستم دفاعی ما را فریب دهند.

ضمن اینکه ؛خیلی از ویروس ها قادرند؛ که ژنتیک خود را عوض کنند؛ و در شرایط مطلوبتر قرار بگیرند. آنان با اینکار مدت زمان پایداری و ماندگاری خود را افزایش می دهند.

مبحث هوشمندی اینگونه موجودات ؛ ناشی از پیوند با شعور عالم هستی است؛ زیرا اینگونه جانداران مغزی ندارند؛ که بتوانند بر عملکرد آن متکی گردند؛ و هوشمندی آنان در چهارچوب غریزه و در حد رفلکس هاست.

البته باز هم تاکید میکنم؛ که الزاما نباید موجودی زنده باشد؛ تا شعور عالم هستی؛ در او جاری شود؛ بلکه در جمادات نیز همین هوشمندی و رفلکس ها را می توانیم ببینیم.

ما مثال آزمایش پروفیسور ماسارو ایموتو را در مورد کریستال آب ؛ در فصل های آتی شرح خواهیم داد.

در این آزمایش شما رفلکس مولکول های آب را در قبال تغییر عوامل محیطی می توانید شاهد باشید.

سیکل طی شده را مرور می کنیم:

شروع عالم ماده از اینجاست؛ که مبدل اولیه ؛ به عنوان ابزار آفرینش در درون شعور عالم هستی ، اقدام به فعالیت می کند؛ در واقع این مبدل اولیه است؛ که بیس هر عالم را از شعور عالم تولیدمی کند.

در این حالت؛ ماده توسط مبدل اولیه؛ ساخته می شود؛ شروع خلقت ماده ؛ بصورت بسته های انرژی یا همان فوتون ها رخ می دهد.

فوتون ها به مرور زمان به هم می پیوندند؛ و سرعت آنها کاهش می یابد ؛ و به این طریق ، مبحث تشکیل عناصر شکل می گیرد.

ساختار و قانون هر عالم؛ از جمله عالم ماده؛ هم زمان با عملکرد مبدل اولیه انجام می شود؛ که این به معنای اتصال مبدل اولیه به شبکه عالم مربوطه می باشد.

در واقع مادهٔ تولید شده؛ توسط مبدل اولیه ، پس از خلقت یا حضور در عالم ماده ؛ در درون شبکهٔ عالم ماده مستقر می گردد؛ (یا به اصطلاح جانمائی می شود).

با جانمائی شدن ذره در درون شبکه است؛ که ذره ارزشگذاری و لایه بندی می گردد؛ و تحت نفوذ قوانین شبکهٔ مادی قرار می گیرد.

گفتیم که ساختار شبکهٔ عالم ماده ، هم در حالت کلی؛ و هم در حالت بررسی هر لایه؛ چیزی شبیه به قفسه های کتاب است؛ در یک قفسهٔ کتاب ؛ بخشی داریم؛ که کتاب ها را می چینیم؛ و بخشی داریم؛ که طبقهٔ کتاب ها را به هم متصل می نماید.

هر ذره؛ در این عالم ؛ جایگاهی دارد؛ همانند آن کتابها(در بخش افقی) و بخش عمودی نیز این طبقات را به هم متصل می نماید.

بخش عمودی؛ کار بسیار مهمی انجام می دهد؛ زیرا قدرت برقراری ارتباط بین این طبقات را فراهم می کند؛ و در واقع ، قادر است؛ تا شرایطی را فراهم کند؛ که ارتباط بین ذره ها و شعور عالم هستی؛ بصورت هم زمان ، برقرار شود.

موجودات یا مخلوقات یا کلنی ذرات در هر طبقه ؛ دارای جایگاهی هست ؛ که عامل طبقه بندی مخلوقات ؛ در عالم ماده تلقی می گردد.

یعنی ذره برحسب اینکه در چه کلنی از ذرات قرار بگیرد؛ جانمائی او ارزش گذاری می شود؛ مثلاً ذره ای که در کلنی قرار گرفته؛ که موجبات ساخت یک انسان شده است؛ دارای لایهٔ ارزشمندتری؛ نسبت به ذرهٔ مشابه است؛ که در کلنی ساخت یک گیاه قرار گرفته است؛ بدیهی است که ؛ تاثیرگذاری و تاثیر پذیری این دو ذره؛ با شعور عالم هستی؛ یکی نیست؛ هرچند که ممکن است؛ از نظر فیزیکی مشابه هم باشند؛ مثلاً هر دو یک اتم اکسیژن باشند.

چیزی که موقعیت یک مخلوق؛ یا موجود؛ اعم از جمادات و گیاهان و جانوران را؛ در این عالم مادی قطعی می کند؛ میزان برخورداری از حواس و توان برقراری ارتباط؛ با شعور عالم هستی است.

حقیقت قضیه اینست که ؛ جایگاه هیچیک از ذرات عالم ماده؛ با هم یکسان نیست؛ و جانمائی یک اتم ، به فرض ، اتم هیدروژنی که در مغز یک انسان قرار گرفته؛ با اتم هیدروژنی که درون بدن یک ویروس قرار گرفته؛ و اتم هیدروژنی که درون خورشید قرار گرفته؛ با اتم هیدروژنی که درون سیاره پلوتون قرار گرفته؛ و اتم هیدروژنی که در فضای بین کهکشانی سرگران است؛ یکی نیست و باهم متفاوت است.

میزان تاثیر گذاری اتم هیدروژن؛ در جانمائی های مختلف، متفاوت است؛ لذا جانمائی هر ذره؛ در میزان ارتباط آن؛ با شعور عالم هستی؛ تاثیر گذار است.

تاثیرگذاری حواس در ارتباط با شعور عالم هستی:

برای اینکه مخلوقی در عالم ماده بتواند؛ ارتباط قویتری با شعور عالم هستی داشته باشد؛ باید به حواس او توجه نمود. مواردی را در ذیل شرح می دهیم؛ تا بهتر مشخص شود؛ که چقدر تفاوت در حواس؛ تاثیر گذار در لایه بندی است.

-یک قطره آب را در نظر بگیرید؛ که درون یک لیوان است؛ این قطره آب؛ هیچ یک از حواس شناخته شده؛ از نظر ما را ندارد؛ و شاید تلقی شود؛ که هیچ درکی از محیط اطراف خود ندارد؛ ولی ما می دانیم که اینطور نیست؛ و این قطره آب به واسطه اتصال با شعور عالم هستی؛ دارای ادراک است؛ ولی میزان ادراک آن در لایه ای بسیار نازل و حقیر قرار گرفته است. ما در فصول آتی در ارتباط با آزمایش کریستال آب ؛ به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

--یک تک سلولی مانند ویروس را در نظر بگیرید؛ که نه بینائی دارد؛ و نه شنوائی دارد؛ و حواس او در حداقل خود می باشد؛ این مخلوق چه درک و شناختی می تواند؛ از محیط اطراف خود داشته باشد؛ این ویروس می تواند؛ کل دوره زندگی خود را؛ درون بدن یک پرسلولی کوچک؛ مانند یک حشره طی کند؛ و درواقع داخل معده آن حشره؛ کل دنیای او باشد؛ ویروس دنیای بیرون را درک نمی کند؛ ولی ما می دانیم؛ که این موجود نیز؛ از شعور عالم هستی در حد و اندازه خود بهره می برد.

ما قبلا در مورد هوشمندی ویروس ها توضیح دادیم ؛ در فصول آتی نیز؛ این موارد را بیشتر شرح خواهیم داد.

--یک ماهی را در نظر بگیرید؛ او درون دریا و در منطقه ای خاص به دنیا می آید؛ و سیکل زندگی خود را در آب طی می کند؛ و در همانجا تولید مثل می کند؛ و نهایتا در همان منطقه می میرد؛ او دارای حواسی بیشتر از یک تک سلولی است؛ و شناخت و آگاهی او نسبت به محیط اطرافش قابل مقایسه با یک تک سلولی نیست.

این شناخت؛ و ارتباط او با محیط اطراف؛ سبب می گردد؛ که تاثیر گذاری و تاثیر پذیری بیشتری در این مخلوق شکل بگیرد؛ و مخلوق ارزشمندتری تلقی گردد.

در میزان شناخت این ماهی ، نسبت به محیط اطراف خود ، عامل حواس موثر است؛ و در میزان ارتباط و برخورداری از شعور عالم هستی؛ توان و رشد مغزی این مخلوق تعیین کننده می باشد.

تغییر در سیکل زندگی یک ماهی ؛ معنی ندارد؛ و هرگز در روند زندگی او ارتقاء رخ نمی دهد؛ فقط مواردی مانند تامین مواد غذایی برای رشد و نمو و تامین شرایط محیطی مناسب برای زیستگاه و شرایط مناسب برای تولید مثل ؛ مورد توجه او قرار می گیرد.

این موارد برای هزاران نسل قبل از او نیز مطرح بود؛ و آنان نیز همین موارد را؛ مورد توجه قرار می دادند؛ و سیکل زندگی خود را طی می کردند.

--یک پستاندار مانند یک سگ را در نظر بگیرید؛ او دارای حواس پنج گانه بوده؛ و حتی دارای حس درک بازتابش گرمائی است؛ ضمن اینکه؛ حس بویائی و شنوائی در او رشد کرده؛ و از انسان پیشرفته تر شده است؛ ولی توان و رشد مغزی او؛ به مقدار کافی اتفاق نیفتاده است؛ و قدرت جمع بندی اطلاعات واصله؛ از سوی حواس؛ در او کم است؛ و نمی تواند عامل ارتقاء او گردد.

به همین لحاظ؛ قدرت برقراری ارتباط او؛ با شعور عالم هستی؛ قابل مقایسه با انسان نیست؛ و درواقع به علت عدم رشد مغزی است؛ که اعمال و حرکات او در چهارچوب غرایز باید بررسی شود؛ و یادگیری در او؛ عامل ارتقاء او؛ از حالت فعلی نمی گردد.

درواقع شرایط فیزیکی در او به نوعی شکل نگرفت، که قادر به برقراری ارتباط با روح مقدس الهی گردد(در بخش ساختار انسان در مورد روح مقدس بیشتر توضیح خواهیم داد).

هیچ سگی به دنبال تحقیقات علمی نمی رود؛ و برای یافتن پروردگار و آفریننده عالم ؛ به کنکاش و تحقیقات نمی پردازد؛ و اعمالی مانند ساخت بت و مواردی مانند آن ؛ در او مشاهده نمی شود.

—انسانی را در نظر بگیرید؛ که در یک جزیره؛ در اقیانوس به دنیا بیاید؛ و به دور از تمدن زندگی کند؛ او از همه حواس برخوردار است؛ و حتی در مورد علت پیدایش مخلوقات و شب و روز می اندیشد؛ و احتمال دارد ؛ برای آنان خالق را تصور نماید؛ ولی ممکن است؛ که ارتقاء در اندیشه ؛ در او رخ ندهد.

درواقع ؛ عملکرد چنین موجودی ؛ که کمی فراتر از غرایز است. او از شعور عالم هستی ؛ تاثیر می پذیرد ؛ و بصورت بسیار ضعیف ؛ با روح اولیه در ارتباط است ، ولی میزان برخورداری او ؛ از روح مقدس الهی؛ به مقدارحداقل می باشد؛ و تنها در حد ساخت بت و نمادهائی برای خالق؛ شکل گرفته؛ و باعث شده تا بت پرست باشد؛ البته این امر؛ یک ارتقاء نسبت به حیوانات تلقی می گردد.

—انسانی را فرض کنید ؛ که یک اندیشمند بوده؛ و محقق در رشته ستاره شناسی است؛ او اقدام به کسب علم و دانش می کند؛ او حتی برای ارتقاء حواس خود ابزار می سازد؛ و با تلسکوپ های پیشرفته؛ در کهکشانها؛ به بررسی اجرام آسمانی می پردازد؛ و در کسب علوم تلاش می کند؛ و با بهره گیری از دانش هم نوعان خود؛ اقدام به شناخت بیشتر و بهتر عالم مادی می نماید.

یک چنین مخلوقی خود را ارتقاء داده است؛ و حتی خود را در محدودهٔ حواس فیزیکی محدود ننموده و اقدام به استفاده از ابزارهای جدید کرده؛ تا قادر گردد؛ مخلوقاتی را که توسط چشم غیر مسلح نمی تواند ببیند؛ با کمک تلسکوپ مشاهده کند؛ و مورد ارزیابی علمی قرار دهد.

این مخلوق میزان برخورداریش از شعور عالم هستی و روح مقدس الهی بالاست؛ و قابل مقایسه با انسان بدوی نیست.

—حال انسانی را تصور کنید؛ که یک اندیشمند در عرصهٔ علم و عرفان است؛ او هم مطالعات علمی خود را توسعه می دهد؛ و هم مطالعات عرفانی دارد؛ این مخلوق می داند؛ که کسب دانش فقط از راه تجربه و دانش به مفهوم عمومی آن نیست؛ او اقدام به استفاده از روشهایی می نماید؛ که بتواند با شعور عالم هستی ارتباط قویتری بگیرد.

او با به کارگیری برخی تکنیک ها؛ و تزکیهٔ نفس خود ، با روح مقدس الهی ارتباط قویتری برقرار می نماید؛ و سعی می کند ؛ دانش را از منبع تولید دانش اخذ کند.

چنین مخلوقی؛ با اشتیاقی که از خود نشان می دهد؛ حواس خود را برانگیخته می نماید؛ و حواسی را که در سایر انسانها شناخته شده نیست؛ در خود متجلی می بیند؛ و از حواس جدید بهره می برد.

این مخلوق؛ در این حالت؛ قادر به دیدن چیزهایی است؛ که سایر افراد از دیدن آن محرومند؛ این چیزها می تواند موجودات غیر ارگانیک سایر عالم ها باشد. این شخص قادر خواهد بود که؛ محدودیت های زمان و مکان را در خود به حداقل برساند؛ یا حتی بر اعمال فیزیکی بدن خود تسلط یابد؛ و ضربان قلب خود را موقتا متوقف کند؛ و یا اینکه از افکار دیگران مطلع شود. این موارد و بسیاری از موارد دیگر نتیجهٔ ارتباط قوی با شعور عالم هستی است.

در موارد بالا سعی شده است؛ تا مختصرا تاثیر حواس و نقش آن در ارتباط با شعور عالم هستی توضیح داده شود؛ پس زمانیکه از لایه بندی در عالم صحبت می کنیم؛ چیز خیلی پیچیده ای نیست و به راحتی ، قابل مشاهده است.

منظور ما در این مبحث این بود؛ که با کلیات لایه بندی و چگونگی آن آشنا شوید؛ تا در مباحث بعدی راحت تر بتوانیم؛ از این واژه استفاده کنیم.

باز هم تاکید میکنم؛ در برقراری ارتباط و اتصال قویتر با شعور عالم هستی ، عامل حواس و توان فیزیکی مغزی نقش ایفا می کند؛ زیرا مغز ابزار اصلی جمع بندی اطلاعات واصله از حواس است؛ و عامل اصلی ارتباط با شعور عالم هستی تلقی می گردد.

باید توجه نمود که برای انسانها؛ مبحث ارتقاء مطرح است؛ باید دقت نمود؛ که انسانها همگی از شعور عالم هستی؛ به مقدار زیاد برخوردارند. و مهمتر از آن ، خصیصه اتصال انسان به روح القدس است؛ که به واسطه روندی که انسانها؛ در زندگی خودشان طی می کنند؛ ممکن است؛ کمتر از این نعمت استفاده کنند؛ و به سمت غرایز تمایل بیشتری نشان دهند.

انسان مخلوقی است که دارای ماهیت الهی است؛ و به واسطه محدودیتهائی که عالم ماده بر او تحمیل نموده است؛ از روح مقدس الهی فاصله گرفته است.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

در لایه بندی که برای انسان متصور است؛ باید مبحث ارتقاء لحاظ گردد؛ یعنی باید انسان به دانش خود بیفزاید؛ و محیط اطراف خود را بشناسد؛ و حرکاتی که در چهارچوب شبکه منفی قابل ارزیابی است ؛ از خود دور نمایند؛ و در واقع گناه نکنند.

انسان باید طبیعت مادی و همنوعان خود را مورد ادیت و آزار قرار ندهند؛ و هرچه بیشتر اعمال و رفتار و گفتار خود را منطبق بر شبکه مثبت عالم مادی نموده؛ و کاملاً منطبق بر شبکه انسانی زندگی کنند.

دستیابی به این نوع زندگی؛ باید هدف همه انسانها باشد؛ که به این روند تکاملی ، ارتقاء انسان در لایه گفته می شود. ارتقاء انسان در لایه ، به معنی بهتر شدن انسان است.

انسانیکه ؛ در حال ارتقاء است ؛ تغییر در رفتار خود را می بیند ؛ و از این تغییرات لذت می برد. مردم نیز ؛ این تغییرات را در او می بینند ؛ و علاقه مندند که با او هم صحبت شوند ؛ و از تفکرات و اندیشه او بهره مند گردند.

در محاوره عمومی انسانهای ارتقاء یافته را بنام عرفا و پیامبران و مصلحان اجتماعی و اخلاقی می شناسیم.

ارتقاء و توسعه حواس = ارتقاء مخلوق

البته باید در وادی عرفان ؛ انسانهای فریبکار و منافق را شناسائی کرد ؛ و آنان را از عرفای واقعی منفک نمود. منافقان بازپچه دست عوامل شبکه منفی هستند.

این افراد برای بهره مندی بیشتر از مطامع دنیوی ، به جامعه انسانی خیانت می کنند؛ و عامل انحراف در مسیر ارتقاء انسانها می گردند.

منافقین و دنیا طلبان ؛ باعث جدائی بیشتر انسانها از روح مقدس الهی شده ، و سبب القاء تفکرات انحرافی در مردم می گردند.

رفتاری را که اداره تفتیش عقاید؛ در قرون وسطی با مردم می نمود؛ دفاع از تفکرات مسیحیت نبود؛ و عامل رشد تفکرات و اندیشه های مسیح نشد؛ بلکه عملکرد آنان ؛ سلسله اعمالی ، در جهت توسعه منافع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پاپ ها و دوستانشان بود.

نظیر همین را؛ در امپراطوری اسلامی ؛ و اعمال خلفای اسلامی ؛ در حکومت های بنی امیه و بنی عباس و امپراطوری عثمانی مشاهده می کنیم.

هیچکدام از امپراطوری هائی که بنام اشاعه تفکرات اسلامی ، در جوامع مختلف حاضر شدند؛ و اقدام به قتل و کشتار و سرقت اموال مردم نمودند ، عامل نزدیکی مردم به خداوند نشدند.

آنان خداوندی را در اذهان ایجاد کردند؛ که زورگو و غیر منطقی است؛ دشمنان خود را به جهنم می افکند؛ تا رنج و عذاب فراوان را متحمل گردند؛ و به دوستان خود؛ بهشتی را عطا می کند که مملو از عیش و عشرت است.

این حکومتها ، تنها ظواهر اسلام را حفظ کردند؛ تا بتوانند مردم را فریب دهند؛ و از آنان بهره بیشتری ببرند. لذا مردمانی که طی قرن‌ها ؛ این افراد را انسان‌هایی والامقام ؛ تلقی می کردند؛ و آنان را نمایندگان خداوند روی زمین می نامیدند.

تنها به جهل و غرایز بیشتر نزدیک شده؛ و با وعده دست‌یابی به نعمات الهی در بهشت ، از آنان سوء استفاده شده است.

درواقع مردمان مذهبی ، در ازمه و سرزمین های مختلف ، قرن‌هاست که آلت دست عده ای فریبکار و منافق قرار گرفته اند.

تاثیر شعور عالم هستی بر ماده:

رابطه بین حواس و شعور عالم هستی؛ که همه عالم ها از آن خلق شده اند؛ و در آن غوطه ور می باشند؛ و از خصوصیات آن بهره می برند؛ را می خواهیم؛ بیشتر توضیح دهیم.

هریک از مبدل های اولیه و ثانویه ، دارای ساختار؛ منحصر به فردی هستند؛ و شبکه ای که؛ به این مبدل متصل است ، قوانین خاص خود را دارد.

میزان بهره مندی؛ مخلوقات هر عالم، از شعور عالم هستی؛ به عوامل متعددی بازمی گردد.

میزان بهره مندی مخلوق؛ از شبکه عالم ماده؛ و شعور عالم هستی؛ به عوامل متعددی مانند حواس و توان فیزیکی مغز و عوامل محیطی؛ مانند شرایط جغرافیائی ، وضعیت اقتصادی و شرایط اجتماعی و موارد متعدد دیگر؛ مربوط می شود؛ به علت این عوامل تاثیر گذار است؛ که ما تنوع در خلقت موجودات عالم را؛ مشاهده می کنیم.

اگر قرار باشد؛ که کلیه عوامل تاثیر گذار بر یک مخلوق را بنویسیم؛ و شرایط و حوادث را برای یک مخلوق ، مورد ارزیابی قرار دهیم؛ در تنوع حالتها؛ به اعداد نجومی می رسیم.

یک قطره آب؛ یا یک دانه ماسه؛ از شعور عالم هستی بهره می برند؛ ولی مولکول آبی که در سلول مغز یک انسان قرار دارد؛ با شرایط مولکول آبی که؛ در فضای بین کهکشانی قرار گرفته است؛ یکسان نیست؛ و دانه ماسه ای که در یک قطعه سنگ، درون یک معبد قرار گرفته است؛ و بطور مداوم تحت تاثیر سیگنال های منطبق بر ساختار شبکه مثبت قرار می گیرد؛ با دانه ماسه مشابهی که در یک صخره و در یک سیاره ای دور دست؛ و در کهکشانی با حداقل فعالیت های فیزیکی قرار گرفته است؛ یکی نیست.

در مطالب پیشین ، عوامل محیطی را ؛ تا حدودی توضیح دادیم؛ و توانستیم ؛ که نقش عوامل محیطی ، در تاثیر گذاری و تاثیر پذیری موجودات را ؛ بیان کنیم.

ما هدف مان این بود که ؛ در مبحث لایه های یک شبکه؛ راحت تر بتوانیم موارد را آنالیز کنیم؛ و شرایط و حالتها را بصورت کلی بتوانیم تفهیم نمائیم.

نکته مهم: نوع شبکه و مخلوقات موجود؛ در هر عالم ، ناشی از نوع مبدل اولیه است.

در این ارتباط باید دقت نمود ؛ که در هر شبکه ، لایه ها و رده های مختلف؛ و زیر رده ها ، به تعداد بیشمار وجود دارد؛ هرچند که تعداد این لایه ها بسیار زیاد است؛ ولی هر لایه و رده ، قابل مشاهده و ارزیابی می باشد.

باید به این قضیه دقت کرد؛ که هر لایه از زیر رده های زیادی تشکیل می گردد؛ که با هم متفاوت می باشد؛ و همانطور که ارتباط گیری انسان ها با شعور عالم هستی؛ و برخورداری از امکانات ومواهب آن یکسان نیست ؛ همین شرایط برای همه موجودات ؛ در شبکه های مختلف؛ در سایر عالم ها نیز وجود دارد.

حتی جمادات نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ و موجودات غیر ارگانیکی یعنی موجوداتی که در شبکه های مختلف غیر مادی وجود دارند نیز؛ دارای رده های مختلف و زیر رده های متعددی می باشند؛ و در اتصال به شعور عالم با هم یکسان نیستند.

درک مفهوم این لایه بندی ، بسیار مهم می باشد؛ در بسیاری از مکاتب و آئین ها؛ وقتی که از یک زیر رده؛ یا یک گروه صحبت می کنند؛ به آن حالت غیر قابل انعطاف می دهند؛ و با قضیه بصورت قطعی و ثابت و غیر قابل تغییر برخورد می کنند.

ما تصمیم داریم اثبات کنیم؛ که همه موجودات حتی جمادات برحسب میزان برخورداری از شعور عالم هستی؛ قابل رده بندی می باشند .

به این نکته دقت باید نمود؛ که میزان برخورداری از شعور عالم هستی؛ در یک مخلوق خاص ، تا زمان تغییر جانمائی او ، با او همراه خواهد بود؛ و تغییر نخواهد کرد.

یک قوزه پنبه را در نظر بگیرید؛ این پنبه در مزرعه ای رشد کرده و بارور شده است؛ این قوزه پنبه اکنون دارای یک جانمائی مخصوص به خود است؛ و تحت این شرایط؛ دارای پیوند با عوامل محیطی؛ اطراف خود می باشد؛ و بر آنان تاثیر می گذارد؛ و از آنان تاثیر می پذیرد؛ و با شعور عالم هستی نیز ارتباطی در حد و اندازه جانمائی خود دارد.

فرض کنید؛ ما این پنبه را از بوته آن جدا کنیم؛ و از آن برای ساخت یک پارچه استفاده کنیم؛ با این کار ما جانمائی پنبه را عوض نمودیم؛ و تاثیر گذاری او بر عوامل محیطی جدیدی را فراهم کردیم؛ در جانمائی جدیدی که پنبه اخذ نموده است؛ تاثیر گذاری و تاثیر پذیری او تغییر نموده است؛ ارتباط او با شعور عالم هستی نیز؛ متحول گردیده است.

اگر این پارچه بصورت لباس ، مورد استفاده یک شخص عابد و عارف باشد؛ پنبه مورد نظر؛ ارزش والاتری خواهد داشت؛ و اگر پنبه فوق در پارچه ای مورد مصرف قرار بگیرد؛ که در امور نوظافتی مصرف گردد ، شرایط آن به نوعی دیگر خواهد؛ و تاثیر گذاری و تاثیر پذیری و ارتباط آن با شعور عالم هستی ، به نوعی دیگر شکل می گیرد.

لذا بسیاری از مباحث؛ که در محاورهٔ عمومی جا افتاده است؛ و عنوان می گردد؛ که مثلاً سنگ خاصی و یا پارچهٔ خاصی؛ مایهٔ برکت و یا شانس است؛ و تاثیر گذار در اتفاقات مثبت می باشد؛ (یا به عبارتی حاوی انرژی مثبت تلقی می گردد) شما اینگونه مطالب را؛ به راحتی رد نکنید؛ و در آن تعمق کنید؛ چون ذرات آن ممکن است؛ حامل بار مثبت ناشی از ارتباط با شعور عالم هستی باشد؛ و با گونهٔ مشابهٔ خود تاثیرگذاری مختلفی داشته باشد.

--ضمن اینکه در آزمایش کریستال آب؛ عنوان خواهیم کرد؛ انتقال سیگنال مثبت و یا منفی به موجودات عالم مادی مقدور است.

تاثیرات ، ناشی از تغییر جانمائی مخلوقات، درمورد همهٔ عالمها؛ وجود دارد ؛یعنی در عالم موجودات غیر ارگانیک نیز؛ وجود دارد؛ و آنان را نیز شامل می گردد.

البته باید به این نکته توجه نمود؛ که در همهٔ موجودات عالم؛ امکان اتصال عمیق به شعور عالم هستی وجود ندارد. قدرت اتصالی که؛ در انسان به صورت بالقوه می تواند شکل بگیرد؛ قابل مقایسه با دیگر مخلوقات نیست. انسان به علت داشتن ساختار خاص خود؛ می تواند به روح القدس پیوندد؛ که این امکان برای هیچ مخلوق دیگری فراهم نیست.

توضیحات کلی در بارهٔ سیاهچاله ها:

برای ورود به مبحث مبدل ثانویه ، ضرورت دارد؛ که توضیحات کلی را ؛ در مورد سیاهچاله ها داده باشیم؛ و با کلیات علمی بحث آشنا گردیم.

طبق نظریه نسبیت عام، یک سیاهچاله زمانی ایجاد می شود؛ که یک ستاره ی سنگین سوخت هسته ای خود را به اتمام می رساند؛ و پس از آن؛ توسط نیروی گرانش خودش؛ فشرده می شود. لذا تا هنگامی که؛ ستاره در حال مصرف سوخت است، انرژی ناشی از آن ، تعادل ستاره را در برابر نیروی گرانش حفظ می کند.

پس از اتمام سوخت؛ ستاره دیگر؛ قادر به تحمل وزن خود نیست؛ در نتیجه مرکز ستاره دچار فروریختگی می شود. اگر جرم مرکز ستاره بیش از سه برابر جرم خورشید باشد، ظرف کمتر از یک ثانیه درون نقطه تمرکز فرو می ریزد.

عمومی ترین نوع سیاه چاله، سیاه چاله های ستاره ای هستند.

همه ستاره ها؛ طول عمری دارند؛ که وابسته به میزان سوختی است؛ که برای سوزاندن در اختیارشان می باشد. بنابراین؛ تا زمانی که سوخت دارند، می توانند در برابر خرد شدن حتمی ناشی از گرانش مقاومت کنند.

اما وقتی که سوختشان به پایان برسد، گرانش غلبه می کند؛ و ستاره از داخل منفجر و به یک سیاه چاله تبدیل می شود؛ البته اینطور نیست که تمام ستارگان فرو ریخته به سیاه چاله تبدیل گردند؛ همه چیز به اندازه و جرم آنها بستگی دارد.

مثلا خورشید ما؛ برای اینکه به سیاه چاله تبدیل شود، به اندازه ی کافی بزرگ نیست؛ در مورد ستاره ها، زمانی که بخواهند به سیاه چاله تبدیل شوند ؛ سائز آنها اهمیت پیدا می کند.

سیاه چاله های ستاره ای؛ تنها یک نوع از سیاه چاله ها هستند.

ما می دانیم که سیاه چاله های؛ بسیار بسیار پر جرمی در مرکز کهکشان ما وجود دارند؛ این سیاه چاله ها؛ در حدود صدها هزار تا میلیارد ها برابر جرم خورشید ما هستند.

همه ما می دانیم؛ که جرم سیاه چاله ها خیلی زیاد است؛ اما اندازه گیری دقیق این جرم اهمیت زیادی دارد؛ و دانشمندان زیادی به دنبال یافتن روشی برای محاسبه جرم سیاه چاله ها هستند. ظاهرا دستیابی به یک روش یا فرمول ثابت؛ برای اندازه گیری جرم سیاه چاله ها ممکن نیست. افق رویداد هر سیاه چاله، مرزی است؛ در اطراف دهانه سیاه چاله؛ که پرتوهای نور؛ امکان گریز ندارند و ناچار هستند؛ به سمت مرکز آن حرکت کنند. هنگامی که یک ذره از افق رویداد گذر کند، امکان ترک این ناحیه را نخواهد داشت.

از ناحیه درونی سیاه چاله، جایی که بخش عمده جرم آن وجود دارد، با نام تکینگی یاد می شود.

ریز سیاه چاله ها؛ اجرام بسیار کوچکی هستند؛ جرم آنها به قدری کم است؛ که در اثرات شناخته

می شوند؛ هر چه سیاه چاله کوچک تر باشد؛ سرعت تبخیر آن بیشتر می شود.

سیاهچاله های جرم متوسط :دانشمندان مدت ها پیش سیاهچاله ها را تنها در دو نوع بزرگ و کوچک دسته بندی می کردند.

اما یافته های اخیر نشان می دهد؛ که امکان وجود؛ سیاهچاله هایی با اندازه متوسط و بسیار کوچک، نیز وجود دارد.

چنین اجرامی می توانند؛ هنگام تصادم بین خوشه های ستاره ای؛ و در طول یک سری واکنش های زنجیره ای تشکیل شوند.

تعداد زیادی از این سیاهچاله ها؛ در یک ناحیه مشخص می توانند؛ در مرکز کهکشان با یکدیگر ادغام شوند؛ و یک سیاهچاله کلان جرم را پدید آورند؛ در واقع؛ شکاف بین سیاهچاله های معمولی و سیاهچاله های کلان جرم، اخترشناسان را وادار به جستجوی سیاهچاله هایی تا صدها هزار برابر خورشید ما کرد؛ یکی از راه های مشاهده آنها؛ یافتن منابع اشعه با شدت زیاد است.

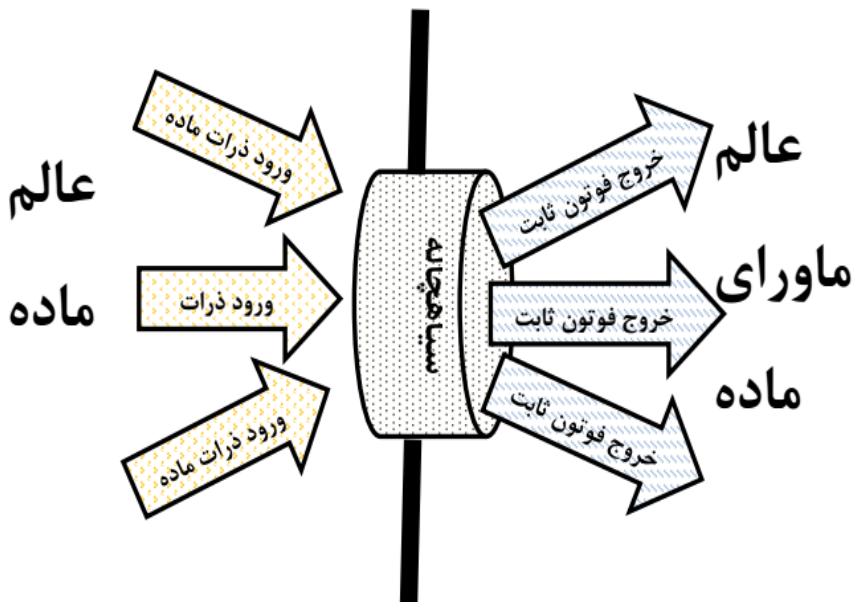
برای مثال در مرکز کهکشان راه شیری، در فاصله ۲۷۰۰۰ سال نوری؛ یک سیاهچاله کلان جرم وجود دارد؛ یا در مرکز کهکشان آندرومدا، که ۲/۵ میلیون سال نوری از زمین فاصله دارد، سیاهچاله ای بزرگ تر از سیاهچاله کهکشان ما وجود دارد. همچنین ممکن است؛ سیاهچاله های کلان جرم در نتیجه ادغام صدها و شاید هزاران سیاهچاله کوچک شکل گرفته باشند. ابرهای گازی بزرگ نیز؛ به نوبه ی خود می توانند؛ در چنین برخوردهایی؛ میان کهکشان های کوچک حضور داشته باشند؛ و در چگالی سیاهچاله ها؛ نقش ایفا کنند.

مبدل ثانویه را بشناسیم:

فوتون ها؛ پس از اینکه در مبدل اولیه ساخته شدند؛ در مسیر تکاملی خود تجمع می گردند؛ و سنگین تر شده؛ و برحسب ساختاری که؛ شبکه عالم ماده می نامیم؛ عامل تشکیل اجرام آسمانی خواهند شد؛ ولی این روند یک نقطه پایانی نیز؛ خواهد داشت.

نقطه پایان این سلسله تغییرات؛ توقف کامل فوتون هاست؛ که حرکت فوتونها؛ در آن به صفر میل می کند؛ و تجمع عالم ماده؛ در آن اتفاق می افتد؛ مکانیسمی که مبدل ثانویه خوانده می شود؛ بصورت سیاهچاله در بخش مادی آن؛ در چشم انداز ما قرار گرفته است .

در یک سیاهچاله؛ هیچ یک از روابط و قوانین فیزیک و شیمی؛ که متعارف عالم ماده تلقی میگردد؛ عملکرد ندارد؛ زیرا مبدل ها؛ عملکرد و ماهیت دوگانه دارند؛ یعنی دارای بخش های مادی و غیر مادی هستند؛ نتیجتاً قوانین عالم ماده؛ در مورد آنان عملکرد ضعیفی دارد.



فوتون در صورتیکه در حال حرکت باشد از نظر مادی قابل ارزیابی است و هویت دارد ولی فوتون در حالت ثابت فقط در حالت ماورای ماده معنی پیدا می کند و زمان و مکان در مورد او بی معناست

مبدل ها می توانند به عنوان ابزار ما ؛ برای نفوذ به عالم ماورای ماده تلقی شوند. قطعاً روزی فرا خواهد رسید ؛ که از مبدل های اولیه و سیاهچاله ها ؛ به عنوان مجرای اخذ سیگنال و

ایجاد ارتباط با فراماده استفاده گردد . یعنی گیرنده هائی ساخته شود ؛ که با اتصال به این مبدل ها؛ بتوان از شرایط عالم های فراماده مطلع گردید.

زمان در عالم ماده:

بازه ای را که؛ بین عملکرد مبدل اولیه و مبدل ثانویه وجود دارد؛ ما زمان می نامیم؛ زمان حد فاصل بین دو مبدل زمان واحد می باشد.

کلیه مفاهیم و معیارهایی که؛ در ارتباط با زمان و مکان عنوان می شود؛ مانند روز و سال و قرن و دوره های زمین شناسی و سالهای نوری و موارد مشابه ، همه و همه؛ تقسیم بندی هائی است؛ که توسط انسان مادی صورت گرفته است.

لذا باید به این قضیه توجه کرد؛ این تقسیمات برای بخش ماورای مادی انسان و مخلوقات غیر مادی هیچ ارزشی ندارد.

نکته مهمی که باید همیشه مورد توجه قرار گیرد؛ تعدد مبدل های اولیه و مبدل های ثانویه است. که تعداد آن بشمار می باشد؛ لذا همانطور که تعداد سیاهچاله های عالم ماده زیاد است.

تعداد مراکز تولید فوتون نیز؛ در عالم بشمار است؛ زیرا مبدل های اولیه و ثانویه بخشی از توانمندی های شعور عالم هستی می باشند.

برای این مبحث ، در فصل آینده؛ توضیحات تکمیلی ارائه خواهیم نمود؛ و سعی میکنیم؛ که مشاهدات علمی را در این مبحث وارد نمائیم.

زمان واحد؛ آیتم بسیار مهمی؛ در جهان بینی ما می باشد؛ که به آن بصورت یک بحث مجزا خواهیم پرداخت.

عملکرد مبدل ها:

عملکرد مبدل ها؛ در واقع ناشی از؛ بخشی از خصوصیات ذاتی؛ شعور عالم هستی است؛ که موجب شده است؛ تا مبحث خلقت در آن شکل بگیرد؛ یا به نوعی می توان گفت؛ که مخلوق تغییر ماهیت می دهد.

در واقع فیزیک و شیمی ذرات ، در درون سیاهچاله ها؛ از ماهیت جدیدی برخوردار هستند؛ که انطباق با فیزیک شناخته شده و ملموس اطراف ما ندارد. و زمان درون سیاهچاله ها به صفر می رسد؛ به دلیل اینکه؛ حرکت فوتون در آن صفر است؛ و مکان نیز مفاهیم خود را ، از شکل کلاسیک و شناخته شده فعلی ، که برای ما تعریف شده است ، از دست می دهد؛ و به نوعی می توان گفت که مبدل ثانویه در ماده عمل کرده و عامل تغییر ماهیت او شده است.

در واقع؛ شعور عالم هستی؛ که عالم ماده را؛ تحت تاثیر فعالیت مبدل اولیه؛ آغاز نمود؛ در چهارچوب قوانین شبکه مادی آن را تداوم بخشید؛ و عاقبت ماده ساخته شده را ؛ در مبدل ثانویه یا همان سیاهچاله ها به عالم غیر ماده باز می گرداند.

همانطور که مبدل های اولیه؛ دارای دو بخش مادی و غیر مادی است؛ و ما تولید فوتون را ؛ در بخش مادی مشاهده می نمائیم؛ و از روش تولید فوتون از غیر ماده محرومیم (چون حواس و ابزار مورد نیاز برای مشاهده غیر ماده را نداریم).

مبدل ثانویه نیز؛ دارای دو بخش است؛ ما بخش مادی آن را؛ بصورت سیاهچاله مشاهده می نمائیم؛ و از مشاهده بخش غیر ماده آن ؛ به علت نداشتن حواس و ابزار غیر مادی محروم می باشیم.

در واقع ؛ بر اثر عملکرد مبدل ثانویه؛ در ساختار عالم ماده است؛ که ماهیت ماده در سیاهچاله ها تغییر می نماید.

رابطه شبکه ها با مبدل اولیه و ثانویه:

شعور عالم هستی؛ بر اساس عملکرد مبدل اولیه ، اقدام به تولید فوتون می نماید؛ ولی تولید فوتون؛ هدف نهائی از ساخت عالم ماده نیست؛ و درواقع؛ تامین کننده خواست پروردگار عالم نمی باشد؛ و باید عالم ماده؛ از نظر فیزیکی به مرحله ای از باروری و رشد برسد؛ که قادر شود مسئولیت سنگین خود را به سرانجام برساند.

این مسئولیت بزرگ فراهم نمودن؛ شرایط برای حضور کالبد انسان است؛ لذا لازم بود؛ که فوتون تولید شده تکثیر شود؛ و اتم ها و مولکول ها را بسازد؛ تا در مرحله بعد؛ ساخت اجرام آسمانی و کهکشانها شکل بگیرد.

این تکامل از فوتون؛ که کوچکترین بسته انرژی است؛ به بزرگترین کهکشانها و مجموعه ستارگان ، یک فرایند بزرگ بود؛ که باید طی می شد.

این فرایند در چهارچوب؛ سلسله روابط و قوانینی شکل گرفت؛ که قانون عالم ماده نامیده می شود؛ این سلسله قوانین و روابط را؛ شبکه عالم ماده نامیدیم.

شبکه عالم ماده؛ همه قوانین فیزیک و شیمی و ریاضی و بیولوژی و نجوم و منطق و فلسفه و هر آنچه علم و دانش نامیده می شود را ؛ شامل می گردد.

اساس قوانین شبکه عالم ماده ، مبتنی بر علت و معلول است؛ لذا بررسی علت و معلول در مخلوقات عالم ماده است؛ که موجبات شکل گیری علم و دانش را، در میان انسانها پدید آورد.

عوامل تاثیر گذار بر مخلوقات عالم ماده ، قابل ارزیابی و سنجش می باشد. لذا هر قدر علم و دانش بیاموزیم؛ و در علم و دانش خبره تر شویم؛ به خالق هستی نزدیک تر شده ایم.

چیزی بنام حدس و گمان و حادثه بی دلیل و بی علت؛ در عالم معنی ندارد؛ و اگر ابهامی وجود دارد؛ همه ناشی از بی دانشی ماست.

ما باید عامل تاثیر گذار بر شبکهٔ عالم ماده را بشناسیم؛ و روابط بین اجزای شبکهٔ ماده را تحلیل کنیم؛ برای دستیابی به این هدف ، سه کار بزرگ باید انجام دهیم.

-- کار اول تحقیق و بررسی در عالم ماده و شناخت فیزیکی همهٔ عالم ماده است؛ این کار به معنای توسعهٔ علم و دانش می باشد.

-- کار دوم شناخت روابط منطقی و فلسفی بین اجزاء و مخلوقات است؛ تا قانون منطبق بر شبکهٔ مادی را بتوانیم بشناسیم؛ و سپس در جوامع پیاده کنیم.

این کار به معنای ایجاد تعادل و موازنهٔ اخلاقی؛ در روابط انسانی است؛ تا امکان همزیستی مسالمت آمیز و همراه با توسعه در همهٔ وجوه علمی و اقتصادی و اجتماعی ، برای ما فراهم گردد.

ما با این کار ؛ شرایط محیطی مناسب را ؛ برای نزول آگاهی فراهم خواهیم نمود؛ و موجب ارتقای عالم خواهیم شد.

-- کار سوم شناسائی ، تاثیر گذاری سایر شبکه ها ، بر شبکهٔ عالم ماده است . ما قبلا توضیح دادیم که؛ عالم ها بر هم تاثیر گذارند؛ و ممکن است؛ تاثیر گذاری در جهت ترمیم و ارتقاء شبکهٔ مادی باشد؛ و یا احتمال دارد؛ که این تاثیر گذاری از نوع منفی بوده و عامل تخریب شبکهٔ انسانی و مادی شود.

ما باید؛ راه های نفوذ بر سایر شبکه ها را ؛ با توسل به روشهای توصیه شده توسط عرفا و بزرگانی که در این راه تلاش فراوان نموده اند؛ و توانستند؛ علایق و وابستگی های مادی را از خود دور کنند؛ بیاموزیم؛ و در این مسیر دانش و شخصیت و جانمائی خود را ارتقاء دهیم.

-- باید توجه داشت که آنچه که توسط مبدل اولیه تولید می گردد؛ الزاما باید توسط شبکه به باروری کامل برسد؛ و شرایط را برای انسان فراهم کند؛ تا روح مقدس الهی در کالبد انسان طی مسیر کند.

"همه از خدائیم و به سوی او باز می گردیم"

نقش مبدل ثانویه ؛ در عالم ها بسیار مهم است؛ مبدل ثانویه؛ یک بازگشت دهنده است؛ سیکل کاری عالم ها؛ بر مبنای دور و تسلسل است؛ و باید این دور و تسلسل از عالم ماده به عالم غیر ماده همیشه جاری باشد.

مبدل اولیه؛ یک بخش از این دور و تسلسل را انجام می دهد؛ و مبدل ثانویه بخش دیگری از این دور و تسلسل را عملیاتی می کند.

مبدل اولیه در عالم ماده=مبدل ثانویه در عالم فراماده

مبدل ثانویه در عالم ماده=مبدل اولیه در عالم فراماده

ما برای دستیابی بهتر ، به این دور و تسلسل ، و رسیدن به معبود و جایگاه حقیقی خودمان ، که بخشی از آن ؛ در عالم ماده شکل می گیرد؛ و بخش دیگر در عالم غیر ماده انجام می گردد. باید آن سه هدف بزرگ را دنبال کنیم؛ تا مسیری را که روح مقدس الهی؛ باید در کالبد مادی انسان طی کند؛ سریع تر طی نموده و به معبود برسد؛ و از درد و رنجی که از الزامات عالم مادی است رها گردد.

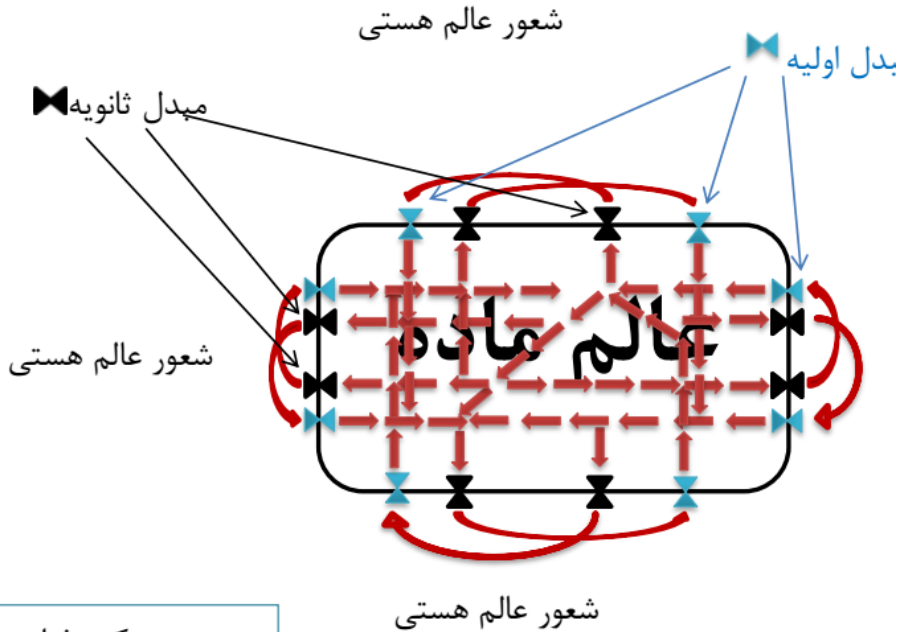
وابستگی به عالم ماده ، بیانگر هوشمندی و ذکاوت؛ و به بیان ساده تر؛ به معنی پیروزی و موفقیت شخص نیست؛ بلکه برنده در سناریوی عالم خلقت کسی است؛ که علم و دانش و عرفان بیاموزد؛ و خود و دیگران را به معبود نزدیک تر کند؛ و شبکهٔ عالم هستی را؛ که دیگران تخریب نموده اند؛ ترمیم نماید و وابستگی دنیوی خود را به صفر برساند.

مبدل ها سیکل حرکت ذرات را بین ماده و فراماده عملیاتی

می کنند این دور و تسلسل عالم هاست به همین علت نه

آغازی بر عالم ماده متصور است و نه پایانی برای آن وجود دارد

سیکل حرکت ذرات در عالم ماده و ماورای ماده



مسیر حرکت ذرات
بین مبدل اولیه و
مبدل ثانویه در عالم
ماورای ماده



مسیر حرکت ذرات
بین مبدل اولیه و
مبدل ثانویه در عالم
ماده



نکته بسیار مهم: هر عاملی که در عالم ماده ، قادر باشد؛ که فوتون تولید کند؛ می تواند متصل به مبدل اولیه باشد؛ یا اینکه خود مبدل اولیه باشد.

پاسخ به یک پرسش مهم:

فکر می کنید که در مرکز سیاهچاله چه اتفاقی رخ می دهد؟

ذرات درون سیاهچاله ؛ در حالت فروکش سرعتی هستند؛ یعنی فوتونی که در لحظه قرار گرفتن در "افق رویداد سیاهچاله" سرعتی معادل سرعت نور داشت؛ و ماهیت مادی برای او قابل تصور بود.

پس از قرار گرفتن در مرکز سیاهچاله ؛ سرعتش به صفر می رسد؛ و ماهیت فراماده خواهد داشت.

پس از ورود ذره از طریق سیاهچاله؛ به داخل شعور عالم هستی ، اتفاق ماهیتی برای ذره (یا ماده) رخ می دهد؛ و ذره به جایی وارد می شود؛ که محدودیت زمان و مکان ندارد ؛ زیرا وارد عالم ماورای ماده گردیده است.

در این حالت؛ دو نوع وضعیت؛ می تواند برای ذرات رخ دهد:

در حالت اول ؛ ذرات مجددا قادر خواهند بود؛ تا از طریق هر مبدل اولیه ای؛ وارد عالم ماده گردند. این ورود مجدد ، محدودیت زمان و مکان ندارد.

یعنی به فرض؛ یک ذره که از طریق سیاهچاله مرکز کهکشان راه شیری ، از عالم ماده خارج گردیده است.

می تواند در لحظه بعد از طریق مبدل اولیه در کهکشانی که هزاران سال نوری با کهکشان ما فاصله دارد ، وارد عالم ماده شود.

در حالت اول؛ ما گردش یا رفت و آمد ذرات را ؛ در عالم ماده خواهیم داشت ؛ یعنی همان ذره ای که؛ از توسط مبدل ثانویه؛ از عالم ماده خارج شد ؛ توسط یک مبدل اولیه؛ از نقطه ای دیگر ؛ مجددا وارد عالم ماده می گردد.

در حالت دوم ؛ از آنجائیکه ؛ ذره بدون جانمائی است ؛ و در حالت سرعت صفر قرار گرفته است؛ فقط برای عالم های فراماده کاربرد دارد؛ و از مدار عالم ماده خارج می باشد.

نتیجتا در بسیاری از اوقات ، پس از تغییر ماهیت ؛ ذره به عالم ماده ورود نمی کند ؛ و در عالم فراماده قرار می گیرد و به عبارتی " در شبکهٔ عالم غیر مادی " کاربری پیدا می کند.

یعنی ذره ای که از عالم ماده خارج شد ؛ دیگر به عالم ماده وارد نمی شود.

در هر دو حالت؛ پیوند ذره با شعور عالم هستی قطع نخواهد گردید؛ ولی نوع ارتباط آنان متفاوت خواهد بود.

پرسش و پاسخ با مخاطبین

سوال: توضیحات بیشتری در مورد زندگی های مکرر انسان بدهید و بفرمایید که اتصال به کالبد چگونه شکل می گیرد؟

همانطور که در کتاب ساختار عالم توضیح دادیم ساختار انسان دارای سه بخش اصلی است:

الف) روح اولیه

ب) روح ثانویه

ج) کالبد

روح اولیه:

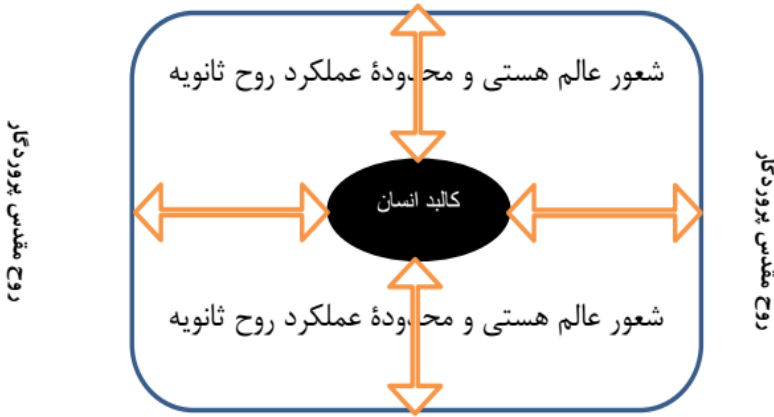
دقت کنید ما بخشی داریم؛ که در پیوند مستقیم با روح مقدس پروردگار است؛ نام آن را می توانیم؛ روح القدس یا روح اولیه بنامیم. روح مقدس پروردگار؛ کاملاً پاک و خالص است؛ زیرا دارای مبدل و شبکه نیست؛ و غیر قابل انعطاف است.

روح مقدس پروردگار، فراگیر و مطلق است؛ و محیط به همه چیز است؛ خالق همه چیز روح اولیه یا همان روح القدس است.

مبحث مبدل و مولد و چیزهائی نظیر آن برایش معنی ندارد. در واقع می توان گفت که؛ روح القدس یک ماهیت غیر قابل درک برای همه مخلوقات عالم دارد.

همه چیز از او ناشی می شود؛ و این در حالیست که؛ غیر از انسان؛ هیچ مخلوقی قادر به پیوستن به آن نیست؛ و قادر نیست از نعمت وجود آن مستقیماً بهره ببرد.

روح مقدس پروردگار



روح مقدس پروردگار

کالبد به روح اولیه متصل است و علت داشتن اختیار در انسان همین اتصال
میباشد ضمن اینکه همین اتصال کالبد به روح اولیه سبب گردیده است که
انسان اشرف مخلوقات عالم تلقی گردد.

ماهیت روح اولیه = ماهیت روح مقدس پروردگار = ماهیت روح

القدس = عشق

ماهیت روح ثانویه = ماهیت شعور عالم هستی

روح ثانویه:

روح ثانویه؛ بخش خلق شده توسط روح القدس است؛ و آنچه که روح ثانویه می نامیم؛ کاملاً منطبق بر شعور عالم هستی است؛ و کلیه عالم ها و مخلوقات از جمله عالم ماده؛ و کالبد انسان؛ و آنچه که در محاوره عامه؛ فرشته و اجنه و سایر مخلوقات بیان می شوند ، همه و همه در محدوده شعور عالم هستی یا همان روح ثانویه حیات دارند.

درواقع روح مقدس الهی؛ اقدام به خلق شعورعالم هستی می کند؛ تا در محدوده آن؛ همه عالم ها؛ از جمله عالم ماده خلق شود.

شعور عالم هستی؛ دارای قوانین و محدودیت هائی است؛ که برای هر عالم بصورت مستقل تعریف می گردد.

این قوانین همان شبکه ها هستند؛ ما قبلاً توضیح دادیم؛ که شبکه عالم های مختلف بر یکدیگر منطبق نیست؛ و بر اساس هدف گذاری خاصی که برای هر عالم؛ در نظر گرفته شده است؛ شبکه عالم مربوطه تعریف می شود؛ و مخلوقات و لایه ها و طبقات عالم مورد نظر ، بر اساس همان شبکه با هم ارتباط می گیرند؛ و برهم تاثیر می گذارند.

برعکس روح اولیه؛ که ارتباط گیری با او برایمان مشکل است؛ از ماهیت روح القدس یا روح اولیه نمیتوان مطلع شد؛ و نمی توان او را سنجش کرد. شرایط برای روح ثانویه و شعور عالم هستی؛ به گونه ای دیگر است؛ و شعور عالم هستی؛ در همه مخلوقات جاری است؛ و به اشکال مختلف قابل سنجش است.

ما می توانیم عملکرد روح ثانویه را؛ در غرایز مخلوقات ببینیم . می توانیم عامل شبکه ها را در رفلکس های طبیعی ارزیابی نمائیم؛ می توانیم آنچه را که قوانین شبکه عالم مادی می نامیم؛ در روابط علمی مشاهده کنیم؛ و در فیزیک و شیمی و اکولوژی و سایر علوم؛ عملکرد روح ثانویه و یا شعور عالم هستی را شاهد باشیم.

به هر حال؛ ما می دانیم که عالم ها؛ همگی در شعور عالم هستی؛ غوطه ور هستند؛ و روح ثانویه انسان نیز؛ از نظر ماهیتی ؛ منطبق بر شعور عالم هستی است.

لذا باید گفت که؛ روح ثانویه یک ماهیت متغیر و تاثیر پذیر دارد؛ و می تواند از عالم ها و سایر مخلوقات متاثر شده و در او تلورانس ایجاد شود.

یعنی کلیه مواردی را که؛ در ارتباط با عملکرد شبکه منفی و شبکه مثبت گفتیم؛ و مباحثی را که؛ در ارتباط با عملکرد غیر منطبق عنوان نمودیم؛ همه و همه در محدوده روح ثانویه معنی پیدا می کند.

باید به این نکته دقت کرد؛ که فقط انسان است ؛ که توان بهره برداری از روح اولیه و روح ثانویه را همزمان دارد؛ و بقیه مخلوقات عالم همگی؛ تنها از روح ثانویه یا همان شعور عالم هستی بهره می برند.

شعور عالم هستی نیز؛ دارای طبقه بندی و لایه بندی است؛ و برخی از عالم ها ، نسبت به برخی دیگر از عالم ها ، ارجحیت دارند.

برخی از عالم ها؛ مخلوقات دون پایه دارند؛ و پیچیدگی در آنها در حداقل خود می باشد. ولی برخی از عالم ها دارای مخلوقاتی هستند؛ که ارزش و کارآمدی بیشتری دارند.

مثلا در عالم فرشتگان؛ میزان بهره برداری از شعور عالم هستی بالاست؛ و نتیجتا آگاهی در درجه بالائی قرار گرفته است؛ ولی میزان تلورانس و افول و یا ارتقاء مخلوقات؛ در حداقل خود می باشد.

ولی برخی از مخلوقات عالمهای ماورای ماده، مانند برخی از موجودات غیر ارگانیک ؛ بسیار دون پایه خلق شده اند و در غرایز محض به سر می برند؛ و شعور عالم هستی؛ در آنان به حالت حداقل است.

اینگونه موجودات ناآگاه و بی اختیار هستند؛ و در واقع ویروس غیر ارگانیک شمرده می شوند.

ضمن اینکه ؛ شبکهٔ عالم اینگونه موجودات؛ بسیار غیرمنطبق بر عالم ماست؛ و در صورت ایجاد ارتباط و تلاقی بین انسان و مخلوقات اینگونه عالمها ، ممکن است؛ اختلالات شدید روانی و حرکات غیرارادی و جنایتهای وحشتناک از سوی انسان ، بروز نمایند.

کالبد:

دوست گرامی توجه داشته باشید که کالبد یک ابزار و یک عامل تجميع عملکرد ارواح اوليه و ثانويه هست.

روندی که در تکامل و موتاسیون های مکرر مخلوقات رخ داد؛ و منجر به پیدایش انسان اولیه گردیده است؛ و نهایتا توانست؛ انسان اولیه را به مرحله ای از تکامل فیزیکی برساند؛ که قدرت پیوند با روح مقدس الهی را پیدا کند؛ کالبد می نامیم.

یعنی انسان کروماتیون یا تیره های مشابه هوموساپینس یا تیره های ایجاد شده ؛ ناشی از اختلاط نژاد این تیره ها ؛ بر اثر تکامل خود توانست؛ از مرحلهٔ اتصال و بهره برداری از شعور عالم هستی بالاتر برود؛ و به روح مقدس الهی بپیوندد.

دقت کنید: در کتاب زندگی های کالبدی مطالعه کردید ، اولین زندگی شکل گرفته در اتصال جمعی روح اولیه و روح ثانویه در کالبد شخصی انجام شد که در چین زندگی می کرد ، هزاران سال قبل از او نیز زندگی انسانها جریان داشت.

ما ماجرای زندگی های مکرر قهرمان داستان (روح ثانویه) را ؛ در کتاب زندگی های کالبدی شرح دادیم ؛ تا زمانی که کاملاً از عالم ماده منفک شد و به عالم بالادستی رفت.

دقت کنید: اولین زندگی دهها نفر ممکن است در همین امروز در عالم ماده شکل بگیرد و هر یک از آنها دهها و صدها زندگی را طی کنند ، تا وارد عالم بالادستی شوند.

دقت کنید: شکل گیری ماهیت وجود انسان فقط منوط به کره زمین و حتی فقط عالم ماده نیست ؛ در هر محیط و هر عالمی که روح اولیه و روح ثانویه با یک کالبد اتصال همزمان پیدا کنند ؛ مبحث خلقت انسان معنی خواهد یافت.

فرض کنید که در کهکشانی که میلیونها سال نوری با ما فاصله دارد سیاره ای وجود دارد که در آن دمای هوا به فرض 70 درجه سلسیوس است و اکسیژن کمی وجود ندارد ؛ در چنین محیطی مخلوقی که شکل می گیرد قطعاً کالبد و یا فیزیک آن با ما بسیار متفاوت است و اصلاً قابل مقایسه نیست ؛ اگر در این محیط این کالبد خاص بتواند به درجه ای از رشد برسد که اتصال همزمان روح اولیه و روح ثانویه در او شکل بگیرد او انسان تلقی می گردد و باید روندی که در کتاب زندگی های کالبدی شرح دادیم به اشکال مختلف در عالم ماده طی کند.

دقت کنید یک مثال بسیار مهم: فرض کنید مخلوقی در عالم فرا ماده وجود دارد ؛ این مخلوق دارای دامنه سیگنال غیر قابل درک برای ما باشد ؛ یعنی به نوعی کالبد او شکل گرفته باشد که ما توسط حواس مان نتوانیم او را درک کنیم.

به هر حال این مخلوق وجود دارد ما می توانیم نام خاصی نیز روی او بگذاریم می توانیم او را **مخلوق غیر ارگانیک** بنامیم ؛ فرض می کنیم ؛ در ماهیت کالبدی او ؛ ارواح اولیه و ثانویه تجمع یافته باشد . در چنین شرایطی ما چه چیزی خواهیم داشت؟ ما یک انسان غیر ارگانیک خواهیم داشت.

واقعیت اینست که انسان در عالم های بالا دستی دارای همین ماهیت است و زندگی او در عالم های بالادستی نیز جاری است.

دوست گرامی دقت کنید:

حیات در عالم ماده و سایر عالم ها دارای دور و تسلسل است ؛ بطور مداوم انسانها در اولین زندگی خود ؛ خلق می شوند و زندگی های مکرر خود را در عالم ماده طی

می کنند و وارد عالم های بالادستی می شوند و نهایتاً پس از طی مسیر در عالم های مختلف ؛ اتصال قطعی آنها به روح اولیه شکل می گیرد.

دقت کنید: همیشه اولین اتصال سه بخش روح اولیه و روح ثانویه با کالبد در ایده آل ترین شرایط رخ می دهد. مثلاً اگر امروز اولین زندگی یک انسان در کره زمین را بخواهیم مشاهده کنیم باید سراغ نوزادی برویم که پدر او یکی از پولدارترین انسانهای کره زمین است و مادر او یکی از زیباترین زنان کره زمین است و شرایط محیطی و عوامل مختلف ؛ همگی به نفع این نوزاد شکل می گیرد به قول معروف هم زیباست و هم پولدار و هم باهوش و هم بسیار خوش شانس ؛ در واقع اولین زندگی در این شرایط باید ایجاد شود . ولی در زندگی های بعدی عامل تعیین کننده ؛ بستگی دارد به زندگی اول و عملکرد او و

در کتاب زندگی های کالبدی مشاهده کردید که تفاوت بسیار در عوامل محیطی زندگی اول و دوم وجود داشت. شرایط زندگی دوم ؛ ناشی از عملکرد زندگی اول بود.

سوال: در کتاب زندگی های کالبدی من " رأی " کیست؟

عملکرد هر فرد در زندگی ، تاثیرگذار در کائنات است و تحت تاثیر قانون و جبر حاکم بر عالم ها ؛ خصوصاً عالم ماده قرار می گیرد.

نتیجه اعمال ما ؛ در زندگی فعلی ؛ و یا در زندگی های بعدی شکل می گیرد "فمن تعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره" و یا "هرچه کنی به خود کنی ، گر همه "نیک و بد کنی " و یا " کارما

در واقع قانون حاکم بر عالم ها ؛ خصوصاً عالم ماده ؛ همانند کامپیوتری عظیم است که اعمال ما در آن تحلیل می شود و خروجی آن به اشکال مختلف بروز خواهد نمود.

اینکه انسانی تحت چه شرایط محیطی وارد عالم ماده می شود ؛ ناشی از عملکرد او در زندگی های پیشین است ؛ و اینکه چه جایگاهی داشته باشد و از چه پدر و مادری خلق شود همگی تحت تاثیر زندگی های گذشته است.

البته قرار نیست که تاثیرگذاری های یک زندگی در زندگی های بعدی به اتمام برسد ؛ ممکن است در دهها زندگی ادامه داشته باشد تا مستهلک شود.

انسانهایی که متولیان مشغله های شیطانی هستند ؛ یعنی عامل ایجاد مشکلات عدیده اقتصادی و یا امنیتی و یا روحی و روانی در مردم هستند. در زندگی فعلی تحت شبکه منفی مسیر خود را طی می کنند.

عدم تعادل روانی و نفرت و کینه ؛ حس تمامیت خواهی و قدرت طلبی از خصوصیات آنهاست ؛ که عامل عدم آسایش در آنها می گردد.

این افراد برده شهوات هستند آنان مفلوک در برابر وسوسه های شیطان بوده و هر روز گامی جدیدی در مسیر سقوط طی می کنند. این اشخاص دشمنان نشر آگاهی و ایجاد تمرکز هستند.

این اشخاص مدیون سایر انسانها می باشند و ضرورت دارد که درد و رنجی را که به مردم تحمیل کرده اند ؛ تجربه کنند ؛ تا زمانیکه این چرخه وجود دارد و انسان ها در شبکه منفی مسیر را طی می کنند ؛ درد و رنج و عذاب ادامه دار خواهد بود.

**واقعیت اینست که " رای " یک شخص نیست بلکه یک ماهیت
وجودی است ، "رای" ندای قانون حاکم بر عالم ماده است که پس
از هر زندگی ما درک می کنیم .**

مبحث زمان و لایه ها در عالم:

زمان واحد یعنی چه:

زمان واحد بخشی از واقعیت حیات یک ذره است؛ که به قرار ذیل است:

الف) یک ذره ، توسط مبدل اولیه ساخته می شود؛ و درون شبکه مادی قرار می گیرد.

ب) ذره در شبکه مادی ؛ مسیر خود را طی می کند ؛ تا وقتی که به مبدل ثانویه ملحق می گردد.

ج) ذره از شبکه مادی جدا گردیده؛ و از عالم ماده خارج می شود.

بازه زمانی حضور ذرات ماده ، درون شبکه مادی یکسان نیست ؛ و تنوع بسیار دارد ؛ شاید بتوان اعلام کرد ؛ که بازه زمانی و مسیر هیچ فوتونی ، بر فوتون دیگر منطبق نمی باشد.

ما می دانیم که میلیاردها میلیارد و میلیاردها میلیارد و عدد فوتون توسط مبدل اولیه از ابتدای خلقت عالم ماده ساخته شد؛ بخش زیادی از این همه بسته انرژی تولید شده ، تبدیل به ماده شده است؛ و کیهانشانها و اجرام سماوی را ساخته است.

بخشی از اینها؛ تبدیل به مولکولهای تولید کننده حیات شده اند؛ و موجب خلقت موجودات زنده در عالم گردیدند.

در واقع کلنی های مختلفی؛ که در عالم ماده وجود دارد؛ ثبات و قوام ابدی ندارند؛ موجودات زنده پس از مدتها می میرند؛ و تجزیه می شوند؛ و جمادات ، مانند زمین نیز بطور مداوم تحت تاثیر تغییرات هستند؛ و نهایتا با مرگ خورشید ، همه سیارات منظومه ، دستخوش تجمع و سپس انفجار و ازهم پاشیدگی می گردند.

حتی کهکشانهای بزرگ و کوچک نیز تحت تاثیر برخوردها و ادغام قرار می گیرند؛ و متحول می شوند و مرگ اجرام سماوی آنان نیز ، انجام می گردد.

طول مدت حیات یک فوتون؛ به جانمائی آن بستگی دارد؛ در واقع مدت حیات فوتون ؛ به کلنی یا مجموعه ای وابسته است؛ که فوتون مذکور ؛ در آن قرار گرفته است.

واقعیت اینست ؛ که همه چیز از بسته های کوچک انرژی یا همان فوتون ها ساخته شده اند؛ حال ممکن است؛ برای یک بازه زمانی محدود؛ این ذرات تجمیع شده باشند؛ و تبدیل به یک سنگ یا گیاه یا یک تک سلولی و یا حتی موجودات پرسلولی شده باشد؛ ولی باز هم آنچه که اصالت دارد؛ همان ذره است؛ و ممکن است؛ با یک تغییر و واکنش شیمیائی از کلنی که درون آن قرار گرفته جدا شود.

ما به مبحث اصالت ذره ؛ و مسیری را که؛ در تکامل خود طی می نماید؛ بصورت جداگانه خواهیم پرداخت.

زمان نسبی در ذرات:

برای اینکه این مبحث را ؛ راحت تر توضیح دهیم؛ مثالی می زنیم:

ذره اول را ؛ اینطور در نظر بگیرید؛ که توسط مبدل اولیه در نزدیکی یک سیاهچاله تولید شده باشد.

بدیهی است؛ که ذره فوق پس از خلقت؛ به علت تحت تاثیر بودن از سوی سیاهچاله ، به سمت او گرایش یافته و جذب او می شود؛ و مبدل ثانویه روی او عمل نموده؛ و عاقبت از شبکه عالم ماده خارج شده و از بین می رود. (ما قبلا گفتیم که عملکرد مبدل اولیه در همه جای عالم ماده قابل شکل گیری است؛ و تئوری بیگ بنگ را نپذیرفتیم)

ذره دوم را در نظر بگیرید؛ که در زمین و در حال حاضر خلق شود؛ و در مسیر تکاملی خود با سایر فوتون ها تجمیع شده و یک اتم هیدروژن را بسازد ؛ و بصورت یک مولکول آب ؛ مسیر

حیات خود را طی کند.

این مولکول آب ؛ سالها متمادی سیکل خود را ؛ در جو زمین و اقیانوسها و موجودات زنده و جمادات طی خواهد نمود؛ و عاقبت تحت تاثیر مرگ خورشید و نابودی منظومه شمسی و ورود به یک سیاهچاله از دست خواهد رفت؛ و وارد عالم فراماده خواهد شد.

حال ما به عنوان ناظر می خواهیم؛ در مورد این دو ذره اعلام نظر کنیم.

ما اعلام می کنیم؛ که از دیدگاه ما ؛ ذره اول حیاتی در حدود سه روز (به فرض) داشت ؛ و ذره دوم حیاتی در حدود ده میلیارد سال داشت.

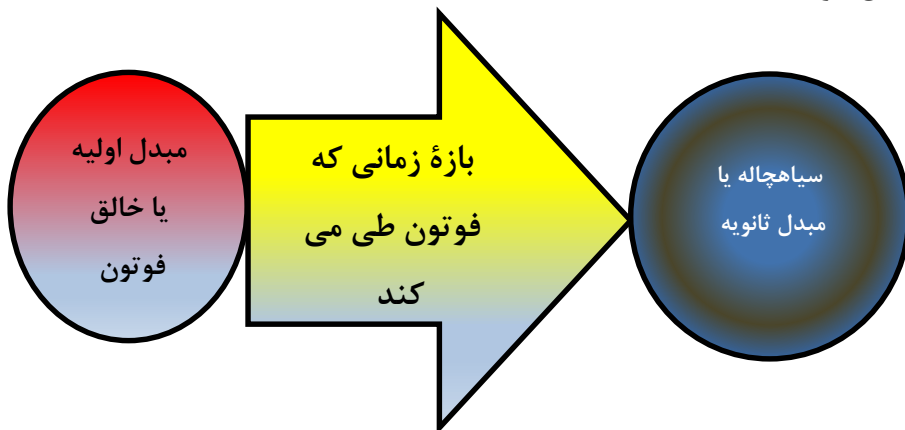
این دیدگاه ما به عنوان ناظر اصلا صحیح نیست؛ زیرا ما ملاک و معیار سنجش زمان را ، شرایط زندگی خودمان قرار دادیم.

زیرا آنچه که واقعیت مسلم است؛ اینست که؛ ذره اول زمان واحد خود را طی نمود؛ همانطور که ذره دوم نیز؛ زمان واحد خود را طی کرد؛ ولی سیکل و جانشانی این دو بازه یکی نبود.

در واقع زمان واحد هیچ ذره ای؛ در عالم بر ذره دیگر انطباق کامل ندارد.

در واقع فوتون اول زندگی کامل خود را طی کرد؛ همانطور که فوتون دوم نیز زندگی کامل

خود را انجام داد؛ ولی مسیر و سیکل زندگی این دو فوتون؛ درون شبکه عالم هستی؛ بر هم منطبق نبود.



چرا نسبی بودن زمان جهان شمول است:

زمانی که ذره ای؛ توسط مبدل اولیه خلق می شود؛ و درون شبکه عالم ماده قرار می گیرد؛ به فراخور جانمایی که ؛ مبدل اولیه تولید کننده فوتون ؛ و مبدل ثانویه نابود کننده فوتون دارد؛ سیکل خاصی را ؛ فوتون درون شبکه عالم ماده طی می کند.

این ذره در طی مسیر خود ممکن است؛ درون انواع اتمها و مولکول ها و ماکرومولکولها و موجودات و مخلوقات مختلف حضور داشته باشد.

این سلسله تغییرات ایجاد شده؛ در ذره فوق؛ به هیچ عنوان کاملاً منطبق بر فوتون دیگری؛ در عالم نیست؛ ولی می تواند به شرایط و مسیر و جانمایی یک فوتون دیگر نزدیک باشد.

این یک حقیقت جهان شمول است؛ و به همین علت است؛ که هر ذره دارای ماهیت مستقلی است ؛ و باید مستقلاً مورد ارزیابی قرار بگیرد؛ ضمن اینکه ، قبلاً هم گفتیم؛ که هر ذره؛ قادر است مستقیماً به شعور عالم هستی متصل شود.

بیان این جمله که " هر ذره می تواند مستقلاً به شعور عالم هستی بپیوندد ؛ و با آن ارتباط بگیرد " یک نتیجه شگرف به همراه دارد ؛ زیرا نتیجه ای که از آن می توان گرفت اینست که؛ هر ذره ای در عالم ؛ می توانند کل دانش عالم ها را ، در محدوده شعور عالم هستی داشته باشد؛ یعنی هر ذره ای در عالم می تواند مرکز اطلاعات عالم تلقی شود.

در این ارتباط؛ ما مباحث را در کتاب حاضر ادامه نمی دهیم ؛ ولی شما می دانید ؛ که بهره برداری از این قانون ؛ فوق العاده جذاب خواهد بود. و بقول هاتف اصفهانی:

دل هر ذره ای که بشکافی	آفتابیش در میان بینی
آنچه نشنیده گوش آن شنوی	و آنچه نادیده چشم آن بینی
تا بجائی رساندت که یکی	از جهان و جهانیان بینی

ماهیت مبدل ها و شعور عالم هستی :

گفتیم که آفرینش؛ براساس عملکردمبدلها انجام شد؛ و این مورد را؛ توضیح دادیم که مبدل ها؛ یکی از خصوصیت ها و توانمندی های شعور عالم هستی می باشد.

بدیهی است؛ عالم ماده را هم ، مبدل های مربوطه خلق کردند؛ ضمنا این را هم گفتیم که؛ هر عالم بر مبنای ساختاری که؛ برای او؛ در هدف گذاری خلقت؛ در نظر گرفته شده است؛ شکل می گیرد؛ و مسیر خود را طی می کند.

بهتر است در ارتباط باماهیت شعور عالم؛ مثالی بزنیم؛ تا تصور بهتری نسبت به او پیدا کنیم:

مثالی در مورد ماهیت شعور عالم:

شعور عالم؛ همانند نفت خام می باشد؛ که امکان استخراج انواع فراورده ها در آن وجود دارد؛ نفت خام می تواند؛ مبدل هائی داشته باشد.

که از آنها ؛ انواع گازها؛ مانند؛ متان و اتان و پروپان و بوتان و موارد مشابه و انواع مایعات مانند بنزین و نفت و گازوئیل و قیر و موارد مشابه و انواع جامدات؛ از فراورده های پتروشیمی و لاستیک ها و پلاستیک ها گرفته ؛ تا موارد مشابه را ؛ استخراج نمود.

هر کدام از این فراورده ها ؛ با دیگری متفاوت است ؛ و به کار خاصی می آید. هر کدام از این فراورده ها ؛ تحت شرایطی خاص تولید می گردد، ولی منشاء یکسانی دارد.

در واقع؛ شعور عالم هستی؛ یک ماهیت فراگیر را شامل می گردد؛ که همه چیز ؛ اعم از ماده و غیر ماده در آن می تواند شکل بگیرد؛ و بخشی از آن تلقی گردد.

مبدل اولیه ؛ قادر است؛ تحت شرایطی خاص ، فوتون را از غیر ماده بسازد؛ و درون شبکه مادی قرار دهد.

نظیر همین شرایط برای سایر عالم های غیر مادی نیز وجود دارد؛ ولی به علت تفاوت اساسی که در ماهیت عالم ماده با سایر عالم ها وجود دارد ، بدیهی است؛ که در فرآیند خلقت عالم ها تفاوت بسیار مشاهده می گردد.

در عالم ماده؛ همیشه شاهد ؛ فرآیند تبدیل؛ کل به جزء؛ و جزء به کل، هستیم؛ زیرا ماهیت جزء و کل یکی است؛ زیرا کل؛ درواقع از کلنی ذرات شکل گرفته است؛ به همین علت است که ما؛ تاکید بر آن داشتیم؛ که اصالت با کوچکترین ذرات عالم است.

شعور عالم هستی؛ دارای ماهیتی؛ فراتر از ماده است. و همانند یک هارمونی و یک سیگنال قدرتمند است. درواقع شعور عالم هستی دارای ماهیت سیگنالی فراگیر است.

شعور عالم هستی ؛ با استفاده از ابزاری به نام مبدل ها ؛ این سیگنال را تغییر می دهد ؛ و موجب می شود ؛ عالم ها ساخته شود.

هر عالم دارای سیگنال مخصوص به خود است ؛ و سیگنال غالب هیچ عالمی ؛ بر سیگنال عالم دیگر منطبق نیست.

اعمال و گفتار و رفتاری که با این سیگنال غالب ؛ همخوانی و هم نوائی داشته باشد؛ قوانین و شبکه مثبت ؛ آن عالم تلقی می گردد.

در واقع اعمالی که با سیگنال و هارمونی ؛ آن عالم همخوانی و همخوانی داشته باشد ؛ قوانین و دستورات شبکه مثبت آن عالم بیان می گردد؛ و پایدار و مانا خواهد بود؛ ولی اعمالی که؛ با این سیگنال همخوانی نداشته باشد ؛ اعمال غیر منطبق با شبکه تلقی می گردد؛ و عامل ایجاد اختلال است.

یک نکته جالب : افرادی که تحت تاثیر این سیگنال برتر قرار می گیرند ؛ توانمندی هایشان ؛ برانگیخته می شود و با این سیگنال یا هارمونی ؛ هماهنگی و هم نوائی می کنند. دراین اشخاص ؛ طبع شعر و موسیقی شدیداً افزایش می یابد؛ بطوریکه بروز این توانمندی؛ در چشم انداز عموم قرار می گیرد و مشهود می گردد.

مسیر خلقت و مبحث خلقت اولین انسانها:

هر یک از عالم های خلق شده ، برای خود؛ ساختار منحصر به فردی دارند؛ و این ساختار نیز لایه های متعددی را شامل می گردد؛ ضمن اینکه همه این عالم ها؛ بر روی همدیگر تاثیر گذارند؛ ولی میزان تاثیر گذاری آنها؛ بر همدیگر متفاوت می باشد.(بهتر است برای سهولت نتیجه گیری روی عالم ماده تمرکز کنیم)

وقتی مبدل های عالم ماده؛ شروع به فعالیت نمودند؛ و عالم فوق را از کوچکترین بسته های انرژی تولید کردند.

در سلسله اتفاقات فیزیکی و شیمیایی؛ که منطبق بر شبکه عالم ماده بود؛ خلق عناصر و مواد انجام شد؛ و خلقت همه موجودات عالم ماده ، تحت تاثیر قوانین شبکه عالم ماده ، شکل گرفت.

گفتیم که قانون حاکم بر شبکه عالم ماده، تحت تاثیر قانون علت و معلول می باشد؛ و همه امور عالم ماده؛ باید منطبق بر آن شکل بگیرد.

یعنی در عالم ماده ؛ عناصر و مولکول ها و انواع ماکرو مولکول ها و سایر مخلوقات پائین دستی؛ بر اساس قانون علت شکل گرفته است.

سپس در مراحل بعد؛ تحت تاثیر قانون علت و معلول؛ و شبکه حاکم بر عالم ماده ، موجودات تک سلولی شکل گرفتند.

در مرحله بعد ، تحت تاثیر عوامل محیطی و موتاسیون های مکرر و انتخاب اصلح ، جانداران مختلف ایجاد شدند؛ و مسیر فوق ادامه یافت.تا به مرحله ای از رشد رسید؛ که پستانداران پیشرفته تر و پیچیده تر در عالم ماده به وجود آمدند.

این روند تا تولید انسان های اولیه ، مانند انسان نئاندرتال و کرومانیون و انسان پکن و امثال آنها (در استرالیا و آسیا و آفریقا و آمریکا) ادامه پیدا کرد.

--تا این مرحله؛ همه موجودات عالم ماده ، یک حیات صد در صد غریزی و کاملاً منطبق بر شبکه عالم ماده را طی می کردند. (یعنی آن دو لایه افقی؛ در مثال قفسه کتاب؛ بر هم منطبق بود، یعنی اعمال؛ منطبق با شبکه رخ می داد)

-- ضمناً تا این مرحله؛ تاثیر گذاری مربوط به؛ عملکرد سایر شبکه ها؛ روی عالم ماده در حداقل بود.

در واقع شبکه حاکم بر عالم ماده داشت؛ ذرات تولید شده؛ توسط مبدل اولیه را؛ به باروری می رساند.

در این مرحله؛ شبکه عالم ماده سلسله قوانینی را؛ که حاکمیت مطلق در عالم ماده داشت؛ همچنان عملی می نمود.

تا این مرحله؛ اختیار معنی نداشت؛ و تصمیمی مجزا و خلاف آنچه که قانون شبکه عالم ماده تلقی می شد؛ نمی توانست انجام شود؛ زیرا هیچیک از مخلوقات عالم ماده؛ دارای اختیار نبودند؛ و همه تحت غریزه و منطبق بر شبکه مادی عمل می نمودند.

تا قبل از پیوند روح مقدس الهی؛ به کالبد انسان کروماتیون و سایر انسان های هوشمند، هیچ حیوان یا جاندار از خود اختیار نداشت؛ و همه عملکردها و همه فرآیندها؛ برحسب غرایز شکل می گرفت؛ و تخریب شبکه مادی نیز رخ نداده بود.

روند زندگی غریزی؛ و منطبق بر شبکه مادی، تا انسانهای کروماتیون ادامه یافته بود؛ و این مخلوقات نیز؛ همانند سایرگونه های، میمون بینی باریک، یک زندگی غریزی را طی می کردند.

انسان اولیه؛ که قابلیت های فیزیکی در وی ایجاد شده بود؛ و رشد حواس در وی برانگیخته شده، و از نظر رشد مغزی به مرحله ای رسیده بود؛ که امکان جمع آوری اطلاعات واصله از حواس را داشت؛ او می توانست اطلاعات واصله را توسط مغز خود تحلیل نموده؛ و حوادث و پدیده های مختلف اطراف خود را، هر چند در حد مقدماتی آن، آنالیز نماید.

بعد از این شرایط بود که ، انسان اولیه؛ دیگر همانند حیوانات دیگر؛ در مورد حوادث و عوامل محیطی؛ تنها رفلکس های ساده انجام نمی داد ، و قدرت تصمیم گیری یافته بود.

او قابلیت این را پیدا کرده بود؛ که با شعور عالم هستی؛ پیوند قوی تری را ایجاد کند؛ و به علت؛ پیوند قویتر با شعور عالم هستی ، از مواهب این ارتباط بهره مند شود.

یکی از این موهبتها؛ پرسش گری بود؛ موهبت دیگر نزول آگاهی بود؛ موهبت دیگر تمرکز جهت کسب حقایق علمی بود؛ موهبت دیگر درخواست بهبود شرایط زندگی؛ و ارتقاء جانمائی محل زندگی بود؛ موهبت بعدی تغییر در ایجاد عوامل محیطی مطلوب ؛ برای سهولت زندگی؛ و بهبود شرایط تغذیه ای بود؛ موهبت بعدی تسخیر و تسلط بر عوامل محیطی ، بمنظور ایجاد امنیت و تشکیل جوامع و قبایل بود؛ از این گونه موارد می توان بسیار بیان نمود.

به هر حال؛ انسان اولیه پس از رشد فیزیکی خود؛ و ایجاد شرایط و قابلیت پیوند و اتصال با روح الهی؛ به مقدار بسیار زیادی متحول گردید.

--باید توجه داشت؛ که کنش و واکنش ناشی از اشتیاق و تمرکز ، در واقع ، بخشی از قوانین حاکم بر همهء عالم ها می باشد؛ انسان امروزی نیز؛ پس از ابراز اشتیاق ، نسبت به هرچیزی از جمله علم و عشق به خدا و اشتیاق به انجام کارهای تبهکارانه و مواردی نظیر آن ، راههای دستیابی به این هدف ، بر وی نازل می شود.

--پس از این مرحله ، انسان اولیه؛ رشد مغزی و جستجو و کنکاش در محیط اطراف را تسریع نمود؛ و در ذهن خود؛ به جستجوی خالق هستی رفت؛ و در این ارتباط تعمق کرد؛ که نتیجه آن ساخت انواع بت ها و نمادها ، بود.

هدف انسان اولیه از ساخت بتها و انواع نمادها ، به عنوان خداوند ، به منظور تمرکز در اندیشه بود؛ این نمادها ؛پله مهمی ؛ در مسیر خداشناسی تلقی می گردید. انسان میخواست؛ خالق هستی را بشناسد؛ و با او ارتباط بگیرد؛ او در ارتقاء خود؛ از مرحلهء غرایز بود؛ که به بت پرستی روی آورد.

داستان سرائی پیشینیان:

مبحث داستان سرائی های پیشینیان ؛ که در نوشته های آنان ؛ در ارتباط با خلقت انسان درج گردیده است؛ نباید برای ما ملاک تفکر و اندیشه تلقی گردد.

هرگز یک انسان اندیشمند؛ که متقاضی ارتقاء ارزش های انسانی در خود می باشد؛ نباید افکار خود را در زندان اندیشه دیگران قرار دهد.

زیرا اگر قرار بر این بود؛ که انسان ها از پیشینیان خود پیروی کنند؛ و مقلد اعتقادات آنها باشند؛ هیچ ارتقائی رخ نمی داد؛ و هنوز مانند انسانهای اولیه باید ادامه حیات می دادیم.

لذا تغییر و ارزیابی و نقد تفکرات پیشینیان؛ کار مقدسی است؛ که بر هر انسانی واجب است؛ تا در زندگی خود عملیاتی نماید.

مرحله بعد از پیوند شعور عالم با کالبد انسان:

گفتیم که رشد فیزیکی انسان های اولیه ، موجبات ارتقاء آنان را پدید آورد؛ این رشد در تمرکز حواس و رشد مغزی آنها نمایانگر شد؛ و نهایتا شرایطی جدید را ؛ برای آنان فراهم نمود. --سپس مرحله پرسش گری آنان تسریع شد؛ و انسانها از خود پرسیدند؛ عامل خلقت وی و سایر موجودات چه بوده؛ و روابط بین انسانها و سایر موجودات؛ در محدوده زیستگاه آنان به چه صورت می باشد.

--توجه داشته باشید؛ که قدم اول در ارتقاء اندیشه انسان ، پرسشگر بودن است. هر قدر پرسشگری در انسان اولیه بیشتر می شد ؛ ارتباط او با شعور عالم هستی؛ تشدید می گردید.

در واقع ؛ به علت تفکر بیشتر؛ اندیشه او توسعه می یافت ؛ و توان فیزیکی مغز او نیز ؛ بالا می رفت ؛ درواقع؛ ایجاد اشتیاق ، اتصال قوی تر ؛ انسان کرومانیون را ؛ به شعورعالم هستی ؛ موجب می گردید.

در این ارتباط؛ داستانهای تحت عنوان خروج آدم از بهشت و نظایر آن در مکاتب و ادیان مختلف بیان شده است؛ که همگی آنها؛ نمادین است؛ و بیانگر اتصال روح الهی در کالبد انسان اولیه می باشد؛ و میخواهد اتصال روح اولیه؛ به کالبد و گرایش انسان برای یافتن خالق هستی را بیان کند.

با توجه به نمادین بودن این نقل قولها؛ و مطالب درج شده در کتب کهن؛ در مورد خلقت آدم؛ ضرورت دارد؛ که در پذیرش یا عدم پذیرش آنها، بیشتر تحقیق کنیم؛ و مطالب آنان را؛ ارزش گذاری نموده؛ و بدون تعصب عمل نمائیم؛ و اندیشه مان را در بند نکشیم.

ما باید در تفکراتمان؛ منطبق بر شبکه عالم ماده عمل کنیم؛ و پرسشگر باشیم؛ و برحسب قانون علت و معلول؛ در امور مختلف علمی کنکاش نموده؛ و از موارد و نکات پنهان علمی؛ کسب اطلاع کرده؛ و جهت روشنگری آنان اقدام نمائیم.

انسانی که پرسشگری در او نزول نماید؛ امکان ارتقاء علمی و فکری در او کاهش یافته؛ و در واقع به سمت غرایز نزول نموده؛ و ارزشهای انسانی در او در حال افول کردن می باشد.

اتصال کالبد با روح الهی:

مبحث اتصال روح اولیه؛ به منظور کسب اختیار؛ و امکان دستیابی به منبع همه دانش ها، بصورت دیالوگ های مختلف، در کتب قدیم بیان گردیده است.

در این کتب، همه مسائلی که؛ از شیطان و فرشتگان مطرح می گردد؛ بیانگر اتصال بین روح اولیه خالق هستی، با کالبد انسان (اعم از کرومانیون یا سایر انسانهای هوشمند) می باشد.

روح الهی که در بالاترین درجه شعور عالم هستی است؛ پس از عبور از عالم های مختلف و سایر شبکه های متعلق به سایر مخلوقات؛ خود را به کالبد انسان زمینی متصل می نماید. اعلام نظر مخلوقات سایر عالم ها؛ اعم از فرشتگان و اجنه، همگی بیانگر عبور روح مقدس

الهی؛ یا همان روح القدس؛ از سایر عالم ها و شبکه ها؛ برای پیوند با عالم ماده است؛ و مخلوقات سایر عالم ها؛ در این پدیده نوظهور ، حالت نظارت داشتند.

در واقع اتفاقی که افتاد ، این بود که ، بالاتر از خالص ترین بخش شعور عالم هستی (روح اولیه) با پائین ترین و محدودترین مخلوق خداوند؛ یعنی کالبد انسان در عالم ماده ؛ پیوند خورد؛ و موجبات ایجاد شرایط؛ برای ارتقاء او را فراهم نمود.

بر اثر این اتصال، گرایش کالبد؛ به سمت تفکر و تعمق در پدیده ها و مخلوقات عالم؛ شکل گرفت؛ اختیار در تحکیم و مرمت و یا تخریب شبکه عالم ماده به وی داده شد.

پژوهشگری و کسب علم و دانش و حرص و طمع و فریبکاری و روحیه توسعه طلبی و ظلم در انسان بوجود آمد؛ و موجبات تغییر در شرایط محیطی ، برای انسان اولیه را فراهم آورد. زیرا انسان قادر بود که هم فاز سیگنال سایر عالم ها قرار بگیرد و نزول یا صعود نماید.

خودتان را درگیر افکار ناصحیح نکنید:

لذا ضرورت دارد؛ که خودتان را درگیر دیالوگ ها و نقل قول های گذشتگان؛ در مورد خلقت نکنید؛ وافکارتان را محدود به این گونه نوشته ها ننمائید؛ و بجای استعاره ها و حواشی و نقل قول ها؛ که حالت تقدس به این گفته ها و نوشته ها بخشیده است.

به اصل قضایا؛ یعنی ارتباط بین کالبد انسان اولیه با روح الهی بپردازید.

نکته مهم: به این نکته توجه داشته باشید؛ که این دامنه تولرانس و حوزه عملیاتی از روح اولیه تا کالبد مادی در سایر مخلوقات وجود نداشت.

در واقع انسان تنها مخلوق خداوند است؛ که دارای چنین دامنه تولرانسی گردید؛ زیرا هیچ یک از مخلوقات خداوند؛ به روح مقدس الهی اتصال نیافتند؛ و همگی با توجه به ساختارشان تنها از شعور عالم هستی بهره بردند؛ که میزان این بهره مندی از شعور عالم هستی؛ در مخلوقات

مختلف ، بنا به فراخور نوع خلقت شان متفاوت بود.

ضمن اینکه؛ انسان این قابلیت را دارد ؛ که اقدام به تخریب شبکهٔ مادی خود نماید؛ و در واقع نزول کرده و به قهقرا برود؛ این اتفاق چیزی است؛ که برای سایر مخلوقات ، در این حد امکان پذیر نیست.

اشرف مخلوقات:

در واقع علت اصلی نامگذاری انسان؛ به عنوان اشرف مخلوقات ، این اتصال می باشد؛ که دامنهٔ وسیع عملکرد را برای او فراهم نموده است .

زیرا انسان قادر است؛ از دانش خالق هستی بهره ببرد ؛ زیرا با او پیوند دارد ؛ ضمناً می تواند؛ از دانش و شعور سایر عالم ها بهره مند شود؛ زیرا قابلیت ارتباط و هم فازی با آنان را دارد.

سایر مخلوقات عملکردشان مشابه روبات می باشد؛ آنها دارای شبکه و حوزهٔ عملیاتی محدودتری می باشند.

به هر حال در ادامهٔ روند زندگی ، انسان اولیه ، در جستجوی خالق خود است؛ و ارتقاء فکری می یابد؛ و به عنوان نمادی از خالق خود اقدام به ساخت بت می کند؛ و یا به اجرام آسمانی علاقه مند شده؛ و به آنها عشق می ورزد؛ و برای حل مشکلات خود از آنان یاری می طلبد.

برعکس آنچه که؛ بسیاری از افراد؛ به فرشتگان تقدسی ماورای انسان می دهند؛ و آنان را برتر از انسان تلقی می کنند؛ باید عنوان نمود؛ که اصلاً چنین چیزی صحت ندارد .

فرشتگان و مخلوقات سایر عالم ها؛ دارای دامنهٔ تلورانس بسیار محدودی هستند؛ و اختیار ندارند؛ و همانند حیوانات ملزم ؛ و تحت برنامهٔ شبکهٔ خود عمل می کنند.

آنان قادر به تخریب شدید شبکه خود نیستند؛ و نمی توانند مانند انسان نزول کنند؛ و به قهقرا بروند و سقوط ارزشی کنند. آنان برحسب لایه بندی که در خلقت آنان دیده شده است؛ بسیار محدودند؛ و قادر به ارتقاء از لایه خود نیز نمی باشند.

فرشتگان نمی توانند؛ مانند انسان به روح مقدس الهی بپیوندند؛ و با آن یکی شوند؛ و در مورد مخلوقات رده پائین تر؛ که دیگر نیاز به توضیح نیست .

درواقع؛ اگر تشابهی برای سایر مخلوقات؛ در عالم های دیگر ، بتوان قائل شد؛ می توان آنان را به کامپیوتری مشابه نمود؛ که طبق برنامه کار می کند؛ و یا همانند حیوانات قلمداد کرد؛ که تحت غرایز ادامه حیات می دهند.

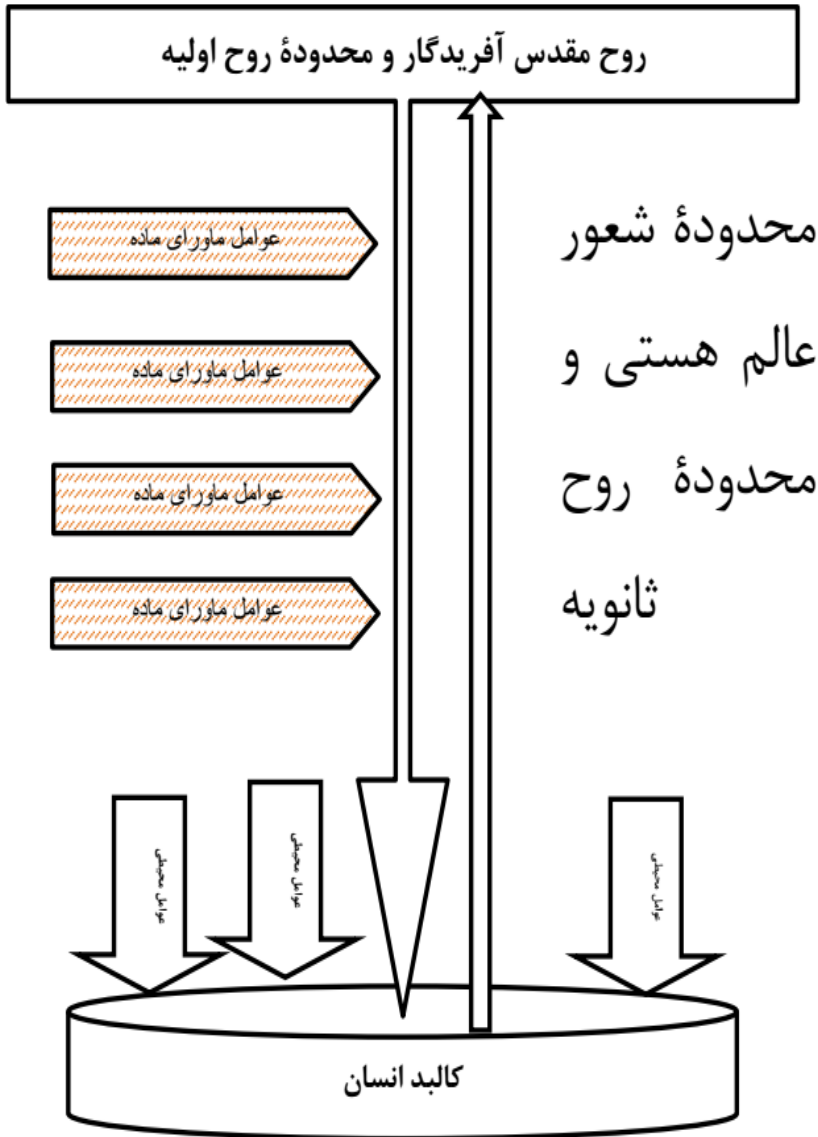
اهداف در خلقت عالم ها :

یک مقدار ضرورت دارد؛ که در ارتباط با آنچه در خلقت اتفاق افتاده است؛ تعمق کنیم.

عالم ماده یک عالم با محدودیتهای فراوان است؛ و مقید به زمان و مکان می باشد؛ ضمن اینکه دسترسی به آگاهی در عالم ماده ، به سختی و مشقت بسیار رخ می دهد؛ زیرا حواس انسان بسیار ضعیف و ناکارآمد است؛ و به همین علت است؛ که طالب آگاهی باید شرایط سخت را پذیرا گردد؛ تا به نتیجه برسد.

ضمن اینکه شرایط انعطاف پذیری در خلقت انسان دیده شده است؛ یعنی انسان می تواند پست تر و زبون تر از هر موجودی باشد؛ و می تواند؛ پس از سقوط فکری به واسطه و کسب علم و دانش ، آسیب فراوانی به همنوعان و طبیعت وارد کند؛ و فجایع عظیمی ببار آورد؛ و از علم و دانش و اختیار خود در جهت تخریب بهره برد؛ همانطور که به دفعات در طول تاریخ از این گونه فجایع را ببار آورده است.

مسیر جدائی روح اولیه و حرکت سمت کالبد انسان و مراجعه مجدد آن سمت روح مقدس آفریدگار



"سیکل زندگی انسان ناشی از جدائی از روح القدس و پیوستن به کالبد مادی است سپس

عوامل تاثیر گذار مادی و غیر مادی ، و آنگاه مجددا بازگشت سمت پروردگار "

برای اینکه بشر سقوط کند؛ و از نظر فکری نزول نماید؛ باید تحت تاثیر افکار پست و هوسها و قدرت طلبی ها و بطور کلی؛ تحت تاثیر افکاری قرار بگیرد؛ که به گفته عامه مردم افکار شیطنانی نامیده می شود.

لذا برای اینکه؛ چنین تفکری بر وی القاء گردد؛ لازم بود؛ که عالم دون و پست وجود داشته باشد؛ ما در مبحث اخذ تصمیمات توضیح خواهیم داد؛ که اتخاذ تصمیم در انسان؛ ناشی از تلاقی عالم هاست؛ و علت القاء فکری را بیان خواهیم نمود.

اگر انسان از اختیار خود سوء استفاده نمود؛ و عامل تخریب شبکه مادی شد؛ و عامل ایجاد آسیب به خود و سایر مخلوقات مادی گردید.

لازم است؛ که عواملی وجود داشته باشند؛ که هم ترمیم کننده شبکه مادی باشند؛ و هم اینکه القاعات ذهنی مثبت را در شبکه انسانی زنده نگه دارند؛ برای ترمیم شبکه ، خالق هستی برخی از لایه های عالم فرشتگان ، را موظف نمود تا این کار را انجام دهند.

براساس توضیحات فوق است؛ که نتیجه می گیریم؛ که آفریدگار عالم ها؛ بسیاری از عالم ها را به واسطه وجود انسان خلق نموده است؛ و اگر خلقت انسان مطرح نبود؛ شاید خلقت عالم معنی پیدا نمی کرد.

تفاوت نفوذ شعور عالم در انسان با سایر مخلوقات مادی:

همانطور که قبلا توضیح دادیم؛ طبقات و لایه های مختلف مخلوقات در عالم ماده؛ اعم از جامدات و گیاهان و جانوران؛ از پیوند با شعور عالم هستی؛ برخوردار می باشند.

ولی این انسان است؛ که اتصال به روح خالص الهی یا همان روح اولیه را دارا میباشد؛ و بقیه موجودات عالم ماده به واسطه حضور در شبکه عالم ماده ، از شعور عالم هستی در حد حواس خود؛ و توان جمع بندی اطلاعات دریافتی از حواس ، قادرند که ارتباط بگیرند؛ که اصلا قابل مقایسه با دامنه عملکرد انسان نیست .

لذا کنش و واکنش ایجاد شده؛ بین انسان اولیه؛ با روح اولیه ؛ موجبات توسعه فکری و ایجاد تغییرات در محیط اطراف او را رقم زد.

ولی در حیوان و سایر مخلوقات مادی؛ میزان نفوذ شعور عالم؛ به واسطه حضور در شبکه عالم ماده معنی پیدا میکرد؛ که نتیجه آن زندگی در چهار چوب غرایز بود.

انسان قادر است؛ که به واسطه روح اولیه خود ، به روح مقدس الهی بپیوندد؛ زیرا ماهیت و مبدا روح اولیه ، همان روح مقدس الهی است.

لذا تاثیر پذیری کالبد انسان؛ از بخش ماورای ماده خود، قابل مقایسه با سایر مخلوقات نیست؛ زیرا انسان می تواند کاملاً خداگونه شود؛ همانطور که برخی از عرفا با صراحت ابراز می نمودند؛ که به حق پیوستند و با خالق یکی شدند؛ صحبت‌های این افراد حکایت از پیوند بسیار مستحکم بین کالبد مادی آنان با روح اولیه داشت.

ضمن اینکه؛ این روند به شکل معکوس نیز می تواند شکل بگیرد؛ و انسان می تواند تحت تاثیر القاعات منفی و خارج از شبکه انسانی واقع شود؛ و دست به کارهایی بزند؛ که هیچ حیوان دون پایه ای اقدام به انجام آن نمی کند.

نتیجه اینکه، تاثیر پذیری و نفوذ خاص شعور عالم هستی؛ در انسان؛ ناشی از ساختار منحصر به فرد وی می باشد؛ که این ساختار در مخلوق دیگری وجود ندارد.

فکر می کنم؛ که نیاز به مثال زدن هم ندارد؛ زیرا کدام حیوان را می شناسید؛ که این حرکات و جنایاتی که برخی انسانها نموده اند انجام داده باشد؟

ضمن اینکه؛ علم و دانش و ارتقاء و پیشرفت انسان را نیز؛ هیچ مخلوقی قادر نیست طی کند؛ و عالم خود را دگرگون نماید.

درواقع انسان در حد و اندازه خود؛ یک خالق است؛ و در واقع انسان یک پروردگار در حد و اندازه های رده پائین می باشد.

تاثیرگذاری و تاثیرپذیری انسان؛ از سایر عالم ها:

انسان با سایر شبکه ها نیز ارتباط و اتصال دارد؛ و در آن ها قادر است نفوذ کند؛ و بر آنها تاثیر بگذارد؛ و همینطور از آنان تاثیر بپذیرد؛ زیرا دارای اختیار است؛ و روح اولیه بخشی از وجود او را تشکیل می دهد.

انسان از طریق شعور عالم هستی، متصل به سایر عالم ها ست؛ و در واقع پیکره انسان از عالم ماده تا روح مقدس الهی امتداد دارد.

لذا از کلیه عالم ها و لایه های ماورائی می گذرد؛ وسعت تولرانس حضور انسان ، عامل مهمی در ارزش گذاری اوست.

اتخاذ یک تصمیم در انسان؛ تحت تاثیر القاعات است؛ یعنی تحت تاثیر عواملی است ؛ که بخش زیادی از آن ؛ مربوط به تاثیر گذاری از سوی عالم ماورای ماده است.

در واقع ؛ کالبد انسان ؛ به آنچه که به وی القاء گردیده است عمل می نماید.

انسانی را در نظر بگیرید؛ که صاحب قدرت و اختیار است؛ و در زندگی خود تحت تاثیر القاعات منفی قرار گرفته است؛ و توانسته تمکن اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نظامی کسب نماید. چنین فردی؛ طی سالهای متمادی؛ افکار خارج از شبکه انسانی در وی نفوذ کرده است؛ و تفکرات و اندیشه های او ؛ منطبق بر شبکه انسانی نیست.

نتیجتا ؛ چنین شخصی ، دارای اشتیاق و گرایش شدید؛ بسمت شبکه منفی خواهد بود؛ او از اختیار خود؛ در جهت تخریب جامعه انسانی بهره خواهد برد؛ زیرا سالهاست که تحت تاثیر القاعات فکری مربوط به سایر شبکه ها؛ در عالم های دیگر قرار گرفته است؛ و به سمت عالم های دون پایه اشتیاق نشان داده و هم فاز عالم های دون پایه گردیده است.

در واقع اختیار انسان ، همیشه تحت تاثیر القاعات ناشی از سایر عالم هاست.

آنچه که می تواند این القاعات را مدیریت کند؛ و تاثیر پذیری او را سمت و سو بدهد؛ کنش و واکنشی است؛ که بین کالبد و روح ثانویه و روح اولیه ، شکل می گیرد.

حال هر قدر؛ کالبد و روح ثانویه انسان ، بیشتر تحت تاثیر ؛ روح اولیه قرار بگیرد؛ انسان راحت تر می تواند القاعات منفی را پس بزند ؛ و شرایط ایده آل را برای خودش فراهم کند ؛ تا القاعات مثبت در شبکه انسانی برایش فراهم شده ؛ و از آن بهره برداری کند.

البته در مبحث اخذ تصمیم و گرایشات فکری در انسان ؛ عواملی مانند اشتیاق و ارتباط دو طرفه و کشش سطحی بین دولایه در شبکه ؛ تاثیر گذار است .(ما در فصول آتی ؛ مباحث مربوط به آن را توضیح خواهیم داد)

برای کسب پیوند بهتر با شعور عالم و روح مقدس الهی ، باید از وابستگی به مادیات دوری نمود ؛ و برای خود ارزش بیشتری قائل شد ؛ باید تکنیک هائی که برخی عرفا و بزرگان این وادی توصیه می کنند ؛ را مورد توجه قرار داد ؛ تا در این مسیر پیشرفت کرد.

باید در وادی علم و دانش بیشتر تعمق نمود ؛ و تلاش کرد تا از آخرین اطلاعات علمی مطلع گردید.

القاعات مثبت نیز ؛ از طریق عالم هائی صورت می پذیرد ؛ که وظیفه شان ؛ ترمیم شبکه انسانی و ارتقاء ارزش ها است؛ این القاعات بصورت رویا و الهام و آگاهی بر افکار انسان نازل می شود؛ و موجب می گردد؛ که انسان تصمیمات صحیح اخذ کند؛ و از انجام تخریب در عالم ماده خودداری نماید؛ و یا به زبان عامه ، "گناه نکند".

درواقع؛ اختیار انسان؛ تحت تاثیر تلاقی هائی است؛ که بین عالم ماده و سایر عالم ها شکل گرفته است؛ هر قدر تلاقی های ما؛ با عالم های ترمیم کننده و ارتقاء دهنده شبکه انسانی بیشتر باشد؛ بدیهی است؛ که اختیار ما بیشتر تحت تاثیر آن عالم ها خواهد بود ؛ و این تلاقی ها ، عامل ارتقاء و پیشرفت ما ؛ در ارزش های انسانی خواهد گردید.

و هر قدر تلاقی های ما ؛ با عالم های تخریب کننده ؛ و نزول دهنده شبکه انسانی بیشتر باشد؛ بدیهی است که اختیار ما؛ بیشتر تحت تاثیر آن عالم ها خواهد بود؛ و موجبات سقوط ما را در ارزشهای انسانی فراهم خواهد کرد؛ و عامل تخریب شبکه عالم مادی خواهیم شد.

گزینش تعداد تلاقی؛ از هر نوع؛ با خودماست؛ و اشتیاق به هر مسیری که ؛ بیان نمودیم؛ عامل توسعه تلاقی روح ثانویه ما با آن عالم خواهد شد؛ و نتیجه این تلاقی ها؛ در اعمال و حرکات و اندیشه کالبد انسان ، نمایان خواهد گردید؛ و به بیان عامه ، انسان صاحب افکار الهی و یا اندیشه های شیطانی خواهد گردید.

کنش و واکنشی که بین کالبد و روح ثانویه انجام می شود ؛ می تواند موجب ایجاد پرده ای ضخیم روی القاعات ارسالی از سوی روح مقدس الهی شود؛ و انسان را دچار سلسله اعمالی نماید؛ که بصورت دور و تسلسلی از گناهان نمود کند؛ و موجبات سقوط فکری او شده و عامل سقوط ارزشی؛ او را فراهم نماید.

در حالت مثبت؛ روابط به این شکل اتفاق می افتد؛ که انسان آنقدر پیوند بین روح مقدس الهی و شعور عالم هستی را؛ در خود تقویت می نماید؛ که کالبد خود را؛ مطیع امر روح اولیه نموده؛ و قادر می شود؛ که به درجات بالای علم و عرفان صعود کند؛ و حتی موجب ارتقاء علم و آگاهی و ارزشهای انسانی در جامعه گردد.

این اتفاقی است؛ که در طول تاریخ ، برای بسیاری از پیامبران و مصلحان جامعه رخ داده است؛ و آنان هم خود را ارتقاء دادند؛ و هم موجب ارتقاء جامعه خود شدند.

توضیحات کلی بر ساختار لایه ها:

بهتر است؛ که لایه های عالم ماده را آنالیز کنیم؛ و مخلوقات مادی را؛ در حد و اندازه صحیح بنگریم.

قبلا توضیح دادیم؛ که هر چه در عالم ماده است؛ اعم از جمادات و گیاهان و حیوانات؛ با شعور

عالم در ارتباط می باشند؛ و روح الهی در همه هستی جاری است.

ولی این پرسش مطرح هست؛ که میزان ارتباط مخلوقات عالم ماده؛ با شعور عالم هستی در چه حد است؟

این میزان در جمادات حداقل است؛ ولی در انسان به اوج خود می رسد. قضیه ارتباط انسان و امکان فراهم شدن ؛ ارتقاء او ؛ در عالم ماده؛ یک امر منحصر به فرد می باشد. که به دفعات بیان نمودیم.

--در واقع انسان؛ نزدیک ترین ، مخلوقات به خداوند است؛ قدرت آفرینش و تغییر در عالم مادی را دارد؛ و قادر است؛ با شعور عالم در حداکثر حالت ممکن؛ پیوند برقرار کند؛ و بر سایر شبکه ها، در عالم های دیگر؛ تاثیر گذاشته و یا تاثیر بپذیرد. این اتفاق؛ برای موجودات مبتنی بر غرایز رخ نمی دهد.

دامنه تولرانس؛ و حوزه حضور و فعالیت سایر مخلوقات، در عالم های دیگر؛ بسیار محدودتر از انسان است؛ در حالیکه؛ تولرانس عملکرد انسان از کالبد مادی؛ تا روح اولیه یا همان روح القدس را شامل می گردد.

-اشاره کردیم؛ که عالم ماده؛ خود نیز دارای طبقه بندی است؛ که تعداد آن بسیار زیاد است؛ بزرگترین، عامل تاثیر گذاری؛ در طبقه بندی مخلوقات عالم مادی، حواس و توان مغزی میباشد. --مغز به عنوان؛ مرکز جمع آوری کننده اطلاعات واصله از حواس؛ و تحلیل کننده اطلاعات دریافتی مورد نظر ماست.

البته این ؛ همه دلایل طبقه بندی لایه ها نیست ؛ بلکه یکی از قوی ترین و بارزترین دلایل می باشد. به این نکته باید توجه نمود؛ که موجوداتی که حواس پنجگانه و مغز ، ندارند؛ نیز لایه بندی می شوند؛ اینگونه موجودات هم؛ در قبال عوامل محیطی ، رفلکس دارند؛ زیرا با شعور عالم هستی دارای پیوند هستند.

ما قبلا گفته بودیم؛ که شعور عالم هستی؛ در همه چیز ، حتی فوتون ها جاری است؛ و همه عالم ها؛ از جمله عالم ماده در آن غوطه ور است.

ما در مخلوقات عالم؛ شاهد رفلکس ها و حداقل هوشمندی هستیم؛ ما می توانیم؛ میزان هوشمندی موجودات را اندازه گیری کنیم؛ و یا به وسیله آزمایشات ، هوشمندی آنان را مشاهده نمائیم.

در حالیکه میدانیم؛ که این موجودات مغز ندارند؛ و عامل برخورداری از این ، هوشمندی تنها پیوند این موجودات با شعور عالم هستی است. بهتر است برای تشریح بهتر مطالب ؛مثال بزنییم؛ تا تفهیم موارد مطرحه بهتر شکل بگیرد.

یک گل که داخل یک خانه قرار گرفته؛ در قبال ابراز محبت؛ و استفاده از الفاظ محبت آمیز؛ رفلکس مثبت می کند؛ و به میزان گلدهی آن افزوده می شود.

این حقیقتی است؛ که اگر خودتان شاهد آن نبودید؛ می توانید از دیگران پرسید؛ زیرا افراد زیادی هستند؛ که این واقعیت را تجربه نموده اند. در حالیکه گل حس شنوائی و مغز ندارد؛ ولی می بینیم که در قبال ابراز محبت ما؛ رفلکس نشان می دهد؛ و به فعالیت هورمون اکسین او ، افزوده می گردد.

یک ویروس در قبال سیستم دفاعی انسان؛ قادر است؛ عملکرد نموده و رفلکس های هوشمندانه از خود بروز دهد؛ تا مدت زمان ماندگاری خود را افزایش دهد.

ویروس ها می توانند شکل ظاهری خود را عوض کنند؛ و یا برخی از ویروس ها مانند ویروس آنفلانزا ، قادرند که ژنتیک خود را تغییر دهد؛ تا سیستم دفاعی میزبان خود را سردرگم نموده؛ و مدت زمان حیات خود را در بدن میزبان افزایش دهد.

در حالیکه ویروس حواس بینائی و شنوائی ندارد؛ و سلسله اعصاب و مغز ندارد؛ که قادر شود اطلاعات واصله از حواس را جمع بندی کرده و تصمیم بگیرد؛ ولی با شگفتی می بینیم که رفلکس های هوشمندانه از خود بروز می دهد.

این واقعیت؛ یعنی هوشمندی را؛ در آزمایش کریستالهای آب نیز شاهدیم؛ بطوریکه در این آزمایش مشاهده خواهیم نمود؛ که حتی قطره‌آبی که ، از هیچگونه ژنی برخوردار نیست؛ به واسطه برخورداری از شعور عالم هستی؛ قادر است؛ در قبال تغییر عوامل محیطی رفلکس‌های مختلف بروز دهد.

گیاه سلسله اعصاب و مغز ندارد؛ و تنها سلولهای آن؛ داخل هسته خود DNA دارند؛ و در مورد ویروس ، شرایط به نوعی است که تنها یک رشته RNA در خود دارد.

یا در مورد مولکول آب ؛ شرایط بسیار ساده تر است ؛ و هیچگونه ژنی در آن وجود ندارد. ما در آزمایش دو شکاف دیدیم؛ که فوتونها ، در قبال نمایشگر؛ از خود رفتار هوشمندانه بروز دادند. این عملکردها همگی بیانگر اینست که ، همه مخلوقات عالم از شعور عالم هستی برخوردارند.

واقعیت غوطه وری همه مخلوقات پروردگار؛ در شعور عالم هستی ، انکار ناپذیر است؛ و با توسعه علم در انسان بیشتر مشهود خواهد شد.

تأثیر حواس بر رفلکس‌ها:

در این بخش می خواهیم؛ جایگاه حواس و رشد مغز، در مخلوقات (خصوصا انسان) و تأثیر گذاری آن؛ در ارتقاء عالم را مورد ارزیابی قرار دهیم.

به مثالها و توضیحات بخشهای پیش رو ؛ بسیار دقت کنید چون برای ارتباط با سایر عالم‌ها کاربری دارد.

حواس به عنوان؛ ابزار ارتباط انسان؛ با عالم ماده؛ نقش مهمی ایفا می کند. موجودی که از حس بینائی برخوردار نمی باشد ؛ بدیهی است که؛ میزان اطلاعات او؛ از محیط اطرافش محدودیت‌های زیادی؛ به همراه خواهد داشت؛ او با کمک سایر حواس، تصویری منحصر به خودش را؛ در ذهنش ایجاد می کند؛ که ممکن است؛ این تصویر ذهنی؛ منطبق بر واقعیت نباشد؛ یا بخشی از واقعیت را ؛ برای وی هویدا کند.

پس نتیجه می گیریم که، حواس و دقت و تمرکز بیشتر؛ یک امتیاز محسوب می گردد.

--دامنه سیگنالی که حواس می تواند؛ در آن انجام وظیفه کند؛ بسیار مهم است؛ چون بسیاری از مخلوقات غیر مادی می توانند؛ در سیگنال بالاتر و یا پائین تر؛ از عملکرد حواس ما؛ به جمع آوری اطلاعات بپردازند.

ضمن اینکه مخلوقات پروردگار؛ الزامی ندارند؛ که همگی در دامنه سیگنال ما ، حس شوند و می توانند؛ در سیگنالهایی حیات داشته باشند؛ که خارج از حواس پنجگانه ما باشد.

باید توجه نمود؛ که بسیاری مخلوقات غیر مادی، در مبحث تحلیل اطلاعات دریافتی ، دامنه عملکرد ضعیفی دارند؛ و عموماً فقط، رفلکس های ناشی از؛ دریافت اطلاعات را، در عملکردهای آنان مشاهده می کنیم.

این مخلوقات ممکن است؛ دارای حواس بیشتری نسبت به ما انسانها باشند؛ زیرا محدودیت زمان و مکان را ندارند؛ ولی میزان نفوذ شعور عالم در آنها ؛ضعیف تر از ما انسانها می باشد؛ چون از پیوند مستقیم با روح اولیه برخوردار نیستند.

حال در صورتیکه مخلوقی داشته باشیم؛ که حواس وی توانمندی آن را داشته باشد؛ که در سیگنالی فراتر از دامنه سیگنال دریافتی برای انسان؛ قادر به جمع آوری اطلاعات باشد؛ بدیهی است؛ بسیاری از رفلکس ها؛ در مخلوق فوق رخ می دهد؛ که هیچکدام از آن موارد؛ در انسان رخ نمی دهد. زیرا انسان واقعه رخ داده در سیگنال های دیگر را ؛حس نمی کند تا در قبال آن از خود واکنش نشان دهد.

فرض کنید که شما به یک خانه حضور داشته باشید.یک انسان به خانه وارد شود؛ شما با دیدن او یا شنیدن صدای او متوجه حضورش در خانه می شوید.

حال فرض کنید؛ که یک مخلوق دیگر که درعالم هستی وجود دارد؛ ولی در دامنه سیگنالی متفاوت؛ با ما زندگی می کند؛ و ما قادر به مشاهده او نیستیم؛ و قادر نیستیم که صدایش را

بشنویم و او را لمس کنیم.

چنین موجودی وارد خانه شود؛ ما به کمک حواس طبیعی خودمان نمی توانیم به وجود او پی ببریم؛ ولی او وجود دارد؛ و حتی ممکن است؛ در دامنه سیگنال خود دارای عملکرد شگرفی باشد؛ و بر سایر مخلوقات؛ بتواند تاثیر گذاری نماید؛ ولی ما به علت محدودیت در حواس؛ قادر به درک مستقیم او نیستیم.

فرض کنید؛ که موجودی داریم که؛ سیگنال حضور او ، به علت محدودیت در حواس ، برای ما قابل درک نیست. ولی برای مولکول های هوا و یا مولکولهای آب؛ قابل درک است؛ و آنان از او؛ تاثیر پذیری دارند.

فکر می کنید؛ چه اتفاقی رخ دهد؟ بسیار واضح است؛ موجود مورد نظر ، قادر خواهد بود؛ پس از یک یا چند واسطه بر ما تاثیر گذار شود.

به همین علت است؛ که گفتیم که شعور عالم هستی؛ بزرگترین عامل ارتباط و تاثیر گذاری عالم هاست؛ و نباید ارتباطات با سایر عالم ها را منوط به حواس پنجگانه کنیم.

آنچه که برای یک انسان خردمند ضرورت دارد؛ اینست که؛ با بکارگیری روشهای توصیه شده؛ توسط عرفا و خردمندان ، اقدام به توسعه حواس خود نماید؛ تا توانمندی خود را افزایش دهد؛ و بتواند با سایر مخلوقات پروردگار؛ که در سیگنالهای دیگری هستند؛ ارتباط برقرار کند؛ و بر آنان تاثیر گذار شود؛ و یا عملکرد آنان را خنثی نماید؛ نتیجه اینکه:

ارتقاء و توسعه حواس = ارتقاء مخلوق

تاثیر حواس بر قانون علیّت:

نتیجه محدودیت های انسان در حواس ؛ اینگونه خواهد شد ؛ که اتفاقاتی بصورت مسلسل وار ؛ در محدوده حضور انسان رخ می دهد؛ که انسان نمی تواند به علت آن پی ببرد.

و همه چیز را ناچاراً؛ به حوادث غیر قابل پیش بینی مرتبط می نماید. اتفاقاتی را که در این مورد ناشی می گردد؛ و نتایجی که؛ از آنها حاصل می شود؛ بسیار وسیع است.

در گذشته که ؛ مردم قادر به پیدا کردن دلایل نبود؛ و علت حوادث و اتفاقات را نمی توانستند بیانند؛ اقدام به مرتبط کردن این امور؛ به موجودات ماورای ماده می کردند؛ و در واقع خود را در قبال ناتوانی در کسب علتها ، تبرئه می نمودند؛ و در جهل باقی می ماندند.

در زمان حال نیز؛ شرایط بهتر نشده است؛ متأسفانه همه چیز را؛ با کمک حواس پنجگانه می خواهند ارزیابی کنند؛ و ابزارهایی که در این وادی ساخته می شود نیز؛ در جهت توسعه همین حواس می باشد.

مثلاً میکروسکپ و یا تلسکوپ می سازند؛ تا حس بینائی خود را توسعه دهند؛ و یا حسگرهای قدرتمند شنوائی و بویائی می سازند؛ که آنان را نیز در همین راستا می توان ارزیابی نمود.

در حالیکه انسان؛ باید ابزاری بسازد؛ که توان برقراری ارتباط از نوع تله پاتی و امواج مغزی را در میان عامه فراگیر نماید؛ تا انسان را ؛ از محدودیت مکان رها کند.

و یا ابزاری بسازد که توان استخراج اطلاعات؛ از ذرات را داشته باشد؛ زیرا با این کار دستیابی به دانش متحول می شود؛ و از پیشینه هر چیزی می توان آگاه شد.

به هر حال نداشتن ، جهانبینی صحیح در میان محققین ، موجب شده است؛ که محققین و مخترعین؛ حالت انفعالی در ساخت ابزارهای مربوط به توسعه حواس بگیرند.

البته ابزارهای مربوط به کسب اطلاعات از طریق امواج رادیویی ، قدم مثبتی تلقی می گردد؛ ولی آنطور که باید و شاید توسعه نیافته است؛ و بیشتر در مورد رصد کیهانشناها و موارد پزشکی توسعه یافت و در میان عامه فراگیر نشد.

به هر حال ، برای کسب تحلیل بهتر از آنچه که در عالم ماده رخ می دهد؛ منوط به توسعه بکار گیری از حواس می باشد؛ که ما باید روشهای این کار را بیاموزیم.

برای اینکه در انسان مبحث توسعه بکار گیری از حواس شکل بگیرد؛ روش ها و تکنیک های متعددی ، توسط بزرگان اهل فن ابداع شده است؛ و روشهای متعددی در سرزمین های مختلف و در ازمئه حال و پیشین ، توصیه گردیده است؛ که در حال حاضر هیچ یک؛ مورد نظر ما نیست؛ ولی آنچه که مورد نظر ماست ، توسعه اندیشه به واسطه جدائی از عالم ماده و نفوذ بیشتر در شعور عالم می باشد.

یعنی می خواهیم از توانمندی بخش ماورائی انسان بهره بگیریم؛ و کسب دانش را بصورت آگاهی اخذ کنیم.

برای دستیابی به این هدف؛ بهترین روش عدم وابستگی به عالم مادی می باشد؛ ما اگر به عالم مادی در حد و اندازه خودش نگاه کنیم؛ و وابستگی خود را به آن کاهش دهیم؛ و ناتوان در قبال هوسها و خواهشهای دنیوی نگردیم؛ امکان تاثیر گذاری از سوی شعور عالم هستی؛ در ما افزایش خواهد یافت؛ و با کسب علم؛ و نزول آگاهی؛ از خالق هستی؛ خواهیم توانست؛ خود را به مرکز علم و دانش و عشق یا همان روح مقدس الهی متصل نمائیم.

نتیجه ای که در این روش کسب می گردد؛ شگفت آور است؛ دنیا و خواهش های دنیوی در نزد شما حقیر جلوه می کند؛ و نفسانیات قادر نیست؛ که شما را اسیر خود کند.

دوری از گناه و دوری از تخریب شبکه انسانی؛ عاملی خواهد شد؛ که شما به واسطه آن خواهید توانست ؛ یک هارمونی تشدید شونده با شبکه انسانی و روح مقدس الهی در خود شکل دهید؛ و به بالاترین درجات انسانی ارتقاء یابید.

بسیاری از دستوراتی که ؛ در جهت حفظ و نگهداری از گیاهان و جانوران و چشم اندازهای طبیعی ؛ توصیه می گردد ؛ برای ورود به این وادی ؛ موثر است.

جلب نظر مستمندان و انسانهای ضعیف و جلوگیری از بروز ظلم و خشونت ؛ برای پیشرفت در این وادی ضرورت دارد.

کسب علم و دانش و دوری از مادی گری؛ لازمه حضور در این وادی است؛ و اگر شخص عارف

موارد درج شده را رعایت نکند؛ قطعاً دچار لغزش و عدم موفقیت خواهد شد.

تاثیر حواس در شناخت:

هر مخلوقی در عالم؛ تحت تاثیر سیگنال هائی که قادر به دریافت آن است؛ رفلکس مربوطه را شکل می دهد؛ نتیجتاً موجودی که سیگنال محدودتری در ابعاد حواس دریافت می کند؛ رفلکس های کمتری را از خود بروز می دهد. این موضوع برای مخلوقات عالم ماده؛ که در چهارچوب غرایز عمل می کنند؛ اهمیت کمی دارد؛ ولی در مورد انسان که دارای اختیار است؛ و اتصال و نفوذ شعور عالم هستی؛ در او زیاد است. شرایط متفاوت بوده؛ و قابل مقایسه با دیگر مخلوقات نمی باشد.

با توجه به اینکه؛ در این ارتباط؛ انسان را می خواهیم آنالیز کنیم؛ بهتر است در این مبحث هدفمند تر ادامه دهیم.

دیدگاه و تفکر انسانی؛ که حواس خود را ارتقاء دهد؛ با انسانی که خود را محدود به حواس پنجگانه نماید؛ متفاوت است؛ هر قدر انسان در حواس ضعیف تر عمل کند؛ دید محدودتری خواهد داشت؛ و جهان بینی او نیز ناقص تر خواهد بود.

پس یکی از ارزشهائی که موجبات تقویت شناخت عالم می گردد. تقویت حواس و توسعه در بکار گیری از آن می باشد.

زیرا موجودی که محدودیت حواس در او بسیار بالاست ، رفلکس های او نیز در همان محدوده خواهد بود؛ ولی تاثیر پذیری او تفاوتی نخواهد کرد.

قبلاً مثالی زدیم که ممکن است مخلوقی از مخلوقات پروردگار؛ به علت حضور در سایر سیگنالها؛ امکان درک آن توسط حواس ما مقدور نباشد؛ ولی همین مخلوق می تواند با تاثیرگذاری بر یک یا چند واسطه؛ بر ما تاثیر گذار باشد.

ما از هوا یا نور یا امواج صوتی یا مغناطیسی تاثیر می پذیریم؛ خیلی از موجودات ماورای ماده

نیز؛ قادر به تاثیر گذاری براین موارد هستند؛ و می توانند در آنها تغییرات ایجاد نمایند؛ ولی بر ما مستقیماً تاثیرگذاری ندارند.

ما نیز از امواج الکترو مغناطیس (در طول موجهای مختلف) نور و هوا تاثیر می پذیریم. لذا تاثیرگذاری مخلوقات ماورای ماده ، بر ما می تواند؛ با واسطه رخ دهد؛ و آنان قادر خواهند بود که بر ما تاثیر گذار شوند.

نیایش و تاثیر آن در ارتقاء حواس:

قبلاً گفتیم که ؛ روش های مختلف تمرکز ، در مکاتب شرق و غرب بیان گردیده است؛ باید دانست که؛ وظیفه عمده اکثر نیایش ها ، تمرکز و توسعه حواس می باشد.

زیرا موجب ایجاد تمرکز انرژی ، روی هدف می گردد؛ و شرایط لازم را برای دستیابی به ، ایجاد اتصال قویتر به شعورعالم هستی؛ و روح اولیه فراهم نموده؛ و باعث می شود که؛ ارتقاء توانمندی ها در انسان؛ شکل بگیرد.

لذا در صورتیکه؛ نیایشی همراه با تمرکز نباشد؛ هیچ عملکردی نخواهد داشت؛ و درواقع تکرار و مکررات بی نتیجه خواهد بود .

ضمن اینکه افزایش تمرکز؛ و توسعه عملکرد حواس؛ باید همگام با افزایش قدرت تحلیل مرکز حواس؛ یعنی مغز باشد؛ تا ارتقاء و ارتباط مناسب با شعور عالم محقق گردد.

یعنی باید همزمان با نیایش؛ که عامل تمرکز و تاثیر گذاری در سایر عالم هاست؛ اقدام به کسب علم و دانش نمود؛ و توان مغزی را افزایش داد. در واقع نیایش بدون کسب علم؛ یک عملکرد ناقص است؛ و موجب سوء تعبیرها و اشتباهات فراوان خواهد شد.

یکی از اشتباهات بزرگ؛ تفوریسین های علوم دینی؛ جدائی از کسب علم بود؛ آنان دیواری به دور فرامین و دستورات دینی خود کشیدند؛ و هر رخداد علمی و اخلاقی و اجتماعی و منطقی؛ خارج از چهارچوبهای دینی خود را تکفیر نمودند.

آنان با این کار؛ موجبات رنج و عذاب؛ برای خود و برای مردم شدند؛ و در روند توسعه اقتصادی و اجتماعی و علمی جوامع؛ اختلال ایجاد کردند. آنان با این کار، مطیع شبکه منفی شدند؛ و به شبکه انسانی صدمه زدند.

مبحث حواس را روی روند تکامل انسان متمرکز می کنیم:

انسان های اولیه؛ پس از تکامل و موتاسیون های متعدد؛ و تاثیر گذاری عوامل محیطی؛ بر رشد تکاملی آنان، به مرحله ای رسیدند؛ که از نظر فیزیکی شرایط جدیدی برای آنها فراهم گردید؛ که امکان برقراری ارتباط مناسب تر و تاثیر پذیری بیشتر، از طریق شعور عالم برایشان امکان پذیر شد.

یعنی تا زمانی که تکامل انسان به مرحله میمونهای بینی باریک رسیده بود؛ امکان نفوذ بیشتر شعور عالم هستی؛ در آنان بوجود نیامده بود؛ بلکه بعد از این مرحله از تکامل بود؛ که امکان برقراری ارتباط قویتر با شعور عالم هستی؛ برای انسان اولیه فراهم گردید.

در این مرحله؛ از تکامل انسان بود؛ که تیره های متعددی از انسانهای اولیه همانند، انسان پکن و انسان نئاندرتال و انسان کرومانیون و امثال آن؛ در جای جای کره زمین خود نمائی نمودند.

همه این تیره های انسانی؛ زندگی دسته جمعی داشتند؛ ولی نوع تجمع آنان؛ با هم متفاوت بود.

این انسانها برای دستیابی به امکانات بیشتر طبیعی؛ و کشف سرزمینهای جدید، مهاجرت نیز می کردند؛ و زندگی گروهی آنان عامل اعمال قدرت به برخی از نواحی گردیده بود.

ولی این انسانها؛ در برقراری ارتباط با دیگر گروههای انسانی ضعیف عمل می کردند. در میان این انسانها؛ فقط انسان کرومانیون و برخی از تیره های انسان هوشمند بودند؛ که تجمعات و قبایل خود را متشکل تر از بقیه گونه ها نمود.

انسان پکن رفتاری وحشیانه داشت؛ او بسیار جنگجو بود؛ و در اسکلتی که از آنان پیدا شد؛ آسیب دیدگی شدید در استخوان ها؛ خصوصا در ناحیه جمجمه آنان مشاهده گردید . که این قضیه ، حکایت از بروز درگیری و جنگهای شدید بین قبایل آنان داشت؛ و بنظر می رسد؛ که همانند خواری ، خصوصا خوردن مغز هموعان ، بینشان رواج داشت.

انسان نئاندرتال؛ دارای رشد مغزی بالائی بود؛ بدن انسان نئاندرتال بسیار قوی بود؛ و طول استخوان ران در آنان کوتاه بود؛ برخورداری از چنین فیزیکی ، بیانگر داشتن حواس قوی و بدن نیرومند بود.

ولی زندگی اجتماعی در انسان نئاندرتال بسیار ضعیف تر از بقیه گونه ها بود؛ و تشکیل اجتماعات در آنان به خوبی شکل نمی گرفت.

زندگی آنان از طریق شکار تامین می شد؛ و ابزار سازی در آنان در حداقل خود شکل گرفته بود؛ این گروه از انسانهای اولیه؛ به واسطه برخورداری از توانائی فیزیکی بالا ، در زمین قدرت نمائی می کردند؛ و سایر اقوام و گروههای انسانی قادر به مقابله با آنان نبودند.

ولی انسانهای تیره کرومانیون؛ دارای فیزیکی متوسط ، نسبت به سایر گونه ها بودند؛ آنان قادر نبودند که از مناطقی که وفور شکار داشت؛ بهره ببرند. علت این قضیه ؛ وجود حیوانات وحشی و انسانهای نئاندرتال بود.

در چنین شرایطی بود؛ که این تیره از انسانهای اولیه (انسانهای هوشمند) ؛ اقدام به ساخت تجمعات بزرگتر برای خود نمودند؛ آنان کمتر ساکن درختها و جنگل ها شدند؛ و در غارها مستقر گردیدند.

آنان به واسطه حضورشان در غارها بود؛ که توانستند؛ توسط نقاشی و حجاری روی سطوح غارها ، با هم ارتباط برقرار کنند. آنان ابزار سازی را نیز در همان محیط ها انجام دادند.

انسان هوموساپینس ؛ بمنظور ایجاد ایمنی برای خود بود؛ وسایل و ابزار دفاعی را تولید نمود؛ و توانست تجمعات و قبایل خود را توسعه دهد.

انسان هوموساپینس به منظور دستیابی به امنیت بیشتر؛ و کسب ایمنی اقتصادی خود بود؛ که بکارگیری از حواس خود را توسعه داد؛ و به کنکاش و ارزیابی بیشتر در محیط اطراف خود پرداخت .

وجود ضعف فیزیکی در انسان کرومانیون و سایر تیره های انسان هوموساپینس ، به نسبت برخی از تیره های انسانی؛ و برخی گونه های جانوری ، عاملی شد ؛ تا او اقدام به توانمند سازی خود کند؛ به همین علت ، انسان هوموساپینس حواس خود را بکار گرفت؛ و در محیط اطراف خود جستجو کرد؛ و راه های دستیابی به قدرت را مورد ارزیابی قرار داد.

به تدریج رشد و توسعه عقلی در انسان هوموساپینس ؛ از سایر تیره ها پیشی گرفت؛ و انسان هوموساپینس اندیشید؛ و در محیط اطراف خود به کنکاش و تحقیق پرداخت؛ و در این مرحله بود؛ که نفوذ شعور عالم هستی؛ در این تیره ؛ کاملاً متمایز گردید؛ و آنان از سایر تیره ها کاملاً پیشی گرفتند.

او در شرایطی قرار گرفت؛ که می توانست تحقیق نماید؛ و از فیزیک موجودات ، الگو برداری کند؛ او قادر بود که؛ برای خود ابزار بسازد و از خود و خانواده اش حمایت کند.

ساخت چاقو و نیزه بر اساس شاخ حیوانات الگو برداری گردید؛ و ساخت چکش و تبر؛ در مرحله بعد انجام شد؛ با این کار؛ انسان کرومانیون و برخی تیره های انسان هوموساپینس مشاهده نمود؛ که با اتکا به ابزار می تواند؛ ضعف فیزیکی خود را پوشش دهد؛ و از تهاجم اقوام قوی و حیوانات ایمن بماند.

مبحث بعدی؛ در کثرت آنان بود؛ اینها مشاهده نمودند؛ که در صورتیکه تعدادشان زیاد شود؛ و از نظر نفرات بیشتر از سایر اقوام باشند؛ می توانند سرزمینهای وسیع تری را در اختیار بگیرند؛ و از توان بیشتری برخوردار گردند.

انسان هوموساپینس ؛ در اجتماعات خود؛ به تدریج با توسعه بیشتر؛ در بکارگماردن حواس و تحلیل بهتر مغز ، توانست توسعه فیزیکی محیط اطرافش را شکل دهد؛ و کشاورزی و روستا

نشینی را ، در ساده ترین شکل ممکن انجام دهد. او با اشتیاق بیشتری که در این؛ دور و تسلسل ایجاد شده بود؛ پیشرفت نمود.

این فرآیند در انسان هوموساپینس ، عامل روستا نشینی و کشاورزی در او شد؛ و انسانی که تا پیش از این؛ مانند حیوانات در بند غرایز محض بود. شرایطش به گونه ای شد؛ که نخبگان جامعه؛ مسئله هدایت جامعه را پی گرفتند و اجتماعات و قبایل مختلف را بوجود آوردند.

یعنی لازمه توسعه فیزیکی؛ برای انسانهای اولیه ، نیازها بود . آنان برای جبران و تامین ، نیازهای خود ، اقدام به توسعه و تعمق بیشتر؛ در بکارگیری از حواس و جستجو در محیط زندگی خود نمودند.

تعمق بیشتر توسط حواس؛ و بکارگیری بیشتر از توان مغزی انسان هوموساپینس بود؛ که عامل ارتقاء او گردید. و شرایط جدید پیش آمده ، در زندگی انسان اولیه ، زمینه ساز رشد معنوی او گردید.

این روند ، پیوند قوی تر بین او و شعور عالم هستی را فراهم آورد. در واقع کنش و واکنشی که بین انسان هوموساپینس ؛ و شعور عالم هستی رخ نمود؛ باعث نفوذ بیشتر شعور عالم هستی در او گردید؛ و انسان هوموساپینس بر سایر تیره ها؛ ارجحیت پیدا کرد. و آگاهی از طریق شعور عالم هستی بر او نازل شد.

تاثیر شبکه عالم ماده بر ارتقاء انسان:

قبلا گفتیم که؛ شبکه عالم ماده ، همه قوانین و روابط و اجزاء عالم را ؛ برحسب قانون علیت شکل دهی می کند .

در واقع مجموعه تغییراتی که؛ در شبکه عالم ماده شکل می گیرد؛ مجددا در همین شبکه ساماندهی می گردد. و تاثیر گذاری عوامل حاضر در عالم ماده نیز؛ تحت قوانین همین شبکه قرار دارد.

منظور اینست که؛ ارتقاء انسان؛ یک حرکت قانون مند می باشد؛ این قانون سلسله روابطی است؛ که بین مخلوقات عالم ماده وجود دارد؛ و کل عوامل و مخلوقات عالم ماده را؛ تحت تاثیر قرار می دهد؛ و همه ناچار از اطاعت آن هستند.

هر حرکت فیزیکی و شیمیائی و بیولوژیکی که در عالم رخ می دهد؛ باید از قوانین شبکه مادی پیروی نماید؛ و امکان انجام امور در خارج از قوانین شبکه مادی معنی ندارد.

باید این مورد را توضیح دهیم؛ که ما گفته بودیم؛ که خیلی از اتفاقات و پدیده های عالم ماده ، تحت تاثیر القاعاتی است؛ که از عالم ماورای ماده انجام می گردد.

این القاعات می تواند؛ از طریق شعور عالم هستی؛ به عالم ماده بییوندد؛ و با آن مرتبط شود؛ ولی باز هم؛ باید تحت تاثیر قوانین شبکه مادی عملیاتی شود.

به عبارت دیگر؛ باید اعلام نمود؛ که برخلاف دیدگاه بسیاری از عوام که فکر می کنند؛ که معجزات بصورت مستقل از عالم ماده؛ و بدون علت می تواند رخ دهد. باید اعلام کنیم؛ که این دیدگاه صحیح نیست.

حتی القاعات ماورای عالم ماده ؛ باید الزاما مسیر مادی خود را طی کند. یعنی نباید قوانینی که شبکه عالم ماده دارد؛ نقض شود.

نتیجتا در صورتیکه بیان شود؛ که یک پدیده ؛ خارج از قوانین و اصول شبکه مادی فعالیت می کند؛ حکایت از شکل گیری آن پدیده ، در بیرون از عالم ماده دارد؛ که این به معنای مرگ مادی ذرات و اجزای آن پدیده است.

مشاهده شده؛ که در کتب مختلف مذهبی درج گردیده است؛ که خداوند برای انجام یک معجزه؛ همه قوانین عالم ماده را متحول نموده است؛ و مثلا قوانین فیزیک و شیمی و ریاضی را بر هم زده؛ تا اتفاق و حادثه خاصی رخ دهد. واقعیت اینست؛ که این گونه حرفها داستان سرائی است؛ و گزافه گوئی و بزرگ نمائی است.

ما باید واقع نگر باشیم؛ این رفتار صحیح نیست؛ که خداوند خود؛ شبکه و روابط خاصی را بر عالم حاکم کند؛ و سپس خود اقدام به نقض آن نماید.

به هر حال ترجیح ما اینست که؛ وارد اینگونه مباحث کم ارزش نشویم؛ و اینگونه موارد را به اندیشه مخاطبین بسپاریم.

تاثیر اشتیاق بر حواس:

انسانهایی که فرایند اشتیاق در آنها شکل بگیرد ؛ قادر به ایجاد تغییرات در محیط اطراف خود می گردند.

در واقع اختیارات انسان ؛ از همین نقطه شکل می گیرد؛ تا زمانی که انسان هدفی نداشته باشد؛ و برای دستیابی به آن هدف؛ تلاش نکند؛ جهت نیل به هدف خود، روی مشکلات و روشهای اخذ موفقیت؛ تمرکز ننماید.

نمی تواند به موفقیت دست یابد؛ در واقع کسب موفقیت؛ ناشی از اشتیاق به کسب موفقیت است؛ که با تمرکز حواس و بکارگیری اندیشه رخ می دهد؛ و موجب ارتقاء فکری و ارتقاء در بکارگماردن؛ حواس شده و سبب تمرکز انرژی برای دستیابی به هدف می گردد.

با ذکر مثال این بحث را ادامه می دهیم:

اگر انسانی در چهارچوب سیکل عادی زندگی کند؛ و اشتیاق و توسعه بکارگیری از حواس و افزایش قدرت مغز ، در زندگی او شکل نگیرد؛ و تمایلی به افزایش قدرت تحلیل مغز و توسعه بکارگیری از حواس ننماید.

چنین شخصی ، قادر به ایجاد تغییرات در محیط اطراف خود نیست؛ و نتیجتاً کسب دانش در وی ؛ در شرایطی محدودتر؛ و منطبق بر عوامل محیطی؛ شکل خواهد گرفت .

در واقع چنین شخصی؛ عامل ارتقاء ؛ و تحول در جامعه خود نمی تواند باشد؛ در واقع همانند

فرد مسافری می باشد؛ که سوار بر اتوبوسی هست؛ و مسیر خاصی را طی می کند.

این فرد راننده نیست؛ و مسیریاب نیز نمی باشد؛ و طریق جدیدی را نیز ارائه نمی دهد؛ در واقع می توان گفت؛ این فرد به گرایش بسیار نزدیک است؛ و در تغییرات جامعه و توسعه محیط اطراف خود؛ کمترین تاثیر را داشته؛ و پیشرفت وی نیز؛ تابع عوامل محیطی و تاثیر گذار به وی می باشد.

یعنی در صورت پیشرفت عموم جامعه؛ اینگونه افراد نیز، پیشرفت می کنند؛ و در صورت نزول همه جامعه؛ آنان نیز سقوط می کنند؛ و در واقع تابع جمع هستند.

چنین فردی؛ در واقع از توانمندی های خود؛ بهره برداری کمی می کند. متأسفانه بیشتر انسانها همین گونه هستند؛ و تاثیرگذار بر چرخه و شبکه نمی باشند؛ یا بهتر بگوییم؛ حداقل تاثیر گذاری را در انحراف شبکه دارند(اعم از شبکه مثبت یا منفی)

انسان در بخش غیر مادی خود قادر است؛ که از عالم مادی جدا گردد؛ و از دانش و شعور عالم هستی بهره مند شود؛ و همانند فردی باشد؛ که سوار یک هلیکوپتر شده و مسیر حرکت اتوبوسی که مثال زدیم را پیشگویی کند.

انسانهایی که غرق در شبکه مادی هستند؛ و تقریباً منطبق بر شبکه مادی؛ حیات خود را سپری می کنند؛ انسانهای بدی نیستند؛ ولی چون عامل ارتقاء و تحول در محیط اطراف نمی باشند؛ مورد پسند ما قرار ندارند. اینگونه افراد؛ در نظر عامه مردم، انسانهایی بی آزار و محافظه کار تلقی می شوند.

این افراد؛ همانند نیاکان خود؛ سیکل خاصی را طی می کنند؛ و نهایتاً عمرشان به پایان می رسد. این اشخاص؛ از توانمندی هایی که خداوند در اختیارشان قرار داده است؛ استفاده مفید نمی کنند.

برخی از اشخاص نیز هستند؛ که اعمال و حرکاتشان در جهت تخریب شبکهٔ مادی است؛ اینگونه افراد؛ عامل اذیت و آزار هممونان خود هستند؛ و به خود؛ و دیگران و طبیعتی که در آن حضور دارند؛ صدمه وارد می کنند.

این افراد؛ تخریب گران شبکهٔ مادی هستند؛ اینان در نظر عامه گناهکار تلقی می گردند.

اما برخی از انسانها هستند؛ که با پذیرش مشکلات و سختی های فراوان ، نیازهای خود را از عالم مادی به حداقل می رسانند؛ و در علوم و فنون مختلف ، تحقیق و تفحص می کنند؛ و با کمک روشهای توصیه شده؛ توسط عرفای واقعی؛ رابطهٔ خودشان را با شعور عالم هستی و روح اولیه ؛ تحکیم می بخشند.

اینان هم خود را ارتقاء می دهند ؛ و هم موجبات تغییر و تحول در جامعه را فراهم می آورند.و عامل ارتقاء ؛ جامعه می شوند. جهت گیری اشتیاق در این اشخاص؛ در جهت بهبود شرایط می باشد.

البته مبحث اشتیاق؛ همیشه مثبت نیست؛ و می تواند در جهت منفی و تخریب شبکهٔ مادی انجام شود؛ و برای عالم ماده و جامعهٔ انسانی؛ فاجعه ببار آورد.که نمونه های آن ؛ در طول تاریخ به دفعات رخ داده است.

آزمایش کریستال های آب توسط استاد ماسارو ایموتو:

ایموتو طی یک سلسله آزمایشات اثبات نمود؛ که مولکول های آب؛ در مقابل کلمات و افکار انسان؛ سریعا عکس العمل نشان می دهند.

او آزمایش های خود را اینگونه انجام می داد؛ که مقداری آب را در ظرفی ریخته؛ و سپس افکار مثبت و یا کلمات زیبا را بر آن آب می خواند؛ یا القاء می نمود؛ و بلافاصله آب را منجمد می کرد؛ و از مولکول های یخ؛ عکس می گرفت ؛ همین کار را ؛ با همان آب؛ و این بار با کلمات منفی یا افکار زشت تکرار میکرد.

او مشاهده کرد؛ تصویر اول شکل هندسی شش وجهی زیبایی دارد؛ و تصویر دوم فاقد شکل منظم بوده و اصلاً زیبا نیست؛ او موسیقی های مختلف را نیز امتحان کرد؛ و نتایج حاصله را منتشر نمود؛ عکس های میکروسکوپی گواهی می دادند؛ که بلورهای یخ؛ تحت تاثیر عوامل محیطی و القاعات صورت گرفته ، از خود واکنش نشان داده؛ و در واقع تاثیر شبکه مثبت و شبکه منفی را؛ در ساختار فیزیکی کریستال آب ، می توانستند مشاهده نمایند.

در این آزمایش؛ زمانی که مولکولهای آب؛ تحت تاثیر موسیقی ملایم و اصوات دلنواز؛ و افکار و صحبت های مثبت قرار می گرفتند؛ و یا روی ظرف یا لیوان حاوی آب ، کلمات و اسامی خداوند درج می گردید.

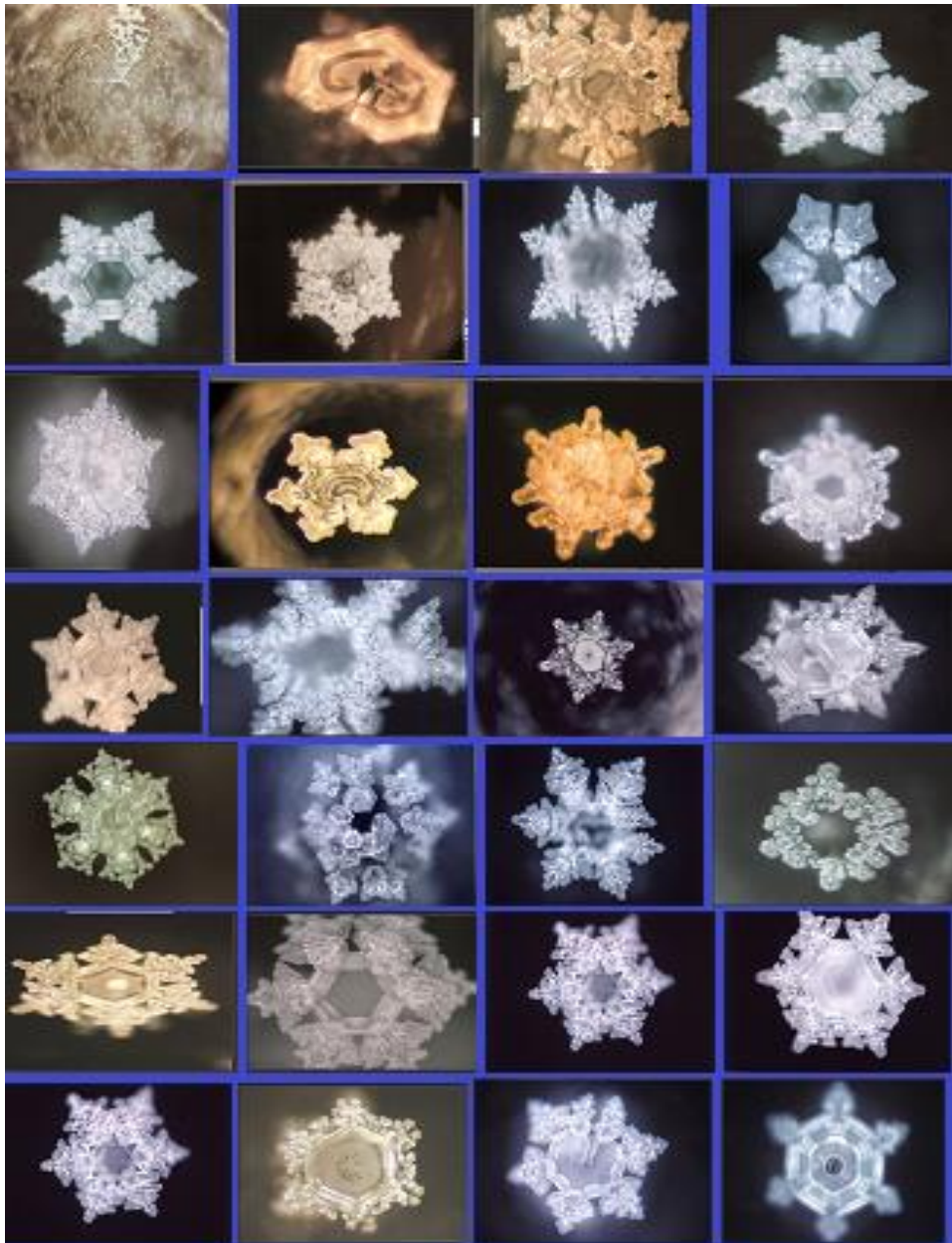
نتایج آزمایش؛ به این شکل می شد؛ که کریستالهای آب؛ دارای وجوه و اشکال منظم شده؛ و بسیار شکیل می شدند؛ و درواقع به همان شکلی بودند؛ که ما در ساختار تئوریک کریستال آب؛ از نظر فیزیکی انتظار داشتیم .

سپس آب را؛ درون ظرفی قرار می دادند؛ که روی او نام شیطان و الفاظ زشت درج می گردید؛ و موسیقی های تند و گوشخراش و اصوات ناموزون می نواختند.

در این حالت نیز؛ آب را منجمد می نمودند؛ و از کریستالها عکس برداری می کردند.نتایج عکس ها با حالت اول تفاوت بسیار داشت.

کریستالها نامنظم و غیر شکیل شده؛ و متفاوت با حالت اول بودند. علت تغییر در شکل ظاهری کریستالها ، ناشی از روابط فیزیکی و شیمیائی نمی توانست باشد؛ زیرا نه واکنشی رخ داده بود؛ و نه اینکه شرایط فیزیکی برای دو حالت درج شده ، دگرگون شده بود.

در واقع این آزمایش یکی از نموده های ، نفوذ شعور عالم هستی؛ در مخلوق بود . که در شکل فیزیکی کریستال آب مشاهده می گردید .



تصاویر میکروسکوپی از کریستالهای آب که
تحت تاثیر عوامل مختلف قرار گرفته است.

ما در مورد شعور عالم هستی ، توضیح داده بودیم که :

همه چیز در آن غوطه ور است؛ و روی همه چیز از جمله موجودات بی جان (البته بی جان از نظر ما) تاثیر گذار است. بدیهی است؛ که شعور عالم هستی؛ روی کریستال آب نیز تاثیر می گذارد.

حال ، در صورتیکه؛ عوامل تاثیر گذار به او ، تغییر کند ، و عوامل غیر منطبق بر شبکه مادی؛ روی آب ، تاثیر گذار شود ، جانمائی قطره آب مورد نظر را تغییر می دهد ، هر چند که ساختار مولکولی او تغییر ننموده باشد.

این آزمایش؛ مورد بسیار مهم دیگری را نیز بر ما هویدا می نماید؛ و آن عملکرد شبکه عالم مادی ، در تغییر سریع برای اعمال جانمائی یک ذره است.

یعنی یک ذره در یک لحظه می تواند؛ تحت قوانین شبکه مادی؛ از حالت منطبق؛ به حالت غیر منطبق تغییر جانمائی بدهد. البته بالعکس آن نیز مقدور است. لذا تغییرات جانمائی را محدود به زمان نباید نمود.

باید دقت کرد؛ که شکل کریستال های آب؛ در مواردی که با هارمونی و سیگنال و ساختار شبکه عالم مادی؛ همخوانی و هم نوائی نداشته باشد ، از خود واکنش منفی نشان می دهد. و شکل کریستالها؛ بسیار نا منظم و غیر منطبق با آنچه که؛ از نظر تئوری ، باید باشد می گردد. ما در این حالتها؛ شاهد عدم انطباق و تغییر شکل؛ ظاهری در کریستالهای آب هستیم.

این به معنای این است که :

نزول و افول ذره؛ از نظر جانمائی؛ در شبکه مادی ، موجبات نزول و افول او را ، از نظر فیزیکی ، به همراه خواهد داشت؛ و این یک قانون جهان شمول است .

در مواردی که؛ این انطباق بین مخلوق (مولکول آب) و شبکه عالم مادی رخ می دهد؛ شکل فیزیکی کریستال آب نیز ، بسیار منظم می گردد؛ و در واقع به همان شکلی خودنمائی می

کند؛ که باید باشد. درواقع؛ زمانی که آب تحت تاثیر عوامل تاثیر گذار غیر منطبق با شبکه عالم مادی قرار می گیرد؛ خود نیز افول می نماید؛ و از جایگاه خود تنزل می کند.

این قضیه جهان شمول است؛ و در مورد همه چیز صحت دارد؛ و کل ذرات عالم اعم از ذرات منفرد مانند؛ فوتونها یا ذرات میکروسکوپی مانند؛ مولکولها و تک سلولی ها و مخلوقات پرسلولی و کلنی های ذرات مانند؛ گیاهان و جانوران تا کهکشانها و اجرام بزرگ آسمانی را شامل می شود.

ما قبلا در مورد جانمائی ذرات؛ و ارزش گذاری لایه ها توضیح دادیم؛ و در مباحث آتی ، مجددا اشاره خواهیم نمود.

ضمن اینکه؛ در مورد شبکه عالم ماده مثال قفسه کتاب را زدیم؛ و گفتیم که بخش افقی را که جای کتاب در قفسه است؛ را بصورت دو لایه فرض کنید؛ و گفتیم که محل قرار گیری کتاب ، همان جایگاه ذرات در شبکه مادی است.

ما توضیح دادیم؛ که علت دو لایه بودن ؛ اینست که :

در صورتیکه ذره ؛ تحت تاثیر عوامل مختلف قرار گرفت؛ و تغییر جانمائی داد؛ و از جانمائی قبلی خود ، افول نمود؛ و بصورت غیر منطبق ظاهر شد.

مبحث کشش سطحی بین دولایه شکل خواهد گرفت ؛ یعنی لایه مبنا که تغییر نمی کند ؛ سعی می کند ؛ مجددا لایه متغیر را جذب کند .

مکانیسم عمل لایه مبنا برای جذب لایه متغیر ؛ با کمک القاء از سوی؛ روح اولیه و عالم های نزدیک با شبکه انسانی می باشد.(در مبحث اختیار و اخذ تصمیم ؛ این موارد را بیشتر تشریح خواهیم کرد)

مبحث عدم انطباق یک مخلوق را ؛ می توان بررسی کرد ؛ و مورد شناسائی قرار داد؛ همانطور که؛ انطباق و عدم انطباق ، در مورد کریستال آب ، با کمک میکروسکپ شناسائی گردید.

از این قانون؛ می توان استفاده های بسیار نمود؛ که یکی از آنان را؛ در تکنیک چهره شناسی و مبحث متبرک بودن؛ برخی اجرام ، می توان عنوان نمود .

وقتی که شخصی میگوید؛ که یک شیء یا قطعه عامل خوش شانسی است؛ و برای او موجبات اتفاقات مثبت است. این به معنی اینست؛ که قطعه فوق حامل انرژی مثبت بالائی میباشد؛ و به واسطه داشتن این خصیصه است؛ که می تواند عامل تاثیرگذار؛ در محیط اطراف خود گردد. در این ارتباط باید مطالب بیشتری بیان نمود؛ و جوانب این قانون را بیشتر تشریح کرد؛ و تاثیر این قانون را بر عوامل محیطی؛ و پدیده ها شناسائی نمود؛ که این مبحث را به کتب و مقالات آتی می سپاریم؛ تا از روند بحث خارج نشویم.

شکل و ساختار طبقه بندی:

یکی از مباحثی که نیاز است ؛ توضیح داده شود؛ مبحث شکل در ساختار هر طبقه از عالم می باشد؛ در واقع عالم ماده ؛ دارای سطوح متعددی می باشد؛ که این قضیه سبب شکل گیری خاص عالم ، در هر طبقه می گردد.

در ارتباط با لایه بندی عالم ماده ، عامل حواس ، نقش اساسی ایفا می کند.

ما از عالم ماده ؛ که در دسترس ماست؛ کمک می گیریم؛ و عالم ماده را آنالیز می نمائیم؛ و تلاش می کنیم؛ آن را با کمک مباحث علمی و عرفانی و منطقی آنالیز کنیم.

تا از این طریق، ساختار سایر عالم ها را؛ بتوانیم بشناسیم؛ و احیاناً با کمک برخی تکنیک های خاص ، روی آن عالم ها تاثیرگذار شویم. زیرا یکی از اهداف مان اینست؛ که می خواهیم با نشر آگاهی، عامل ارتقاء ارزشهای انسانی گردیم؛ و دنیای بهتری را برای ساکنین آن فراهم کنیم.

--ما قبلاً توضیح دادیم؛ که با توجه به نوع مبدل اولیه، شکل گیری عالم ها، با هم متفاوت است. مثلاً عامل اصلی در ساخت عالم ماده ، ناشی از عملکرد مبدل و ساخت فوتون بود؛ نظیر همین کار را مبدل های مشابه؛ برای سایر عالم ها انجام می دهند؛ ولی بیس اولیه و اساس

آنها فوتون با این خصوصیات نمی باشد. بلکه ذرات بنیادی نظیر فوتون می باشد؛ که دارای خصوصیات دیگری است ؛ که نتیجه آنان ساخت عالمی دیگر است.

--در عالم ماده ، شبکه ساختاری به نوعی طراحی شده است؛ که هر طبقه نیز ، همانند قفسه کتاب لایه بندی شده است؛ که در آن؛ همه ذرات و عوامل و سیگنال مربوط به آن طبقه ساماندهی می شود.

خطوط عمودی قفسه کتاب؛ که سطوح افقی را به هم پیوند می دهد؛ را باید مجرای سیگنال نفوذ شعور عالم هستی ، قلمداد نمود؛ که طبقه مربوطه را؛ به طبقات بالا و نهایتا به شعور عالم هستی پیوند می دهد؛ و خطوط افقی؛ محل قرارگیری تک تک ذرات مربوط؛ به همان طبقه می باشد؛ این قضیه در طبقه بندی مربوط به جزئیات هر طبقه نیز وجود دارد.

--این روش طبقه بندی به معنی این است؛ که همه ذرات نیز از شعور عالم بهره می برند.

--برداشت دیگری که از ساختار شبکه کسب می شود اینست که ذرات بر هم تاثیر گذارند و عامل تاثیر گذاری آنان؛ باید در تحلیل ها مورد توجه قرار گیرد.

مثالی برای توضیح شبکه ها و لایه ها:

یک مجموعه ویروس که؛ درداخل یک باکتری زندگی می کنند؛ درنظر بگیرید؛ روابط بین اینها؛ سلسله ضوابط و قوانینی دارد؛ که به صورت غریزی عمل می کند؛ مسیری که در زندگی ویروسها طی می شود؛ تحت تاثیرعوامل محیطی مربوط به زیستگاه خودمی باشد؛ و شناختی که نسبت به محیط زندگی خود دارد؛ نیز وابسته به حواس و قدرت تحلیلی این مخلوق می باشد.

ولی ویروس اطلاع و شناختی نسبت به طبقه بالائی خود که باکتری هست، ندارد. ویروس از حواس کمی برخوردار است؛ و فقط یک رشته مولکول حیاتی RNA در خود دارد.

لذا توان ارزیابی؛ شرایط محیطی خود را ندارد؛ و عملکرد آن؛ برحسب غرایز و رفلکس ها انجام می گردد؛ و اگر هوشمندی خاصی در ویروس ها مشاهده می گردد؛ مانند تغییرشکل دادن و

تغییرات در ساختار ژنتیکی؛ که موجبات سردرگمی سیستم ایمنی بدن میزبان می شود؛ همه ناشی از؛ نفوذ شعور عالم هستی؛ در این مخلوق است. (پیشنهاد می کنم بخش ماهیت شعور عالم هستی را یکبار دیگر مطالعه بفرمائید)

دقت کنید؛ که ویروس در لایه پست تری نسبت به باکتری هست؛ و روی باکتری میزبان خود شناختی ندارد؛ و فقط به دنبال تامین شرایط زیستی خود می باشد.

ویروس با اینکه شناختی روی باکتری ندارد؛ و در لایه پائین تری زیست می کند. ولی در روند زندگی باکتری میزبان؛ تاثیرگذار است؛ و می تواند در روند زندگی او اختلال ایجاد کند؛ و این دلیلی بر تاثیر گذاری لایه ها بر همدیگر می باشد.

حال تصور کنید؛ که این باکتری درون بدن یک پستاندار مانند؛ یک سگ زندگی نماید. شرایط زیستی برای باکتری؛ فراتر از ویروسی هست؛ که درون بدن خودش است؛ ولی او نیز شناخت خاصی از شرایط زیستی و عوامل محیطی خود ندارد.

درواقع در چهارچوب غرایز؛ به روند زیستی خود ادامه می دهد؛ و به دنبال تامین شرایط مناسب تغذیه ای و تولید مثلی خود می باشد.

هوش و عملکرد باکتری فوق نیز؛ تحت تاثیر نفوذ شعور عالم هستی می باشد؛ و این عملکرد باکتری نیز؛ در چهارچوب غرایز قابل ارزیابی است. ولی میزان عملکرد و تاثیر گذاری او بیشتر از ویروس است؛ زیرا در لایه ارزشی بالاتری نسبت به ویروس قرار گرفته است.

عملکرد ویروس؛ دارای پیچیدگی های کمی نسبت به باکتری است؛ ولی به هر حال؛ بر سیکل زندگی باکتری تاثیر گذار است.

در مورد باکتری فوق نیز؛ شرایط به اینگونه است؛ که تاثیر گذار بر ساختار و سیکل زندگی موجود بالادستی خود؛ یعنی سگ می باشد؛ ولی اشراف به موجود بالا دستی ندارد؛ و شناخت کافی از همه چهار چوب ها و ابعاد زندگی او نمی تواند کسب نماید؛ زیرا حواس کافی را برای

جستجو و درک شرایط زیستی میزبان خود یعنی سگ ندارد. و درون پستاندار فوق؛ برحسب غرایز ، روند زیستی خود را طی می کند .

حال پستاندار فوق ، یعنی همان سگ حامل باکتری مورد نظر را در نظر بگیرید؛ که می تواند اشراف به طبقه زیرین خود داشته باشد؛ ولی چقدر نسبت به محیط و عوامل و عوارض و خصوصیات محیطی که خود در آن زندگی می کند اشراف دارد؟

برای اشراف داشتن بهتر است؛ توضیح دهیم ؛ فرض کنید؛ این سگ به هر علتی تغذیه او دچار اختلال شود؛ بطوریکه مواد غذایی که استفاده می کند؛ موجب تغییر در اسیدیته معده او گردد.

این قضیه موجب تغییر شرایط زیستی باکتری درون معده خواهد گردید؛ و موجبات مرگ زودرس باکتری را فراهم نمود.

اشراف داشتن به معنای وابستگی در حیات است؛ یعنی زندگی باکتری وابسته به سگ است؛ ولی حیات سگ وابستگی کمی به باکتری دارد. و یا شاید هم اصلا وابستگی نداشته باشد.

سگ نمی تواند؛ از اکولوژی محیط زیست خود مطلع گردد؛ (بشکل عمیق و علمی نمی تواند مطلع شود) و در آن به تحقیق و تفحص بپردازد؛ و احیانا آن را متحول نماید؛ ولی برحسب غرایز می تواند سیکل زندگی خود را طی کند؛ و تغذیه نموده و تولید مثل نماید.

سگ موجودی پیچیده تر؛ نسبت به باکتری و ویروس است؛ و حواس سگ فراتر از ویروس و باکتری است؛ و نتیجتا عملکرد آن قابل مقایسه با ویروس و باکتری نیست.

به علت تنوع این حواس است؛ که امکان ارتباط گیری و نفوذ شعور عالم هستی؛ در سگ بیشتر از باکتری و ویروس است.

نتیجتا در شبکه عالم ماده، سگ از لایه ارزشی بالاتری نسبت به ویروس و باکتری برخوردار است؛ هرچند که همه اینگونه مخلوقات، تحت تاثیر غرایز عمل می کنند.

--حقیقت اینست که؛ عالم مادی برحسب حواس و تفکر و اتصال به شعور عالم هستی؛ و دسترسی به عوامل محیطی قابل طبقه بندی می باشد.

در واقع عالم ماده ما، به میلیون ها طبقه ، در چهار چوب جماد و گیاه و حیوان طبقه بندی می گردد.

--هر مخلوقی که؛ از حواس بیشتری برخوردار است؛ ابزار بیشتری جهت کنکاش؛ در محیط دارد.مخلوقی که ساده تر است؛ و حواس کمتری دارد؛ دارای طبقه ارزشی یا همان جانمائی پست تری؛ نسبت به مخلوق پیچیده تر می باشد.

تنوع حواس نیز در لایه بندی نقش اساسی ایفا می کند؛ که باید مورد توجه قرار داد.

-- این طبقات از نظر اهمیت نیز؛ برهم اشراف دارند؛ و طبقه ای که حواس بیشتری را شامل گردد؛ تسلط بیشتری می تواند؛ بر طبقات پائین دستی داشته باشد.

مبحث لایه بندی در هر طبقه نیز؛ می تواند رخ دهد؛ و نباید مثلاً همه ویروس ها را در یک طبقه ارزشی قرار داد؛ این واقعیت در مورد موجودات پیچیده تر؛ مشهود تر است .

عملکرد لایه بندی را؛ بیشتر در کلنی ذرات می توان مشاهده نمود؛ و لایه بندی ذرات واحد و عناصر و مولکولها؛ بیشتر تحت تاثیر کلنی ها و عوامل محیطی شکل می گیرد؛ و لایه بندی می گردند.

مثالی برای جایگاه ذره:

برای تفهیم بهتر مطالب ، در چهارچوب مثال توضیح می دهیم : یک اتم هیدروژن را در نظر بگیرید؛ تصور براین است؛ که اتم فوق؛ در هر موقعیت و شرایطی قرار بگیرد؛ دارای ارزش یکسانی خواهد بود؛ و میزان تاثیر گذاری و تاثیر پذیری او در هر حال؛ هیچ تفاوتی نخواهد داشت.

در حالیکه ما در مبحث جانمائی می خواهیم اعلام کنیم؛ که اتم هیدروژنی که به فرض در فضای بین کهکشانی قرار گرفته و جانمائی شده است؛ از نظر ارزش گذاری و تاثیر پذیری و تاثیر گذاری در عالم ، با اتم هیدروژنی که در مغز یک انسان جانمائی شده است؛ تفاوت دارد. زیرا اتم هیدوژن؛ جانمائی شده در مغز انسان؛ به واسطه اینکه بخشی از یک کلنی ذرات ؛بنام انسان شده است ، پتانسیل آن را دارد ؛ تا با شعور عالم هستی ؛ ارتباطی نیرومندتر ایجاد کند؛ نتیجتاً از ارزش بیشتری برخوردار است؛ و در واقع؛ به واسطه جانمائی خودش ؛ پتانسیل آن را دارد که حامل سیگنال مثبت بیشتری باشد.

مخلوقاتى مانند انسانها ؛ مشمول برخورداری از حواس و توان تحلیلی بیشتری هستند. قادرند با استفاده از توان مغزی خود ، به شکل مناسب تری؛ اطلاعات واصله از حواس را؛ جمع بندی و تحلیل نمایند.

نتیجتاً قدرت تاثیر گذاری آنان بر محیط اطرافشان نیز؛ بیشتر از مخلوقاتى هست؛ که از این توانمندی ها برخوردار نیستند.

داشتن تمایز در حواس و بهره بردن از مغز (که جمع کننده اطلاعات واصله از حواس است) موجب ارتقاء در کل کلنی (پیکره کالبدی انسان) می شود.

یعنی وقتی که؛ اتم هیدروژن مورد نظر ما؛ در بدن انسان قرار گرفت؛ با ارتقاء شخص مورد نظر؛ خود نیز ارتقاء می یابد؛ و تاثیر شعور عالم هستی؛ در وی بیشتر می گردد.

تحت شرایط جدید رخ داده؛ برای اتم هیدروژن مورد نظر است؛ که باید گفت که ارزش و جانمائی او؛ با اتم مشابه در فضای بین کهکشانی یکسان نیست؛ و اتم هیدروژن فوق از ارزش بیشتری برخوردار است.

مثال تاثیر گذاری امواج صوتی بر کریستالهای آب نیز؛ این واقعیت را بیان می نمود. یعنی ما لایه بندی را در همه طبقات می توانیم شاهد باشیم.

برای تفهیم بهتر مبحث جانمائی ذرات؛ بهتر است که؛ روند تغییرات یک ذره را در کره زمین مورد ارزیابی قرار دهیم؛ تا هم مبحث جانمائی ها را توضیح داده باشیم؛ و هم به روند تکاملی انسان اشاره کرده باشیم.

روند تغییرات در یک ذره:

زمانی را تصور کنید؛ که کل کره زمین ، پوشیده از آب است؛ و به تدریج خشکی ها در حال خروج از آب می باشند. ذره ای که تحت تاثیر عوامل محیطی؛ و در شرایط ایجاد حیات فیزیکی قرار گرفته است؛ و به فرض در اقیانوسی قرار دارد؛ را تصور می کنیم؛ و روند زیستی او را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

--ذره فوق در درون یک تک سلولی هست(مثلا درون یک پلانکتون) او پس از طی سیکل زندگی ، موجود تک سلولی؛ مجددا وارد اقیانوس می شود.

--فرض کنید؛ ذره فوق به عنوان مواد غذایی وارد بدن یک پرسلولی می شود؛ و ادامه حیات را؛ درون بدن یک پر سلولی طی می نماید.این موجود پرسلولی؛ تازه تولید شده و نتیجه یک جهش ژنتیکی است؛ و در واقع؛ عوامل محیطی سبب ایجاد جهش ژنتیکی سلولی شده اند؛ و نتیجتا جانمائی ذره نیز ، همراه با موجود مورد نظر؛ ارتقاء پیدا کرده است.

--ذره مورد نظر ما را در نظر بگیرید؛ که پس از مرگ و تجزیه بدن موجود پر سلولی فوق؛ به دفعات در درون موجودات مختلف زندگی کرده؛ و در انواع موجودات تک سلولی و پر سلولی و جمادات ، جانمائی شده است؛ و برحسب شرایط محیطی؛ اینک توانسته است در درون یک دوزیست قرار بگیرد؛ و سلسله تغییرات جدیدی را بیرون از اقیانوس طی کند.

--تصور کنید؛ که ذره مورد نظر ما؛ پس از مرگ و تجزیه ؛ موجود دوزیستی که؛ در بدن او قرار داشت؛ اکنون به خاک ملحق گردیده و دوره های زمانی زیادی را در خاک و سپس درون بدن گیاهان طی نموده است.

--تصور کنید؛ که ذرهٔ مورد نظر؛ از طریق مصرف گیاه؛ وارد بدن یک دایناسور گردیده؛ و در بدن او ادامهٔ حیات دهد. پس از مرگ و تجزیهٔ بدن دایناسور فوق؛ ذرهٔ مورد نظر؛ دوباره به خاک برگردد؛ و مدت های طولانی جانمائی او در موجودات مختلف شامل انواع جمادات و گیاهان تغییر کند.

توجه داشته باشید؛ که کلیهٔ ؛ تغییر جانمائی ها ؛ تحت قوانین شبکهٔ عالم مادی؛ رخ می دهد. قبلا گفتیم که؛ شبکهٔ عالم ماده، قانون حاکم برعالم ماده را عملیاتی می کند؛ و همهٔ موجودات عالم ماده؛ تابع این شبکه هستند.

قانون شبکه ماده نیز تحت تاثیر قانون علت و معلول است.

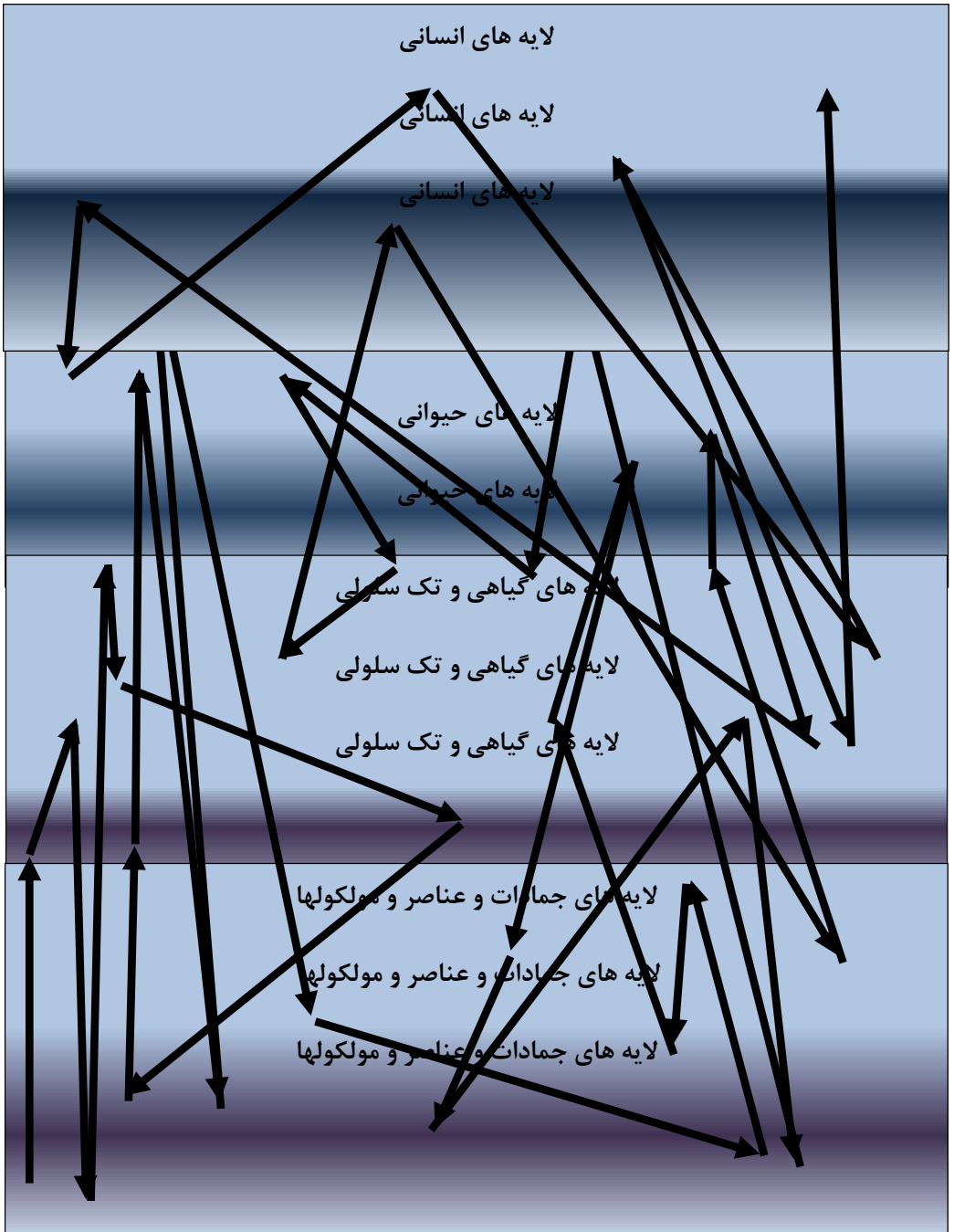
توجه داشته باشید؛ که شبکهٔ مادی؛ تا زمانی که عامل اختیار؛ از سوی انسان به او تحمیل نگردد؛ در چهار چوب غرایز؛ همه چیز را ساماندهی می کند؛ و سیکل تغییرات عالم ماده را از مرحلهٔ مبدل اولیه؛ تا مبدل ثانویه (بصورت قانونمند و تحت جبر شبکه) طی می نماید.

ادامه حیات ذره را پیگیری کنیم:

--تصور کنید؛ که اکنون ذرهٔ مورد نظر از طریق یک گیاه؛ وارد بدن یک انسان نئاندرتال شده است ؛ ما می بینیم که او یک زندگی غریزی دارد؛ و تقریباً همانند سایر حیوانات؛ یک زندگی ؛ مبتنی برغرایز را ؛ طی می کند.

--در ادامه تصور کنید؛ که ذرهٔ فوق؛ پس از مرگ انسان نئاندرتال؛ مجدداً به خاک برگشته و سالهای متمادی را مجدداً در موجودات دیگر طی نموده است؛ و اکنون این ذره را تصور کنید؛ که از طریق گوشت یک پرنده؛ وارد بدن یک انسان کرومانیون شده است.

--انسان کرومانیون؛ در حال گذر از مرحلهٔ غریزی مطلق می باشد؛ رشد مغزی مناسب تری نسبت به سایر انسانهای اولیه پیدا کرده است ؛ و به علت ترس از تهاجم سایر موجودات؛ زندگی اجتماعی دارد. (وزن مغز انسان نئاندرتال از انسان کرومانیون بیشتر بود؛ ولی پیچیدگی و توانمندی های آن را نداشت)



ذره با توجه به اینکه در کدامیک از کلنی های زیر حضور داشته است، میزان تاثیرگذاری او متفاوت خواهد بود. ضمناً به تداخل لایه ها نیز توجه کنید؛ خیلی از اوقات ماهیت مخلوق جای بحث دارد.

انسان کرومانیون؛ قدرت اندیشیدن؛ و تحلیل کردن در حداقل خود را دارد. فرض کنید؛ ذره فوق؛ در مغز این انسان قرار گرفته است؛ با جانمایی جدیدی که؛ برای ذره مورد نظر؛ رخ داده است؛ این ذره توان تاثیر گذاری و تاثیرپذیری بیشتری را دارد؛ و کلونی تشکیل شده از ذرات؛ که موجب بوجود آمدن ؛یک انسان کرومانیون شده است؛ و ذره مورد نظر ما؛ یکی از آنهاست؛ شرایط متفاوتی نسبت به سایر مخلوقات دارد.

این انسان کرومانیون؛ دارای توان مغزی توسعه یافته تری شده است، و علاقه مند می گردد؛ تا تغییراتی در محیط اطراف خود شکل دهد؛ و تصمیم گرفته؛ شرایط زیستی خود را ارتقاء دهد.

لذا اقدام به هماهنگی و تجمیع هم نوعان خود می نماید؛ او و سایر دوستانش ؛ اقدام به تحقیق و ارزیابی سایر موجودات می نمایند؛ و تلاش می کنند زیستگاهی بهتر؛ با شرایط امنیتی مناسب تر؛ برای خود فراهم نماید.

لذا روش ارزیابی و تحلیل مغز او ارتقاء می یابد؛ و در این هنگام؛ اتفاقی مهم برای او رخ می دهد. او بر اثر رشد فکری ؛ به تدریج از مرحله غرایز محض جدا می گردد؛ و پیوند او با شعور عالم هستی تحکیم می یابد.

ارتباط قویتر انسان اولیه با شعور عالم:

در این مرحله؛ ارتباط قوی تر انسان اولیه؛ با شعور عالم هستی؛ برایش فراهم می گردد؛ و در واقع شعور عالم هستی؛ که همانند باران ، بر همه چیز می بارد؛ و همه عالم ها در آن غوطه ور است.

به واسطه ایجاد زمینه مناسب و اشتیاق در انسان اولیه ، درهای علم و دانش به تدریج به روی او باز می شود؛ و کنش و واکنش؛ بین مغز و ذره مورد نظر ما؛ در کالبد مادی انسان و روح ثانویه در عالم ماورائی تشدید می شود.

او به دنبال تحقیق؛ برای کسب اطلاعات می رود؛ و تلاش می کند؛ که خالق هستی را بشناسد؛

و بصورت نمادین اقدام به ساخت بت؛ به عنوان نمادی از خالق هستی می کند.

در این حالت؛ دیگر انسان؛ صرفاً یک موجود غریزی نیست؛ و اختیار به واسطه ارتباط بهتر با عالم ماورائی به وی تعلق می گیرد؛ و این چیزی بود که؛ قبل از آن؛ در عالم ماده رخ نداده بود.

این اتفاق روی سایر عالمها نیز تاثیر گذار شد؛ زیرا عالمهائی که دارای تلاقی با عالم ماده بودند؛ از روند حاکم بر غرایز؛ در عالم ماده تاثیر می پذیرفتند؛ و بر عالم ماده یک تاثیر گذاری نسبتاً کمی داشتند؛ ولی با وجود انسان کرومانیون؛ و داشتن اختیار از سوی او بود؛ که همه چیز تغییر کرد؛ زیرا انسان تاثیر گذاری بر محیط اطراف خود را آغاز نمود؛ و تلاش کرد تا توانائی آن را پیدا کند؛ که محیط اطراف خود را تغییر دهد؛ نتیجتاً القاعات مربوط مخلوقات سایر عالمها؛ بر عالم ماده و مهمترین مخلوق او یعنی انسان تشدید گردید.

ادامه مسیر ذره:

--تصور کنید که ذره ما پس از مرگ انسان اولیه؛ و تجزیه او؛ مجدداً به خاک بازگشته و او دوران زیادی از تغییرات را طی نموده است. او طی این مدت؛ در درون خاک و گیاهان و جانوران متعددی حضور داشته؛ و در مسیر زندگی آنها؛ همراه شان بوده است.

--تصور کنید ذره مورد نظر ما؛ از طریق یک گیاه، وارد بدن یک انسان دیگر شده است؛ و در بدن وی جای گرفته است.

فرض کنید؛ که این شخص؛ فردی متفکر و اندیشمند در جامعه خود باشد؛ و در یکی از روستاهای باستانی زندگی می کند؛ او علاقه مند است؛ تا اقدام به توسعه امکانات مادی و معنوی خویش نماید؛ این شخص تمایل به ایجاد تغییرات در عالم ماده دارد؛ و به همین منظور مکتبی را مطرح می کند؛ که بتواند تحت آن مکتب، مبحث ارتباط گیری با شعور عالم هستی؛ و باز شدن دریچه های علم و دانش را؛ برای هموعان خود فراهم آورد.

او در مسیر کسب علم؛ تمرکز بیشتری می نماید؛ وبا نزول آگاهی؛ درهای بیشتر دانش بر وی باز می شود؛ و ذره ما که در مغز انسان مورد نظر است؛ تحت تاثیر ارتباطات بیشتری با شعور عالم هستی قرار می گیرد.

سپس از طریق مغز؛ فرامین متعدد به اعضای بدن صادر می گردد؛ و افکار و اندیشه ها به دیگر افراد جامعه؛ انتقال می یابد؛ و ساز و کارهای ایجاد یک جامعه مدنی منطقی و منطبق بر شبکه انسانی ، به تدریج فراهم می گردد؛ و انسان مورد نظر ما ؛ در راس یک جامعه انسانی قرار می گیرد.

اکنون فرامین و دستورات صادره ؛ از سوی مغز و ذره مورد نظر ما ؛ در جامعه تاثیر گذار می باشد؛ و موجب ایجاد تغییرات در زندگی و محیط اطراف را فراهم می آورد.

یک چنین شخصی می تواند؛ یک نخبه اجتماعی نظیر یکی از پیامبران در دوران کهن تلقی شود؛ که موجبات ایجاد ارتقاء و تغییرات عمده در جامعه گردیدند.

فرض کنید؛ با مرگ شخص ، ذره فوق وارد خاک شود؛ و دوره ای را در ساختار یک گیاه طی نماید؛ و سپس از طریق گیاه وارد بدن یک انسان دیگر شود.

--ذره فوق را در نظر بگیرید؛ که اکنون در انسان مورد نظر جانمائی شده؛ و بصورت اسپرم وارد بدن یک انسان دیگر شود؛ و موجبات خلق انسان جدیدی را فراهم آورد. ذره فوق یک ذره ارزشمند و ارتقاء یافته هست؛ و می تواند سرمنشاء تولد یک انسان فرهیخته باشد.

این روند؛ سالهای سال می تواند ادامه پیدا کند؛ و تا زمانیکه مبدل ثانویه روی ذره مورد نظر ما عمل نموده باشد؛ می تواند استمرار یابد.

در همه مواردی که توضیح دادیم؛ و می توانستیم باز هم ادامه دهیم؛ یک چیز بسیار مشهود بود. و آن تغییراتی بود؛ که در جانمائی یک ذره انجام می شد. ذره مورد نظر ما؛ در کلونی های مختلف عالم ماده می توانست حضور یابد؛ و هر بار با تغییر جانمائی خود؛ اثر گذاری وی نیز تغییر می نمود.

ما قبلاً بصورت کلی گفتیم؛ که با تغییر جانمائی یک ذره ، امکان ارتقاء یا نزول وی نیز فراهم می گردد. این تغییر جانمائی تحت تاثیر قوانین شبکه عالم ماده است.

لذا تغییر جانمائی یک ذره می تواند؛ در ارزش گذاری او موثر واقع شود.

نتیجه حاصل از این قانون را در فصول آتی مورد ارزیابی قرار خواهیم داد و شما متوجه خواهید شد که چه نتایج شگرفی از این نتیجه گیری حاصل خواهد شد.

پرسش و پاسخ با مخاطبین

سوال: منابع مورد استفاده در کتاب ما چیست؟

پاسخ: بیشتر مطالب درج شده در کتابها؛ تحت نزول آگاهی شکل گرفت و آنچه که معمولا؛ در تدوین اینگونه کتابها رخ می دهد برای ما شکل نگرفت؛ به همین علت مشابه ندارد و الگو برداری نیست.

سوال: میزان تطابق مطالب با قرآن چقدر است؟

پاسخ: احتمالا منظورتان؛ مطالب درج شده در کتاب زندگی های کالبدی است زیرا موارد انطباق در مورد کتاب ساختار عالم بسیار زیاد است؛ ولی باید خرافات را از ذهن دور کرد و تفسیری منطقی و منطبق با علم بر آیه ها نوشت؛ این همان کاری بود که امثال مولانا و شیخ اشراق انجام دادند.

پیشنهاد می کنم که اشعار مولانا را در بخش ۶۱ " وصیت کردن پیغامبر علیه السلام آن بیمار را و دعا آموزیدنش " را مطالعه بفرمائید .

در این اشعار مشاهده می کنید که تحلیل مولانا از بهشت و جهنم چیست و مفهوم و دیدگاه مولانا در مورد زندگی های مکرر انسان چگونه است.

من فکر می کنم که همه در کارشناسی و صداقت و خلوص مولانا اتفاق نظر دارند. و بعید است که اشخاص؛ نظرات او را؛ مخالف با اسلام و قرآن تلقی کنند.

ضمنا در قرآن نیز مواردی وجود دارد که بر این تفکر و اندیشه تاکید می نماید؛ از جمله آنها سوره بقره آیه 28 – کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیا کم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه

ترجعون --- چگونه کافر می شوید به خدا و حال آنکه ؛ مرده بودید و خدا شما را زنده کرد و باز بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز گردانده می شوید.

سوال : مبحث تلاقی عالم ها چیست؟

پاسخ : در ابتدا لازم است که این موارد را برای شما توضیح دهم.

--- همه چیز عالم ؛ از جمله روح ثانویه ؛ در ماهیت روح اولیه وجود دارد . پس همه چیز از روح اولیه یا همان روح مقدس پروردگار ناشی می شود.

--- پروردگار ؛ عالم های متعدد (هزاران هزار عالم) با مخلوقات و قوانین متفاوت خلق کرده است ؛ که عالم ماده ما نیز ؛ یکی از آنهاست.

--- خداوند برای هر عالم قوانین و ساختاری منحصر به فرد قرار می دهد ؛ که قوانین و ساختار هیچکدام از عالم ها به دیگری ؛ منطبق نیست و با هم تفاوت دارد.

برخی از عالم ها به لحاظ ساختاری ؛ به هم نزدیکترند. ولی برخی دیگر ؛ با هم تفاوت بسیار دارند. نتیجتاً مخلوقات آنها ؛ با هم تفاوت دارد و سبک زندگی و تاثیر گذاری آنها ؛ برهمدیگر تفاوت بسیار دارد.

--- روح ثانویه منطبق بر شعور عالم هستی است ؛ و از اتصال آن به کالبد ؛ ناشی می شود ؛ شعور عالم هستی ؛ همانند اقیانوسی است که این عالم ها در آن حضور دارند و برهم تاثیر می گذارند.

شعور عالم هستی در تاثیر گذاری این عالم ها نقش مستقیم دارد ؛ و ماهیت و هویت آن نسبت به روح مقدس پروردگار ؛ افت بسیار دارد ؛ چون تحت تاثیر عالم های مختلف است و تاثیر آنها را برهمدیگر عملیاتی می کند.

--- ماهیت وجودی پروردگار یا روح اولیه ؛ قوانین این عالم ها را شکل می دهد و مخلوقات هر عالم را ؛ با استفاده از روش های مختلف ؛ ملزم می کند که این ساختار را حفظ کنند. (شکل

دهی ساختار و قوانین هر عالم ؛ یکی از عملکردهای روح اولیه یا ماهیت وجودی پروردگار است ؛ ضمن اینکه ؛ او عملکردهای دیگری نیز دارد).

ولی شعور عالم هستی ، مخلوقات و ابزارهای هر عالم را شکل می دهد.

—عملکرد روح مقدس پروردگار ؛ که در اتصال آن ؛ به کالبد ؛ روح اولیه نامیده می شود ؛ هشدار دهنده و هدایت کننده است .

ورود به بحث تلاقی عالم ها:

تصمیمات و عملکرد ما در عالم ماده ؛ تحت تاثیر عوامل محیطی شکل می گیرد و سپس از طریق روح ثانویه به کائنات منتقل می گردد و بر روی عالم های مختلف تاثیر می گذارد ، عملکرد و تصمیمات ما می تواند مخلوقات غیر ارگانیکی در سایر عالم ها را جذب کند و یا دفع کند .

بدیهی است که اگر عملکرد و یا تصمیمی منطبق بر مخلوقاتی از نوع ویروس های غیر ارگانیکی یا همان شیاطین دون پایه باشد ؛ عامل جذب آنان خواهد شد ، و بالعکس نیز می تواند رخ دهد.

نهایتا این تاثیرات مجددا از طریق روح ثانویه وارد زندگی مادی ما میشود و در کالبد به صورت فیزیکی خودنمایی می کند و محیط مادی اطراف ما را تحت تاثیر قرار می دهد و مجددا تاثیرات به سمت عالم فراماده انتقال می یابد.

در واقع عملکردها و تصمیمات ما ؛ همانند دومینوئی عظیم است ؛ که بطور مدام بین عالم ماده و سایر عالم ها در رفت و آمد است و تغییرات را در همه عالم ها از جمله عالم ماده موجب می گردد.

این روند موجب می شود که ما احساس کنیم که دارای اختیار تام هستیم و قادریم هر کاری انجام دهیم.

در اینجا یک سوال مهم پیش می آید ؛ که مبحث پیشگوئی ها چگونه رخ می دهد ؛ ما می دانیم که اختیار داریم و این برای ما ملموس است پس چرا پیشگوئی و آینده بینی رخ می دهد.

در کتاب ساختار عالم در مورد قانون حاکم بر شعور عالم هستی صحبت کردیم و گفتیم که ذرات هوشمند هستند و به عنوان نمونه ؛ آزمایش دوشکاف و کریستالهای آب و هوشمندی ویروس ها را مثال زدیم .

ما گفتیم که قانون حاکم بر عالم ها (شبکه هر عالم) همانند قفسه کتاب است که هر ذره در آن جایگاهی دارد و هر جایگاه ، بصورت دو لایه است .

زمانیکه تحت تاثیر هر عاملی ؛ موقعیت و جایگاه ذرات نزول می کند ؛ مبحثی بنام کشش سطحی بین ذرات شکل می گیرد ، یعنی مجددا ذرات تمایل دارند به موقعیت قبلی بازگردند این کشش سطحی بصورت عوارض طبیعی و بلایا و موارد اینچنینی بروز می کند .

این ساختار که قانون عالم تلقی می گردد ؛ ساخته و پرداخته روح اولیه است و تحت تاثیر ؛ تغییرات پیش آمده در عالم ها ؛ از جمله عالم ماده قرار نمی گیرد.

ما در کتاب گفتیم که انسانی که به مرحله نظارت می رسد ؛ قادر است ؛ میزان عدم انطباق عالم ها را با شبکه آن عالم و سایر عالم ها ببیند و روش انطباق سازی ناشی از ، شرایط پیش آمده را مشاهده نماید.

نمونه این توانمندی و نظارت و یا کسب آگاهی از شبکه عالم ها را ؛ ما در رویا های صادقی که می بینیم ؛ می توانیم تجربه کنیم.

شاید برای شما رخ داده باشد که خوابی ببینید و پس از مدتی همان اتفاق تقریبا به واقعیت پیوسته باشد.

این گونه موارد ، ناشی از کسب آگاهی از ساختار شبکه است ، که توسط جبر حاکم بر ساختار عالم ؛ شکل می گیرد.

البته در کتاب توضیح دادیم که کسب اطلاع از طریق موجودات غیر ارگانیکی نیز بصورت موقت می تواند شکل بگیرد و جوکی های هند را مثال زدیم.

اما در تلاقی عالم ها ببینید چه چیزی رخ می دهد.

وقتی شخصی از تلاقی عالم ها و میزان تاثیر گذاری آنان برهمدیگر مطلع باشد ؛ می تواند هم وقایع را پیش بینی کند و هم اینکه در روند آنان تغییرات ایجاد کند.

زیرا می داند که دقیقا چه پالس و یا سیگنالی را برای چه عالمی ارسال کند و موجب ایجاد وقایع خاصی گردد .

این حقیقتی است که کابالیهستها در قدیم به آن آگاه شدند ؛ و حتی اقدام هم نمودند. بسیاری از بزرگان در این وادی وارد شدند ولی چون دیدند که لازمه این تاثیر گذاری ؛ هم فازی موقت با بعضی عالم های دون پایه است ؛ از استمرار آن خودداری کردند.

من صلاح نمی دانم که از این عزیزان نام ببرم چون خطا کردند ولی خودتان می توانید در این مورد تحقیق کنید.

انسانی که به مرحله نظارت بر عالم می رسد و این توانمندی بصورت موقت در برخی از اوقات ؛ به وی داده می شود ، نباید رازها را برملا کند و اختیار انسان را مخدوش نماید ؛ در کتاب زندگی های کالبدی من ؛ امیر به نظارت دست یافته بود ؛ ولی استاد فکر می کرد ؛ که هر کسی به نظارت دست یافته است ؛ باید به دنبال تغییرات عمدی ؛ در عالم ماده و یا سایر عالم ها باشد ؛ و بقیه همکلاسی های امیر از این واقعیت بی اطلاع بودند.

اتفاقی که برای امیر زاهد افتاد ، یک هجوم از طریق شبکه منفی بود ؛ زمانیکه روح ثانویه انسان ارتقاء می یابد و ارتباط آن با روح اولیه مستحکم می شود ، در چشم انداز شبکه منفی

قرار خواهد گرفت در چنین شرایطی است که القاعات از سوی شبکه منفی تشدید می شود ؛ و عواملی که با این شبکه هم فاز هستند ؛ بکار گمارده می شوند و اقدام به حذف کالبد عارف مورد نظرمی کنند.

این فرآیند برای بسیاری از اشخاص در طول تاریخ رخ داد ؛ همه از خاتمه زندگی منصور حلاج و مسیح و شیخ اشراق و شمس ومطلع هستیم.

ضمناً در مبحث تاثیر پذیری پدیده ها از عالم ماورای ماده ، برخی از عرفای ما ؛ اشاره کردند و گفتند که آنچه که در عالم ما رخ می دهد جلوه ای از حقیقتی است که در عالم های دیگر رخ داده است و یا گفتند که اعمال ما در کائنات تاثیر گذار است و مجدداً به سوی ما بازگشت می کند. این عزیزان در کلیات ؛ به این واقعیت اشاره کردند ولی بصورت فرموله و دقیق وارد نشدند ؛ یا نخواستند و یا نتوانستند.

در همین حد ؛ برای تلاقی عالم ها مطرح شود کافی است ؛ شما هم فعلاً بیشتر طلب نکنید زیرا که صلاح نیست.

ساختار انسان:

ساختار انسان دارای سه بخش اصلی است:

الف) روح اولیه

ب) روح ثانویه

ج) کالبد

روح اولیه:

دقت کنید ما بخشی داریم؛ که در پیوند مستقیم با روح مقدس پروردگار است؛ نام آن را می توانیم؛ روح القدس یا روح اولیه بنامیم. روح مقدس پروردگار؛ کاملاً پاک و خالص است؛ زیرا دارای مبدل و شبکه نیست؛ و غیر قابل انعطاف است.

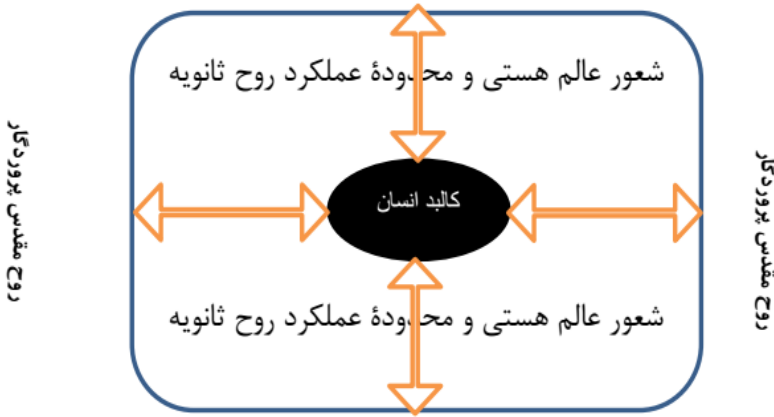
روح مقدس پروردگار، فراگیر و مطلق است؛ و محیط به همه چیز است؛ خالق همه چیز روح اولیه یا همان روح القدس است.

مبحث مبدل و مولد و چیزهائی نظیر آن برایش معنی ندارد. در واقع می توان گفت که؛ روح القدس یک ماهیت غیر قابل درک برای همه مخلوقات عالم دارد.

همه چیز از او ناشی می شود؛ و این در حالیست که؛ غیر از انسان؛ هیچ مخلوقی قادر به پیوستن به آن نیست؛ و قادر نیست از نعمت وجود آن مستقیماً بهره ببرد.

روح اولیه ماهیتی یکنواخت و یکپارچه دارد؛ و هیچ عالمی درون آن وجود ندارد؛ روح اولیه محیط بر روح ثانویه است؛ و شعور عالم هستی؛ که همه عالم ها و همه مخلوقات در آن غوطه ور هستند؛ منتج از روح مقدس پروردگار است.

روح مقدس پروردگار



روح مقدس پروردگار

کالبد به روح اولیه متصل است و علت داشتن اختیار در انسان همین اتصال
میباشد ضمن اینکه همین اتصال کالبد به روح اولیه سبب گردیده است که
انسان اشرف مخلوقات عالم تلقی گردد.

ماهیت روح اولیه=ماهیت روح مقدس پروردگار=ماهیت روح

القدس=عشق

ماهیت روح ثانویه=ماهیت شعور عالم هستی

روح ثانویه:

روح ثانویه؛ بخش خلق شده توسط روح القدس است؛ و آنچه که روح ثانویه می نامیم؛ کاملاً منطبق بر شعور عالم هستی است؛ و کلیه عالم ها و مخلوقات از جمله عالم ماده؛ و کالبد انسان؛ و آنچه که در محاوره عامه؛ فرشته و اجنه و سایر مخلوقات بیان می شوند ، همه و همه در محدوده شعور عالم هستی یا همان روح ثانویه حیات دارند.

درواقع روح مقدس الهی؛ اقدام به خلق شعورعالم هستی می کند؛ تا در محدوده آن؛ همه عالم ها؛ از جمله عالم ماده خلق شود.

شعور عالم هستی؛ دارای قوانین و محدودیت هائی است؛ که برای هر عالم بصورت مستقل تعریف می گردد. این قوانین همان شبکه ها هستند.

ما قبلاً توضیح دادیم؛ که شبکه عالم های مختلف بر یکدیگر منطبق نیست؛ و بر اساس هدف گذاری خاصی که برای هر عالم؛ در نظر گرفته شده است؛ شبکه عالم مربوطه تعریف می شود؛ و مخلوقات و لایه ها و طبقات عالم مورد نظر ، بر اساس همان شبکه با هم ارتباط می گیرند؛ و برهم تاثیر می گذارند.

برعکس روح اولیه؛ که ارتباط گیری با او برایمان مشکل است؛ از ماهیت روح القدس یا روح اولیه نمیتوان مطلع شد؛ و نمی توان او را سنجش کرد. شرایط برای روح ثانویه و شعور عالم هستی؛ به گونه ای دیگر است؛ و شعور عالم هستی؛ در همه مخلوقات جاری است؛ و به اشکال مختلف قابل سنجش است.

ما می توانیم عملکرد روح ثانویه را؛ در غرایز مخلوقات ببینیم . می توانیم عامل شبکه ها را در رفلکس های طبیعی ارزیابی نمائیم؛ می توانیم آنچه را که قوانین شبکه عالم مادی می نامیم؛ در روابط علمی مشاهده کنیم؛ و در فیزیک و شیمی و اکولوژی و سایر علوم؛ عملکرد روح ثانویه و یا شعور عالم هستی را شاهد باشیم.

به هر حال؛ ما می دانیم که عالم ها؛ همگی در شعور عالم هستی؛ غوطه ور هستند؛ و روح ثانویه انسان نیز؛ از نظر ماهیتی ؛ منطبق بر شعور عالم هستی است.

لذا باید گفت که؛ روح ثانویه یک ماهیت متغیر و تاثیر پذیر دارد؛ و می تواند از عالم ها و سایر مخلوقات متاثر شده و در او تلورانس ایجاد شود.

یعنی کلیه مواردی را که؛ در ارتباط با عملکرد شبکه منفی و شبکه مثبت گفتیم؛ و مباحثی را که؛ در ارتباط با عملکرد غیر منطبق عنوان نمودیم؛ همه و همه در محدوده روح ثانویه معنی پیدا می کند.

باید به این نکته دقت کرد؛ که فقط انسان است ؛ که توان بهره برداری از روح اولیه و روح ثانویه را همزمان دارد؛ و بقیه مخلوقات عالم همگی؛ تنها از روح ثانویه یا همان شعور عالم هستی بهره می برند.

شعور عالم هستی نیز؛ دارای طبقه بندی و لایه بندی است؛ و برخی از عالم ها ، نسبت به برخی دیگر از عالم ها ، ارجحیت دارند.

برخی از عالم ها؛ مخلوقات دون پایه دارند؛ و پیچیدگی در آنها در حداقل خود می باشد. ولی برخی از عالم ها دارای مخلوقاتی هستند؛ که ارزش و کارآمدی بیشتری دارند.

مثلا در عالم فرشتگان؛ میزان بهره برداری از شعور عالم هستی بالاست؛ و نتیجتا آگاهی در درجه بالائی قرار گرفته است؛ ولی میزان تلورانس و افول و یا ارتقاء مخلوقات؛ در حداقل خود می باشد.

ولی برخی از مخلوقات عالمهای ماورای ماده، مانند برخی از موجودات غیر ارگانیک ؛ بسیار دون پایه خلق شده اند و در غرایز محض به سر می برند؛ و شعور عالم هستی؛ در آنان به حالت حداقل است.

اینگونه موجودات ناآگاه و بی اختیار هستند؛ و در واقع ویروس غیر ارگانیک شمرده می شوند.

ضمن اینکه ؛ شبکهٔ عالم اینگونه موجودات؛ بسیار غیرمنطبق بر عالم ماست؛ و در صورت ایجاد ارتباط و تلاقی بین انسان و مخلوقات اینگونه عالمها ، ممکن است؛ اختلالات شدید روانی و حرکات غیرارادی و جنایتهای وحشتناک از سوی انسان ، بروز نماید.

کالبد:

روندی که در تکامل و موتاسیون های مکرر مخلوقات رخ داد؛ و منجر به پیدایش انسان اولیه گردیده است؛ و نهایتا توانست؛ انسان اولیه را به مرحله ای از تکامل فیزیکی برساند؛ که قدرت پیوند با روح مقدس الهی را پیدا کند؛ کالبد می نامیم.

یعنی انسان اولیه هوشمند ؛ بر اثر تکامل خود توانست؛ از مرحلهٔ اتصال و بهره برداری از شعور عالم هستی بالاتر برود؛ و به روح مقدس الهی بپیوندد.

این اتصال در کتب و مکاتب کهن ، به نام های مختلف نامیده شده؛ و این فرآیند به گونه های متفاوتی شرح داده شده است.

ما با سخنان پیشینیان کار نداریم؛ و برای داستان سرائی های آنان وقت نمی گذاریم؛ ولی به این واقعیت اذعان داریم؛ که همه به نوعی ، از این واقعیت آگاهی داشتند؛ و به نوعی تلاش کردند؛ که این پیوند را بیان کنند.

با اتصال روح اولیه؛ به کالبد انسان اولیه (تیره های مشابه هوموساپینس) ، شرایط او متحول شد؛ و نزول آگاهی در او شدت گرفت؛ زیرا او توانسته بود؛ با مبدا علم و عشق ارتباط برقرار کند. او پس از این اتصال بود؛ که به جستجوی خالق خود پرداخت؛ و برای شناخت او به دنبال کسب علم و دانش رفت؛ و سعی کرد؛ با مدد گرفتن از شعور عالم هستی ، بهترین راههای اتصال به معبود خود را بیابد.

به این شکل بود؛ که مکاتب متعدد دینی و عرفانی شکل گرفت؛ و علوم مختلف مورد توجه انسان واقع گردید.

هدف گذاری در خلقت؛ از سوی روح اولیه صورت می گیرد:

زمانی که مخلوقی؛ برحسب عملکرد مبدل اولیه، در درون شعور عالم هستی؛ قرارمیگیرد؛ در واقع روح اولیه؛ برحسب برنامه ای هدفمند ، فرمان به خلقت عالمی خاص ، در شعور عالم هستی می دهد.

روح اولیه برحسب دلایل و هدف گذاری خود ؛ اقدام به آفرینش "عالمی خاص " در " موقعیتی خاص " و با " مشخصاتی خاص " و با " مخلوقاتی منحصر به فرد " می نماید. این هدف گذاری از سوی روح اولیه یا روح مقدس پروردگار تعیین می گردد.

ولی مجری این کار؛ ومحل اجرا؛ شعور عالم هستی است؛ که ماهیتی همسان با روح ثانویه در انسان دارد.

مسیر اتصال روح اولیه به عالم ماده:

در واقع مابین کالبد ما؛ در عالم ماده و روح مقدس الهی یک روح بینابینی وجود دارد؛ این روح ، همهٔ عالم ها و لایه های مربوط به آنان را می تواند متصل کند؛ و از آنان تاثیر بپذیرد.

اتصال کالبد انسان به روح القدس از مسیر روح ثانویه است. و شرایط روح ثانویه و شعور عالم هستی؛ می تواند این ارتباط را تحت تاثیر قرار دهد؛ و ارتباط را تقویت نماید؛ یا بسیار تضعیف کند.

البته اتصال مستقیم بین کالبد و روح اولیه یا روح مقدس پروردگار وجود دارد ؛ این اتصال فقط برای انسان شکل گرفته است؛ و در چهارچوب اختیار و اشتیاق قابل تحلیل است.

بیان آنچه که عشق نامیده می شود؛ ویا ندای وجدان گفته می شود؛ و مواردی نظیر آن؛ که در محاورهٔ عامه؛ همه شنیده ایم.

همگی برگرفته ازاین اتصال کالبد؛ با روح اولیه است؛حتما شنیده اید؛ که برخی از افراد؛ دارای

وجدان بیداری هستند؛ و برخی از افراد از وجدان بیدار بی بهره اند؛ در چشم انداز عامه مردم، برخی از انسانها؛ بیرحم و بی وجدان نامیده می شوند.

در اینگونه انسانها ، افت ندای وجدان یا نداشتن عشق به خداوند یا نداشتن عشق به زیبایی و پاکی ، همگی ناشی از تضعیف ارتباط بین روح اولیه با کالبد است .

علت این روند اینست؛ که کالبد انسان؛ تحت تاثیر اشتیاق؛ به عالم های دون پایه؛ قرار گرفته و نتیجتاً مواجه با افول شده و یا در بند غرایز قرار گرفته است .

این عملکرد؛ موجب شده؛ که از اتصال و ارتباط او با روح اولیه کاسته شده باشد. نتیجتاً وقتی که گناهی میکند؛ یا جنایتی مرتکب می شود؛ هیچ خبری از ندای وجدان نیست؛ و در نظر عامه ، اینطور بیان می شود؛ که او انسانی بی وجدان بوده وقسی القلب است.

ضمن اینکه؛ اشتیاق می تواند؛ روی اتصال بین کالبد و روح اولیه؛ بسیار تاثیرگذار باشد؛ یعنی اتصال را قویتر کند؛ و نزول آگاهی از روح مقدس الهی را شدت دهد؛ و سبب آگاهتر شدن انسان گردد .

بر اثر نزول آگاهی ، یک انسان عارف و فرهیخته می تواند؛ شکل بگیرد؛ و عامل تغییر و تحول در جامعه خود شود. و حالت عکس آن نیز می تواند رخ دهد؛ و اشتیاق به سمت پلیدی و اعمال غریزی و شهوانی می تواند؛ موجب سقوط و افول ارزشها در انسان گردد.

روح اولیه تحت تاثیر هیچ ساختار و لایه ای قرار نمیگیرد؛ ولی روح ثانویه بصورت واسطه ای بین بخش مادی و روح اولیه عمل می کند و تاثیر عالم ها را ؛ عملیاتی می کند.

لذا روح ثانویه نیز؛ لایه بندی دارد؛ و سیگنال و ماهیت آن؛ هر قدر که در درون عالم مادی و سایر عالم ها نفوذ کرده باشد؛ بیشتر تحت تاثیر آنها قرار می گیرد.

لذا ازشفافیت آن نیز، نسبت به موقعیت اولیه خود؛ که در پیوند با روح اولیه بود؛ کاسته می شود. روح ثانویه ؛ محل انتقال اکثر افکار و الهامات و رسیدن دانش به انسان است.

اگر ماتصمیمی می گیریم؛ یا اختیار داریم؛ و اختیارات و تفکرات خودمان را ؛ توسط کالبد عملیاتی میکنیم ؛ و عشق می ورزیم ؛ و ابراز علاقه می کنیم ؛ یا نفرت می ورزیم و حسد می ورزیم ؛ اگر اشتیاق در کسب علم بروز می دهیم ؛ و اگر علمی در ما شکل می گیرد ؛ و به آگاهی می رسیم و اگر اختراعی می کنیم ؛ و اگر تحلیل شرایط محیطی به عمل می آوریم .

همگی در مرحله اول؛ در محدوده روح ثانویه و در مرحله بعد؛ تحت تاثیر روح اولیه ، قابل تحلیل است؛ کالبد و یا بخش مادی انسان؛ تنها یک مرکب و یا قالب می باشد؛ که در اختیار روح ثانویه و روح اولیه است.

در واقع بخش مادی انسان مجبور است؛ تحت فرمان بخش غیرمادی قرار بگیرد؛ و این روح ثانویه است؛ که اختیار دارد. در واقع روح ثانویه؛ تقریباً تسلط کامل به کالبد مادی انسان دارد. هرچند که روح اولیه نیز به کالبد متصل است؛ ولی پیوندهای روح ثانویه با کالبد انسان بسیار قویتر و شدیدتر از اتصال روح اولیه با کالبد است.

در ارتباط با انسان ، عملکرد روح اولیه به هیچ وجه فیزیکی نیست ؛ و به صورت عشق و اندیشه بروز می نماید؛ و اهدافی را دنبال می کند؛ که فراتر از ماده است.

روح اولیه؛ موجب ارتقاء انسان میشود؛ بطوریکه از بند غرایز بالاتر می رود؛ و وارد حوزه اختیارات می شود.

مسیر اتصال روح اولیه به کالبد مادی؛ از محدوده روح ثانویه می گذرد؛ و نتیجتاً در محدوده روح ثانویه است ؛ که این اتصال ، از سایر عالم ها تاثیر می پذیرد ؛ و می تواند افول کند.

تاثیرپذیری کالبد؛ از روح ثانویه می تواند؛ هم مثبت باشد؛ و هم منفی تلقی گردد؛ ولی تاثیرات ناشی از روح اولیه؛ نسبت به کالبد ، همیشه مثبت است؛ و موجب نزدیکی انسان به خداوند می باشد.

ارتباط کالبد با بخش ماورای ماده:

رابطه شبکه عالم ماده با غرایز:

--واقعیت اینست که انسان یک موجود مرکب است.

--بخش غرایز انسان؛ تحت یک ساختار سازماندهی شده؛ و تحت اجبار ناشی از عوامل محیطی مادی قرار دارد .

در واقع بخش غریزی؛ در مخلوقات هیچگونه اختیاری ندارد؛ تنها رفلکس های ناشی از عوامل محیطی و ساختاری را عملیاتی می کند؛ و کاملاً تحت تاثیر شبکه عالم ماده مادی بوده؛ و ملزم به انجام فرامین شبکه مادی می باشد؛ در واقع در این بخش؛ انسان را همانند حیوانات می توان ارزیابی نمود.

فرامین و قوانین شبکه مادی ، در واقع همان ساختار شبکه است؛ و تصور نکنید که؛ یک فرمانده مستقل و ستاد فرماندهی دارد؛ این فرامین به ماهیت شبکه ماده وابسته است .

به این نکته نیز توجه کنید؛ که در فرامینی که از شبکه ماده ناشی می گردد. هدفگذاری از خلق عالم ماده ، نقش اساسی ایفا می نماید. یعنی هدف اصلی در این قوانین، بقا و حفظ موجودیت مخلوق مادی است؛ و این هدف در همه رفلکس ها محوریت دارد.

در حیوانات نیز چنین است؛ و غرایزی که ؛ ناشی از ساختار شبکه عالم ماده می باشد؛ همه خواست ها و رفلکس های زندگی آنان را رقم می زند.

البته در این ارتباط گفتیم؛ که عامل تاثیر گذار بر رفلکس ها؛ و خواست مخلوقات در محدوده غرایز ، میزان رشد حواس و رشد مغز و قدرت تحلیل می باشد.

می دانید که ؛ مخلوقات در ابعاد غریزی خود؛ ملزم به پذیرش شرایط تحمیلی؛ از سوی عوامل

محیطی می باشند. و تغییر شرایط؛ در محیط پیرامونی؛ و ارتقاء وضعیت زندگی؛ در حد رفلکس هاست؛ و بسیار محدود شکل می گیرد.

به همین علت است؛ که به فرض یک کروکودیل ، سیکل زندگیش دویست میلیون سال است؛ که تغییر نکرده است؛ و بقیه موجودات نیز همین وضعیت را دارند؛ و اگر می بینیم؛ که به فرض؛ نسل دایناسورها منقرض شد؛ این انقراض تحت تاثیر عوامل محیطی شکل گرفت؛ و این مخلوق نیز؛ به علت نداشتن اختیار و دربند غرایز محض بودن ، قادر به ایجاد تغییرات در شرایط محیطی خود نبود؛ و نهایتا منقرض گردید.

همین وضعیت؛ برای برخی از تیره های انسان اولیه؛ رخ داد؛ و می بینید که هم اکنون هیچ آثاری از برخی تیره ها یافت نمی شود.

عامل تغییرات در انسان اولیه:

عامل ارتقاء در انسان اولیه ، بخش غیر مادی آن می باشد. درواقع روح مقدس الهی؛ که با انسان کرومانیون پیوند پیدا کرد؛ موجبات ارتقاء او را فراهم نمود.

گفتیم که؛ زمانی که انسان اولیه به قابلیت فیزیکی لازم؛ از لحاظ شکل ظاهری؛ و حواس و توان مغزی ، جهت حداقل تحلیل شرایط محیطی دست یافت. مبحث ارتباط روح الهی با فیزیک وی فراهم گردید.

در واقع؛ به علت عدم چنین ارتباط نیرومندی؛ در سایر مخلوقات مادی بود؛ که سایر مخلوقات نتوانستند؛ جایگاهی همانند انسان پیدا کنند؛ و آن مخلوقات نیز؛ از نعمت اختیار و ارتقاء برخوردار گردند.

یعنی به علت کمبود رشد فیزیکی و مغزی سایر مخلوقات بود؛ که امکان ارتباط قویتر با شعور عالم هستی؛ و روح اولیه برایشان ، فراهم نشد؛ و در وادی غرایز باقیماندند.

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند

ولی اینجا این سوال مطرح می شود؛ که چرا انسان اولیه در برخی از تیره های هوموساپینس با روح مقدس الهی پیوند نمود؛ و انسان نئاندرتال و برخی تیره های دیگر به چنین پیوندی دست نیافتند؛ زیرا انسان نئاندرتال مغز قویتری داشت؛ و از فیزیک بهتری برخوردار بود.

پاسخ این قضیه در **اشتیاق** است.

انسان کرومانیون و برخی از تیره های هوموساپینس؛ احساس کمبود می کردند؛ و احساس نیاز شدید داشتند؛ و مشتاق رفع نقص خود بودند.

لذا ابتدا حواس آنها برانگیخته شد؛ و به جستجو و کنکاش در محیط پرداختند.

در مرحله دوم؛ با تفکر و اندیشه؛ اطلاعات واصله از حواس را، تحلیل نمودند.

در مرحله سوم؛ آزمون و خطاهای زندگی خود و تعاملات خود را، با محیط اطراف انجام دادند. و نهایتاً؛ نتایج عملکرد خود را مورد ارزیابی قرار دادند؛ و نتایج حاصله را به نسل های بعد انتقال دادند.

با این کارها؛ اتصال انسان اولیه با شعور عالم هستی؛ مستحکم گردید؛ و نهایتاً با دستیابی به روح مقدس الهی؛ ارتقاء و نزول آگاهی برای او اتفاق افتاد.

به هر حال؛ در ادیان و مکاتب و آئین های مختلف؛ در مورد هبوط آدم داستان ها گفته شد؛ و سناریو های فراوان ساخته شد؛ که ما نمی خواهیم این داستان ها را آنالیز کنیم؛ و صحت آنها را تأیید یا رد نمائیم.

به علت برقراری ارتباط روح الهی؛ با کالبد انسان؛ اشتیاق شناسائی خالق در وی پدیدار شد؛ و او برای شناسائی خالق هستی؛ به تفکر و ارزیابی شواهد محیط خود پرداخت.

او پس از آن؛ بصورت نمادین؛ اقدام به ساخت بت کرد؛ و آن را به عنوان مظهر خالق خود پرستش نمود.

او با این کار توانست؛ توان تمرکز فکری خود را افزایش دهد؛ و حواس خود را نیز ارتقاء دهد. کنش و واکنش بین مغز انسان اولیه؛ و حواس در وی؛ عامل تشدید کننده این روند شد. **مبحث اشتیاق در انسان اولیه:**

هر چند که آغاز اشتیاق در انسان هوموساپینس؛ از نیازهای زندگی او ناشی گردید؛ ولی اشتیاق او موجب شد؛ که خواسته‌های روحی و روانی در او افزایش یابد؛ و به نیازهایی، فراتر از غرایز بیندیشد.

واقعیت اینست که؛ اشتیاق مثبتی که عامل ارتقاء باشد، معمولا در انسانها، مربوط به بخشی از شعور عالم هستی است؛ که نزدیکترین دسترسی به مبدا را دارد.

درواقع با اینکه؛ اشتیاق در انسان اولیه؛ از غرایز مادی ناشی گردیده است؛ ولی در این حد و اندازه ای که؛ در انسان شکل گرفت؛ فراتر از محدوده غرایز بود؛ و درواقع همانند پالسی عمل کرد؛ که سرمنشاء آن روح اولیه بود.

لذا اشتیاقی که در انسان شکل گرفت؛ و عاقبت موجب شد؛ که انسان هوشمند از سایر تیره ها جدا گردد؛ و فراتر از آنان جلوه کند؛ و سرآمد آنان گردد.

یک اشتیاق با منشاء روح اولیه؛ و با هدف ارتقاء انسان بود؛ گویا خالق هستی؛ تصمیم به ارتقاء انسان گرفت؛ و سپس برحسب روابط طبیعی حاکم بر عالم ماده؛ بتدریج این تصمیم را عملیاتی نمود.

البته اشتیاق یک قانون است؛ که لازم است؛ بیشتر توضیح دهیم.

زمانیکه که شخصی؛ اشتیاق دستیابی به چیزی در او شکل می گیرد؛ شخص مشتاق در کمترین فاصله ممکن، برای دستیابی به هدف خود قرار می گیرد.

مثلا اگر شخصی مشتاق کسب علم و دانش باشد؛ و برای دستیابی به هدف حاضر شود؛ همه

چیز خود را به کار بگیرد؛ و از انجام هر کاری ؛ بمنظور دستیابی به هدف خود استفاده کند؛ او به هدفش خواهد رسید.

اگر شخصی هدفش کسب پول و مال باشد؛ و برای دستیابی به پول حاضر باشد؛ همه چیز خود را بکار بگیرد؛ و اندیشه و انرژی خود را معطوف به کسب پول کند؛ و مواردی مانند آبرو و شخصیت اجتماعی برای او اولویت نداشته باشد؛ و حاضر شود؛ برای کسب پول بیشتر؛ خود را به خطر بیندازد ، قطعا به نتیجه خواهد رسید.

و اگر شخصی هدفش دسترسی به شهوات بیشتر باشد؛ و علاقه مند باشد؛ که تحت هر شرایط ممکن؛ به خواست های غریزی و جنسی خود؛ جامه عمل بپوشاند؛ و حاضر باشد؛ که همه چیز خود را فدای دستیابی به این هدف کند؛ قطعا به هدف خود خواهد رسید.

علت اینکه اشتیاق واقعی منجر به کسب هدف می گردد؛ اینست که:

شما با اشتیاق واقعی خود؛ جانمایی فکری خودتان را عوض می کنید؛ و درواقع جانمایی فکری شما؛ در نزدیکترین حالت ممکن به هدف قرار می گیرد.

لذا وقتی که می گویند خواستن توانستن است؛ منظور از خواستن، ایجاد اشتیاق در حالت حداکثری، مورد نظر است.

همانطور که گفتیم؛ در واقع این بخش ماورای مادی انسان است؛ که دارای آزادی عمل بوده و قادر است؛ که محدودیت هائی که در چهارچوب ماده و زمان و مکان شکل گرفته است؛ از خود جدا کند.

ضمن اینکه؛ بخش ماورای ماده ؛ می تواند ؛ به منبع علم و دانش متصل گردد؛ و کسب علم و دانش نماید. سپس بخش ماورای ماده ؛ از طریق مغز ؛ مجددا بصورت تفکر و تحلیل ذهنی و رویا؛ اطلاعات واصله را ؛ در اختیار بخش مادی انسان قرار دهد.

علم و دانش الهی همانند بارانی است؛ که همیشه در حال نزول است؛ و هر کسی که ظرف بزرگتری در دست بگیرد؛ می تواند مقدار بیشتری از باران را جمع آوری کند؛ اشتیاق همانند این ظرف است؛ که انسان آن را در دست گرفت و آماده جمع آوری نعمات گردید.

حیات بخش غیر مادی انسان:

--بخش غیر مادی انسان دارای دو اتصال است :

اتصال به شعور عالم هستی است؛ که تحت عنوان روح ثانویه از آن نام می بریم .

اتصال به روح مقدس الهی است؛ که تحت عنوان روح اولیه از آن نام می بریم .

--اتصال به معنای امکان نفوذ مطرح است؛ یعنی اتصال موجب می گردد؛ تا شعور عالم هستی و روح القدس بتوانند در کالبد نفوذ کنند؛ و اعمال و گفتار و اندیشه او را ؛ تحت تاثیر قرار دهند؛ در واقع اتصال باعث می گردد؛ تا یک پیکره مرکب شکل بگیرد.

این ترکیب که شامل؛ کالبد و روح اولیه و روح ثانویه است؛ در هر انسانی بصورت انحصاری عمل می نماید؛ و منحصر به فرد است.

--این لایه که کاملاً اشرف و تسلط به کالبد مادی و زندگی ما دارد؛ مبحث زمان و مکان برای او معنی ندارد؛ و از طرفی قدرت ارتباط گیری با روح الهی و مخلوقات ماورای ماده را دارد .

--بخش غیر مادی انسان؛ توان القاء اندیشه و تصمیمات را به کالبد مادی دارد؛ و در واقع کالبد در اختیار اوست.

کلیه اعمال فیزیکی ما تحت تاثیر فرامین بخش غیر مادی می باشد؛ و در واقع به صراحت بگوئیم؛ که کالبد وسیله ای جهت اجرای دستورات بخش غیر مادی میباشد.

تصمیمات انسان مادی؛ و اهداف او؛ و هر کاری که در چهارچوب اختیار انجام می شود؛ تحت فرمان بخش غیر مادی انسان است.

اگر این بخش در انسان نبود؛ هنوز انسان در حالت بدوی خود؛ و در چهارچوب غرایز ادامه حیات می داد.

نکته بسیار مهم: کالبد دارای بازه زمانی مادی است؛ یعنی با مرگ انسان ؛ کالبد او میمیرد و تجزیه می شود؛ و به عالم مادی برمی گردد؛ ولی روح ثانویه و روح اولیه ؛ ادامه حیات می دهند، و با هدف ارتقاء یافتن؛ و تجربه کسب کردن ؛ کالبد جدیدی را گزینش می کنند؛ یعنی وارد کالبد جنین یک انسان دیگر می شوند.

با این کار؛ اطلاعات و خاطره ها و تجربیات آنان نیز به کالبد جدید منتقل می گردد؛ ولی چون مغز کالبد انسان جدید ؛ با روح ثانویه ؛ تجربه مشترک نداشت ؛ مغز قادر به کسب اطلاعات ؛ از روح ثانویه نیست .

نتیجتا کالبد جدید ؛ قادر به دریافت اطلاعات و تجربیات زندگی پیشین نمی باشد.

ولی خصلتهای اخلاقی و خصوصیات روح ثانویه ؛ که ناشی از تجربیات زندگی های پیشین است؛ در کالبد جدید قابل مشاهده است.

مثلا شاید شما با کودکانی مواجه شوید ؛ که از کودکی دارای حسادت شدید هستند؛ یا از کودکی حالت شرارت دارند؛ و یا کودکانی را دیده باشید؛ که دارای شجاعت ذاتی هستند؛ و موارد نظیر آن ... شما ممکن است؛ بررسی کنید و ببینید که رفتار آنان تحت تاثیر آموزش نیست؛ و یا مشابه رفتار برادران و خواهرانشان نیز نمی باشد.

بروز اینگونه رفتارهای ذاتی ؛ تحت تاثیر تجربیات روح ثانویه؛ از زندگی های پیشین است.

در این ارتباط ؛ در فصول آتی بیشتر توضیح خواهیم داد.

تاثیر حواس و لایه بندی در شبکه:

حواس و رشد بخش مغزی در انسان ، عامل تعیین کننده در جایگاه اوست؛ و در ارزشگذاری و لایه بندی ، تاثیر بسزائی دارد.

زیرا مغز؛ به عنوان عامل تحلیل کننده حواس؛ و جمع بندی کننده مشاهدات؛ و وقایعی که در محیط پیرامونی او رخ می دهد؛ نقش ایفا می کند. به همین علت؛ مغز از عوامل اصلی در ارزش گذاری؛ و عامل تمایز انسانها بر یکدیگر تلقی می گردد.

یک موجود مادی؛ که دارای حواس ضعیف تری؛ نسبت به مخلوق مادی دیگر است، را در نظر بگیرید. بدیهی است؛ که امکان دستیابی به اطلاعات و کنکاش در محیط اطراف، برای این دو مخلوق با هم متفاوت می باشد.

و دو موجودی که از نظر حواس تقریباً در یک حد و اندازه هستند؛ را در نظر بگیرید؛ اگر تفاوت بین عامل جمع بندی اطلاعات واصله از حواس، بین این دو مخلوق وجود داشته باشد؛ یعنی توان مغز آنان با هم متفاوت باشد؛ امکان بهره وری از حواس؛ برای آنها نیز فرق می کند.

--نتیجه این تفاوت ها این خواهد بود؛ که ارتباط بین کالبد مادی مخلوقات؛ و شعور عالم هستی تفاوت خواهد کرد؛ لذا با تفاوت بین توانمندی های حواس؛ در مخلوقات و تفاوت بین توان مغزی آنان است؛ که مخلوقات خواسته یا ناخواسته ارزشگذاری میشوند؛ و شبکه عالم ماده لایه بندی می گردد.

--لایه بندی شدن ارتباط بین شعور عالم هستی؛ و مخلوقات، پیامدهای مهمی به همراه دارد؛ و آن هم لایه بندی و یا طبقه بندی شدن مخلوقات عالم ماده از نظر ارزشگذاری است.

--مبحث ارتقاء در انسان؛ و اینکه یک انسان بتواند اتصال قوی تری با شعور عالم هستی؛ و روح مقدس الهی داشته باشد، موجب ارزش گذاری برای انسان می گردد، بدیهی است که انسانی که از چهارچوب غرایز به درآمده و اتصال او با روح مقدس الهی به شکل مناسبی رخ داده است؛ دارای ارزش گذاری بیشتری نسبت به انسانی است؛ که غرق در غرایز و هوسهاست؛ لذا ناچاراً لایه بندی ارزشی در انسان شکل می گیرد.

قضیه لایه بندی ها؛ دارای مبحث وسیعی می باشد؛ و متصل به بسیاری از مباحث دیگر است؛ خصوصاً مباحث جامعه شناسی؛ با این مبحث ارتباط دارد.

ارزش داشت که در ارتباط با این مبحث؛ یک کتاب مستقل نوشته می شد؛ زیرا به مباحثی مانند دموکراسی و حقوق شهروندی نیز مرتبط است.

به هر حال لایه بندی؛ در بخش ماورای ماده نیز؛ اجتناب ناپذیر است. این شرایط عاملی است؛ که فرآیند ارتقاء در بخش ماورائی مورد تعمق بیشتر قرار بگیرد.

البته ارتقاء در انسان یک فرآیند دو طرفه است؛ و اینطور نیست که؛ یک طرف را تحت تاثیر قرار دهد؛ و طرف دیگر ، از فرایند رخ داده بی نصیب بماند؛ بهتر است؛ این موضوع را بیشتر تشریح نمائیم.

قانون ارتباط دوطرفه:

به این فرآیند دقت کنید:

--انسان به توسط حواس خود؛ اطلاعات محیط خود را؛ جمع آوری می کند؛ و توسط مغز؛ اطلاعات واصله را جمع بندی می نماید .

--جمع بندی از طریق مغز؛ به بخش ماورائی انسان؛ یعنی روح ثانویه منتقل می گردد؛ و روح ثانویه؛ اطلاعات واصله را؛ به سایر شبکه ها متصل می کند؛ روح ثانویه از روح اولیه تاثیر پذیر است؛ و القاعات روح اولیه؛ مستقیماً روی او تاثیرگذار است.

سپس روح ثانویه که تحت تاثیر القاعات ماورائی قرار گرفته است؛ و مواجه با القاعات ناشی از روح اولیه و القاعات ناشی از مخلوقات سایر عالم ها شده ، اقدام به تصمیم گیری می کند؛ و تصمیمات اخذ شده را به کالبد ابلاغ می نماید.

--در این القاعات؛ که به مغز می رسد ، اگر بیشترین عامل تاثیرگذار؛ روح اولیه باشد ؛ یک تصمیم مثبت و در جهت ارتقاء ارزشهای انسانی رخ می دهد؛ که عامل تغییرات مثبت در عالم ماده و محیط اطراف انسان می گردد.

-- حال اگر در این القاعات؛ که به مغز می رسد ، به فرض ؛ بیشترین عامل تاثیر گذار؛ مخلوقات دون پایهٔ سایر عالم ها باشد؛ یک تصمیم منفی و در جهت نزول ارزشهای انسانی رخ می دهد. که عامل تغییرات منفی در عالم ماده؛ و محیط اطراف انسان می گردد.

-- لذا تصمیم بعدی؛ که این انسان می گیرد؛ با توجه به تجربیات ناشی از تصمیم قبلی خواهد بود؛ یعنی تصمیم جدید ممکن است؛ حرکت قبلی او را تشدید نماید؛ و شخص و محیط اطرافش بیشتر نزول کنند؛ و یا صعود نمایند.

بدیهی است؛ در تصمیم دوم؛ پیوند شخص تصمیم گیرنده؛ با عامل تاثیر گذار بیشتر خواهد شد. به فرض؛ اگر عامل اصلی تاثیر گذار؛ روح اولیه باشد؛ نزدیکی فکری و القاعات مستحکم تری ؛ بین کالبد و روح ثانویهٔ شخص؛ با روح اولیهٔ او رخ خواهد داد؛ و به قولی می توان گفت که شخص؛ در مسیر خداگونه شدن قرار گرفته است.

ولی به فرض اگر؛ عامل اصلی تاثیر گذار ؛ مخلوقات دون پایهٔ سایر عالم ها باشد ؛ نزدیکی فکری و القاعات مستحکم تری؛ بین کالبد و روح ثانویهٔ شخص؛ با موجودات غیر ارگانیک رخ خواهد داد؛ و به قولی می توان گفت که؛ شخص در مسیر شیطان صفت شدن قرار گرفته است.

-- فرآیند اخذ تصمیم در یک انسان ، موجبات شکل گیری یک ارتباط دو طرفه در عملکرد شعور عالم هستی می گردد.

اگر شخص در اعتقادات و عملکردهای خود؛ اشتیاق به سمت شرارت و کارهای خلاف شبکهٔ انسانی داشت؛ بدیهی است که؛ به این سمت سو خواهد رفت؛ و مثلاً شروع به سرقت و مال اندوزی ؛ و سایر کارهای پست و غیر انسانی می کند.

ولی اگر روح ثانویهٔ او ؛ تحت تاثیر عالم هائی بود؛ که دارای ارزش گذاری بالائی هستند؛ و یا روح ثانویهٔ او ؛ در اشتیاق برای اتصال بیشتر به روح مقدس الهی قرار داشت؛ شرایط به نوعی دیگر رقم می خورد؛ و شخص اقدام به کمک نمودن به سایر انسانها می نماید؛ و تلاش

می کند تا از رنج و مشکلات مردم بکاهد؛ و به آنان کمک کند؛ تا به سمت کارهای خلاف نروند.

در واقع؛ انسان دوستی او ؛ موجب ارتقاء بیشتر در او می شود؛ ضمن اینکه؛ انسان دوستی را در طرف مقابل نیز تشدید می کند؛ این یک ارتباط دو طرفه ساده است؛ که در فرآیند تصمیمات قابل ارزیابی است؛ ولی حالت‌های دیگری نیز می توان عنوان نمود.

مثلا انسان اولیه را در نظر بگیرید؛ که در مراحل ابتدائی ارتقاء خود قرار داشت؛ او پس از ارزیابی شرایط و عوامل محیطی زندگی خود ، اقدام به جستجو؛ برای یافتن علت العلل؛ همه پدیده هاست؛ و در واقع او به دنبال خالق خود می باشد؛ او برای تمرکز بیشتر در افکار و اعمال خود؛ یک کار تاثیر گذار و مهم انجام می دهد.

انسان به عنوان نماد علت العلل همه پدیده ها؛ اقدام به ساخت بت می نماید؛ و بت پرست می شود؛ انسان بت را مظهر خالق خود؛ که علت العلل عالم است؛ تلقی می کند؛ و بر روی او تمرکز می نماید؛ و از طریق این نماد؛ با شعورعالم هستی؛ ارتباط قویتری برای او شکل می گیرد.

—بت پرستی انسان؛ هرچند که یک اقدام انحرافی بود، ولی حرکتی بود؛ که مبحث جهان دو قطبی را تسریع کرد.

—این تقابل و تضاد ایجاد شده ؛ در اندیشه انسان اولیه ، یکی از عوامل اصلی پرسش گری در وی را فراهم آورد. زیرا استدلال های مختلف؛ که دلیل بر صحیح بودن اندیشه بت پرستی؛ یا صحیح نبودن این اندیشه بود ، در بین انسانها شکل گرفت؛ و این تضاد و تقابل اندیشه ها ، عامل ارتقاء بیشتر در آنان گردید.

و نتیجتا ؛ جاری شدن علم و دانش؛ در انسان اولیه را تسریع نمود؛ و ارتقاء انسان تحت یک دور و تسلسل آغاز گردید.

انسان متفکر و پرسش گر تلاش می کند؛ که پیوند بین خود و شعور عالم را قوی تر کند؛ و در نتیجه این تلاش است؛ که ارتباط فوق تقویت شده و الهامات و سپس آئین ها و مکاتب شکل می گیرد.

در این مرحله؛ انسان اولیه تحت تاثیر شبکه های مختلف قرار گرفت. در واقع شبکه های مربوط به سایر عالم ها؛ بر وی تاثیر گذار شدند؛ زیرا شبکه های منفی و مثبت (شیاطین و فرشتگان) در بخش ماورائی انسان (یا همان روح ثانویه) قادر بودند؛ که عمل کنند؛ و در تصمیمات انسان تاثیر گذار شود.

البته ارتباط دو طرفه؛ از طریق انسان نیز می تواند رخ دهد؛ و موجب تغییرات در سایر عالم ها گردد؛ روند این تاثیرات ، به قرار ذیل است:

سایر عالمها ، از طریق القاعات ، قادرند بر افکار ما تاثیر بگذارند؛ که نتیجه آن؛ اخذ و پیاده نمودن؛ تصمیمات توسط کالبد مادی است.

در مرحله بعد ؛ وقتیکه این تصمیمات ؛ موجبات تغییرات فیزیکی در عالم ماده را فراهم آورد. طرف دیگر این رابطه نیز شکل می گیرد؛ یعنی عوامل محیطی؛ بر کالبد انسان تاثیر می گذارد؛ و سپس حواس؛ این موارد را حس کرده و به مغز می فرستد؛ و آنگاه روح ثانویه اطلاعات جمع بندی شده از سوی مغز را ؛ در کائنات و ماورای ماده ، منتشر کرده ؛ و بر سایر عالم ها ؛ تاثیر می گذارد.

این تاثیر گذاری ها ، می تواند؛ عامل ایجاد تغییرات در عالم های دیگر باشد؛ و موجب شود که بازتاب این تغییرات مجدداً به سوی عالم مادی برگردد؛ و مجدداً روی ما تاثیر گذاری داشته باشد.

مبحث بازگشت اعمال ما؛ چیزی است که؛ به دفعات عرفا از آن یاد نموده اند؛ این قضیه بازگشت اعمال؛ تحت تاثیر مکانیسم عملکرد ارتباط دوطرفه شکل می گیرد.

درواقع ؛ دامنه عملکرد کالبد انسان ؛ فقط روی محیط اطراف خود و عالم ماده نیست ؛

بلکه برحسب قانون ارتباط دوطرفه ، عملکرد کالبد انسان می تواند؛ موجب تاثیرگذاری؛ روی عالم های دیگر نیز شده؛ و در آنها تغییرات ایجاد کند.

با توجه به اینکه ؛ کلیات بسیاری از موارد مطرح گردید ؛ اکنون می توانیم موارد را جمع بندی کنیم ؛ و وارد مباحث تخصصی تر شویم ؛ فصول بعدی ؛ نتایجی است ؛ که از تحلیل های قبلی اخذ می گردد.

استمرار خلقت:

مطالب ذیل را با دقت زیاد مطالعه کنید چون جمع بندی فصل می باشد.

ما در مبحث خلقت ؛ شکل گیری ماهیت وجودی انسان را در هزاران سال پیش تشریح کردیم ؛ در واقع گفتیم که چرا تیره های مختلف میمون های بینی باریک ارتقاء یافتند و چگونه نهایتا اتصال روح اولیه در انسانهای هوشمند ؛ منجر به پیدایش انسان فعلی گردید.

ضمنا این را نیز بیان کردیم ، که **هدف از طی مسیر در خلقت ؛ اتصال مجدد روح ثانویه با روح اولیه است ؛** یعنی روح ثانویه باید زندگی های متعددی را در عالم ماده طی کند و تجربه کافی را در کالبد های متعدد کسب کند و نهایتا پس از کسب تجربه و یافتن ارتقاء ؛ وارد عالم بالادستی شود .

در عالم بالادستی مبحث کالبد مادی مطرح نیست ، بلکه روح ثانویه و روح اولیه ؛ مرکب یا ابزاری خواهند داشت ؛ که مبحث ادغام ماهیتی را ؛ برای آنان فراهم خواهد نمود ؛ در واقع یک ابزار یا مرکب سیگنالی خواهند داشت .

این روند بصورت لایه بندی است ؛ و در هر مرحله ؛ پس از ارتقای ؛ ایجاد شده ؛ ادغام و وحدانیت بیشتری رخ خواهد داد ؛ و ماهیت وجودی روح ثانویه ؛ به ماهیت وجودی روح اولیه ؛ شبیه تر خواهد شد.

تا نهایتا در بالاترین مرحله از زندگی مشترک این دو ؛ ماهیت وجودی روح ثانویه با روح اولیه

؛ یکی خواهد شد و وحدت وجود رخ خواهد داد.

اما نکته مهمی که باید متذکر شویم اینست که ؛ خلقت انسان یک پدیده خاتمه یافته نیست ؛ بلکه یک روند مستمر است .

یعنی هم اکنون نیز مبحث اتصال مشترک روح اولیه با روح ثانویه و کالبد جدید رخ می دهد ؛ یعنی خلقت اولین انسانها برای طی طریقی که بیان کردیم همین امروز نیز در عالم ماده اتفاق می افتد.

این رخداد در همین کره خاکی ؛ و سایر کرات و کهکشانها می تواند انجام شود ؛ واقعیت اینست که هیچ الزامی نیست که انسان با شکل فعلی و فیزیکی که ما می شناسیم ؛ بتواند متصل به روح اولیه و روح ثانویه شود ؛ بلکه بمحض اینکه کالبدی در هرجای عالم ماده ؛ شرایط برای اتصال نیرومند آن با روح ثانویه فراهم شود ، و امکان اتصال او با روح اولیه ایجاد گردد ؛ قادر خواهد بود که از منبع لایزال الهی بهره مند گردد.

ولی پس از اتصال باید الزاما همین مسیر را طی کند ؛ تا مبحث وحدت وجود برایش فراهم شود.

لذا مبحث وجود انسانهای هوشمند در سایر کهکشانها ؛ از نظر اینجانب ؛ منطقی است.

مبحث مهم دیگری که باید توضیح دهیم ؛ موضوع استمرار خلقت در همین کره خاکی خودمان است .

واقعیت اینست که همین حالا نیز اتصال مشترک روح ثانویه با روح اولیه و کالبد در زمین رخ می دهد ؛ یعنی انسانهایی بدنیا می آیند که اولین تجربه مشترک اتصال این سه بخش هستند .

این اشخاص نیز ؛ پس از اولین اتصال و شروع زندگی باید طی طریق کنند و مسیری را که بیان کردیم طی نمایند.

اگر دوست دارید نمونه هائی از این اتصال را شاهد باشید ؛ باید به سراغ فرزند خانواده هائی بروید که دارای تمکن اقتصادی بسیار بالا هستند ؛ و والدین از نظر فیزیکی ؛ دارای کمالات زیادی می باشند ؛ این اشخاص ؛ خوش چهره بوده و بسیار جذاب هستند؛ در رفتار و اعمال آنان تیزهوشی و سادگی و صراحت کلام را می توانید مشاهده کنید.(البته الزامی نیست که هر شخصی که دارای این ویژگی هاست ؛ زندگی اول او باشد , پیشنهاد می کنم کتاب "زندگی های کالبدی من" را مطالعه بفرمائید)

این افراد نیز باید زندگی های مکرر خود را ؛ از همین امروز آغاز کنند ؛ و مراحل را که بیان کردیم طی نمایند.

فرآیندها و الزامات:

گفتیم که؛ بیشتر تاثیر پذیری و تاثیر گذاری هائی که؛ منتج به اخذ تصمیم در انسان می شود؛ و گرایش ذهن او را می سازد؛ باید در حوزه عالم غیرمادی تحلیل شود؛ البته این به معنی منتفی کردن؛ تاثیرات ناشی از عوامل مادی نیست؛ همه از تاثیر عوامل محیطی و هورمونها مطلع هستیم؛ و می دانیم که تاثیرگذارند .

در بسیاری از موارد؛ تصمیمات بخش غیر مادی انسان؛ ناشی از رفلکس هائی است؛ که در عالم ماورائی باید علت آن را جستجو کرد.

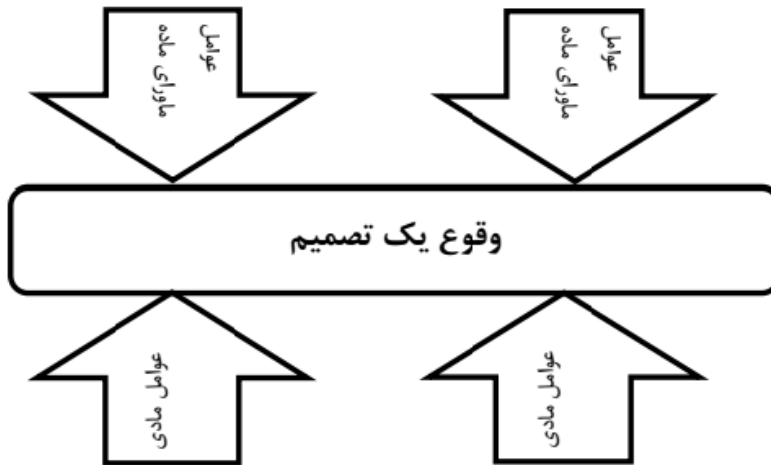
یعنی مجموعه ای از عوامل؛ شامل عوامل مادی و غیر مادی؛ موجبات اخذ تصمیم؛ در انسان را فراهم می نمایند. تاثیرات عوامل غیر مادی؛ توسط القاء ذهنی به مغز انسان ابلاغ می گردد. یعنی هم رفلکس های عالم ماده؛ در اخذ تصمیمات او نقش ایفا می کند(در بخش القاعات ناشی از عالم ماده) و هم القاعات ناشی از رفلکس های عالم فرا ماده؛ در اخذ تصمیمات او نقش دارد.

--در چنین شرایطی؛ برحسب اینکه؛ نوع تاثیر گذاری از سوی کدام شبکه رخ داده است؛ و تاثیرگذاری عوامل محیطی؛ در چه حدی باشد؛ تصمیم فوق؛ به همان سمت؛ میل خواهد نمود.

در واقع تصمیم فرآیندی است؛ که تحت تاثیر عوامل متعدد رخ می دهد؛ و یک امر مجرد نیست؛ و اتخاذ یک تصمیم تنها منوط به شرایط محیطی مادی نمیتواند رخ دهد.

مثلا اگر القاعات ذهنی؛ که از سوی عالم ماورای ماده صورت می گیرد؛ دارای ارزشگذاری بالائی باشد؛ مثلا از عالم فرشتگان، انجام شود؛ بدیهی است؛ به علت نوع خصوصیات عالم فرشتگان؛ در نزدیکی به روح مقدس الهی (جانمائی و ارزش گذاری عالم فرشتگان؛ در شعور عالم هستی؛ نسبت به سایر عالم ها ممتاز است) این القاعات موجب ارتقاء انسان می گردد؛ و

باعث می شود؛ تا تصمیمی اخذ نماید که به روح القدس نزدیکتر شود.



ولی به فرض؛ اگر القاعات ذهنی از سوی عالمی صورت بگیرد؛ که دارای ارزشگذاری پائینی باشد؛ مثلاً از عالم اجنه های دون پایه ، القاعات انجام شود.

بدیهی است؛ به علت نوع خصوصیات عالم فوق؛ که در حداکثر فاصله ارزشی؛ از روح مقدس الهی است ؛ این القاعات موجب سقوط و نزول انسان می گردد؛ و باعث می شود؛ تا تصمیمی اخذ نماید؛ که به رفتارهای شیطان صفتانه؛ و کم ارزش شباهت دارد.

عوامل تاثیرگذار در بخش مادی؛ ناشی از ؛ حرکات و تحت تاثیر رفلکس ها؛ و عوامل محیطی؛ بر کالبد مادی انسان؛ باید سنجش شود.

به هر حال؛ عوامل محیطی؛ روی کالبد انسان تاثیر گذارند؛ و این تاثیر گذاری؛ از طریق مغز به

بخش ماورائی انتقال می یابد؛ و موجبات عکس العمل و تاثیر گذاری؛ دربخش ماورائی می گردد. این تاثیر گذاری می تواند؛ در لایه های مختلف شعور عالم هستی ، صورت پذیرد.

نکته مهم: برای اینکه کالبدانسان تصمیمی را عملیاتی کند؛ باید فرمان ازسوی روح ثانویه؛ القاء گردد؛ لذا مهمترین عامل؛ در اخذ و اجرای تصمیمات ؛ تاثیرپذیری روح ثانویه می باشد.

این تاثیر گذاری ؛ مهم نیست که ؛ از سوی عوامل مادی باشد؛ و یا از سوی عوامل ماورای ماده رخ دهد؛ مهم نتیجه نهائی است؛ که روح ثانویه به کدام سمت میل کند؛ و چه سمت و سوئی را اتخاذ نماید.

در بخش مادی و ماورائی انسان؛ بسیاری از تصمیمات و حرکات او؛ در چهارچوب جبر قابل تحلیل می باشد. یعنی کالبد انسان؛ مجبور به انجام عملی خاص می گردد؛ زیرا القاعات وارده به کالبد او؛ و القاعات انجام شده؛ به عوامل محیطی زندگی او؛ به حدی قوی است؛ که راهی بجز انجام روند خاصی؛ برای او باقی نمی ماند؛ و او ناچار از انجام کار خاصی می گردد.

لذا کنش و واکنش بین مغز و روح، و تعامل بین اینها، می تواند زمینه ساز تغییرات؛ هم در شبکه مادی شود؛ و هم عامل تاثیر گذار در شبکه ماورای ماده گردد.

جبر اعمال شده بر انسان نیز؛ تحت تاثیر همین القاعات می باشد؛ و باید بدانیم که جبر زمانی رخ می دهد؛ که میزان القاعات زیاد باشد.

پس برای اینکه ؛ میزان القاعات را افزایش دهیم؛ باید در ابتدا عوامل محیطی که روی ما تاثیرگذار است؛ شناسائی شود؛ و اگر لازم بود؛ ما باید در شرایطی قرار بگیریم؛ که عوامل تاثیرگذار به ما؛ تغییر کند.

مثلا اگر محل زندگی شما؛ در محله ای بدنام است؛ که بطور مدام عوامل شبکه منفی روی شما تاثیر می گذارند؛ باید موقعیت خود را عوض کنید. زیرا شما با این کار؛ مشتاق به عدم تاثیرگذاری عوامل محیطی منفی شده اید؛ و محل مناسب تری را اختیار نموده اید. در مورد عوامل تاثیرگذار غیر مادی نیز؛ شرایط به همین گونه هست؛ اگر دانش و اطلاعات

شما؛ از آموزه های شبکه مثبت اندک است؛ و مشارکت شما در امور خیریه حداقل است؛ ضرورت دارد؛ که در امور مثبت و کارهای عام المنفعه و کسب دانش؛ و در دفاع از مظلومین؛ مشارکت کنید. تا القاعات تاثیرگذار بر روح ثانویه خودتان را سمت و سو ببخشید.

در واقع شما با این کارها؛ اشتیاق تان را؛ برای کسب؛ القاعات از سوی شبکه مثبت؛ اعلام نموده اید. در واقع همانطور که؛ در مطالب بالا توضیح داده شد؛ عامل تاثیرگذار در اختیار انسان؛ اشتیاق اوست.

ما می توانیم اشتیاق مان را کنترل کنیم؛ و به آن سمت و سو بدهیم؛ و با این کار؛ موجب شویم؛ تا تصمیمات مان جهت بگیرد؛ و مسیر خاصی در زندگی ما رقم بخورد.

برخی از بزرگان اعتقاد دارند؛ که اشتیاق مثبت در انسان؛ ناشی از القاعات روح اولیه و یا عالم ممتاز؛ مانند عالم فرشتگان است.

این عزیزان به این نکته باید دقت کنند؛ که تا زمانی که؛ کلنی یک انسان؛ شامل کالبد و روح ثانویه و روح اولیه؛ مشتاق دریافت آگاهی نباشد؛ آگاهی برای او رخ نمی دهد؛ و اشتیاق نیز در پیوند با اختیار است.

نتیجه اینکه:

در عالم غیر مادی نیز؛ مخلوقات دارای لایه ها و طبقات متعددی می باشند؛ و مبحث تلاقی شبکه های آنان؛ عامل تاثیر گذاری شان؛ بر یکدیگر است؛ و هرچه انسان در بخش غیر مادی؛ به روح الهی نزدیک تر شده باشد؛ تاثیر پذیری او؛ از شبکه های دیگر کمتر خواهد بود؛ و تصمیمات و تفکرات او نیز؛ جامع تر و با دانش بیشتری همراه خواهد گردید؛ این تصمیمات و افکار؛ که در ابعاد غیر مادی انسان شکل می گیرد؛ به بخش مادی ابلاغ می گردد.

از مطالب مربوط به؛ اخذ تصمیمات؛ می توان یک نتیجه بسیار جالب گرفت؛ و به یکی از توانمندی های انسان؛ ورود کرد.

انسانها قادرند؛ در اندیشه افراد؛ از طریق بخش ماورائی شان نفوذ کنند؛ و به بخش مادی شان فرمان صادر نموده ؛ و عملکرد همدیگر را؛ به کنترل در آورند.

بسیاری از الهامات و ایجاد روحیه نشاط و انتشار انرژی مثبت و یا منفی و القاء و تحریک احساسات از همین طریق شکل می گیرد.

قانون کشش سطحی لایه مبنا و لایه متغیر:

عالم ها به واسطه غوطه ور بودن در شعور عالم هستی؛ قادرند با همدیگر ارتباط داشته باشند؛ و بر هم تاثیر بگذارند.

این تاثیر گذاری به اشکال مختلف نمود پیدا می کند؛ و یکی از این نمودها ، فرایند اخذ تصمیمات در انسان است.

اینکه بسیاری از انسانها؛ از الهامات خود سخن می گویند؛ و الهامات خود را؛ صادقانه بیان می نمایند؛ و برخی از اشخاص؛ از خوابها و رویاهای صادقانه سخن به عمل می آورند؛ و می گویند که بسیاری از حقایق را ؛ که هنوز رخ نداده؛ در رویا دیده اند؛ و در یک بازه زمانی محدود ، شاهد به واقعیت پیوستن آن رویا بوده اند.

حتی برخی از دانشمندان نیز؛ عنوان می نمایند؛ که رویاهای شان؛ در دستیابی آنان ؛ به موفقیت های علمی ؛ نقش داشته است.

همه اینگونه موارد ؛ از این تلاقی ها ناشی می شود؛ لذا لازم است؛ که تلاقی عالم ها را بیشتر بشناسیم؛ و روش های نفوذ؛ در سایر عالم ها را بیاموزیم؛ و از انرژی مثبت آن عالم ها بهره ببریم؛ و انرژی مثبت را جذب کنیم؛ و راههای ایمن ماندن از انرژی منفی و تاثیرات ناخوشایند سایر عالم ها را بیاموزیم.

برای تشریح بهتر تاثیرات تلاقی عالم ها؛ بر عالم ماده؛ و نقش آن در پیشگویی ها و جبر در عملکرد مثالی بزنیم.

مثلا سرزمینی را فرض کنید؛ که به علت شیوع مداوم فسق و فجور یک رابطه دو طرفه خیلی قوی بین؛ این جامعه و یکی از عالم های دون پایه ؛ ایجاد شده باشد.

این جامعه می تواند؛ در زمان حال وجود داشته باشد؛ و یا اینکه در گذشته بوده باشد؛ و ما در مثالمان از آن بهره ببریم؛ مثلا قوم لوط را در نظر می گیریم؛ و اعمال آنان را مورد توجه قرار میدهیم .

این قوم به واسطه اشتیاقی که؛ در تکرار اعمال غیر منطبق خود؛ با شبکه عالم انسانی داشتند؛ رابطه دو طرفه نیرومندی بین جامعه آنان؛ با عالم های دون پایه موجود؛ در شعور عالم هستی ایجاد شده بود.

نقاط تلاقی فراوانی بین این جامعه؛ و عالم های دون پایه شکل گرفته بود؛ و بطور مداوم این تلاقی ها در حال افزایش بود؛ و در واقع جامعه بسرعت در حال سقوط بود.

در چنین مواقعی؛ مکانیسمی از شبکه عالم ماده وارد عمل می شود. که میتواند دفاع از شبکه مادی تلقی گردد.

ما قبلا مثالی زدیم؛ و گفتیم که؛ شبکه عالم ماده؛ همانند قفسه کتاب است؛ که در بخش افقی خود بصورت دو لایه است.

این دو بخش در حالت طبیعی خود بر هم منطبق است؛ ولی انسان می تواند تحت تاثیر اختیارات خود؛ اقدام به تغییرات و عدم انطباق بین دو لایه افقی نماید؛ و احيانا عامل سقوط و نزول ، یک لایه شود.

ما در آن موقع توضیح ندادیم که؛ پس از جدائی؛ رابطه بین دو لایه ؛ چه اتفاقی خواهد افتاد؛ ولی اکنون ؛ این قضیه را توضیح می دهیم.

پس از اینکه در شبکه ؛ بین لایه مبنای شبکه (لایه مبنا همیشه در شبکه ثابت است؛ و ملاک ومعیار و قانون عالم ماده تلقی می گردد) و لایه متغیر شبکه (لایه متغیر در شبکه ؛

تحت تاثیر اعمال انسان ایجاد می شود) فاصله ایجاد شد؛ کششی بین دولایه رخ می دهد .

در واقع سلسله پدیده ها و اتفاقاتی رخ می دهد؛ که تلاش می کند؛ مجدداً لایه متغیر را به لایه مبنا پیوند دهد.

یعنی اینطور نیست که؛ فکر کنیم اختیار داریم؛ که همه کاری بکنیم؛ و همه نوع عملی انجام دهیم؛ و شبکه عالم مادی در قبال اعمال ما هیچ رفلکسی از خود بروز ندهد.

عملی که در زمان غیر منطبق شدن دو لایه رخ می دهد؛ بصورت جبر شبکه اعمال می گردد؛ و در واقع لایه ای که نزول نموده؛ و از موقعیت واقعی خود جدا شده است؛ و موجبات دگرگونی شبکه عالم ماده گردیده است؛ توسط لایه مبنا جذب می گردد؛ و کشش زیادی برای منطبق کردن او رخ می دهد.

این کشش ایجاد شده؛ بین دو لایه؛ به ماهیت مخلوق و نوع انحراف باز می گردد.

مثلاً اگر انحراف؛ ناشی از حیف و میل مواد غذایی و اصراف باشد؛ شیوع بیماری و خشکسالی را در بر خواهد داشت؛ این رفلکس شبکه مادی است؛ و در واقع بازتاب عملکرد ماست.

اگر انحراف مورد نظر؛ ناشی از اعمال خلاف جنسی باشد؛ شیوع بیماری های لاعلاج و ایجاد شرایط ناهنجار را سبب خواهد گردید؛ که دیگر امکان لذت بردن از گرایز ، برای افراد جامعه با مشکل مواجه شود.

اگر ظلم و تخریب و آدم کشی در میان قومی شیوع داشته باشد؛ و عامل انحراف در شبکه؛ ظلم و تعددی به هممنوع باشد؛ شرایطی را؛ شبکه عالم ماده؛ به جامعه تحمیل می نماید؛ که آن جامعه را ؛ تا مرحله نابودی و سقوط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی پیش خواهد برد ؛ و معمولاً اینگونه جوامع ؛ ساختار اجتماعی و سیاسی و امنیتی آنان ؛ در بدترین حالت قرار می گیرد؛ و شرایط شان به گونه ای می گردد ؛ که امکان دستیابی به آرامش و آسایش ، برایشان غیرممکن می شود؛ و تا مرحله نابودی و از هم پاشیدگی پیش خواهند رفت.

به هر حال؛ پیش بینی اعمال انسانها و جوامع، تحت تاثیر یک مکانیسم است؛ که تلاقی عالمها و قوانین شبکه مادی، عامل اصلی در این مکانیسم شناخته می شود.

پس اگر ما شرایط جامعه یا انسانی را مورد ارزیابی قرار دادیم؛ و یک عدم انطباق در شبکه (یا به نام عامه آن اشاره کنیم "گناه") را در آن جامعه؛ بصورت بارز مشاهده کردیم؛ پیش بینی اتفاقات بعدی جامعه که ناشی از رفلکس شبکه است؛ کار خیلی دشواری نیست.

البته این مستلزم اینست که؛ آگاهی ما به قوانین شبکه عالم ماده بسیار زیاد شود؛ و تاثیر گذاری های مربوط به سایر عالم ها را؛ در او بتوانیم به خوبی ارزیابی کنیم.

جبر ناشی از شبکه:

توجه کنید؛ ما عنوان کردیم، عالم ماده دارای یک شبکه متصل به مبدل است؛ و گفتیم

که این شبکه؛ همانند قفسه های کتاب است؛ که هر ذره در آن؛ برایش جایگاهی تعریف شده است؛ که آن را جانمائی ذره نامیدیم؛ و بیان نمودیم که؛ جایگاه هر ذره نیز؛ تاثیرگذار بر سایر ذرات؛ و عوامل محیطی اطراف می باشد؛ میزان این تاثیرگذاری؛ توترانس دارد؛ ولی هرگز صفر نیست.

تاثیرات ناشی از تغییر جانمائی یک ذره؛ مقدار حداقل و حداکثری دارد؛ میزان تاثیر گذاری ذره؛ تحت تاثیر جایگاه ذره؛ در شبکه است؛ در واقع؛ شبکه در بسیاری از موارد؛ میزان تاثیرگذاری و تاثیر پذیری را به ذره تحمیل می نماید. یعنی تغییرات نیز محدودیت دارد.

جبر اعمال شده؛ از سوی شبکه مادی؛ در بسیاری از مواقع؛ تحت تاثیر تلاقی شبکه مادی؛ با سایر شبکه های غیر مادی می باشد.

نتیجه ای که از این جمله حاصل می شود اینست که خیلی از اوقات با اینکه همه محاسبات و برنامه ریزی ها را؛ دقیقاً انجام می دهیم؛ ولی مشاهده می کنیم که نتیجه حاصله؛ با

تئوری و برنامه ریزی ما ؛ منافات دارد . معمولا اصطلاحی که افراد در اینگونه مواقع بکار می برند ؛ می گویند که ما دچار بدشانسی شدیم.

ما قبلا توضیح دادیم؛ که خلقت فقط منوط به عالم ماده نیست؛ و ما دنیا ها و عالم های دیگری هم داریم ؛ که مبدل و شبکه و مخلوقات خاص خودش را دارد.

این موجودات دارای سیگنال و جانمائی خاص، در عالم خودشان هستند؛ و مسیر زندگی خود را طی می نمایند. این قضیه؛ تا اینجا هیچ چیز پیچیده ای نیست؛ ولی نکته مهم اینجا رقم می خورد؛ که لایه ها و شبکه ها با هم در ارتباط هستند؛ زیرا همگی در شعور عالم؛ حضور دارند .

تلاقی شبکه ها؛ عامل ایجاد تغییرات در میان موجودات؛ و مخلوقات می گردد؛ لذا از وجود مخلوقات دون پایه؛ در سایر عالم ها ، همه تاثیر پذیرند؛ این تاثیرپذیری از یک ذره تا کلنی های عظیم؛ مانند کهکشانها و دریاها و حتی انسان ، را شامل می گردد.

همینطور که؛ موجودات غیر ارگانیکی روی عالم ماده تاثیرگذار هستند؛ و به اشکال مختلف ایجاد جاذبه می کنند؛ و تمایل به جذب را؛ برای مخلوقات مربوط به شبکه مادی؛ ایجاد می نمایند. شبکه های دیگر ، (از جمله؛ شبکه های منفی از دیدگاه ما) از عملکرد ما ، تاثیر می پذیرند؛ و تمایل در آنها؛ بمنظور جذب ایجاد می گردد.

در واقع هر شبکه ای؛ کار خودش را می کند؛ و عدم انطباق بین شبکه ها؛ و تلاقی بین آنها است؛ که عامل تاثیر گذاری بین آنها می گردد.

به هر حال می دانیم که؛ محدودیت های زیادی در عالم ماده وجود دارد؛ از جمله اینکه ، مخلوقات عالم ماده؛ در ابعاد زمان و مکان تعریف می شوند؛ که این محدودیت در سایر عالم ها وجود ندارد.

مسئلهٔ رفع این محدودیت ها ، که توسط ارتباط با؛ موجودات غیرارگانیک صورت میگیرد؛ عاملی است که؛ انسان محدود در زمان و مکان را شگفت زده می کند؛ و این یکی از عوامل جذب انسانها به سایر شبکه ها می باشد.

ما نباید اجازه بدهیم؛ که سایر مخلوقات؛ از محدودیت های ما سوء استفاده کنند ؛ و ما با اعمال مان؛ کار را به جایی برسانیم؛ که امتیاز بزرگ ما؛ یعنی توانائی اتصال به روح مقدس الهی را؛ از چشم انداز بیاندازیم؛ و کم ارزش جلوه دهیم.

در مبحث جبر شبکه؛ باید به یک نکتهٔ مهم توجه نمود؛ و آن مکانیسم زندگی های کالبدی در انسان است.

جبر اعمال شده ؛ از سوی شعور عالم هستی ؛ گریبانگیر کالبد می گردد ؛ تاثیرپذیری روح ثانویه ، از طریق کالبد ؛ به ظهور می رسد؛ و خود را نشان می دهد.

زیرا ما در توضیحات مربوط به سیکل زندگی های کالبدی خواهیم گفت؛ که یک روح ثانویه می تواند؛ دهها بلکه صدها و یا هزاران کالبد را؛ در بازه های زمانی مختلف؛ به همراه داشته باشد.

این واقعیت به این معناست؛ که نتیجهٔ اعمال ما ممکن است؛ نسله ها و یا حتی قرون زیادی عامل زجر و عذاب ما گردد؛ و مشکلات عدیده ای؛ به فراخور نوع اعمالی که مرتکب شده ایم؛ به ما تحمیل کند؛ و جانمائی ما را؛ در شبکهٔ عالم مادی جابجا نماید.

اینکه می بینید ؛ شخصی زندگی خود را در رفاه و ناز و نعمت آغاز می کند؛ و یا به قول معروف با قرعهٔ شانس دنیا می آید ؛ و انسانی دیگر؛ زندگی را در مشقت و مشکلات فراوان آغاز می کند؛ همگی ناشی از؛ این روند زندگی های مکرر روح ثانویه؛ در کالبدهای مکرر است.

تخریب شبکه ها:

ما قبلا گفتیم که؛ عالم های متعددی داریم؛ و هر عالم ، دارای لایه های زیادی می باشد؛ و

با توجه به اینکه ؛ عدم انطباق در شبکهٔ عالم ها و طبقات آنان وجود دارد.

تاثیر گذاری عالم ها به واسطهٔ تلاقی های مکرر آنها بر همدیگر ، موجب تخریب می شود؛ یعنی تلاقی عالم ها ، موجبات تضعیف و تخریب آنان را در بر خواهد داشت.

شرایطی را تصور کنید؛ که همهٔ عالم ها و شبکه های آنان؛ بصورت مستقل در شعور عالم هستی حضور داشتند؛ و هریک مسیر خود را طی می نمود؛ و هیچ یک بر هم تاثیر گذار نبودند. در چنین حالتی یک حالت رکود و انفعالی؛ کل عالم ها را در بر می گرفت؛ و داشتن نعمت اختیار در انسان نیز؛ بی معنی جلوه می نمود.

ولی حقیقت غیر از اینست ، آفریدگار عالم ها ، اراده کرده است؛ تا عالم ها را با خصوصیات مختلف؛ و تنوع بسیار بیافریند؛ تا بر هم تاثیر گذار شوند؛ و با هم تلاقی داشته و همدیگر را تخریب کنند؛ یا همدیگر را ارتقاء ببخشند.

لذا تلاقی عالم ها؛ در اکثر موارد منجر به تخریب شبکه خواهد گردید؛ بجز برخی از عالم هائی که تلاقی با آنها؛ عامل ارتقاء شبکهٔ مادی می گردد؛ (مانند عالم فرشتگان)عالم فرشتگان به علت نوع جانمائی که دارد ، می تواند موجبات ارتقاء شود. زیرا در لایهٔ ارزشی بالائی در شعور عالم هستی ، جانمائی شده است.

تاثیر اشتیاق در لایه بندی:

لایه بندی؛ روی اشتیاق انسان در حال تکامل نیز؛ تاثیر گذار می باشد؛ انسان هر قدر بیشتر بتواند با استفاده از تکامل مغزی؛ و تمرکز و جدائی از غرایز ، خود را متصل به شعور عالم هستی نماید؛ بیشتر دریچه های علم و تفکر بر وی گشوده شده؛ و اشتیاق در وی بیشتر تحریک میگردد.

همانطور که گفتیم؛ قانون رابطهٔ دو طرفه بیشتر عملیاتی می گردد؛ نتیجه ای که این فرآیند در اشتیاق ایجاد می کند؛ می تواند تاثیرگذار؛ بر عامل طبقه بندی و ارزش گذاری در انسانها

نیز تلقی گردد.

در واقع اشتیاق؛ یک فرایند در جهت دستیابی به هدف است؛ و این فرآیند می تواند؛ در هر زمینه ای رخ دهد؛ و ضرورتی نیست که؛ همخوانی و هم نوائی با شبکه عالم ماده داشته باشد. اتفاقا اکثرا؛ ما شاهد اشتیاق های منفی هستیم؛ و حکایات و داستانهای تاریخی؛ بیانگر اینست که؛ انسان در اکثر مواقع؛ درگیر اشتیاق منفی خود می باشد. البته در اشتیاق منفی؛ اصطلاحات و الفاظ مختلفی بکار می رود مانند "وسوسه" و "هوس" و "قدرت طلبی" و مانند آنها؛ که کم و بیش همه شنیده ایم؛ و یا لمس کرده ایم؛ و یا آثارش را مشاهده نموده ایم.

مثالی از رابطه دو طرفه منفی:

برای سهولت درک رابطه دو طرفه؛ یک مثال در فاز منفی می زنیم؛ تا راحت تر در ذهن مخاطب پذیرفته شود(چون بیان مثال در فاز مثبت بسیار راحت می باشد)

انسانی را در نظر بگیرید؛ که با استفاده از حواس بینایی و شنوایی خود؛ بطور مداوم یک اقدام ناشی از غرایز را به مغز ارسال کند (مثلا سکس زیاد و غیر متعارف) در مرحله بعد اطلاعات انتقالی به مغز جمع بندی شده؛ و به روح ثانویه منتقل می گردد.

روح ثانویه؛ تحت تاثیر اطلاعات واصله از کالبد؛ به سمت شبکه منفی (که شبکه غیر منطبق با شبکه انسانی است)؛ تمایل نشان می دهد؛ و در همگامی و همخوانی با آن شبکه، تاثیر پذیرفته؛ و تصمیم هایی همسو با شبکه منفی اتخاذ می نماید.

سپس القاء تصمیم تبهکارانه ای که از سوی شبکه منفی شکل گرفته است؛ توسط روح ثانویه اتخاذ شده، و به مغز ابلاغ می گردد.

سپس تصمیم از طریق مغز به حواس انتقال می یابد؛ و به این روش اختیار در اشتیاق بصورت تشدید شونده عمل می کند؛ و وابستگی به غرایز را؛ در شخص مورد نظر؛ بیشتر می کند. و کالبد مادی وی؛ بر اساس فرمانی که از سوی روح ثانویه؛ ابلاغ گردیده است؛ اقدام به انجام

یک گناه یا کار غیر منطبق با شبکه انسانی می نماید.

در راستای ارتباط دوطرفه ، شبکه منفی قادر است؛ تا شرایط برای اقدامات عملی را نیز فراهم کند؛ یعنی توسط القاعات؛ به سایر اشخاصی که؛ می توانند در دستیابی به خواسته شخص مورد نظر فعالیت کنند؛ نیز القاعات صورت می گیرد.

مثلا بصورت تصادفی؛ شخص با کسی مواجه می گردد؛ که انسان هوسبازی است؛ یا برحسب تصادف وارد جمعی می شود؛ که انسانهای ناپاک و منحرف در آن حضور دارند؛ و به این شکل امکان عملیاتی شدن خواسته شخص مورد نظر؛ فراهم می گردد. (البته مشاهده این اشخاص تصادفی نیست؛ بلکه برحسب همخوانی و همخوانی در اشتیاق است؛ ولی شخص تصور می کند که اتفاقی است ؛ در واقع این هم فازی را شعور عالم هستی ایجاد می کند)

در صورتیکه روند فکری شخص مورد نظر تغییر نکند؛ یک دور تسلسل نزولی؛ در شخص انجام می شود؛ و موجبات سقوط بیشتر و تبهکار شدن وی در مرحله اول و سقوط جامعه در مرحله دوم خواهد گردید.

قانون جذب و اشتیاق:

یکی از واقعیاتی که؛ برای همه کم و بیش ملموس بوده؛ و اشخاص زیادی تجربه نموده اند؛ مبحث رابطه اشتیاق و رخداد یک پدیده است.

شما زمانی که بیش از حد روی چیزی تمرکز کنید؛ و ذهنتان را درگیر رخداد یا پدیده خاصی نمائید .

روح ثانویه شما در شعور عالم هستی؛ اقدام به جستجوی سیگنالهای همخوان با سیگنال درخواستی شما می نماید؛ و برسیگنالهای همخوان؛ تاثیر گذاشته و موجب تشدید آنها می گردد؛ و خود نیز از آنها تاثیر می پذیرد.

سپس شما مشاهده می کنید که رخداد مورد نظر عملیاتی می گردد؛ این اتفاق؛ برای سیگنالهای مثبت و یا منفی می تواند رخ دهد .

مثلا اگر شما متقاضی کمک از کسی هستید؛ باید روی وادی کمک به همونوع تمرکز کنید؛ و خودتان به دیگران کمک نمائید؛ تا به شما نیز کمک کنند ؛ زیرا باید در سیگنال مربوط به این تفکر قرار بگیرید ؛ و با آن همخوانی داشته باشید ؛ تا بتوانید از نعمات این سیگنال بهره ببرید.

یا اگر خواهان برخورد صحیح و جلب احترام دوستان و بستگان و همکاران هستید؛ باید در ابتدا به این افراد احترام بگذارید؛ و در واقع در وادی یا سیگنال چیزی که متقاضی آن هستید؛ قرار بگیرید؛ تا شرایط جذب خواسته تان فراهم گردد.

یا اگر خواهان این هستید؛ که در جامعه ؛ قانون رعایت شود؛ و افراد فساد نکنند؛ در درجه اول خودتان؛ باید در این وادی یا سیگنال بسر ببرید؛ سپس انتظار بروز این شرایط را داشته باشید.

یا اگر متقاضی سرمایه دار شدن هستید؛ باید وارد وادی و سیگنال سرمایه گذاری و کارهای تخصصی شوید؛ و فرصتها را شناسائی کنید؛ و پالسهای همخوان با این وادی بفرستید؛ و جذب کنید؛ تا به تدریج فرصتها برای شما تحقق یابد.

پس باید دانست که قانون جذب از اشتیاق ناشی می شود .

باید دقت کرد؛ که در سمت و سو بخشیدن به اشتیاق؛ و ایجاد تمرکز انرژی روی هدف؛ صحیح و منطبق بر شبکه ، عمل نمود؛ تا منحرف نگردیم و زندگیمان را تباه نکنیم.

رابطه اشتیاق و اختیار:

اشتیاقی که؛ برحسب کنش و واکنش بین کالبد و روح ثانویه رخ می دهد؛ به نوعی عمل می کند که تشدید شونده است .

ما توضیح دادیم که؛ تاثیر گذاری ها در محدودهٔ روح ثانویه رخ می دهد؛ و گفتیم که این تاثیرات می تواند تحت القاعات ناشی از شبکهٔ منفی نیز باشد؛ و موجبات اشتیاق به تبهکاری را در انسان فراهم کند.

اختیار؛ درگزینش نوع اشتیاق است؛ یعنی شما می توانید اشتیاق در انجام کارهای منطبق بر شبکه عالم مادی داشته باشید؛ و کاری کنید که موجب ارتقاء شما شود؛ در واقع دور و تسلسل مثبت در زندگی و جامعهٔ خود را عملیاتی نمائید.

یا اینکه شما می توانید اشتیاق در انجام کارهای غیر منطبق بر شبکه انسانی داشته باشید؛ و کاری کنید؛ که موجب نزول شما شود؛ و موجب شوید؛ تا دور و تسلسل منفی در زندگی و جامعهٔ خود را عملیاتی نمائید. **این دور و تسلسل ، توسط رابطهٔ دو طرفه شکل می گیرد؛ و عامل ایجاد تغییرات در جامعه می گردد.**

یک نکتهٔ بسیار مهم: دقت کنید همیشه در تحلیل های خودتان ، انسان را بصورت مرکب آنالیز نمائید؛ که شامل کالبد و روح ثانویه و روح اولیه می باشد؛ زیرا آنالیز فرایندها و مکانیسم ها بصورت انفرادی برای بخش کالبدی یک خطای بزرگ است.

عدالت آفریدگار :

یکی از سوالات چالش برانگیز در انسان؛ مبحث سوالاتی است؛ که هر انسان در ارتباط باعدالت آفریدگار عالم؛ از خود می پرسد.

انسانی را مشاهده می کنیم؛ که در بدو تولد خود، مواجه با مشکلات فراوان است؛ و با فقر و فساد و نبود امنیت دست به گریبان است؛ و یا انسانی را می بینیم که با معلولیت متولد می گردد. و انسانی دیگر را می بینیم؛ که در ناز و نعمت و در بهترین شرایط فیزیکی و اقتصادی و اجتماعی متولد می گردد.

همیشه برای انسانها؛ این سوال مطرح بوده است؛ که چگونه می توان گفت؛ که پروردگار عالم،

عدالت را در انسانها بصورت یکسان عمل نموده است؛ در حالیکه عدالت در آفرینش مخلوقات وجود ندارد؟

ما در این فصل؛ سیکل زندگی یک انسان در عالم ماده را می خواهیم توضیح دهیم؛ تا هم مبحث عدالت را توضیح داده باشیم؛ و هم اینکه با سیکل زندگی انسان؛ در عالم ماده آشنا شویم؛ تا چشم انداز منطقی تری را؛ از زندگی های کالبدی در اذهان پیورانیم.

مبحث سیکل زندگی روح ثانویه:

الف) دقت کنید؛ منظور ما از زمانیکه زندگی کالبدی یک نفر شروع می شود؛ مبحث تولد آن شخص نیست؛ بلکه زمانی است که؛ لقاح صورت می گیرد؛ از زمان وقوع لقاح آغاز زندگی کالبدی نامیده می شود.

ب) یک روح ثانویه را در نظر بگیرید؛ این روح باید به عالم ماده ملحق شود؛ و درون کالبدهای متعدد؛ زندگی مادی خود را طی نماید.

ج) اولین زندگی روح ثانویه ، در اولین کالبد؛ همیشه در بهترین شرایط محیطی اتفاق می افتد؛ یعنی اولین زندگی مشترک روح اولیه و روح ثانویه و کالبد؛ در بهترین شرایط محیطی؛ برای کالبد رخ می دهد.

این سیکل زندگی روح ثانویه را؛ تیتروار از کتاب "زندگی های کالبدی من" درج نمودم. در این کتاب؛ زندگی های مکرری را که روح ثانویه در کالبدهای متعدد طی نموده است؛ بصورت رمانی جذاب نوشتم.

در این کتاب ؛ نشان می دهد؛ که چگونه روح ثانویه از عالم فراماده ، وارد عالم ماده می شود؛ و در رفت و برگشت مداوم بین عالم ماده و فراماده قرار می گیرد؛ و در کالبدهای متعددی حضور می یابد ؛ و عملکردهای مشترک روح اولیه و روح ثانویه و

کالبد در هر مقطع ، از زندگی ؛ موجبات شکل گیری شرایط کالبد ؛ در زندگی بعدی می شود.

در این کتاب؛ مبحث بازگشت ، اعمال نیک و بد را مشاهده می نمائید؛ در کتاب فوق عاقبت روح ثانویه به عالم فراماده ارتقاء می یابد؛ و زندگی های مکرر کالبدی وی خاتمه می یابد.

در جداول زیر تنها عناوین و نتیجه گیری های کتاب فوق بصورت اختصار درج شده است، تا بتوانیم از این رمان زیبا به عنوان مثال در این بخش بهره ببریم.

۱-پ) روح ثانویه برای اولین زندگی خود به کالبدی می پیوندد؛ که دارای چنین مشخصاتی باشد:

موقعیت مکانی و زمانی: شرق چین در ۴۵۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر: رئیس قبیله

شرایط مادر: اشراف زاده

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: بهترین شرایط اقتصادی ممکن را در آن دوره دارا بود.

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: معلم داشت ولی خودش با افول اخلاقی شدید مواجه شد؛ و از زیبایی و تمکن مالی خود برای کسب پول و مال و هوسرانی بهره برد. او با جنگ و خونریزی های بسیار عامل تخریب در جوامع مختلف گردید؛ و برای کسب اهداف شیطانی خود ، جنایات بسیار نمود.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: قبیله خود را توسعه داد؛ و سرزمین های زیادی را تسخیر کرد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: قدرت و تمکن اقتصادی و سیاسی بسیار زیادی داشت.

علت مرگ: بیماری و کهولت سن

نتیجه حاصل از این زندگی: تاسف از ظلم و جنایت های بسیار؛ و زن بارگی و هوسباز بودن در طول عمر**

۲-پ)روح ثانویه برای دومین زندگی خود وارد کالبدی باچنین مشخصاتی می گردد:

موقعیت مکانی و زمانی:شرق آفریقا در ۴۰۰۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر:رعیت و کارگر مزرعه

شرایط مادر:کارگر مزرعه

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی:بسیار ضعیف و تحت فشار شدید مالی

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی:به اشکال مختلف تحت ظلم قرار گرفت؛ در نوجوانی به دفعات توسط دیگران مورد تجاوز واقع شد؛ و فراری گردید؛ و بقیه دوران زندگی را نیز در مشقت بسر می برد. مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی:توانست با سعی و تلاش خود خواندن و نوشتن بیاموزد؛ و معلم شود.

شرایط کالبد در اواخر زندگی:درتلاش برای آموزش دیگران ، مشکلات زیادی از سوی مردم به او تحمیل گردید؛ و زندگی مشقت باری را ناچار شد که تحمل نماید.

علت مرگ:در اثر حمله دشمنان منزلش به آتش کشیده شد و کشته شد.

نتیجه حاصل از این زندگی:تلاش فراوانی برای حفظ پاکی خود نمود؛ و برای آگاه کردن مردم زحمات زیادی کشید و روزگار به سختی برای او گذشت. *****

۳-پ)روح ثانویه برای سومین زندگی خود وارد کالبدی باچنین مشخصاتی می گردد:

موقعیت مکانی و زمانی:شرق چین در ۳۹۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر:رعیت و کارگر مزرعه

شرایط مادر:کارگر مزرعه

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی:متوسط

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: در حالیکه در ابتدا زندگی را با خوبی و آرامش آغاز کرد ؛ به علت جنگ و مشکلات پیش آمده از سوی جامعه ؛ زندگی بسیار سختی را طی کرد.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: کسب تجربه ؛ و مشاهده تاثیر جنگ بر زندگی خود و دیگران

شرایط کالبد در اواخر زندگی: تلاش برای دفاع از زندگی خود و سایر افراد خانواده نمود.

علت مرگ: در اثر حمله دشمنان کشته شد.

نتیجه حاصل از این زندگی: تحمل سختی و کسب تجربه. *****

۴-پ) روح ثانویه برای چهارمین زندگی خود وارد کالبدی می شود؛ که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: هند در ۳۷۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر: مزرعه داشت

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: وضعیت اقتصادی متوسطی داشت در حد یک کشاورزی معمولی

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: انسان سالم و علاقه مند به علم و دانش و تحصیل علم بود بطوریکه در طول زندگی به یک معلم شناخته شده تبدیل گردیده بود. و افراد نادان برای او مشکلات زیادی فراهم نموده بودند.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: توانست مدرسه در روستاهای منطقه راه اندازی کند و دانش آموزان زیادی تربیت نماید که این کار عامل درگیری با اربابان و ایادی آنها شد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: به علت فشار ملاکین ، از منطقه رانده شد و در غربت و در شرایط سخت زندگی می نمود همسرش کشته شده بود و او با فرزندان در بدترین شرایط بسر می بردند.

علت مرگ: سیل شدید در منطقه باعث مرگ او و فرزندان شد.

نتیجه حاصل از این زندگی: آموزش مردم و تحمل سختی های فراوان و ظلم ستیزی از نتایج زندگی او

بود. *****

۵-پ) روح ثانویه برای پنجمین زندگی خود؛ وارد کالبدی می شود؛ که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: غرب آسیا در ۳۳۰۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر: تاجر و باغدار بزرگ منطقه

شرایط مادر: اشراف زاده

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: بهترین شرایط اقتصادی ممکن را در آن دوره دارا بود.

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: با افول اخلاقی شدید مواجه بود و در طول زندگی با مردان زیادی رابطه نامشروع داشت ضمنا دوبار نیز ازدواج ناموفق داشت همیشه در بند هوسها بود و از نظر مالی نیز برای تصاحب اموال دیگران دست به هر کاری می زد.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: باعث انحطاط اخلاقی اشخاص زیادی شد و یکی از دشمنان خود را نیز به قتل رساند.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در تنهائی و افسردی و بیماری زندگی می نمود.

علت مرگ: بیماری ریوی و کهولت سن

نتیجه حاصل از این زندگی: هوسبازی و عیش و عشرت فراوان ، بطوریکه عامل افول شخصیتی در نزدیکان

شد. ****

۶-پ) روح ثانویه برای ششمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: شمال آفریقا در ۲۸۰۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر: کشاورز

شرایط مادر: خانه دار + کشاورز

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: زندگی معمولی و تاحدی فقیر

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: یک زن علاقه مند به کسب علم و دانش بود؛ او بسیار پاک و منزّه از گناهان بود؛ و به مردم کمک بسیار نمود؛ در طول زندگی رنج فراوانی از سوی مردم به او تحمیل گردید؛ ولی او از کسی انتقام نگرفت.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: او معلم شد؛ اشخاص فراوانی را آموزش داد؛ و بیماران زیادی را درمان کرد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: مورد بی مهری همسر بود؛ و هم وطنانش او را مورد بی مهری قرار دادند. و تنها زندگی می نمود.

علت مرگ: کهولت سن

نتیجه حاصل از این زندگی: تلاش فراوان برای کسب علم نمود و توانست برخی از رموز کتب رمز یهودیان را کشف کند و تلاش زیادی برای جلوگیری از قتل عامه مردم انجام داد تا توسط مصری ها بقتل نرسند.***

۷-پ) روح ثانویه برای هفتمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:
موقعیت مکانی و زمانی: مصدر ۲۵۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر: تاجر + اشراف زاده

شرایط مادر: اشراف زاده

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: بهترین شرایط اقتصادی ممکن را در آن دوره دارا بود.

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: معلم داشت ولی از زیبایی و تمکن مالی خود برای کسب قدرت بهره برد.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: قبیله خود را توسعه داد و ظلم و جنایات بسیار نمود.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: قدرت و تمکن اقتصادی و سیاسی بسیار زیادی داشت.

علت مرگ: بیماری و کهولت سن

نتیجه حاصل از این زندگی: تاسف از ظلم و جنایت های بسیار و زن بارگی و هوسباز بودن در طول عمر***

۸-پ) روح ثانویه برای هشتمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: آمریکای شمالی در میان قوم آزتک -در ۱۸۰۰ سال پیش

جنسیت: زن + کمی دارای معلولیت ذهنی بود

شرایط پدر: سازنده گیاهان داروئی + معتاد شدید + بی تعهد

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: بسیار فقیر و در رنج و عذاب

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: بسیار تحت فشار اخلاقی و روحی و روانی دیگران بود و همیشه مورد تمسخر دیگران قرار می گرفت و از او سوء استفاده می گردید. ولی برای ارتقاء شرایط خود و حفظ پاکی خود تلاش بسیار می نمود.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: تاثیر گذاری نداشت و فقط تحت ظلم بسیار قرار گرفته بود.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: مورد تفریح مردان هوسباز و معتاد قرار گرفته بود.

علت مرگ: مورد تجاوز دسته جمعی ، توسط مردان مست و معتاد در خانه پدری خود قرار گرفت و کشته شد.

نتیجه حاصل از این زندگی: هیچ نتیجه مثبتی نداشت و فقط عذاب فراوان کشید. *****

۹-پ) روح ثانویه برای نهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: منطقه ازبکستان در آسیا -در ۱۷۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد + دارای معلولیت مادر زادی در محل هر دو پا بود.

شرایط پدر: فروشنده پوست و پارچه

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: دارای شرایط متوسط اقتصادی بودند.

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: به علت معلولیت ، تحت فشار روحی دیگران بود ولی عاشق علم بود و با تلاش و کوشش بسیار توانست یک طبیب موفق شود ولی در زندگی شخصی بسیار ناموفق بود.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: توانست در شهر خود درمانگاه بسازد و به درمان دیگران بپردازد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در تنهائی و دلخوری از بستگان و همشهریان خود بسر می برد.

علت مرگ: بیماری و کهولت سن

نتیجه حاصل از این زندگی: در کار پزشکی در منطقه خود ، انسان موفق بشمار می آید*****

۱۰-پ) روح ثانویه برای دهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: یونان در ۱۶۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر: رعیت بسیار فقیر

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: بسیار فقیر

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: انسانی بود ، مومن به خداوند و از گناهان پرهیز می نمود؛ او دوست داشت به خانواده و مردم کمک کند؛ و خانواده اش را از فقر برهاند.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: در سفرهای دریائی که داشت تجربیات فراوانی کسب نمود ؛ و به اشخاص نیازمند کمک می داد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: متاثر و متاسف از ظلم و گناه انبوهی که در اطراف خود می دید ، قرار گرفته بود و دوست داشت تا شرایط را برای مظلومین تغییر دهد.

علت مرگ: بیماری

نتیجه حاصل از این زندگی: فقط کسب تجربه کرد و از درآمدی که با مشقت فراوان و از محل کارگری و

جاشوئی کشتی کسب نموده بود به خانواده اش کمک نمود.*****

۱۱-پ) روح ثانویه برای یازدهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: غرب آسیا در ۱۴۰۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر: حاکم حکومتی

شرایط مادر: اشراف زاده

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: در اوایل بسیار غنی و ثروتمند ولی در نیمه دوم زندگی متوسط

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: یک انسان تحصیل کرده و روشنفکر بود و مشکلات فراوانی برای تحصیل علم متحمل گردید و در نشر دانش و ارتقاء فرهنگی تلاش بسیار نمود و در موقعی که سرزمین او مورد تهاجم دشمن قرار گرفت اقدام به مقابله با آنان کرد و بیشتر افراد خانواده اش را از دست داد.

مهمترین عمل تأثیر گذار در طول زندگی: ساخت مدارس متعدد در دوره اول زندگی و اشاعه علم + به قتل رساندن تعداد زیادی از دشمنان به منظور انتقام گرفتن از آنان

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در سختی و مشکلات و بیماری بسر می برد.

علت مرگ: بیماری و کهولت سن

نتیجه حاصل از این زندگی: در ناراحتی و نفرت از نفاق و دورویی حاکمان و مردم بود و از همه بیزار بود.

۱۲-پ) روح ثانویه برای دوازدهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود؛ که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: آسیای جنوب شرقی و در ۱۴۰۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر: حاکم منطقه

شرایط مادر: اشراف زاده

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: بسیار غنی و ثروتمند

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: یک انسان تحصیل کرده و عاشق تعلیم و تعلم بود ولی در زندگی خانوادگی مشکلات فراوان داشت و همسرش به او خیانت می کرد.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: باعث ساخت مدارس متعدد شد و خواهان ارتقاء فرهنگی در جامعه خود بود و برای این کار عذاب فراوان کشید.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: با خیانت های مداوم از سوی شوهر و بستگان مواجه می گردید و زندگی پر فراز و نشیبی داشت.

علت مرگ: قتل به علت درگیری با همسر

نتیجه حاصل از این زندگی: مدارس بسیار ساخت و افراد بسیاری را تربیت نمود تا بتواند جامعه خود را ارتقاء

دهد.*****

۱۳-پ) روح ثانویه برای سیزدهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود؛ که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: غرب آسیا در ۱۰۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر: معلم امور مذهبی

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: متوسط

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: یک انسان تحصیل کرده که تحت تاثیر تعالیم غلط دینی وارد جنگ با سایر افراد شد و موجب بروز مشکلات زیادی گردید.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: عامل قتل و تجاوز و مشکلات عدیده اقتصادی برای مردم شد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در تردید از تعالیم غلط دینی بسر می برد.

علت مرگ: قتل در جنگ

نتیجه حاصل از این زندگی: مشکلات زیادی برای مردم ایجاد گردید*****

۱۴-پ) روح ثانویه برای چهاردهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: اروپای شرقی + انگلستان - در ۹۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر: معمار

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: متوسط

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: با اینکه به علت مبارزات پدرش؛ وارد درگیری با کلیسا شده بود؛ و تحمل مشکلات فراوان می نمود؛ او به علت داشتن ضعف نفس و هوسباز بودن؛ دارای انحراف اخلاقی بود.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: توانست کتابهای فراوان بر علیه کلیسا را نشر داده و توزیع کند و عامل روشنگری در جوامع گردد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در کار روشنگری در جوامع و انتشار آگاهی نقش ایفاء می نمود.

علت مرگ: مرگ در زیر شکنجه توسط اداره تفتیش عقاید

نتیجه حاصل از این زندگی: در توزیع کتاب بر علیه کلیسا نقش اساسی ایفا نمود. *****

۱۵-پ) روح ثانویه برای پانزدهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که دارای چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: ژاپن در ۶۰۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر: صیاد+فروشنده صنایع دستی

شرایط مادر: حصیرباف+خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: متوسط و نسبتا ضعیف

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: او به خانواده اش کمک فراوان می نمود و در حل مشکلات آنان نقش داشت.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: توانست فرزندانى تربيت کند که روشنفکر بودند.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در زندگی با شوهر خود ، مشکلات فراوان داشت و فرزند او نیز کشته شده بود و او از این بابت دچار افسردگی شد.

علت مرگ: کهولت سن

نتیجه حاصل از این زندگی: او پرسشگری را در خانواده و محیط اطرافش اشاعه داد. ****

۱۶-پ) روح ثانویه برای شانزدهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: شمال غرب اروپا در ۴۰۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر: کارگر+سارق و دائم الخمر

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: در اوایل زندگی بسیار فقیر+پس از اینکه محل زندگی او عوض شد دارای زندگی نسبتاً مرفه ای بود.

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: پزشک شد و می خواست با کمک پدر خوانده خود و همکاری گرفتن از خانواده همسرش ، بیمارستانی در شهر بسازد ولی به علت بروز مشکلات موفق به این کار نشد.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: پزشک شد و به درمان بیماران متعدد پرداخت.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: مشکلات او با همسرش بسیار شدید شده بود و اختلافات بین این دو نفر باعث بروز تنشهای فراوان گردیده بود.

علت مرگ: درگیری فیزیکی با پسر عموی همسرش

نتیجه حاصل از این زندگی: به اهداف خود نرسید و نتیجه مطلوب کسب نشد. ****

۱۷-پ) روح ثانویه برای هفدهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: ایران در ۳۰۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر: حاکم محلی

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: وضعیت اقتصادی مناسب داشت.

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: یک انسان تحصیلکرده بود و در انجام اقدامات انسان دوستانه همیشه پیشقدم بود.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: سعی کرد که از ایجاد جنگهای داخلی در کشور جلوگیری نماید.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در زندان زندگی می نمود و به علت درگیری با بستگان مشکلات فراوانی به او و خانواده اش تحمیل گردید.

علت مرگ: اعدام به دستور برادر

نتیجه حاصل از این زندگی: سعی کرد که انتشار آگاهی دهد و از جنگ و خونریزی جلوگیری کند ولی در

هیچکدام از این موارد به نتیجه قطعی نرسید. *****

۱۸-پ) روح ثانویه برای هجدهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: شرق آرژانتین در ۲۰۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر: تاجر و دریانورد

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: نسبتاً مرفه بودند.

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: انسانی بود که تحت تاثیر تعالیم شوهرش ارتقاء اخلاقی یافت و در مبارزات سرزمینش برای آزادی از دست اسپانیایی ها همکاری کرد.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: برای آزادی سرزمین خود تلاش کرد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در حال جنگ با اسپانیایی ها بود.

علت مرگ: مرگ بر اثر اصابت گلوله

نتیجه حاصل از این زندگی: ارتقاء فرهنگی و عرفانی یافت که در این مورد شوهرش نقش اساسی داشت. *

۱۹-پ) روح ثانویه برای نوزدهمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: آفریقای جنوبی در ۱۵۰ سال پیش

جنسیت: مرد

شرایط پدر: کشاورز

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: متوسط و کمی ضعیف

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: انسانی فرهیخته و دانشمند شد که برای کسب علم به انگلیس هم سفر کرد او در طول زندگی همیشه بسختی کار کرد و همیشه از ناپاکی ها دوری نمود.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: باعث نشر دانش در سرزمین خود شد و برای سیاه پوستان ، مرکز آموزش عالی تاسیس نمود و در جهت ارتقاء فرهنگی هم در آفریقا و هم در انگلیس نقش داشت.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در حال مبارزه برای ایجاد تغییرات در قانون سرزمینش بود.

علت مرگ: ترور با شلیک گلوله ، توسط یک گروه تندرو

نتیجه حاصل از این زندگی: ارتقاء عرفانی یافته بود و به مردم نیکی فراوان نموده بود. *****

۲۰-پ) روح ثانویه برای بیستمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که دارای چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: انگلستان در ۱۱۰ سال پیش

جنسیت: زن

شرایط پدر: پزشک

شرایط مادر: خانه دار

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: در منزل پدرش مرفه بود ولی بعد از ازدواج متوسط و کمی ضعیف

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: انسانی دانشمند و فرهیخته بود او عاشق علم و عرفان شد. و به هموعان خود کمک فراوان نمود.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: به شوهرش که بی دین بود آموزش داد و به انسان ها ، در جنگ کمک فراوان نمود و در این کار از خود شجاعت زیادی بروز داد.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: در سختی ناشی از جنگ و نابودی انسانها و خطری که مدام او و همسرش و دیگران را تهدید می کرد بسر می برد.

علت مرگ: شلیک گلوله دشمن

نتیجه حاصل از این زندگی: ارتقاء عرفانی یافته بود.*****

۲۱-پ) روح ثانویه برای بیست و یکمین زندگی خود وارد کالبدی می شود که داری چنین مشخصاتی است:

موقعیت مکانی و زمانی: ایران در ۲۵ سال پیش

جنسیت: مرد+به علت سانه رانندگی ، دچار نقص عضو مختصر در ناحیه پا بود.

شرایط پدر: تکنسین مکانیک بود که در سال اول زندگی مشترک به علت سانه رانندگی فوت نمود.

شرایط مادر: پرستار بود که در سال اول زندگی مشترک به علت سانه رانندگی فوت نمود.

وضعیت اقتصادی کالبد در طول زندگی: بسیار فقیر

وضعیت اخلاقی و اجتماعی در طول زندگی: یک انسان فرهیخته شد او به خود متکی بود و زجر فراوان کشید او بسیار پرسشگر بود ولی برای کسب پاسخ تلاش بسیار نمود. بطوریکه در جوانی تبدیل به یک عارف کامل شده بود ؛ و مدارج کسب علم و آگاهی را طی نمود.

مهمترین عمل تاثیر گذار در طول زندگی: او نتوانست در دیگران تاثیر بگذارد ولی خودش کاملاً ارتقاء یافت.

شرایط کالبد در اواخر زندگی: از نظر روحی ضعیف بود ؛ ولی همدم و همراهی نداشت.

علت مرگ: قتل توسط همکاران ، در محل کار

نتیجه حاصل از این زندگی: دستیابی به بالاترین درجات عرفانی را کسب کرد و توانست به عالم اثیری ارتقاء یابد و وابستگی روح ثانویه را با عالم ماده به اتمام برساند.*****

درواح ثانویه پس از طی مراحل مختلف زندگی؛ و حضور در کالبدهای متفاوت؛ و شرایط محیطی مختلف ، و کسب تجربه ؛ عاقبت ارتقاء می یابد؛ زیرا با توجه به تجربیات اخذ شده ؛ دیگر مبحث ورود روح ثانویه؛ در کالبدهای دیگر ، معنی ندارد.

و عاقبت روح ثانویه؛ وارد عالم دیگر؛ که عرفا به آن عالم اثیری می گویند؛ و در ادیان و مکاتب مختلف؛ از این عالم به نامهای مختلف یاد شده است؛ می گردد.

به این معنی این شعر دقت کنید "مولانا چقدر زیبا و دقیق در مورد مفهوم بهشت و جهنم توضیح داده است ؛ در واقع گفته است که بهشت و جهنم را ما خودمان ؛ با اعمال مان و در همین دنیا می سازیم و تاثیرات ناشی از اعمال مان را مشاهده می کنیم.

مومنان در حشر گویند ای ملک	نی که دوزخ بود راه مشترک
مومن و کافر برو یابد گذار	ما ندیدیم اندرین ره دود و نار
تک بهشت و بارگاه آمنی	پس کجا بود آن گذرگاه دنی
پس ملک گوید که آن روضه خضر	که فلان جا دیده اید اندر گذر
دوزخ آن بود و سیاستگاه سخت	بر شما شد باغ و بستان و درخت

چون شما این نفس دوزخ خوی را آتشی گبر فتنه جوی را
 جهدها کردید و او شد پر صفا نار را کشتید از بهر خدا
 آتش شهوت که شعله می زدی سبزه تقوی شد و نور هدی
 آتش خشم از شما هم حلم شد ظلمت جهل از شما هم علم شد
 آتش حرص از شما ایثار شد و آن حسد چون خار بد گلزار شد
 چون شما این جمله آتشیهای خویش بهر حق کشتید جمله پیش پیش
 نفس ناری را چو باغی ساختید اندرو تخم وفا انداختید
 ببلان ذکر و تسبیح اندرو خوش سرایان در چمن برطرف جو
 داعی حق را اجابت کرده اید در حجیم نفس آب آورده اید
 دوزخ ما نیز در حق شما سبزه گشت گلشن و برگ و نوا

مولانا

ما باید تلقی که از بهشت و جهنم و موارد اینچنینی داریم؛ و سالها ملکه ذهنمان شده؛ و موجبات سوالات بی پاسخ زیادی برایمان گردیده است؛ را با دلایل منطقی و جهد و تلاش عرفانی به نتیجه برسانیم؛ و پاسخهای صحیح را جانشین اشتباهات و سوء تفاهات نمائیم. تا بتوانیم از سردرگمی رها شویم؛ و خودمان را با دلیل و منطق به معبود نزدیکتر کنیم.

این همان کاری است که؛ پیشینیان ما مانند مولانا و حافظ و شاه نعمت الله ولی و افلاطون و سقراط و فردوسی و مسیح و موسی و محمد(ص) و فیض کاشانی وانجام دادند؛ و ارتقاء یافتند.

ما میخواستیم این موضوع را که ، انسانی با قرعه شانس وارد زندگی مادی می گردد؛ و انسانی در شروع یک مقطع از زندگی کالبدی خود؛ با مشکلات عدیده مواجه می شود ، اجمالا بیان نموده باشیم؛ و ادامه این مبحث را به مطالعات مخاطبین بسپاریم.

البته بزرگانی هستند؛ که بصورت شعر و رمان و تدریس حضوری ، اقدام به توضیح بیشتر زندگی های کالبدی کردند؛ و در این ارتباط وارد جزئیات گردیدند؛ که مطالعه آن را به علاقه مندان پیشنهاد می کنیم.

ضمن اینکه به همه عزیزان مطالعه کتاب "زندگی های کالبدی من " را توصیه می کنم؛ زیرا در این ارتباط کاملاً صراحت دارد و مشکل گشاست.

ر) توجه داشته باشید؛ که مجموعه آیت‌های تاثیر گذار در این قضیه؛ که کالبد جدید باید دارای چه عوامل محیطی باشد؛ تحت تاثیر قوانین حاکم بر شبکه عالم ماده تعیین می گردد.

ما قبلاً توضیح داده بودیم؛ که قوانین شبکه، مبتنی بر عدالت است؛ و باید قرینه بودن در ساختار شبکه را؛ همیشه مورد توجه قرار دهیم.

ز) عوامل محیطی تاثیر گذار؛ در اینکه کالبد جدید؛ باید دارای چه مشخصاتی باشد؛ تحت تاثیر زندگی کالبدی پیشین روح ثانویه است.

یعنی سلسله اتفاقات و عملکرد مشترک روح ثانویه انسان با کالبد او در زندگی پیشین ، مشخص می نماید؛ که کالبد جدید باید دارای چه مشخصاتی باشد؛ و روح ثانویه با چگونه کالبدی طی طریق کند.

س) عوامل محیطی فقط مشخصات والدین نیست؛ بلکه شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و سلسله حوادث طبیعی رانیز شامل می گردد.

توجه داشته باشید؛ که ژنوم کالبد جدید نیز؛ از جمله عوامل محیطی تلقی می گردد؛ ولی در ژنوم کالبد جدید؛ یک خصیصه مهم است؛ که باید مورد توجه قرار داد؛ و آن هم مبحث برانگیختگی ژنوم در کالبد جدید است .

میدانید که ژن؛ تحت تاثیر عوامل مختلف می تواند فعال تر گردد ؛ و یا عملکرد آن افول کند.

ش) پس از مطالعه کتاب فوق می توان ارزیابی نمود؛ که اراده و عملیاتی شدن ساخت یک کالبد جدید ، دقیقا مبتنی بر چه مواردی می باشد.

در واقع پس ارزیابی شرایط و خصوصیات هر انسانی ، می توان شرایط کالبد قبلی و عوامل محیطی او را تحلیل نمود.

ص) همانطور که تولد یک انسان بخشی از یک فرآیند است؛ و خیلی چیز مهمی نیست. مرگ نیز همین شرایط را دارد.

اگر مرگ عامل ارتقاء در روح ثانویه باشد؛ و اتصال روح ثانویه با عالم مادی قطع گردد؛ و شرایط ورود روح ثانویه؛ به یک مرحله بالاتر (عالم اثیری) فراهم شود؛ بسیار مطلوبست؛ زیرا ارتقاء در روح ثانویه رخ داده است.

ولی اگر بازهم قرار باشد؛ که اتصال کالبد مادی و روح ثانویه ادامه داشته باشد؛ که باید روند تکرار زندگی های کالبدی استمرار یابد؛ و رنج و عذاب و کسب تجربه و آزمایشات مکرر در روح ثانویه و کالبد؛ همچنان ادامه یافته؛ تا به مرحله ارتقاء و قطع وابستگی برسد.

یا به زبان دیگر ، اگر هنوز وابستگی های روح ثانویه با عالم مادی ادامه داشته باشد؛ که مراحل پاکسازی روح از وابستگی های دنیائی استمرار خواهد داشت. یعنی مشکلات و عذاب بیشتر؛ در کالبد های بعدی رخ خواهد داد.

مبحث زندگی های مکرر کالبدی و حضور روح ثانویه در کالبد های متعدد؛ می تواند هزاران زندگی را در بر بگیرد؛ و روح ثانویه ای که یک بار با کالبد پیوند خورد؛ مجبور به زندگی های مکرر (دهها و یا صدها و یا هزاران) زندگی در کالبد های مختلف ، اعم از زن یا مرد؛ و فقیر یا غنی؛ و سالم و ناقص ؛ یا زیبا و زشت گردد.

ممکن است؛ روح ثانویه در کالبدی وارد شود؛ که در شروع زندگی شخصی باشد؛ که زیبا و باهوش بوده و در محیطی ایده آل از نظر اقتصادی و اجتماعی زندگی نماید؛ ولی همین روح ثانویه ، قطعا در زندگی بعدی خود در کالبدی حضور خواهد یافت؛ که شرایط متفاوتی نسبت

به کالبد قبلی دارد؛ مثلاً در شرایط بد جسمانی و اقتصادی متولد خواهد شد؛ و در این شرایط مجبور به زندگی و کسب تجربه خواهد بود. این روند حضور روح ثانویه در کالبدهایی با شرایط متفاوت، قرن‌ها ادامه خواهد یافت؛ و موجبات درد و رنج و امتحانات فراوانی؛ برای پیکره مرکب انسان؛ شامل روح اولیه و روح ثانویه و کالبدهای او خواهد شد، تا زمانی که؛ شرایط ارتقاء او از عالم مادی؛ فراهم گردد. قضیه سیکل زندگی روح ثانویه و نتایج حاصل از پیوندی که با کالبد انجام می‌دهد؛ دارای نتایج شگرفی است؛ که موجبات دستیابی به حقایقی را برایمان فراهم می‌کند؛ که شاید تصور آن برای بسیاری از اشخاص؛ امکان پذیر نباشد. نتایج حاصله بحدی عملیاتی و تاثیرگذار در عالم مادی است؛ که بزرگان این وادی را؛ در ازمنه گذشته؛ وادار به نوشتن کتب رمز نمود؛ و کار را به انجا رساند؛ که کلاس درس این مبحث را بصورت خصوصی با دانشجویان خاص خود برگزار می نمودند؛ تا از نشت اطلاعات مربوط به این مبحث به خارج از کلاس و دستیابی انسانهای نا اهل به اطلاعات ارزشمند آن؛ جلوگیری بعمل آید.

ما هم این مبحث را در همین حد بیان میکنیم؛ و از ادامه آن خودداری می نمائیم؛ و ادامه کار را به اشتیاق شما واگذار می کنیم؛ امید است که خودتان؛ با بهره گیری از تفکر و تزکیه و مطالعه و نزول آگاهی به این حقایق مهم دست یابید و برای ارتقاء ارزشها تلاش کنید.

توضیحات مختصری از مرحله بعد از قطع پیوند روح ثانویه با کالبد مادی:

روح ثانویه پس از قطع اتصال با عالم ماده وارد عالم بالادستی می گردد؛ و زندگی های مکرری را در آن عالم خواهد داشت .

روح ثانویه که دهها و یا صدها زندگی را با کالبدهای مختلف در عالم ماده طی نموده است؛ باید وارد عالمی گردد؛ که در پیوندی همسان قرار بگیرد؛ و صدها و بلکه هزاران روح ثانویه به وحدت برسند.

و در عالم جدید ؛ تحت شرایطی جدید؛ طی طریق نمایند؛ این روند در مراحل بالادستی عالم اثیری نیز رخ خواهد داد؛ و اشتراک و پیوندهای همسان در عالم های بالاتر نیز شکل خواهد

گرفت ؛ و استمرار خواهد داشت ؛ و در هر مرحله نیز؛ روح ثانویه خالصتر خواهد شد؛ تا در مرحله نهائی خلوص روح ثانویه بحدی رخ خواهد داد؛ که به ماهیت روح اولیه دست خواهد یافت؛ و وحدت وجود شکل خواهد گرفت؛ یعنی کل ماهیت وجودی روح ثانویه و روح اولیه یکی خواهد شد؛ و به وحدت خواهد رسید.

این نوع از عملکرد را ؛ روند کسب وحدت درمخلوق یا همان وحدت وجود می نامیم ؛ و باید تا مرحله خالص سازی محض ادامه یابد.

انا لله و انا الیه راجعون

همانا ما از آن خداییم و به سوی او بازمی گردیم

در این ارتباط؛ همین توضیحات مختصر را فعلا بپذیرید؛ و اجازه دهید که پلان عالم های بالادستی را به کتب بعدی بسپاریم.

پرسش و پاسخ با مخاطبین

سوال: در مورد خلقت عالم ها و تاثیر گذاری آنان بر همدیگر توضیح دهید و مثال های بیشتری بزنید ؛ تاثیر گذاری در جمادات و مخلوقات غیر ارگانیك چگونه است؟

خداوند زمانی که اراده بر خلق عالمی می کند ، این اراده از نیاز و یا روندی که در عالم ها حاکم است ناشی می شود.

بهتر است بیشتر توضیح دهیم .

مثلا عالم مادی را فرض کنید، در حال باروری و اوج باشد و در مرحله ای باشد که خلقت و تکامل انسان در آن در حال شکل گیری باشد ؛ به اقتضای این تکامل ضرورت خلق عالم های جدیدی شکل می گیرد ؛ ضرورت خلق برخی از مخلوقات غیر ارگانیك ، که توانائی تاثیر گذاری بر عالم ماده را داشته باشند ایجاد می شود.

در واقع باید مخلوقاتی خلق شوند که توانمندی هم فازی و تاثیر گذاری بر انسان و تصمیمات او را داشته باشند.

باید این مخلوقات بر عالم ماده و مخلوق اصلی آن ، یعنی انسان تاثیر گذار می شدند تا عالم دو قطبی شکل بگیرد. و اهداف خلقت عالم ماده محقق گردد.

وقتی که خداوند اراده نمود ؛ که عالمی را خلق نماید ؛ در ابتدا اقدام به خلق قانون یا شبکه آن عالم می کند ، با این کار مشخص می شود ؛ که هدف از حضور آن عالم در میان عالم ها ، و در محدوده شعور عالم هستی چیست .

ماهیت وجودی قانون یا شبکه عالم مورد نظر ؛ یک حالت الگو و یا جبر کننده است.

بهتر است بیشتر توضیح دهیم.

عالمی را فرض کنید ؛ که مخلوقات آن بطور مدام با هم در تقاطع و اختلاف باشند اصلا موازی و همراه و هم فاز بودن برایشان معنی نداشته باشد.

چنین عالمی غرق در آشوب خواهد بود و ضربه زدن و محو کردن و حذف نمودن ؛ یک عملکرد الگو و مبنا برای مخلوقات آن عالم باشد.

بدیهی است در چنین عالمی ؛ اگر مخلوقی هم فاز و همراه و یا شفیق با سایر مخلوقات باشد یک عملکرد غیر منطبق با شبکه انجام داده است.

پس در چنین عالمی ، مخلوق باید از دید ما آشوبگر و نابود کننده باشد ولی از نظر سایر مخلوقات ؛ عملکرد آن منطبق با شبکه عالم خودشان است و مشکلی در عملکردشان وجود ندارد.

اگر مخلوقی به هر علتی عملکرد خارج از شبکه داشته باشد ، عملکرد آن مداومت نخواهد داشت و مخلوق فوق حذف خواهد شد.

بهتر است بیشتر توضیح دهیم و مثالی دیگر بزنیم.

یک مخلوق غیر ارگانیک در رده بالا را فرض کنید ؛ که تاثیر گذاری و تاثیر پذیری بالایی داشته باشد و دامنه تلورانس عملکرد در خلقت او وجود داشته باشد .

فرض کنید این مخلوق ؛ با یک انسان ارتباط بگیرد . بدیهی است ؛ این دو مخلوق روی هم تاثیر گذار خواهند بود.

حضور او ، معمولا موجب تخریب ؛ روی اندیشه و روح ثانویه انسان مورد نظرخواهد گردید و به فرض عامل ایجاد خشونت در او خواهد شد. و عاملی خواهد شد تا روحیات او دگرگون شود.

حال فرض کنید که انسان فوق نتنها تحت تاثیر قرار نگیرد ؛ بلکه روی مخلوق فوق تاثیر گذار شود ؛ بطوریکه وی روحیه تخریب کنندگی خود را ازدست بدهد و یا به حداقل برساند و در عملکرد او تغییر ایجاد شود.

این مخلوق تغییر یافته ؛ با شبکه عالم خود غیر منطبق خواهد شد ؛ و در عالم خود ادامه حیات نخواهد داد و ماهیت او محو خواهد گردید ؛ زیرا حضور او با عملکرد و هدف عالم مورد نظر منافات دارد .

البته چنین اتفاقی بندرت می تواند رخ دهد ؛ زیرا عملکرد بیشتر مخلوقات غیر ارگانیک مبتنی بر جبر است و مبحث تکامل و ارتقاء ندارند . و فقط تاثیر گذاری و تاثیر پذیری دارند که موجب دامنه تلورانس عملکرد می شود.

حال ادامه بحث را پی میگیریم.

شبکه عالم ؛ ماهیت الهی دارد و جبار است و مخلوقات سایر عالم ها نیز این اختیار که خداوند به ما عطا کرده به آنها نداده است.

اقدام بعدی خداوند در خلق یک عالم جدید ؛ خلق مبدل هاست ؛ به این نکته توجه داشته باشید که مبحث محدودیت های ناشی از زمان و مکان ؛ متعلق به عالم ماست و در سایر عالم ها تفاوت ها ؛ از ماهیت ناشی می شود.

یعنی مخلوق با مخلوق دیگر تفاوت در ماهیت دارد ؛ این تفاوت ممکن است اندک باشد ولی هدفمند است.

بهتر است بیشتر توضیح دهیم.

ببینید دو مولکول اکسیژن را در نظر بگیرید که در عالم ما می تواند مشابه باشد و در کنار هم قرار بگیرد و هر دو عملکرد متفاوت داشته باشد.

ولی در سایر عالم ها اینگونه نیست دو مخلوق اگر دارای مشخصات کاملاً یکسان باشند قطعاً یکی خواهند بود ؛ زیرا سایر عالم ها محدودیت زمان و مکان معنی ندارند ؛ و محدودیت آنها موارد دیگری است. ضمن اینکه ماهیت مخلوقات سایر عالم ها شبیه به سیگنال است .

حال مبحث مبدل ها را پی میگیریم.

توجه داشته باشید ؛ که مبدل ها مکمل همدیگرند در واقع خداوند برای همه عالم ها ؛ از جمله عالم ماده ؛ یک چرخش و گردش را حاکم کرده است . این گردش به این شکل است که مبدل بیس خلقت عالم مورد نظر را تولید می کند و سپس او را وارد شبکه می نماید و در شبکه بارور می کند؛ تا سیکل مورد نظر را طی کند. آنگاه توسط مبدل ثانویه از چرخه آن عالم خارج می کند. و پس از حرکت و طی مسیر در شعور عالم هستی و تاثیر گذاری و تاثیر پذیری از سایر عالم ها دوباره به عالم مورد نظر بر می گردد.

توجه داشته باشید که بیس عالم خلقت هر عالم ؛ همیشه به مبدا خودش باز می گردد ؛ مثلاً بیس عالم ماده پس از خروج از عالم ماده و حضور در فرا ماده ، مجدداً توسط مبدل های اولیه ؛ وارد شبکه عالم ماده می شود این روند برای سایر عالم ها نیز اتفاق می افتد.

(ما قبلاً توضیح دادیم که بیس خلقت عالم ماده فوتون هوشمند است که تعریف آن ؛ با این فوتونی که در فیزیک خواندیم متفاوت است)

توجه داشته باشید ؛ که مخلوقاتی که سیگنال آنان ؛ توان هم فازی و تاثیر گذاری بر عالم ماده را دارد ؛ می تواند بر مخلوقات عالم ما تاثیر گذار شود ولی میزان این تاثیر گذاری به ساختار مخلوق برمی گردد.

مخلوقات عالم ماده ؛ که دارای ماهیت وجودی مایع و یا گاز و یا پلاسما هستند ؛ میزان تاثیر پذیری آنان ؛ بیش از جامدات است.

تاثیر پذیری ها ؛ فقط مخصوص ما انسانها نیست بلکه عوامل طبیعی نیز از مخلوقات غیر ارگانیک تاثیر می پذیرند.

تصورات پیشینیان و بیان مبحث الهه ها ؛ همه از این واقعیت شکل گرفت ؛ زیرا آنها متوجه شده بودند که هم فازشدن با برخی از مخلوقات غیر ارگانیکی می تواند تاثیرگذار در روند عالم طبیعت شود . (مثلا باران بیاید یا نیاید و سیل قطع شود و موارد مشابه) لذا آنان مبحث الهه ها را سر و شکل دادند و در آن بسیار بزرگنمایی کردند.و با تفکر غلط ؛ این واقعیت منطقی را به انحراف کشاندند.

در حالیکه ما در کتاب ساختار عالم توضیح دادیم که بسیاری از رفلکس های طبیعت ؛ تحت تاثیر کشش سطحی است که از عملکرد مخلوقات ناشی میشود ؛ ضمن اینکه در اکثر موارد تحت تاثیر روند مبتنی بر ساختار شبکه عالم ماده اتفاق می افتد.

به این نکته توجه داشته باشید ؛ که مبحث خلق هر عالم ؛ برحسب ضرورت شکل می گیرد و مبحث حذف هر عالم ؛ برحسب عدم ضرورت و عدم کاربری اتفاق می افتد.

سوال: مبحث القاعات و هم فازی را توضیح دهید ؛ روش دستیابی به این توانمندی چگونه است؟

فرض کنید عالمی از مخلوقات غیر ارگانیکی شکل گرفته باشد ؛ که با اهداف خلقت عالم ماده ؛ انطباق داشته باشد ؛ بدیهی است که عملکرد مخلوقات چنین عالمی ؛ بسیار مورد رضایت ما انسانها خواهد بود.

بدیهی است چون مخلوقات عالم فوق ؛ اختیاری ندارند (فقط دامنه تلورانس عملکرد دارند ؛ که آن هم ناشی از تاثیر گذاری هاست) و تحت جبر عالم خود زندگی می کنند ؛ پس از تلاقی و هم فازی با انسانها ؛ ما را در کسب ارتقاء یاری می نمایند تا در مسیر دستیابی به اهداف خلقت عالم ماده موفق شویم .

ما می توانیم برای چنین عالمی نام هم بگذاریم ؛ می توانیم عالم آنان را عالم فرشتگان بنامیم.

ما می دانیم که مخلوقات ؛ عالم فرشتگان ؛ در رده پائین تری نسبت به ما هستند و از نظر خداوند دارای ارزش گذاری پائین تری می باشند.

مخلوقات دیگری را فرض کنید که شبکه عالم آنها هیچ تشابه و همخوانی با اهداف عالم ماده نداشته باشد ولی توان هم فازی و ارتباط با عالم ماده را داشته باشد.

اهداف این چنین عالمی تخریبی است ، پس اگر مخلوقات عالم ماده تاثیر پذیری از مخلوقات چنین عالمی داشته باشند ؛ موجب تخریب عالم ماده خواهند شد ؛ ما می توانیم این مخلوقات را اجنه بنامیم .

توجه داشته باشید که نام هیچ اهمیتی ندارد چون ما میلیون ها میلیون (بیشمار) عالم داریم که بیس و ماهیت وجودی آنها با هم متفاوت است و از نظر ما چیزی شبیه به سیگنال است.

توجه داشته باشید که آنچه که ما از مخلوقات غیر ارگانیکی می بینیم ؛ چیزی است که در ذهن ما شکل می گیرد و تصویری است که مغز می سازد.

آنها برای برقراری ارتباط ؛ الزام ندارند که دست و پا داشته باشند و یا چهره انسانی داشته باشند و اصلا بخش های ارگانیکی برای آنها معنی ندارد.

البته این مخلوقات می توانند بصورت موقت در کالبد اجسام و مخلوقات مادی حضور داشته باشند و در آنها تاثیر گذار شوند ؛ ولی توجه داشته باشید که یک حضور موقت خواهد بود.

زیرا شبکه عالم ماده ؛ سریعآ آن ها را پس می زند. این جبر حاکم بر عالم هاست یعنی هر عالم می تواند بر عالم دیگر تاثیر گذار شود ولی قادر به تسخیر قطعی مخلوقات آن عالم نیست.

این داستان سرائی هائی که در ارتباط با اجنه و شیاطین و فرشتگان و سایر مخلوقات بیان می شود دروغ است و من تاسف می خورم که برخی از مدعیان به علت جهل ؛ این موارد را توسعه می دهند و اشتباهات و انحرافات وسیعی را منجر می شوند.

(در حدیثی درج شده که یکی از ائمه را ؛ در جائی مشاهده نمودند که پر فرشتگانی را که به حضورش رسیدند جمع می کرده و)

پس اگر تحلیل صحیحی در ذهن شما از عالم ها و روش خلقت شکل بگیرد ؛ می توانید جبر حاکم بر عالم ها را درک کنید ، واقعیت اینست که خداوند جبار است و بسیار هدفمند عمل می کند.

این مبحث که در گذشته و ادیان پیشین ، عالم ماده را عرصه جنگ بین خداوند و پلیدی بیان می کردند ؛ دقیقا اشاره به جهان دو قطبی دارد ؛ آنها متوجه این عدم انطباق شده بودند و می دانستند که هم فازی مخلوقات غیر ارگانیک با عالم ماده ؛ موجب تخریب می گردد و نیروئی در عالم ماده وجود دارد که متعلق به خالق هستی است که مانع از تخریب عالم می شود.

بنظر می رسد که بزرگان این وادی ؛ هریک بخشی از واقعیت را کشف کردند و بیان نمودند ولی تکمیل نکردند و ادامه را به اشخاص دیگر واگذار نمودند تا انسانها خودشان به اکتشاف و تعقل پردازند و به نتیجه برسند.

واقعیت اینست که خداوند آگاهی محض و تکمیلی را ؛ به هیچکس عطا نکرد ؛ بزرگانی مانند ابراهیم و بودا به بالاترین مدارج آگاهی رسیدند ؛ ولی به خوبی انتقال ندادند و معلم اخلاق شدند ، زیرا مباحث پایه را نمی توانستند نشر عام کنند لذا مباحث پایه بصورت اسرار ؛ باقی ماند ؛ و عالم عرصه بلاهت شیاطین شد ؛ آنها می خواهند عالمی را هم فاز خود کنند که منطبق بر ساختار آنها نیست ، و اقدام به تخریب عالمی می کنند که به علت جهل نمی دانند که قادر به تقابل با ساختار شبکه و کشش سطحی ؛ قانونمند آن نمی باشند.

شیطان واقعا مظهر جهل و بلاهت است زیرا متقاضی چیزی هست که امکان پذیر نیست .

اکنون می توانیم وارد مبحث القاعات شویم.

مبحث القاعات و اخذ تصمیم ؛ یکی از مباحث کلیدی است ؛ که راه را برای ورود به سایر مباحث باز می کند.

فرض کنید که می خواهید با خودروی شخصی تان ؛ از شهری به شهری دیگر سفر کنید.

در حین سفر یک لحظه تصمیم می گیرید ، که اختیار خودتان را بسنجید و به عنوان تست خودتان و اختیاری که دارید ؛ تصمیم می گیرید که عابری که کنار جاده در حال قدم زدن است با خودرو زیر بگیرید و فرار کنید .

چند لحظه توقف می کنید هیچ علت خاصی برای این کار ندارید ولی تصمیم دارید اختیار تان را بسنجید و نهایتا عابر را زیر می گیرید و از خلوت بودن جاده و نبودن شاهد استفاده می کنید و فرار می کنید .

این قضیه را بهتر است تحلیل کنیم.

واقعیت اینست که مبحث اختیار و شجاعت و توانمندی ؛ در ماجرای فوق بهانه ای بیش نیست.

روح ثانویه در القاعات ناشی از شبکه منفی قرار گرفته بود و کالبد شما تحت تاثیر این القاعات ؛ یک عمل تخریبی را انجام داد .

روح ثانویه شما در آن لحظه هم فاز با شبکه منفی قرار داشت و القاعات ناشی از آن ؛ عملکرد کالبدی شما را تصاحب نموده بود.

آن شخص مقتول ؛ قطعا فردی از بزرگان شبکه انسانی بود ؛ که باید در این ماجرا ؛ قربانی می شد ؛ شما به عنوان قاتل به علت افولی که مرتکب شده بودید ؛ به مرحله ای رسیدید که قادر به انجام قتل قرینه خود بودید.

البته اگر ماجرا بصورت قتل غیر عمد رخ می داد ؛ تحلیل عوض می شد.

در این ماجرا باید مبحث تصمیم گیری مورد توجه قرار گیرد.

حال فرض می کنیم که شما در حال حرکت هستید ناگهان تصمیم می گیرید که خودرو را کنار جاده پارک کنید و با شخص عابر هم صحبت شوید و در جاده همراه او قدم بزنید و از هوای خوب لذت ببرید.

در این حالت ماجرای تخریب منتفی است ؛ شما کاری خلاف شبکه مادی و انسانی انجام ندادید ولی یک تصمیم ناگهانی گرفتید که هیچ انگیزه قبلی نداشت و ناگهانی بود.

فرض کنیم که از هم صحبتی با فرد مذکور ، شما کسب آگاهی نمائید و ارتقاء پیدا کنید.

سوال اینست که علت این تصمیم چه بود ؟

چطور ناگهان تغییر روش دادید؟

آیا جاذبه شخص عابر ؛ موجب تصمیم شد؟ یا عامل دیگری موجب اخذ این تصمیم گردید.

قطعا القائی شکل گرفت و روح ثانویه ؛ شما به آن جواب مثبت داد و کالبد آن را عملیاتی نمود.

تصمیمات ما می تواند ناشی از این القاعات باشد برای اینکه بتوانید القاعات را هدفمند کنید و روی اشخاص خاص تاثیر بگذارید ؛ باید مباحث ساده ای مانند کف بینی و قیافه شناسی کلاسیک را بلد باشید و قادر باشید ؛ با نگاه مستقیم به مخاطب ؛ در او نفوذ کنید و او را محک بزنید و شرایط او را سنجش کنید .

این کار وابسته به تکنیک است و باید خودتان یاد بگیرید و آن را ارتقاء دهید ؛ سپس باید بر اساس سنجش کلی ؛ که از مخاطب تان اخذ نمودید اتصالات و القاعاتی را که روح ثانویه او پتانسیلش را دارد ؛ پیدا کنید ؛ یعنی درک کنید که این شخص پتانسیل چه گناهان و انحرافات را دارد و چه اعمال منطبق بر شبکه ؛ در او بارز است ؛ سعی کنید نقاط قوت او را تقویت کنید و نقاط ضعف او را التیام ببخشید.

در این مرحله ؛ یک اتفاق جالب رخ می دهد ؛ و آن اینست که ؛ شما می توانید نوع القاعات را ارزیابی کنید و با مرکز آن نوع القاعات ارتباط برقرار کنید.

احتمالا متوجه شدید که چه اتفاقی در حال شکل گرفتن است ؛ شما مسیری را دارید طی می کنید که بهره برداری از تلاقی عالم ها ؛ برای شما عملیاتی می گردد.

فرض کنید که شخص مورد نظر را مورد ارزیابی قرار داده اید و متوجه شدید که برعکس عملکرد ظاهری وی و دیدگاه عامه ؛ شخص مورد نظر ؛ پس از کسب قدرت سیاسی و اجتماعی ؛ فاجعه بار خواهد آورد و در وادی شبکه منفی قرار خواهد گرفت.

شما می دانید که داشتن قدرت اجتماعی برای او سم است ؛ و می تواند درگاه بروز خطاها و اشتباهات فراوان باشد.

و در واقع درگاه تسلط شیطان به او باشد ؛ شما اگر او را در کسب قدرت اجتماعی یاری کنید و مشکلات را از سر راه او بردارید ؛ در واقع او را در اختیار شیطان قرار داده اید این شخص ممکن است در قبال شهوات جنسی ؛ این نقطه ضعف را نداشته باشد و اینقدر ضعیف نباشد ولی در برابر کسب قدرت اجتماعی ضعیف و ناتوان است.(نظیر این کاراکتر را قطعا می شناسید) جهت دادن به مسیر زندگی یک شخص می تواند هم با کمک عملکرد کالبدی شکل بگیرد و هم می تواند با کمک القاعات ناشی از روح ثانویه رخ دهد(قبلا گفتیم که تاثیرگذاری ها مانند دومینو به هم وابسته هست)

اگر دست شخص مخاطب را بگیرید و او را در فضای اخذ رشد اجتماعی قرار دهید و شرایط محیطی را برای او فراهم کنید تا کسب قدرت کند. بزرگترین دشمنی را به او کرده اید.

البته اگر از طریق القاء انرژی ؛ همین کار را انجام دهید نیز همین وضعیت خواهد بود.

شما ممکن است با او هم صحبت شوید و دلایل زیادی برای او بیاورید که ضرورت دارد برای کسب قدرت همه چیز خود را فدا کند .

و به نوعی عمل کنید که او؛ کسب قدرت را محور زندگی خود قرار دهد و سپس از طریق القاء انرژی و امواج مغزی؛ مدام از او بخواهید این کار را انجام دهد.

در واقع شما دارید کاری می کنید که او تصمیماتش؛ در مسیر نقطه ضعف ذاتی اش باشد؛ شما با این کار او را به سمت سقوط پیش خواهید برد و شما را مشوق و همراه می داند ولی شما دارید او را تبدیل به ابزار شیطان می کنید تا عالم را تخریب کند.

مبحث تسخیر افکار دیگران حرکت روی لبه تیغ است؛ برخی از بزرگان این توانمندی را داشتند؛ "شیخ صفی الدین اردبیلی" این کار را از استادش "شیخ زاهد گیلانی" آموخته بود؛ هر دو با این توانمندی آشنا بودند.

در رده های بالای تسخیر ذهن؛ نیاز به مقدمات نیست؛ شما قادر خواهید بود بصورت موقت و لحظه ای؛ فرمان و یا عمل خاصی را به کالبد مخاطب القاء نمائید. شیخ صفی الدین اردبیلی؛ این توانمندی را داشت. ولی او نیز؛ از مراحل مقدماتی شروع کرده بود.

برای اینکه این قابلیت در شما شکل بگیرد؛ سعی کنید با کمک تمرکز و دستور ذهن، کارها را انجام دهید.

این فرمان دادن می تواند به همه موجودات باشد، (اعم از انسان و حیوان و یا اجسام و یا مخلوقات غیر ارگانیک)

به مخاطب خود نگاه کنید و به هیچ چیز دیگر فکر نکنید امواج مغزی تان را با روح ثانویه همراه کنید و به سمت او بفرستید؛ به او فرمان دهید تا اقدام خاصی را انجام دهد.

مثلا به شخص نگاه کنید و روی او تمرکز کنید و از او بخواهید مسیر حرکت خود را عوض کند.

و یا انجام کار خاصی را به او فرمان دهید . می توانید با نگاه فرمان به او بدهید و استرس و نگرانی را در او مضاعف کنید و یا کاهش دهید ؛ این اعمال برای سایر مخلوقات نیز می تواند رخ دهد.

شما پس از مدتی تمرین قادر خواهید بود که ؛ روی شخص خاصی تمرکز کنید و از او بخواهید تا موبایلش را بردارد و با شما تماس بگیرد و چیز خاصی را از شما مطالبه کند.

در مرحله بالاتر ؛ اطلاع از شرایط زیستی اوست ؛ شما می توانید زندگی او را ببینید و از شرایط او مطلع شوید.

توجه داشته باشید ؛ که در دستیابی به این توانمندی ؛ از کمک مخلوقات غیر ارگانیک استفاده نکنید. قطعاً آنها برای ارتباط با شما ؛ وارد معرکه می شوند ؛ اگر مشاهده کردید که شرایط به اینگونه است . از ادامه کار صرف نظر کنید.

کار تسخیر دیگران عمل صحیحی نیست و باید همانند شیخ زاهد عمل کنیم یعنی یاد بگیریم ولی انجام ندهیم. زیرا بکار بردن آن یک عمل نا منطبق با شبکه است ؛ گفتیم که حضور در این وادی ؛ حرکت روی لبه تیغ است.

اگر این کار القاء را خوب یاد بگیرید ؛ می توانید وارد فضای تعامل با منبع و مبدا ؛ القاعات شوید و آگاهی بر تلاقی عالم ها ؛ پیدا کنید یعنی نظارت به امر الهی برای شما فراهم شود چون شرایط اخذ آن را کسب نموده اید.

در این مرحله توان پیشگوئی ؛ یکی از توانمندی های شما خواهد بود ؛ ولی باید بدانید که در شبکه منفی چشم انداز خواهید داشت و ممکن است ؛ کالبد شما در خطر هجوم قرار بگیرد.

مبحث جبر و اختیار:

کلیه اعمال و تصمیمات انسان ؛ دارای دو وجه می باشد:

بخش جبر و بخش اختیار

اینکه ما تصور کنیم دارای اختیار تام هستیم ؛ اصلا صحیح نیست ؛ زیرا دارای وابستگی و الزامات فراوان مادی و فرا ماده هستیم.

ضمن اینکه زندگی مادی را در چهارچوب زندگی های مکرر ؛ روح ثانویه در عالم ماده ؛ باید تحلیل نمود .

اگر در یک زندگی کالبدی اقدام به تخریب عالم ماده نمودیم ، یا افول ارزشی برای ما رخداد ؛ و انسانی تبهکار و گناهکار تلقی گردیدیم.

در زندگی بعدی؛ الزاماتی را عالم ماده؛ به ما تحمیل می کند ؛ که شرایط آن قرینه زندگی قبلی خواهد بود.

لذا تنوع امکانات و زندگی های مکرر در انسان ؛ دقیقا عطف به عدالت خواهد شد ؛ زیرا قانون حاکم به عالم ماده ؛ تحت تاثیر کشش لایه مبنا و لایه متغیر شکل می گیرد ؛ این جبر حاکم بر عالم ماده است؛ و از آن گریزی نیست.

کلیه پیشگونی ها تحت تاثیر جبر عالم قابل تحلیل است.

تصمیمات و اعمال انسان می تواند تحت تاثیر ، روح اولیه اتخاذ گردد ؛ روح اولیه تحت هیچگونه الزامی نیست ؛ و می تواند بر جبر عالم ماده و روح ثانویه تاثیر گذار شود.

حوزه تصمیمات ناشی از ؛ روح اولیه ؛ در محدوده اختیار قابل تحلیل است ؛ زیرا اشتیاق به سمت اعمال مثبت ؛ موجب شکل گیری آن می گردد.

حوزهٔ تصمیم‌گیری‌های ناشی از اشتیاق؛ مربوط به اختیار انسان می‌شود؛ یعنی انسان اختیار دارد؛ که اشتیاق خود را به هر نوع مسیری معطوف کند؛ و در آن مسیر حرکت کند؛ و عامل تخریب یا ارتقاء خود یا اجتماع گردد.

قطعا تصمیمات ناشی از اختیار؛ عوارضی خواهد داشت؛ که جبر شبکه روی آن؛ تاثیر خواهد گذاشت؛ و شخص تصمیم‌گیرنده؛ عوارض اعمال خود را؛ لمس خواهد نمود.

به این نکات توجه کنید:

الف) ایجاد اختیار و تصمیمات در انسان؛ به واسطهٔ حضور روح ثانویه؛ در شعور عالم هستی؛ و تاثیرگذاری روح اولیه و تلاقی عالمها؛ تحقق می‌یابد.

ب) تاثیر گذاری ها و تلاقی ها، در مورد همهٔ عالم‌ها ست؛ ولی برای انسان؛ که دارای تلورانس وسیع عملکرد می‌باشد؛ بیشتر از سایر مخلوقات است.

با توجه به اینکه انسان، تاثیرات ناشی از روح اولیه و روح ثانویه را بصورت همزمان؛ بر کالبد مادی خود مشاهده می‌کند.

شرایط برای انسان، بصورت پیچیده تر رقم می‌خورد؛ نتیجتاً ملزم به زندگی؛ در کالبد‌های متعدد می‌شود؛ بطوریکه تنها مخلوقی که؛ شرایط زندگی‌های مکرر برای او وجود دارد؛ انسان است.

ج) تاثیر گذاری و کششی که؛ از سوی روح اولیه در انسان شکل می‌گیرد؛ و عامل تاثیرگذار در روح ثانویه و کالبد او می‌گردد؛ عامل ترمیم‌کننده و هدایت‌کننده است و عامل ایجاد یک کشش تاثیرگذار می‌باشد. این کشش می‌تواند موجبات بازگشت انسان از تصمیمات غیر صحیح و یا به عبارتی؛ غیر منطبق با شبکهٔ عالم ماده گردد.

ایجاد این کشش؛ یک عامل اصلاحی است؛ که تحت عنوان ندای وجدان یا رویای صادق، همگی تجربه کرده ایم.

د) یکی از عواملی که؛ باعث می شود، تصمیم خاصی اتخاذ گردد ، تاثیرات ناشی از شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی می باشد؛ که بر شخص تصمیم گیرنده وارد می شود؛ و موجب می گردد؛ تصمیم خاصی اتخاذ شود؛ به اینگونه موارد ، عوامل بیرونی کالبد می گویند.

س) عامل تاثیر گذار دیگری که بر شخص تصمیم گیرنده وارد می شود؛ عوامل فیزیکی وارده بر او می باشد؛ این عوامل فیزیکی همه موارد ، فیزیکی و شیمیائی و فیزیولوژیکی و بیولوژیکی و محیطی را شامل می گردد؛ اینگونه عوامل ؛ خود کالبد را مورد تاثیر قرار داده؛ و موجب سمت و سو بخشیدن به تصمیم او می گردد؛ بیماری ها از جمله این موارد تلقی می گردند.

ش) در واقع تصمیمات در انسان؛ تحت تاثیر یک دومینوی بزرگ است؛ که عوامل متعدد مادی و غیر مادی ، در آن تاثیرگذار می باشد؛ و در نهایت موجب اتخاذ تصمیمی خاص می گردد، ما اگر وابستگی مادی خود را به حداقل برسانیم؛ قادریم به توانائی نظارت بر این دومینوی عظیم برسیم؛ و نتیجه تاثیر گذاری ها را تخمین بزنیم؛ یا به عبارتی شاهد باشیم.

لذا برای اینکه بتوانیم؛ بر این دومینوی بزرگ نظارت کنیم؛ لازم است که وجاهت روحی و اخلاقی لازم را؛ بمنظور دستیابی به مفهوم نظارت کسب کنیم.

نتیجه اینکه :

اعمال انسان مبتنی بر جبر و اختیار می باشد ؛ به اعتقاد اینجانب ؛ حوزه عمل جبر فراتر از اختیار است ؛ زیرا انسان دارای الزامات و محدودیت فراوانی است.

تاثیرپذیری انسان ؛ از عالم های غیرمادی ؛ گستره زیادی دارد ؛ از طرفی الزامات مربوط به ساختار شبکه مادی ؛ اجازه نمی دهد؛ که انسان هر کاری را انجام دهد ؛ و انسان نتیجه اعمالش را در زندگی های مکرر خود لمس خواهد نمود؛ در واقع ؛ شبکه عالم مادی ؛ به اعمال غیر منطبق پاسخ می دهد.

شکل گیری نظارت در انسان:

در واقع روح انسان؛ پس از اتصال بسیار قدرتمند به شعور عالم هستی ، قادر است؛ بر شبکهٔ عالم مادی و مخلوقات آن نظارت کند؛ و ارتباط این شبکه؛ با شبکه های ماورای مادی ، را اعم از مثبت و منفی ببیند.

نتیجتاً حوادث و اتفاقات ناشی از افکار و حرکات مربوط به شبکه های ماورای ماده را ؛ در شبکهٔ مادی مشاهده نماید.

انسان در این حالت؛ شاهد تأثیرگذاری عوامل مختلف، بر یکدیگر است؛ که مانند یک دومینوی عظیم؛ در عالم ها در حال وقوع است.

این عوامل و عناصر؛ بر اساس قانون علیّت؛ برهم تأثیر می گذارند؛ و شرایط جدیدی را ؛ در هریک از عالم ها؛ سبب می گردند؛ تأثیر پذیری برای عالم ماده؛ بیشتر از بقیه هست؛ زیرا پتانسیل تأثیر پذیری بیشتری دارد؛ و محدود به زمان و مکان است.

این سلسلهٔ آگاهی؛ که ناشی از دانش و امکان نظارت شبکه های تأثیرگذار؛ بر شبکه عالم ماده می باشد.

موجبات امکان پیشگوئی و آینده بینی را فراهم می کند؛ در این حالت؛ امکان تغییر در شرایط؛ توسط شخص ناظر نیز (در حد بسیار ناچیز؛ و در حد بیان حوادث) مقدور می باشد.

زیرا شخصی که؛ محل تلاقی ها را می بیند؛ و عملکرد سایر شبکه ها را مشاهده می کند؛ هرگز اقدام به اختلال در روند کار نمی نماید؛ زیرا با این کار ؛ موجب اختلال در روند طبیعی؛

این دومینو می گردد؛ و وارد شبکهٔ منفی شده و عامل تخریب تلقی می گردد.

این مشاهده کردن لازم نیست؛ که الزاما توسط شخص ناظر صورت گیرد؛ بلکه مخلوقی که به واسطه نوع خلقت خود؛ از محدودیتهای کمتری نسبت به انسان برخوردار است؛ و در تلاقی با عالم ماست؛ نیز می تواند به هویت نظارت دست پیدا کند.

یعنی یک مخلوق از عالم فرشتگان در هر لایه ای از او؛ و یا یک مخلوق از عالم اجنه از لایه های بالا دستی و پیچیده آن ، می تواند سلسله تاثیرپذیری ها و اتفاقات را مشاهده کند؛ و به انسان بازگو نماید؛ که عموما همین روند را در اشخاص پیشگو مشاهده می کنیم.

ما در بحث نظارت وقتی وارد می شویم؛ به صورت ناخواسته؛ مبحث پیشگویی مطرح می گردد. برخی از افراد؛ کلا پیشگویی را رد می کنند؛ و می گویند که وقتی اتفاقی نیفتاده است؛ امکان پیش بینی آن مقدور نیست؛ لذا پیشگویی معنی ندارد.

برخی از افراد هم پیشگویی را ناقض داشتن اختیار در انسان عنوان می کنند؛ و می گویند اگر قرار باشد؛ افراد بتوانند آینده ما را پیشگویی کنند؛ پس اختیار از ما سلب شده است.

ولی این افراد؛ وقتی که به حقیقت پیوستن؛ برخی پیشگویی ها را مشاهده می کنند؛ دچار سردرگمی می شوند؛ و هیچ پاسخ علمی و منطقی برای آن ندارند.

ما در ارتباط با پیشگویی؛ کمی توضیح می دهیم؛ و توضیح کامل این بحث را به کتاب بعدی می سپاریم.

پیشگویی از طریق کسب آگاهی؛ بخش ماورائی انسان؛ در وادی جبر عالم ها؛ شکل میگیرد.

ما برای پیشگویی دو حالت متصوریم:

حالت اول: در واقع روح انسان؛ پس از اتصال بسیار قوی به شعور عالم هستی و روح اولیه ، قادر است؛ بر شبکه عالم مادی و مخلوقات آن نظارت کند؛ و ارتباط شبکه مادی با شبکه های ماورای مادی را ؛ اعم از مثبت و منفی ببیند؛ و نتیجتا حوادث و اتفاقات ناشی از القاعات شبکه های ماورای ماده را بر شبکه مادی مشاهده کند.

درواقع کلیه عوامل تاثیرگذاری را که؛ شرح دادیم درک کند؛ و روند تاثیرگذاری آنها را ببیند.

انسان در این حالت؛ شاهد اتفاقاتی است؛ که مانند یک دومینوی عظیم؛ در عالم ها در حال وقوع است؛ و بر اساس قانون علیّت بر هم تاثیر می گذارند؛ و شرایط جدید درهریک ازعالم ها؛ خصوصا عالم ماده که محدودتر و تاثیر پذیر ترین عالم هاست ، را بوجود می آورد.

این سلسله آگاهی؛ که ناشی از دانش و امکان **نظارت بر شبکه های** تاثیر گذار؛ بر شبکه عالم مادی می باشد؛ موجبات امکان پیشگویی آینده را فراهم می کند.

در این حالت امکان تغییر در شرایط ، توسط شخص ناظر نیز مقدور می باشد ؛ زیرا شخص محل تلاقی ها را می بیند ؛ و عملکرد سایر شبکه ها را مشاهده می کند ؛ و از علت وقوع پدیده ها مطلع است و قادر خواهد بود ؛ با اعمال الهامات و رویای صادق، که از طریق روح به مغز سایرانسانها می فرستد ؛ حقایق را به کالبد دیگران انتقال دهد ؛ و به همین علت است؛ که انتقال آگاهی و اخذ برخی تصمیمات درشرایطی مانند ؛ برخی از خوابها و رویاها و الهامات و تمرکزبالا ؛ می تواند شکل بگیرد.

ولی عموما چنین اتفاقی نمی افتد زیرا شخصی که به مقام نظارت رسیده است ؛ از سیکل حیاتی روح ثانویه؛ در کالبدهای متعدد اشخاص نیز خبر دارد ؛ و اگر ببیند که انسانی دچار مشقت و شرایط ناهنجار شده است؛ علت شرایط پیش آمده را به راحتی می تواند؛ درک کند؛ او می داند؛ زجرها و مشقات ابزاری برای دستیابی ما به آگاهی است؛ و برای پاک شدن از گناهان و تخریبی است؛ که در شبکه عالم ماده بار آوردیم.

لذا باید مشقتها و عذاب را تحمل کرد؛ تا پاک شد و ارتقاء یافت؛ در واقع عذاب ها و رنجها نیز علت دارد؛ که ناظر می بیند و از علت رنجها مطلع است.

برخی از عرفای بزرگ و برخی از پیامبران؛ به چنین درجه ای از نظارت دست یافتند؛ البته افراد زیادی از انسانها نیز درجات پائین تر نظارت را تجربه نمودند؛ و در این ارتباط حرف و

حدیثهای زیادی در محاورهٔ عام منتشر شده است؛ که ما نیازی نمی بینیم روی صحت و یا رد اینگونه موارد بحث کنیم؛ زیرا ناظر واقعی مبتنی بر شبکه عمل می کند؛ و رازها و تلاقی ها را بازگو نمی کند.

گفت "آن یار ، کز او گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

حافظ

پدیدهٔ نظارت در انسانها ، بصورت موقت رخ می دهد؛ و دائمی نیست و شخص در طول زندگی کالبدی خود؛ چند مورد نظارت را تجربه می کند؛ و معمولا از تجربهٔ کسب شده ذوق زده می شود؛ و تجربهٔ خود را ؛ در قالب شعر و یا داستان با دیگران در میان می گذارد. (پیشگوئی های شاه نعمت الله از اینگونه است)

حالت دوم: حالت دیگری که در پیشگوئی عالم ماده وجود دارد؛ استعلام از موجودات ماورای ماده می باشد.

در واقع؛ پس از برقراری ارتباط با موجودات غیر ارگانیک؛ می توان از توان نظارتی آنان بر عالم ماده؛ سود جست ؛ و نتیجهٔ تاثیرات و تلاقی شبکه ها را؛ برهم استعلام کرد؛ و از روند تغییرات و پیدایش پدیدهها مطلع گردید.

در هر دو حالت؛ دقیقا اطلاعات؛ تحت تاثیر جبر شبکه ها؛ قابل استعلام است.

یعنی نتایجی که ناشی از تلاقی ها رخ می دهد؛ بدون احتساب عملکرد؛ و تاثیرگذاری روح اولیه؛ و عوامل تاثیرگذار ناشی از اختیار؛ بیان می گردد. لذا معمولا صد در صد واقعیت قابل پیشگوئی نیست و حدود هشتاد درصد پیشگوئی به واقعیت می پیوندد.

توجه داشته باشید ؛ که توسل به موجودات غیر ارگانیک ، بمنظور اخذ نظارت بر تلاقی ها ،

کار صحیحی نیست؛ و برای انسان عوارض فراوانی دارد؛ که یکی از این موارد ، بیماری و حوادث دلخراش ناشی از هم فازی و تاثیر گذاری این موجودات است.

افرادی که با استعلام از موجودات غیر ارگانیک ، اقدام به پیشگوئی می کنند؛ درواقع پس از مدتی ؛ همنوائی با سیگنال آنان پیدا می کنند؛ و متاثر از رفتار و شخصیت آنان می شوند.

رفتار و شخصیت اینگونه موجودات؛ منطبق بر شبکهٔ انسانی نیست؛ و به نوعی میتوان گفت که ؛ تخریب شبکهٔ انسانی را به همراه دارد.

ما باید بدانیم؛ تاثیرپذیری از یک مخلوق دون پایه؛ کار صحیحی نیست؛ و یک عملکرد غیرمنطقی با شبکه تلقی می گردد.

بسیاری از افرادی که؛ تحت تاثیر موجودات غیر ارگانیک قرار گرفتند ؛ از وادی بهداشت و زندگی انسانی فاصله گرفتند؛ که نمونهٔ آن را در جوکی های هند ؛ می توان مشاهده نمود؛ البته در تاریخ از جادوگران قوم اینکا و قوم آزتک ؛ مطالب زیادی نقل شده؛ که حکایت از قساوت قلب و کارهای مجرمانه و اعمال بی رحمانه آنان دارد.

فرشتگان نیز؛ با اینکه توان نظارت بالائی دارند؛ کمتر توانائی خود را بروز می دهند؛ و آنان از انتقال حقایق و حوادث پیش رو خودداری می کنند؛ و اصرار بر این دارند؛ که شبکه ها روند خودشان را به شکل منطقی طی کنند.

کسب اطلاع؛ از شرایط مخلوقات عالم مادی؛ در هر دو روش امکان پذیر است؛ و بدیهی است که روش دوم راحت تر می باشد؛ ولی موردپسندخیلی ازافراد (از جمله اینجانب)نیست.

در واقع تاثیر پذیری ذرات را شخص ناظر می بیند؛ و میزان ارتباط شان را با شعور عالم مشاهده می نماید؛ و قادر می شود؛ عوامل تاثیر گذار از طبقات و لایه ها را؛ به طبقه و لایهٔ مورد نظر؛ مشاهده نماید؛ و جانمائی مربوطه را شناسائی کند؛ و آنگاه اتفاقی که تحت تاثیر تلاقی و تاثیر گذاری شبکه ها ؛ باید رخ دهد بیان می نماید.

نکات مهم در مورد دستیابی به نظارت:

الف) علت این توانمند شدن؛ نیز روشن است: جدائی از جانمائی و طبقهٔ مربوطه می باشد.

ب) این اتفاق در رويا و پیوند بسیار قدرتمند با شعور عالم می تواند؛ به وقوع بپیوندد؛ در این حالت؛ باید از عالم مادی ؛ رها شده باشید.

ج) شخصی که حواس خود را توسعه داده است؛ و توان برقراری و ارتباط بسیار عمیق و مستحکم با شعور عالم هستی ؛ برای او به وقوع پیوسته است ؛ می تواند از دایرهٔ زمان و مکان رها شده ؛ و این شرایط را بصورت موقت تجربه کند.

د) دستیابی به این توانمندی؛ مستلزم طی دوره و کسب آمادگی روحی و روانی است. لذا بدون آمادگی نمی توان در این وادی ورود کرد و موفق شد.

اگر می بینید که؛ بزرگانی مانند شاه نعمت الله ولی ؛ اقدام به بیان پیشگوئی نمودند؛ باید دانست که عملکرد او ؛ با هدف بیان این توانمندی ؛ به عامه مردم رخ داده است .

این عملکرد را ما تأیید نمی کنیم ؛ ولی تکذیب هم نمی کنیم ؛ زیرا اشراف به شرایط زمانی و مکانی او نداریم؛ و از همهٔ انگیزه های او مطلع نیستیم.

فقط همین مقدار گفته باشیم که ؛ بزرگانی هستند که اتصالشان به شعور عالم هستی؛ و روح اولیه بیشتر از این بزرگوار بود؛ ولی اقدام به بیان رازهای مگو نکردند و پیشگوئی ننمودند.

سخن پایانی:

کتاب حاضر ؛ بخشی از مطالبی است که ما تصمیم گرفتیم ؛ در اختیار عامه قرار دهیم؛ و شرایط را برای نشر آگاهی و ارتقای جامعه فراهم کنیم. در کتاب حاضر به مبحث ساختار عالم به خوبی پرداخته شد؛ ولی به مباحثی مانند عالم های فراماده و سرنوشت و پیشگوئی ، فقط اشاره گردید.

زیرا احساس می شد؛ که تشریح بیشتر این مباحث؛ ممکن است؛ که موجب گردد؛ که مبحث خلقت به حاشیه رفته؛ و بحث منحرف گردد. لذا تصمیم گرفتیم؛ که تشریح برخی از موارد را ؛ به کتب بعدی بسپاریم ؛ ضمن اینکه ، مطالعه و تعمق در کتاب حاضر؛ لازمه ورود به اینگونه مباحث می باشد.

ضمناً برخی از سوالات مخاطبین را هم درج نمودیم ؛ حتماً بخش پرسش و پاسخ به مخاطبین را با دقت مطالعه کنید؛ زیرا در تفهیم مطالب بسیار موثر است ؛ برخی از پرسش و پاسخ ها ارتباطی به فصل مربوطه و یا حتی کتاب ساختار عالم ندارد ؛ که استفاده از این روش علت منطقی دارد ؛ و عامل تحریک در اشتیاق برای شما خواهد شد.

اگر پس از مطالعه کتاب حاضر ؛ درگاه نزول آگاهی بر شما باز شد ؛ و پاسخ به پرسش هایتان بصورت رویا و الهامات ؛ بر شما هویدا گردید ؛ سایر افراد را نیز ؛ از دانش کسب شده بهره مند کنید ولی هرگز تاکید زیاد و تعصب در اطلاعات کسب شده ؛ بروز ندهید ؛ چون به معنی هم فازی با شبکه منفی است ؛ ولی شما به مسیرتان ادامه دهید. پیشنهاد می کنم؛ که کتاب حاضر را دوبار مطالعه کنید؛ و سپس اگر سوالی در ارتباط با کتاب حاضر داشتید؛ از ایمیلی که در پائین درج شده است استفاده کنید . و سوالتان را مطرح نمائید.

طهمورث کارگر - شهریور ۹۸

Ktahmores@gmail.com